



د افغانستان اسلامي جمهوري دولت
د علومو اکاډمي
د بشري علومو معاونیت
د ټولنيزو علومو مرکز

آريانا

مجله علمی - تحقيقي

اقتصاد، تاريخ و اتنوگرافي، حقوق و علوم سياسي، روانشناسی و تعليم
و تربيه، ژورناليزم، فلسفه و جامعه شناسی

مؤسس احمد علي كهزاد

سال تأسيس ۱۳۲۱ هـ . ش.

شماره مسلسل ۴۳۰

دوره پنجم

یادداشت:

- مقاله رسماً از آدرس مشخص با ذکر نام، تخلص، رتبه علمی، نمبر تیلیفون، و ایمیل آدرس نویسنده به اداره اکادمی علوم فرستاده شود.
- مقاله ارسالی باید علمی - تحقیقی، بکر و مطابق معیارهای پذیرفته شده علمی باشد.
- مقاله باید قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد.
- عنوان مقاله مختصر و با محتوا مطابقت داشته باشد.
- مقاله باید دارای خلاصه حد اقل حاوی ۸۰ الی ۲۰۰ کلمه بوده، و گویای پرسشی اصلی باشد که مقاله در پی پاسخ دهی به آن است. همچنان خلاصه باید به یکی از زبان‌های یونسکو ترجمه شده باشد.
- مقاله باید دارای مقدمه، مبرمیت، هدف، سؤال تحقیق، روش تحقیق، نتایج به دست آمده و فهرست منابع بوده و در متن به منبع اشاره شده باشد.
- مقاله باید بدون اغلاط تایپی با رعایت تمام نکات دستور زبان، تسلسل منطقی موضوعات در صفحه یک رویه کاغذ A4 در برنامه word تنظیم شده باشد.
- حجم مقاله حد اقل ۷ و حد اکثر ۱۵ صفحه معیاری بوده، با فونت ۱۳ تایپ شود، فاصله بین سطرها واحد (Single) باشد و به شکل هارد و سافت کاپی فرستاده شود.
- هیأت تحریر مجله صلاحیت رد، قبول و اصلاح مقالات را با در نظر داشت لایحه نشراتی اکادمی علوم دارد.
- تحلیلها و اندیشه‌های ارائه شده بیانگر نظریات محقق و نویسنده بوده، الزاماً ربطی به موقف اداره ندارد.
- حق کاپی مقالات و مضامین منتشره محفوظ بوده، فقط در صورت ذکر مأخذ از آن استفاده نشراتی شده می‌تواند.
- مقاله وارده دوباره مسترد نمی‌گردد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ناشر: ریاست اطلاعات و ارتباطات عامه اکادمی علوم افغانستان

مدیر مسؤول: سر محقق شاه محمد میهن ورد

مهتمم: معاون محقق رفیع الله عرفان

هیأت تحریر:

- سر محقق شیر علی تزی

- سر محقق عبدالجبار عابد

- سر محقق محمد موسی رحیمی

- معاون سر محقق داکتر فاروق انصاری

- معاون سر محقق وجیه الله شپون

دیزاین: رفیع الله عرفان

مطبعه: مطبعه صنعتی چهاردهی

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

آدرس: اکادمی علوم افغانستان، طره باز خان واټ،

کوچه شاه بوبوجان، شهرنو، کابل

شماره تماس ریاست اطلاعات و ارتباطات عامه: ۰۲۰۲۲۰۱۲۷۹ (۰۰۹۳)

ایمیل ریاست اطلاعات و ارتباطات عامه: informationasakabul@gmail.com

ایمیل مدیریت مجله: aryanajournal777@gmail.com

اشتراک سالانه:

کابل: ۳۰۰ افغانی

ولایات: ۵۰۰ افغانی

کشورهای خارجی: ۱۰۰ دالر امریکایی

• قیمت یک شماره در کابل: ۸۰ افغانی

• برای استادان و دانشمندان اکادمی علوم: ۷۰ افغانی

• برای محصلین و شاگردان مکاتب: ۴۰ افغانی

• برای سایر ادارات: ۸۰ افغانی

فهرست موضوعات

شماره	عنوان	نویسنده	صفحه
۱.	اهمیت راه لاجورد در توسعه...	سرمحقق شیرعلی تزی	۱
۲.	خوشحال خان خټک او تاریخ...	سرمحقق محمد شریف خدران	۱۲
۳.	تاملی در وضعیت طبقات...	معاون سر محقق فاروق انصاری	۳۷
۴.	د هویت په تثبیت کې د نوې...	پوهاند نقیب الله ثاقب	۴۸
۵.	جرايم رئيس جمهور و چگونگی...	محقق محمد موسی حاجی زاده	۶۶
۶.	د دعوي ډولونه	څېړنيار عبدالخالق فردوس	۹۴
۷.	د افغانستان په اقتصادي...	څېړنيار خوشحال تسل	۱۱۰
۸.	آموزش و پرورش در...	پوهندوی شاه صنم عمری...	۱۲۳
۹.	په افغانستان کې د اوبو...	پوهنمل محمدرحيم (خاکسار)	۱۳۸
۱۰.	د افغانستان د مدني قانون...	نوماند څېړنيار عبدالصبور مبارز	۱۵۹
۱۱.	قدرت د برتراند آرتور ویلیام...	څېړنوال سلطانی منگل	۱۶۹

اهمیت راه لاجورد در توسعه تجارت افغانستان

خلاصه

افغانستان برای رهایی از جنجال‌های ترانزیتی با کشورهای همسایه و رسیدن به آبهای آزاد به تاریخ ۲۴ عقرب ۱۳۹۴ طرح احیای مجدد راه تاریخی لاجورد را به کشورهای ذیدخل ارایه کرد که خوشبختانه پذیرفته شد. زیرا در کشورهای محاط به خشکه احداث چنین راه‌ها یکی از نیازمندی‌های مبرم و اولیه آنها می‌باشد. این راه تاریخی علاوه بر اینکه نقش مهمی در ترقی و پیشرفت اقتصادی و تجاری کشورهاییکه در مسیر آن قراردارند خواهد داشت، همچنان وسیله مؤثری برای اتصال آسیای جنوبی به اروپا بوده و سبب توسعه و گسترش روابط نیک سیاسی، فرهنگی، امنیتی و نظامی بین کشورها خواهد شد و زمینه‌های سیاحت را برای سیاحان و جهان‌گردان مساعد خواهد ساخت و در نهایت انتظار میرود که زمینه ساز خوبی برای حل منازعات و کشمکش‌های منطوقی نیز گردد.

موافقتنامه راه لاجورد تسهیلات گمرکی و سایر سهولت‌ها را به تاجران و سرمایه‌گذاران کشور ما بوجود خواهد آورد. با بهره‌برداری از این راه، افغانستان بار دیگر به چهار راه ترانزیتی منطقه‌یی و بین‌المللی بدل خواهد شد. با وجود همه خوشبینی‌هاییکه در احیای دوباره راه لاجورد وجود دارد چالش‌ها را نیز نباید نادیده گرفت که درین مقاله به طور اجمال به آن پرداخته خواهد شد.

مقدمه

راه‌ها و شاهراه‌ها در طول تاریخ بشریت یکی از نیازهای اساسی بوده و انسان‌ها به هر نحوی ممکن تلاش نموده‌اند تا با یکدیگر روابط برقرار نموده از هم دیگر بیاموزند، از دست‌آورد‌های یکدیگر استفاده نمایند، محصولات تولیدی و پیداوار

منطقه خویش را به مناطق دیگر عرضه نموده و به قیمت بلند تر به فروش برسانند، تا باشد که وضع زنده گی خویش را بهبود بخشند. همین تلاش انسان به خاطر بهزیستی سبب شده تا ابتدائی ترین وسایل ترانسپورتی (حیوانات) و راه های دشوار گذرگذاشته را، با پیشرفته ترین وسایل ترانسپورتی (موتور، ریل، کشتی و هواپیما) و راه های مدرن مبدل سازند تا به زود ترین زمان محصولات تولیدی را از یک نقطه به نقطه دیگر انتقال دهند.

در زمانیکه نه وسایل مخابراتی وجود داشت و نه هم از امنیت کامل راه ها خبری بود، انسان ها با عزم و اراده قوی و با قبول خطر و تحمل خسته گی طاقت فرسا با استفاده از مرکب، اسپ و اشتر از یک نقطه به نقطه دیگر سفر نموده و راه را برای نسل های بعدی هموار نمودند. زیرا به این امر متیقن بودند که ارتقای سطح زنده گی جوامع از طریق رشد اقتصاد ملی و تسریع آهنگ رشد آن بدون توسعه شبکه مواصلاتی نه تنها مشکل بلکه ناممکن خواهد بود. عدم موجودیت شاهراه ها و وسایل کافی حمل و نقل باعث میشود تا مواد تولید شده یک محل یا حوزه جغرافیایی به حوزه دیگر انتقال نشده و به فروش نرسد. لذا جدی ترین نیازمندی احداث شاهراه ها و ترانسپورت در تجارت است. نبود راه های مواصلاتی استندرد در کشور ما باعث شده تا مناسبات تجاری ما با جهان طور شاید و باید تأمین نشود، در حالیکه شاهراه ها به حیث زیربنای مهم اقتصادی میتواند نقش با ارزش را در رشد و انکشاف تجارت، صنعت، زراعت و پیوند و اتصال شهرها، آمیزش اجتماعات، بهبود وضع اداری، سیاسی و فرهنگی داشته باشد. در کشور ما این مشکل بیشتر از دیگر کشورها به مشاهده میرسد. زیرا همیشه کشورهای همسایه که افغانستان از طریق آنها اموال تجاری خود را به خارج صادر میکند در برابر تجارت ما مشکل تراشی میکنند، همین امر سبب شد تا دولت افغانستان درصدد حل ریشه این مشکل برآید. بعد از مطالعات و تحقیقات این نتیجه بدست آمد که بهترین راه حل این مشکل احیای دوباره راه تاریخی لاجورد میباشد. بنا برآن دولت افغانستان طرح آنرا به کشور های ذیدخل ارایه کرد که به کمال میل پذیرفته شد. درین مقاله نخست اهمیت راه های مواصلاتی و تاریخی لاجورد بررسی شده سپس اهمیت راه لاجورد در تجارت توضیح گردیده و همچنان روی چالش هایی که در برابر آن قرارداد نظر انداخته خواهد شد.

میرمیت: در شرایط موجود کشور ما، احیای راه لاجورد از اهمیت و میرمیت خاص برخوردار بوده، تحقیق در مورد آن ما را کمک می کند تا اهمیت آنرا برای عامه مردم توضیح نماییم.

هدف: هدف این نبشته نیز اینست تا اقتصادی بودن و یا عدم اقتصادی بودن استفاده از این راه توضیح شود.

روش تحقیق: تحقیق و تکمیل این مقاله به شیوه تحلیلی با استفاده از کتب و سایت های اینترنتی انجام پذیرفته است.

اهمیت راه های مواصلاتی

دانشمندان اقتصاد ارزش خطوط مواصلات را از لحاظ اهمیت چون شرایط در وجود تعریف کرده اند. همان گونه که بقای موجود زنده بدون سلامت شریانها و فعالیتهای ثابت آن مفهومی ندارد، ارتقای سطح زنده گی جوامع بدون تکمیل و توسعه شبکه های مواصلاتی ممکن و مقدور نیست. (۲: ص ۴۳) در کشورهای محاط به خشکه ضرورت به اعمار و احداث شاهراه های زمینی و خط آهن بیشتر از دیگر کشورها احساس میشود، لکن در بعضی کشورها انکشاف خطوط مواصلاتی وقت زیاد، مصارف گزاف، پرسونل کافی و وسایل پیشرفته را ایجاب میکند. مگر موقعیت جغرافیایی کشور ما به مثابه نقطه وصل آسیا و اروپا ایجاب میکند که به هروسیله ممکن باید به اعمار سرک ها و راه های آهن پرداخته شود. زیرا افغانستان به حیث کوتاه ترین، ارزان ترین، مناسب ترین حلقه اتصال آسیا و اروپا و منجمله حوزه همکاری های اقتصادی منطقوی، سازمانهای ایکو، سارک و شانگهای نقش ارزنده را ایفا مینماید. طرح ایجاد یک مارکیت تجارتي بین المللی در یکی از ولایات کشور ما نه تنها برای افغانستان بلکه برای کشورهای منطقه از مؤثریت و مثمریت فوق العاده برخوردار بوده و پیاده ساختن این طرح بدون موجودیت راه ها و سرک های مناسب ممکن نیست. لذا تکمیل راه های حلقوی و اعمار راه آهن در زمینه بهترین وسیله پیاده ساختن این طرح خواهد بود. زیرا همان طور که تذکر داده شد افغانستان در طول تاریخ نقطه وصل تمدن های قدیمی چین، هند، آسیای میانه، ایران و اروپا بوده و محل عبور و مرور کاروان های انتقال اموال تجارتي شناخته شده است. نمونه روشن

آن موجودیت راه ابریشم و راه لاجورد می باشد. گرچه امروز وسایل ترانسپورتی مدرن و سریع السیر بوجود آمده و تکنالوژی اطلاعاتی فاصله ها را کوتاه ساخته است، لکن اهمیت راه ها و شاهراه ها نه تنها با همان پیمانۀ گذشته، بلکه بیشتر از پیش باقیست. به همین خاطر کشورها می کوشند تا به راه های دست پیدا کنند که کوتاه تر بوده و ارزانتر، امتعه را از یک بازار به بازار دیگر انتقال دهند، زیرا در تجارت پیروزی از آن کسی است که هر کالا را به وقت معین آن به بازارمورد نظر عرضه نماید.

یک نکته راقابل تذکر میدانم اینکه با وجود اهمیت فوق العاده که راه ها و شاه راه ها دارند ساختن سرک های مدرن و عصری در افغانستان بسیار جوان بوده و بیشتر از نود سال عمر ندارد. چنان چه تاریخچه سرک سازی کشور نشان میدهد که اولین سرک از راه کوپته چمن در سال ۱۳۰۵ به قندهار وصل گردید و بعداً سرک پشاور تورخم - تورخم جلال آباد، گندمک، جگدلک، خاک جبار، خوردکابل و بت خاک احداث شد. (۱: ص ۱۹۵)

همین اکنون افغانستان در مسیر عبور چندین دهلیز نفت و گاز قرار دارد که پروژه تاپی نقش پل ارتباطی را در زمینه بازی میکند. میتوان گفت که افغانستان با اتخاذ سیاست انکشاف زیربنا های اقتصادی میتواند نقش مؤثر و مهمی را در زمینه همکاری های اقتصادی، سیاسی و همگرایی منطقه یی بازی کند. زیرا از یک طرف کشورهای آسیای میانه میخواهند از این طریق به بحر راه یابند و از سوی دیگر کشورهای آسیای جنوبی تلاش دارند به بازارهای آسیای میانه راه پیدا کنند. (۴: ص ۳۳) افغانستان با تطبیق طرح احیای راه لاجورد میتواند زمینه را برای کشورهای متذکره فراهم کند. خوشبختانه احیای این راه آغاز شده است، نمونه روشن آن احداث خط آهن حیرتان مزارشریف میباشد. این خط تحول بزرگ در زمینه بهبود مواصلات و توسعه روابط اقتصادی افغانستان و ازبکستان میباشد.

تاریخچه راه لاجورد

با توضیح مختصر اهمیت راه های مواصلاتی لازم است تا به تاریخچه و اهمیت راه لاجورد پرداخته شود. راه لاجورد بخش از راه ابریشم بوده و قدامت دوهزار ساله دارد که با گذشت قرون متمادی هنوز هم از اهمیت ویژه برخوردار میباشد و از این طریق

بصورت عمده، لاجورد و سایر سنگ های قیمتی کشور ما به خارج، به خصوص کشور های قفقاز، روسیه، اروپا و شمال افریقا انتقال داده می شده است. امروز یکبار دیگر کشورهایی که به وسیله این راه باستانی و تاریخی با هم در ارتباط بوده اند به پیشنهاد و ابتکار افغانستان در صدد احیای مجدد آن با وسایل مدرن و عصری مطابق به نیاز زمان برآمده اند. (۶: انترنت)

چنانچه به پیشینه تاریخی این راه نظر انداخته شود به صراحت دیده میشود که به دوره های باستان ارتباط دارد و این راه نقش مهمی را در ترقی و پیشرفت اقتصادی و پیوند تمدن های کشور هاییکه در مسیر این راه موقعیت داشته اند، بازی کرده است. زمانیکه برای تجارت از راه های بحری استفاده نمی شد و یا آنکه بعضی کشورها به راه های بحری دسترسی نداشتند و یا هم راه های بحری به مقایسه راه های زمینی ازمصئونیت کمتر برخوردار بود، آن زمان استفاده از راه خشکه برای کشورها اهمیت خاص داشت، به اساس همین ارزشمندی بود که بعضی از راه های خشکه، منجمله راه لاجورد شهرت جهانی کسب نموده و کشورهای را که در مسیر این راه ها قرار داشتند به پله های بلند شهرت رسانیده است. (۵: ص ۲۷۹)

اهمیت تجارتي راه لاجورد

در حقیقت راه لاجورد وسیله تأمین ارتباط آسیا، اروپا و افریقا میباشد. این راه از مسیر ترکمنستان، آذربایجان و گرجستان گذشته و به بحیره سیاه میرسد و با عبور از بحیره سیاه و رسیدن به ترکیه، افغانستان را به آب های آزاد وصل می نماید. این مسیر ترانزیتی مناسب ترین راه تجارتي میان افغانستان، آسیای میانه، قفقاز و اروپای مرکزی بوده و وسیله مؤثری برای اتصال آسیای جنوبی به اروپا می باشد. دهلپز تجارتي راه لاجورد مکمل برنامه یک کمربند یک راه است. لذا ضرور است تا جهت وصل راه لاجورد با برنامه یک کمربند یک راه کشور چین همکاری صورت گیرد. (۸: انترنت)

اهمیت این راه به خاطر قابل ذکر است که به گفته حکومت افغانستان کوتاه ترین، مطمئن ترین و ساده ترین راه برای افغانستان می باشد، زیرا امروز از ترکمنستان تا مرز افغانستان هم سرک و هم خط آهن وجود دارد، همچنان در سایر

کشور هایی که این راه از آن میگذرد سرک وجود داشته و آماده استفاده می باشد. این کار در حقیقت با زود ترین زمان و کمترین هزینه میتواند افغانستان را با خطوط آهن وصل کند که یکی از مزایای تجارت نیز سرعت زمانی و هزینه کم می باشد. به اساس ارزیابی های تخنیکی که تا کنون صورت گرفته است انتقال یک لاری اموال از مرز تورغندی تا قارس ترکیه (راه لاجوارد) ده تا یازده روز را در برگرفته و حدود ۳۲۰۰ دالر هزینه خواهد داشت. درحالیکه عین اموال از بندر کراچی پاکستان تا شهر مرزی جلال آباد چهارده روز و پنج هزاردالر هزینه خواهد داشت. (۶: انترنت) بنابراین دیده میشود که مصارف این راه چه از نظر زمان و چه از نظر مالی مناسب بوده و میتواند کمک بزرگ برای تجار افغانی باشد به همین خاطر دولت افغانستان همانطوریکه افتخار ابتکار این طرح را دارد باید گام های عملی را درراه تطبیق این طرح نیزبردارد که نخستین اقدام درین راستا احداث خط آهن ازتورغندی به هرات واهرات به اسلام قلعه میباشد تا با خط آهن ایران وصل گردد. همچنان لازم است ازحیرتان تا آقینه - مزار شریف وشبرغان هم خط آهن احداث شود تا به شکل مستقیم با قزاقستان، اوکراین، روسیه و اروپا وصل شویم. به همین ترتیب قرارداد تمدید خط آهن ایران به افغانستان، افغانستان را به بندر چاه بهارایران ازطریق هرات به کشورهای آسیای میانه وصل میکند. تکمیل این راه نه تنها دشواری های اقتصادی، سیاسی و ترانزیتی افغانستان را حل خواهد کرد، بلکه برای کشورهای همسایه نیز سهولتهای تجارتی را به ارمغان می آورد. زیرا شاهراه های افغانستان را به طول یکهزار کیلو متربه بندر چاه بهارنزدیک ساخته ودرضمن ازوابسته گی های اقتصادی به پاکستان رها می سازد وبالمقابل ایران و هند نیز می توانند ازطریق این شاهراه به بازارهای آسیای میانه راه یابند. درنتیجه افغانستان و هند ازقید بهانه گیریهای ترانزیتی پاکستان دربندرکراچی رهایی میابند وافغانستان نه تنها بیشترازپیش موقف استراتیژیک خود را درتجارت بین المللی حاصل کرده، بلکه یک وسیله ارتباط تجارتی وترانزیتی مهم برای کشورهای آسیای میانه، آسیای جنوبی و شرق آسیاخواهد شد.

همچنان کشور چین در قسمت استخراج معادن برای کشورما با اهمیت است که درقدم اول باید سرک بدخشان به چین وصل شود. زیرا افغانستان با احداث تأسیسات معاصرربنادر و خدمات گمرکی شفاف و سهولت های ترانزیتی میتواند

از آن در راه شگوفایی اقتصادی، توسعه و پیشرفت افغانستان و منطقه بهره برداری بهتر نماید. تعهد چین برای سرمایه گذاری حدود چهار میلیارد دالردراین بخش یک فرصتی خوبی برای عملی شدن طرح راه لاجورد میباشد. (۱۰: انترنت)

مشکل اساسی که همیشه بر سر راه تجارت در افغانستان وجود داشته و به اهمیت راه لاجورد می افزاید همان طور که گفته شد مشکل ترانزیتی با کشورهای همسایه می باشد که از طریق موافقتنامه راه لاجورد تسهیلات گمرکی و سایر سهولت ها به تاجران و سرمایه گذاران بوجود خواهد آمد؛ بطور مثال:

- موثر های افغانستان می توانند برای بارگیری و تخلیه اموال بدون موانع گمرکی، داخل خاک هر یک از این کشور ها شوند؛
- تجارت، ترانزیت و ترانسپورت دوجانبه و چند جانبه میان کشورهای امضاً کننده راه لاجورد گسترش می یابد؛
- با عضویت کشورهای بیشتر، امکان دسترسی افغانستان به بحر، بیشتر از گذشته می شود؛
- کشورهای ذیدخل، هیچ نوع تعرفه و یا محدودیتی بالای کالاهای افغانی وضع نمی کنند و حتی برای ترانزیت کارگوهای افغانستان، سهولت بیشتر ایجاد می نمایند؛
- قیمت ترانزیت و تجارت با این کشورها پائین می آید؛
- افغانستان می تواند از خطوط آهن و کشتی های این کشور ها استفاده کند. (۹: انترنت)

به همین ترتیب یکی دیگر از مشکلات اساسی که امروز برای اموال تجارتهای کشور ها وجود دارد نبود بازار مناسب است که خوشبختانه عبور از مسیر راه لاجورد بازار های مناسب و جدید را در کشورهای عضو و سایر کشور ها برای کالا ها و محصولات تولیدی افغانستان بوجود می آورد. همچنان سبب می شود تا محصولات ارزان و با کیفیت از این طریق وارد افغانستان شود.

با بهره برداری از راه لاجورد، افغانستان به چهار راه ترانزیتی منطقه یی و بین المللی مبدل خواهد شد و از این طریق عواید قابل توجهی را نصیب خواهد شد.

همچنان راه لاجورد نه تنها باعث رونق اقتصادی میان کشور های منطقه می شود، بلکه باعث رونق تجارت و فعالیتهای تجارتي با کشور های اروپایی نیز خواهد شد. استفاده از این مسیر، اهمیت بسزایی در جهت رونق تجارت و اقتصاد کشور ما داشته، زمینه های مساعد را در عرصه سرمایه گذاری، انتقال اموال، کاهش بیکاری و رشد تولیدات مهیا خواهد ساخت و افغانستان بطور گسترده از این راه مستفید خواهد شد. زیرا کشور های عضو تعهد سپرده اند که هیچ نوع تعرفه یا محدودیتی بر اموال و امتعه تجارتي افغانستان وضع نخواهند کرد. درکل چند نکته را درمورد اهمیت اقتصادی راه لاجورد میتوان نام برد:

- انتقال اموال تجارتي به وقت و هزینه کمتر ؛
- رفع موانع گمرکی براموال تجارتي افغانستان؛
- پیدا کردن بازار برای تولیدات داخلی کشور؛
- پیدا کردن محصولات تولیدی جدید، با کیفیت و ارزان برای واردات؛
- ایجاد رقابت بین کشورهای صادرکننده کالا به افغانستان؛
- افزایش عواید ترانزیتی؛
- تعدد شرکای ترانزیتی و تجارتي افغانستان. (۹: انترنت)

نقطه قابل تذکر دیگر اینکه افغانستان در پهلوی اینکه حیثیت نقطه وصل میان کشورهای ذیدخل را دارا میباشد، اموال معینی منجمله احجار کریمه، جواهرات، صنایع دستی، میوه تازه و خشک، قالین و امثالهم را نیز دارد که از گذشته تا کنون به خارج صادر مینماید. چنانچه باستان شناس جاپانی (ماوریزیوتوزی) در مقاله نوشته است که: "در مصر، باستان شناسان از قبر های مختلف فراعنه سنگ های را به دست آوردند که سه هزار سال قبل از میلاد به شکل اموال تجارتي از افغانستان آورده شده بود." (۳: ص ۲۴) این امر گویای اینست که افغانستان نه تنها نقش عبورگاه ویا بندر تجارتي را به عهده داشته، بلکه خود به مثابه صادر و وارد کننده اموال تجارتي نقش مهم داشته است و امید میرود تا در آینده بتواند حدود ۸۰ درصد صادرات و واردات را از همین راه به اروپا داشته باشد.

علاوه از بُعد اقتصادی از بُعد سیاسی و امنیتی نیز بهره برداری از راه لاجورد به افغانستان کمک می کند تا با قوت وارد تعاملات منطقه یی و بین المللی شده و

زمینه تأمین امنیت و ثبات را مهیا سازد و از وابستگی های گذشته به بعضی از کشور های مغرض همسایه رهایی یابد. (6: انترنت) زیرا اقتصاد و سیاست با هم گره خورده و نمی توان هیچ مشکل سیاسی و یا اقتصادی را بدون در نظر داشت رابطه متقابل این دو حل کرد.

پس می توان گفت که اهمیت راه لاجورد تنها در دادوستد و رشد تجارت نبوده، بلکه سبب توسعه و گسترش روابط نیک سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، امنیتی و نظامی بین کشورها میشود و زمینه های سیاحتی را برای سیاحان و جهان گردان مساعد میسازد. لذا هیچ تردیدی در مورد نقش سیاسی و اقتصادی راه لاجورد وجود ندارد. بخصوص اکنون که کمتر کشوری یافت میشود که خود کفا بوده و نیاز به بازار های مناسب برای محصولات تولیدی خود نداشته باشد. با استفاده از وسایل مدرن و عصری به ساده گی میتوان این محصولات را از یک جا به جای دیگر انتقال داد، تا از این طریق اздаشته ها و تولیدات مادی و معنوی یکدیگر بهره متقابل گرفته شود و همه کشورهای بزرگ و کوچک ذینفع در مسیر این راه به طور عادلانه بتوانند از مزایای احیای مجدد این راه مستفید گردند.

می توان گفت که نظریه مقتضای زمان یکباردیگر برای تأمین و تحکیم روابط گسترده بین ممالک مختلف ضرورت احساس میگردد. به خصوص کشورهای محاط به خشکه که از مسیر دریا ها و راه های بحری به دور مانده اند بیشتر از دیگران میتوانند از مزایای این راه بهره مند شوند و از این طریق بتوانند به بحر و آب های آزاد راه یابند. باید متذکر شد که در احیای راه لاجورد در پهلوی فرصت ها، چالش های عدیده نیز قرارداد ایجاب مینماید تا به طور مقایسوی این چالها و فرصت هابرجسته شوند تا زمینه تصمیم گیری را آسانتر سازد.

اول - فرصت ها

- ۱- کاهش در هزینه انتقال اموال از این راه نسبت به بندر کراچی پاکستان؛
- ۲- اتصال کشورهای آسیای جنوبی با چین و اروپا از طریق افغانستان؛
- ۳- بهبود وضع تجارت و کارو بارتجارتی افغانستان به اروپا؛
- ۴- کاهش وابسته گی افغانستان با کشورهای مغرض همسایه؛

۵- سرمایه گذاری چهل میلیارد دالری چین در این مسیر؛

دوم - چالش ها

- ۱- نبود امنیت مطمئن، جاده و خط آهن در افغانستان؛
- ۲- مواجه شدن افغانستان با گیج های متعدد خط آهن (واحد فاصله ریل های خط آهن) که از کشورهای پاکستان، ایران و کشورهای آسیای مرکزی وارد میشود.

نتیجه

از این تحقیق چنین نتیجه بدست می آید که افغانستان به عنوان طراح احیای راه لاجورد از دیر زمانی با چالش های ترنزیتی مواجه بوده است. امید میرود که این طرح بتواند افغانستان را از مشکلات ترانزیت اموال رهایی بخشد. همکاریهای ترانزیت تجارتي و حمل و نقل راه لاجورد بین افغانستان، ترکمنستان، آذربایجان، گرجستان و ترکیه جهت کاهش موانع ترانزیتی، تجارتي و انکشاف عملیات مشترک گمرکی منحصیث راه بدیل ترانزیتی برای دسترسی به بنادر بحری ایجاد خواهد شد. قابل تذکر اینکه احیای این راه نه تنها برای افغانستان بلکه برای تمام کشورهای ذیدخل از اهمیت ویژه برخوردار بوده و فرصت های را برای شان مهیا خواهد ساخت تا بتوانند از این راه با کشورهای اروپایی همکاری نمایند. به یک سخن احیا و فعال سازی راه لاجورد یکی از نیازمندی های اساسی مرحله کنونی رشد و انکشاف اقتصادی کشورما بوده و باید تا به ثمر رسیدن نهایی همان طور که در اولویت کاری دولت قرار دارد باقی بماند و دولت در جلب و جذب سرمایه گذاری های داخلی و خارجی در زمینه از هیچ گونه سعی و تلاش دریغ نوزند. زیرا هیچ راهی بهتر از سرمایه گذاری در موصلات و مناقلات برای انکشاف بعدی اقتصادی کشورما وجود نخواهد داشت. با این اقدام افغانستان خواهد توانست از درگیری های دوامدار به سوی همکاری و همکاری هایی همه جانبه قدم گذاشته و محل مناسب برای سرمایه گذاری های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی گردد.

مآخذ

- ۱- احمدزی، شاه جان غنی، ترانسپورت در افغانستان اسلامی، فردای افغانستان اسلامی، سمینار چهارم، ۸-۱۱ قوس ۱۳۶۹
- ۲- ایولکست، جهان سوم و پدیده کم رشدی، مترجم: منیر، جزئی (مهران)، تهران: ۱۳۵۳
- ۳- باوری، محمدرسول. "په لرغوني افغانستان کې دوربینمولار"، پانگه وال، ، دری میاشتنی، لمړی کال، لمړی شمیره، دلو- حوت- حمل ۱۳۹۴-۱۳۹۵، دافغانستان دپانگې اچونې د ملاتړ ادارې ص ۲۴.
- ۴- تزرې، شیرعلی. "اهمیت اقتصادی راه آهن در افغانستان" آریانا، دوره سوم، شماره ۴/ ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱/۱، شماره مسلسل ۳۰۷، ریاست نشرات اکادمی علوم: کابل، ۱۳۹۱.
- ۵- تزرې، شیرعلی. بازسازی عرصه های اقتصادی افغانستان (اولویتها و محدودیتها)، مجموعه مقاله های اقتصادی واجتماعی، انتشارات سعید: کابل، ۱۳۹۷.
- ۶- اتاق تجارت و صنایع افغانستان. راه لاجورد، کوتاه ترین، ارزان ترین ومطمئن ترین مسیر تجارت برای افغانستان، www.acci.af.com مراجعه ۲۰/۱۱/۱۳۹۷
- ۷- دانش، ضیا. راه لاجورد، اهمیت و مزایای آن برای افغانستان، روزنامه افغانستان، پنجشنبه، ۲۲ قوس، ۱۳۹۷، ۱۲/۱۲/۲۰۱۸، <https://www.pajhwok.com> مراجعه ۲۲ دلو ۱۳۹۷.
- ۸- دهلیز تجارتي راه لاجورد مکمل کننده برنامه یک کمر بند یک راه. www.aop.gov.af قوس ۲۵ ۱۳۹۷. تاریخ مراجعه: ۱۳۹۷/۱۲/۱
- ۹- خاوری، حسن. اهمیت راه ترانسپورتي بين المللی لاجورد برای افغانستان، روزنامه افغانستان، شنبه، ۴. حمل ۱۳۹۷. www.dailyafghanistan.com مراجعه ۲۷/۱۱/۱۳۹۷
- ۱۰- مرکز مطالعات استراتیژیک ومنطقوی. راه لاجورد واهمیت آن برای افغانستان ومنطقه، www.zalaand.afمراجعه ۱۷/۰۲/۲۰۱۹.

سرمحقق محمد شریف خدران

خوشحال خان خټک او تاریخ لیکنه

دولت د خلکو په اتفاق کې دی
هغه به خوارشي چې په نفاق کې دی
(خوشحال خټک))

لنډیز

خوشحال خان خټک (۱۶۱۳-۱۶۹۱ م.) د هند د دريو کورگاني واکمنو هر يو نورالدين محمد جهانگیر (۱۶۰۵-۱۶۲۷ م.)، شهاب الدين محمد شاه جهان (۱۶۲۷-۱۶۵۹ م.) او محی الدين اورنگزیب عالمگیر (۱۶۵۹-۱۷۰۷ م.) د واکمنیو پر مهال ژوند او مبارزه کړې ده.

خوشحال خان که له یوې خوا د مغولو پر ضد د هېواد د خپلواکۍ گټلو لپاره مبارزه کوله، خو ورسره جوخت یې په ټولنه کې د پوهې، فلسفې، ښوونې او روزنې، ادب او تاریخ لیکنې په برخه کې تلپاتې خدمتونه کړي. د خوشحال په نثر او نظم کې د هغه مهال د تاریخ ډېر سم او ژور انځور وړاندې شوی دی. بیاض د خوشحال خان هغه یادداشتونه دي چې پر مختلفو تاریخي پېښو یې لیکلي دي او افضل خان خټک د تاریخ مرصع په لیکنه کې گټه ترې اوچته کړې ده. که څه هم د خوشحال خان څخه د تاریخ په برخه کې کوم ځانگړی اثر پاتې نه دی، خو ده د دستارنامې د لیکلو پر مهال ژمنه کړې وه چې له زندان څخه تر وتلو وروسته به د تاریخ کتاب لیکي او دغه ژمنه یې پوره کړه او په خپل تاریخ یې د مرصع نوم کېښود چې بیا د ده تر مړینې وروسته د هغه لمسی افضل خان خټک تر دغه سرلیک لاندې د تاریخ مرصع یو پند اثر وکاره.

غوره اصطلاحات:

تاريخ، تاريخ ليکنه، خټک، کورگانيان، بياض، نثر، نظم.

سريزه

تاريخ ليکنه يو داسې علم دی چې د هغه په وسيله د تېرو زمانو واقعات د وخت او ځای په قيد سره تر بحث او څېړنې لاندې نيول کېږي. تر ټولو ښه تاريخ ليکنه هغه ده چې د تاريخي پېښو په ليکنه کې د مؤرخ نظر بې طرفانه، علمي او مستندوی او ليکنه يې د تاريخي علمي متود پر بنسټ ولاړه وي.

په افغانستان کې په نثر او نظم کې تاريخ ليکنه رواج لري. که څه هم په افغانستان کې په نثر باندې ډېر زيات تاريخي آثار کښل شوي دي، خو منظوم تاريخونه هم د پام وړ دي. او د بېلگې په توگه د ريدي خان مومند (محمد نامه) د هوتکو د دورې يو معتبر منظوم تاريخ دی. همدارنگه د عبدالقادر خان اثر (هوتکنامه)، د عبدالرحمن هوتک (مهاجرت نامه)، د صاحبدين خټک (فيروزنامه)، د مېرمنې سپينې (هراتي جگړه)، د دلاور عمرخېل د (مغل خان جنگنامه)، د عبدالرحمن خان (شهنامه)، د اخلاص (استقلال امانيه)، د نعمت الله (د چترال شهنامه) د محمد انور سلطاني اثر ((تاريخ د نظم په څپو کې يا د افغانستان معاصر تاريخ په نظم کې)) او نور گڼ تاريخونه دي چې په نظم ليکل شوي دي. (۱: الف- ب مخونه).

اولسي شعر او سندرې د يوه ملت د تاريخ په روښانولو کې ډېره مرسته کوي، د بېلگې په توگه د يونان تاريخ د هومر په هغو سرودونو او سندرو کې پروت دی چې مجموعې يې د (ايلياډ) او (اوډيسي) په نامه يادېږي او په تاريخ کې د هومرکار تر هرودوت کم نه دی.

د (ويرژل) سندرې چې مجموعه يې د (اينډ) په نامه شهرت لري د روم د تاريخ په باب مور ته د تاريخ پېښې د يوې هنري تابلو په چوکاټ کې تر سيموي. په هر اولس کې دغه ډول سندرې د تاريخ په منابعو کې د اهميت وړ ځای لري. (راماين او مهابهارت) او بېلابېلې (شاهنامې) د سندرو مهمې مجموعې دي چې په هغو کې د آسيا د خلکو پرونی ژوند او پېښې بيان شوي او له هېرېدو ژغورل شوي دي. (۲۵:

(۶۹-۷۰)

فرانسوي ختيځ پېژندونکی دارمستتر په ۱۸۸۶-۱۸۸۷ م. کلونو کې پېښور ته سفر درلود او د دغه سفر په ترڅ کې د پښتو سندرې راټولې کړې او په تاريخ کې يې د اهميت وړ گڼلې. دی وايي: ((که دغه سندرې بې اهميته تلقي شي نو داسې به وي، لکه د فرانسې د لوی انقلاب د تاريخ په ليکلو کې چې د (ماسيه ايز) د يوې سندرې نوم وانخلي)). بې له شکه د خوشحال خټک په څېر ډېرو محلي شاعرانو زموږ د تاريخ ډېر واقعات د نظم په چوکاټ کې بيان کړي او زموږ د تاريخ دغوره منابعو په توگه گټه ترې اخيستل کېږي.

دارمستتر همدارنگه د افغان- انگليس د دوهمې جگړې په اړه دوې منظومې را پېژندلي دي. لومړۍ منظومه (جنگ د کابل) ده چې ناظم يې د جلال آباد يو شاعر گڼي. دا منظومه په ۱۸۷۹ م. کال هغه وخت ويل شوې چې انگرېزانو کابل ونيو او امير محمد يعقوب خان يې هند ته تبعيد کړ. په منظومه کې د محمد جان وردک او ملامشک عالم په مشرۍ ملي پاڅون او په بالاحصار کې د کيوناړي وژل بيانوي. لومړۍ بيتونه يې دا دي:

قادره ذوالجلال بې شريکه بې مثاله

ايمان مې خطامه کړې پرنګ ورک کړې له کابله

دويمه منظومه د (کابل د جنگ چاربيته) ده چې په هغه کې هم د کيوناړي راتگ کابل ته، ورپسې د ده وژل او د جنرال رابرتس پوځي سوقيات بيانوي او هم د ملي مبارزينو محمدجان وردک او سردار محمد ايوب خان دملي مبارزو يادونه او لمانځنه کوي. دغه منظومې نه يوازې د افغان- انگليس د جگړې، بلکې د افغانانو د مقاومت او سربښندو ژوندی تاريخ دی او د غوره تاريخي منابعو په توگه گټه ورڅخه اخيستی شو (۷۱-۷۲)

خوشحال خټک هم يو له هغو ادیبانو، شاعرانو او مؤرخينو څخه دی چې درې نيم سوه آثار يې د نثر او نظم په ژبې افغان ټولني ته وړاندې کړي دي. (۲۳: ۲۸۰ مخ). د هغه په دستارنامه، سوات نامه، سفرنامه، بياضونو، قصيدو او نظمونو کې ډېرې تاريخي پېښې بيان شوي دي چې له مور سره د افغان تاريخ په لوستلو او ليکلو کې پراخه مرسته کوي.

مېرېميت او اړتيا:

د خوشحال خان د تاريخ ليکنې په اړه د مقالې مېرېميت او اړتيا په دې کې ليدل کېږي چې په افغانستان کې تر اوسه د دې موضوع په اړه هېچا څېړنه، نه ده کړې او خوشحال يوازې د يوه اديب، شاعر، فيلوسوف او ملي مشر په توگه پېژني. په داسې حال کې چې هغه يو وتلی مؤرخ و او د افغانستان د تاريخ په اړه يې خپل قيمتي معلومات په خپلو زياتو نثري او منظومو آثارو کې وړاندې کړي دي. ډېره لويه اړتيا ده چې زموږ راتلونکي نسل د خوشحال خان په تاريخ ليکنه باندې پوه شي.

هدف: د دې څېړنيزې مقالې هدف دا دی چې د خوشحال او د خوشحال پېژندونکو د ليکنو او څېړنو په رڼا کې جوته کړو چې خوشحال يوازې اديب او شاعر نه و، بلکې يو ښه تاريخ پوه او تاريخ ليکونکی و. نوموړی د خټکو د يوه سردار او سپه سالار په توگه د وخت په سياسي، اقتصادي او فرهنگي حالت او د افغاني ټولنې پر تاريخي ستونزو او اړتياوو باندې پوهېده او نو ځکه يې په خپلو لس گونو آثارو کې انعکاس ورکړی دی.

د مقالې د ليکنې ميتود د تاريخ پر علمي اصولو ولاړ ميتود دی چې له مطالعې وروسته د ليکنې، تحليل او مثبتې نتيجې وړاندې شوي دي.

تاريخ ليکنه

د خوشحال خان پلار، نيکه او غور نيکه په خپله سيمه کې د قوم مشران وو او ملک اکوړه د خټکو د سردارۍ سر مشر و. جلال الدين اکبر په ۱۵۸۱ م. کې ملک اکوړه ته د يوه فرمان په وسيله د خير آباد او نونبار ترمنځ ځمکې په جاگير ورکړې او هم يې د دې سيمې او لويې لارې د ماليې او محصول اخيستلو صلاحيت او امتياز ورکړ. خوشحال خان په يوه قصيده کې د خپلې کورنۍ تاريخ داسې بيانوي:

چې تورزن يم کان په کان

چې بل نه وهسې ځوان

چې په توره شو سلطان

شو د خپل ولس ترخان (۲: ۹۷-۹۸

زه خوشحال د شهباز خان يم

شهباز خان د يحيي خان و

يحيي خان د اکوړې و

د اکبر پادشاه په دور

مخونه).

د خوشحال په پورتنۍ قصیده کې نه یوازې د ده د کورنۍ تاریخ بیانېږي، بلکې سړی ورڅخه پوهېږي چې د خان د کورنۍ سرداري او خانې د اکبر د واکمنۍ پر مهال پیلېږي.

خوشحال دغه راز د خپل غور نیکه ملک اکوړه هغه خدمت ستایي چې د خپلې سردارۍ لپاره یې په اوسنۍ اکوړه خټک کې سرای جوړ کړ او د ستر سیاسي او اقتصادي اهمیت لرونکی و. او لکه چې خوشحال وايي:

رحمت په اکوړې شه چې یې ونیو ځای سرای
چې ښه فهم یې وکړې باور وکړه ځای دی ځای

تور غر یې د هوډي دی تر تیرا پورې سم تللی
نیلاب ولندي دواړو عجب سر اینښی په پای

پرې سازه لویه لار د هندوستان و خراسان ده
گذرېي د اټک دی چې ترې ترس کاشاه گدای (۳: ۳۳۰ مخ).
دغه راز خوشحال د خپل پیدایښت تاریخ په لاندې ډول راپېژني:

د هجرت زر دوه ویشتم سن وو
چې زه راغلم په جهان (۴: ۳ مخ).

خوشحال د خپل پلار د شهادت تاریخ او سردارۍ ته د ده د رسیدو واقعه د یوې قصیدې په ترڅ کې داسې بیانوي:

هغه کال پوره پنځوس و	چې شهید شو شهبازخان
د هغه دور بادشاه و	قدردان شاه جهان
د پلار ځای یې وما ته راکړ	په ولس شوم حکمران
که د تورې که د ورکړې	هېڅ مې پرې نه بین ارمان
لکه خرڅ مې د بابا و	زما لاو د وچندان
واړه دېرش زره خټک دي	درست زما وو په فرمان
په لښکر به زما خرڅ و	یا مې خرڅ په مهمان

درست خټک زما په دور نامور شوو په دوران
که خټک په ځمکه پروت و پاس مې وپور په اسمان (۵: ۵۷)

خوشحال د خپل نسب شجره تر کرلاني رسوي او داسې وايي:
سل سړبني دې تر دا يو غزل څارېره
نن چې دا پښتو ده کرلانی خوشحال ويلي (۴: ۱)

ورپسې د ټول پښتون پېژندنه په دې ډول وړاندې کوي:
پښتون له اصل سره بني دي يا غورغښتي دي، يا بيتني دي
لودي، غلجي دي د بيتني له لوره په سره بن پورې بيا کرلاني دي (۶):
۳۳ مخ).

خوشحال د دستارنامې په اوولسم هنرکې ليکي: ((تاريخونه، ښه د نسب رسالي،
نسب نامې مې په نظر کښيوتې. په يوه کتاب کې پښتانه د يافت بن نوح په اولاد
شمارلي وو، په بل کې قبضي چې د فرعون قوم دی کښلی وو. په بل کې د مهتر
يعقوب د يهودا په ذريات منسوب کړي و چا د کردانو سره حساب کړي وو. اما تحقيق
چې بلا اختلاف وشو، واړه پښتون د ابراهيم پيغمبر د ورور د اولاد دی. په دې کې
شبه نشته، تر ما نه به چا په تحقيق د دې کار سعي زياته چا کړې نه وي. (۸: ۸۳
مخ). داسې ښکاري چې خوشحال د پښتنو د اصل او نسب په اړه د نعمت الله هروي
له اثر ((مخزن افغاني)) څخه متاثر شوی او پښتانه د يعقوب له قوم او ټبر څخه گڼي
او داسې وايي:

په ښايست باندې يې ختمه دا وينا ده
چې په اصل د يعقوب قام و تبار دی (۱۲: ۱۲) مخ).
خو تاريخي واقعيت دا دي چې پښتانه اسرئيل نه، بلکې آريايي قوم دی چې ذکر يې
په ويدي ادبياتو او په تواريخ هرودوت کې راغلی دی. حتی په ۲۰۱۵ م. کې روسي او
تاجيکي پوهانو د پښتنو د وینو د معایناتو پر بنسټ علمي څېړنه کړې او په نتیجه کې يې
دا ثابته کړې ده چې پښتانه اسرئيل نه، بلکې آريايي نسله دي. (۱۳: ۲۵) مخ).

په دې ډول وینو چې خوشحال په ډېرو لنډو ټکو کې د پښتنو شجره او تاریخ بیان کړی دی او سړی پوهېږي چې خوشحال د خپل قوم د لرغوني تاریخ په اړه مطالعه درلوده او نو ځکه یې دا تاریخ په نظم کې راوړی دی.

خوشحال خان پر خپل ملي هویت ویاړي او نو ځکه د هغه په دفاع کې ودرېږي او داسې وايي:

کرلاني سرېن خو پښتانه دي زه د ننگ په کار له واورو مشترک یم
د افغان په ننگ مې وتړله توره ننگیالی د زماني خوشحال خټک یم
(۵: ۱۸۶ مخ).

یا دا چې افغانان د خپلې ملي ژبې زده کړې ته را دعوتوي او وايي:
چې پخپله افغاني ژبه نادان دی په ترکي خبرې څه وايي افغان ته
بل ځای وايي:

د وطن مینه اې جانه را پیدا ده له ایمانه

بل ځای وايي:

چې څوک یادکاندي کابل په گوگل مې شي غلغل

خوشحال د لوی افغانستان پر تاریخ او اهمیت پوهېږي، نو ځکه افغانان یووالي ته راغواړي او دوی ته په خطاب کې داسې وايي:

درست پښتون له کندهاره تر اټکه

سره یو د ننگ په کار پټ او اشکار (۷: ۳۵۵ مخ).

خوشحال په خپل نثري کتاب (دستارنامه) کې د ملي مشرانو او د دستار د سړیو لپاره شل هنرونه او شل خصلتونه ټاکلي دي او وايي:

چې دستار تړي هزار دي

د دستار سړي په شمار دي. (۸: ۱ مخ).

د خوشحال وینا د کاني کرښه ده او هم زموږ ملي تجربو دا ثابته کړې ده چې پگړۍ پرسرکوي د هغو سړیو شمېر زیات دی، خو هر سړی د پگړۍ او دستار د په سر کولو شرایط نه شي پوره کولی. خوشحال دغه شل هنرونه او خصلتونه په دستارنامه کې بیان کړي دي او د دستار سړي لپاره یې ضروري گڼي.

دی وايي چې د دستار په سرکول د بښوې او د نماي دپاره نه دی. دستار د مرد شرم او عزت دی، تمام شرم د مرد په دستار کې دی. د دستار په باب په حديث او عرف کې هم حکم شته او کله چې يو بادشاه يا امير د واک پر تخت کېناوي، نو دوی ته د سر تاج او يا دستار ور پرسرکوي او د دستار شرم په دواړه لوريه لازم شي. که قابل وي ثنا تعريف يې شي که نا قابل وي پورې ريشخند کېږي. پس د دستار کار سهل او آسان نه دی. (۸: ۲ مخ).

خوشحال وړاندې د دستار پر تاريخي پس منظر خبرې کوي او وايي: د بدر په جنگ کې د دستار شمله په مومنانو حکم شوه، شمله د دستار د هغه جنگ راهيسې سنت مؤکد شوه. د هجرت په درېيم کال د بدر په جنگ کې پنځه زره ملايکې د مومنانو مرستې ته راغلې وې او سپين دستارونه او شملي يې ترلې وې. ملايکو ځکه دغه دستارونه او شملي ترلې وې چې نور اصحاب هم د جنگ په ورځ دغه روش واخلي. (۸: ۳ مخ).

خوشحال وړاندې زياتوي چې خلورو خلفاوو او بيا هغو اميرانو او سلاطينو چې د دوی په سيرت وو د دستار حق يې ادا کړی دی، لکه په خلفای بني اميه کې عمر عبدالعزیز، په بني عباس کې هارون رشيد او امامان. دغه راز د اسلام په بادشاهانو کې ځينې ښه کسان تېر شوي، لکه سلطان سنجر، سلطان محمود غزنوي، سلطان سکندر لودي او بابر چې د دستار حق يې ادا کړی دی. امير چوپان چې د دستار استعداد او قابليت يې درلود او ددين په کار استور و، بهتر تر چنگيز خان و. (۸: ۴ مخ). امير چوپان په ايران کې د سلطان ابوسعيد (۱۳۱۷-۱۳۳۴ م.) د اميرانو امير و او تر (۱۳۱۷-۱۳۲۷ م.) پورې په واقعيت کې د ايران واک د ده په لاس کې و او په پوره ځواک سره يې د مملکت اداره کوله. وروسته يې د سلطان ابوسعيد پر ضد بغاوت وکړ، خو ناکام شو او خپل قديمي دوست غياث الدين کرت ته يې په هرات کې پناه وروپه او د هغه له خوا په ۱۳۲۷ م. کې ووژل شو او يوه گوته يې ترې پرې کړه او سلطان ابوسعيد ته يې ور ولېږله. د امير چوپان په وژلو سره د ايران مغولي خانات له سقوط سره مخ شول. (۹: ۶۳۴-۶۳۵ مخونه).

د خوشحال پورتنی ويناوې حقيقي او تاريخي دي، ځکه د اسلام تاريخ هم دا تائيدوي او د بشر تاريخ هم پردې گويا دی چې نوموړي خلفا، اميران او سلاطين هغه

څوک وو چې نه یوازې د دستار وړتیا او صلاحیت یې درلود، بلکې ډېر خدمتگاره مشران وو. د خوشحال په خبرو کې یو بل مهم ټکی دا دی چې دی د اسلام او د افغانانو له تاریخ سره اشنا و او کوم نظریات چې ده وړاندې کړي د تاریخ یو مهم څپرکی جوړوي. حتی دغه نظریات نقادانه هم دي، ځکه دی امیر چوپان او چنگیز خان سره مقایسه کوي.

خوشحال د یوه ملي، سیاسي او علمي شخصیت په توګه افغانان خپلواکي گټلو او ملي دولت جوړولو ته هڅول او نو ځکه یې په دستارنامه کې څوارلسم خصلت د ملک انتظام ته ځانګړی کړی دی. دی لیکي: ((که د ملک قوام دی په دا دی که انتظام نه وی قوام هم نه دی)). (۸: ۱۱۶). معنا دا چې د ملک مشري پرته له انتظام څخه ناممکنه ده او که څوک غواړي چې د خپل هېواد مختلفو قشرونو او طبقو ته خدمت وکړي، نو مجبور دي چې سالم انتظام په وجود راوړي.

د خوشحال په وینا دغه لوی کار په یوازې ځان سرته نه رسېږي او لازم دي چې دغه لوی کار د پوهو او با تجربه کسانو ترمنځ وویشي. پس ملوک دې اول د خپل جانشین فکر وکا او داسې نه چې د کومې واقعي په نتیجه کې مشر ووژل شي او په ملک کې خلل او فقر واقع شي، په فقر کې د ملک د دولت زوال دی. دغه راز جانشین او ولیعهد ته باید پوره استقلال او اعتبار ورکړ شي او ده ته دې د ولایت کولو علم، هنر او سیاست ور زده شي څو ولیعهدی د عدل پر بنسټ سرته ورسوي او په دولت کې اتحاد او استحکام وساتي.

خوشحال د ((روضه الصفا)) د تاریخي اثر په قول لیکي، ((چې چنگیز خان لا بادشاه نه و، اولسي و، خو اولس د ده حکم مانه. چنگیز خان کافر، خوګ خور و، خو په کام، قبيله او خیلخانه کې یې اتفاق و، په ربع مسکون یې حکم وچلاوه، د قوم واړه اولاد یې د دولت څښتن شو)). (۸: ۱۱۶-۱۱۷ مخونه).

خوشحال د ملک د انتظام تر سرلیک لاندې د یوه ملي دولت جوړښت مور ته را معرفي کوي. بادشاه، ولیعهد، وزیر، وکیل، ملکي او پوځي مامورین دا ټول د دولت غړي دي او پرته له یو داسې انتظام څخه دولت جوړول او چلول ناممکن دي. د ده په وینا بادشاه د زړه، وزیر د غوږ او سترګې، وکیل د لاس او پښې، ملکي او پوځي مامورین په دولت کې د غړو حیثیت لري. دغه هر یو باید خپلې چارې پرمخ بوزي،

ځکه دغه ټول د يو وجود متعلق دي او د وجود کار پرې جوړېدای شي. (۸: ۱۱۸ مخ).

بې له شکه د خوشحال خان دغه تاريخي او سياسي نظريات له مور سره د ښې حکومتدارۍ په کار کې مرسته کولای شي او د ښه درس په توگه استفاده ترې کولی شو. همدارنگه ویلی شو چې خوشحال د دولتونو د جوړښت او د ښې حکومتدارۍ له هنر او تاريخي تجربو سره آشنا و او غوښتل يې چې افغانان پر دغې ملي وجيبه باندې وپوهوي.

خوشحال د خپل هېواد له لرغونو او تاريخي سرحدونو سره آشنا و او نو ځکه د مغولو په وړاندې اټک د پولې او سرحد په توگه ټاکي او داسې وايي:

ومغل و ته به نن کړم، اټک پوله

ملک به خلاص کړم د مغل له غاله غوله (۱۰: ۱۶ مخ).

خوشحال په ۱۶۶۴ م. کې د کابل د والي امير خان او د هغه د مرستيال ميرزا عبدالرحيم، د خوشحال د ترانو- بهادر خان او فيروزخان د سازش په نتيجه کې اورنگزيب ونيو او په ډهلي کې يې بندي کړ، (۱۱: ۱۱۸ مخ). خو بې گناه يې د ډهلي بند ته ولېږه او په خپله خوشحال دغه تاريخي واقعه داسې بيانوي:

په ناحق د اورنگزيب په بند بندي يم خداى خبر دى په تهمت او بهتان

زه په ځان کې گناه نه وينم په خداېرو ولې نور خلک خبرې کا شان شان

د گناه مې سرشته نه ده معلومه مگر خپل هنر د ځان وينم تاوان (۵):

(۱۱۳ مخ).

خوشحال د ځان په بنديتوب کې د امير خان او خپلو ترانو گډ سازش داسې بيانوي:

اقربا راته عقرب شول راضي من مې په لقب شول

دواړه ترونه مې نا اهله ابوجهل وبولهب شول (۵: ۱۲۰ مخ)

خوشحال چې پر خپل ځان او پر افغان ملت د هند د کورگانيانو د امپراتور اورنگزيب استعمار او استبداد په خپلو سترگو ليدلى و په څرگندو اوصافه ټکوي يې داسې نقدوي:

پلار ترلی بادشاهي کا
د داد خواهو زر اهوڼه
سل ناحقه گمراهي کا
لور په لور اوجاړ ملکونه
سکه وروڼه يې قتل کړي
دا بادشاه نه دی بالادی
چې راغلی په دنیا دی (۵: ۱۲۲-۱۲۳ مخ).

مغولي واکمنو د خوشحال پر ضد يو ځل د ده تر وڼه او له زندان وروسته د ده زامن ورسره مخالف کړل، دليل يې دا و چې خوشحال له زندان نه تر خلاصيدو وروسته د يوسفزيو پر ضد د صوبه دار مهابت خان مرسته ونه کړه، ځکه يوسفزيو د ده سره د بند پر مهال دومره لويه مرسته کړې وه چې ان د ده کورنۍ يې له مغولو وژغورله او سوات ته يې بوتله. مهابت خان چې د خوشحال خان پر دريځ باندې پوه شو او د يوسفزيو پر ضد د ده له مرستې او همکارۍ نهيلی شو، نو سملاسي يې د ده پر ضد خپل زامن اشرف خان او بهرام خان راوپارول. لومړی يې اشرف خان ته سرداري ورکړه، خو د پلار پر ضد يې وکاروي، خو اشرف خان د ده غوښتنې پوره نه کړای شوې. نو بيا يې د ده کشر ورور بهرام خان را وړاندې کړ او سرداري يې ورته وسپارله او د خوشحال پر ضد يې وجنگوه. په ۱۶۷۳ م. کې د خوشحال او بهرام ترمنځ څو جگړې وشې، خو بهرام د پلار په وړاندې ناکام شو. د همدغو پېښو په بهير کې خان يوه قصيده وکښله او د هغې په يوه برخه کې کورني اختلافات داسې غندي:

په بل غشي ټوپک هېڅ ويشتلی نه يم
که ويشتلی يم خو بيا په خپل ټوپک يم (۵: ۱۴۱-۱۴۴ مخونه).
دا تاريخي او رښتيا خبره ده، چې افغانانو تل په خپلو کې مخالفت، لانجې او جگړې کړي دي او په خپلو کې يې سره ويشتلي دي. خوشحال د خپل زوی بهرام د مخالفت په وجه تر دې سر ليک لاندې ((بهرام ته!)) داسې ليکي:

له پرديو نه به څه گيله ماڼه کړم
چې خپل هم راباندې باسي اړمونه
ناخلف زويه د چاکره لوی مه شه چې وپلار وته گندي کا قسمونه (۵: ۱۸۶ مخ).
پښتنو چې څومره جنگونه د هند دکورگاني دولت پر ضد د خوشحال خان، ايمل خان او درياخان په مشرۍ کړي، خوشحال د ((بهار قصيده)) کې د هغوی نومونه راوړي دي، لکه چې وايي:

ایمل خان دریاخان دواړه مرگ یې مه وای
هېڅ تقصیر دواړو ونه کړ وار په وار

* * *

د خېبر دره یې سره کړله په وینو
په کړپه یې هم روان کړ دندوکار

* * *

تر کړپه تر باجوړه سمې غـرونه
په لرزه په زلزله شول په بار بار

* * *

اول جنگ د لوړی شا د تهرـترو وه
چې خلویښت زره مغل شول تار په تار
خویندې لونه یې په بند د پښتنو شوې
اس اوبنان هاتیان اولجه قطار قطار
دوهم جنگ میرحسینـی په دواږه کې
چې یې وټکیده سر لکه د مار
بیا له پسه د نوبنهر د کوټ جنگ و
چې وکینښ تر مغلو خپل خمار
بیا له پسه جسونت سنگه شجاعت خان و
چې ایمل یې په گنداب ویوست د مار
شپږم جنگ مکرم خان شمشیر خان دواړه
چې ایمل کړل په خاپښ کې تار په تار

چې ځما په یا دي لوی جنگونه دا دي (کلیات: ۵۲۸-۵۲۶ مخونه).

د خوشحال په پورتنۍ قصیده کې د پښتنو او کورگانیانو د جگړو تاریخ بیان شوی او د جنگونو نومونه او ځایونه یې په گوته کړي دي. دغه راز خوشحال د پښتنو مېرانه او د کورگانیانو د لښکرو تلفات بیانوي.

خوشحال خان د بېلابېلو تاریخي پېښو په اړه یادابستونه کښلي وو چې د ده د آثارو په شمېر کې د بیاض په نامه را پېژندل شوی او افضل خان خټک د تاریخ مرصع په

ليکنه کې گټه ترې اخیستې ده، انگرېز ختيځ پوه راوړتې او نور بهرني او کورني خوشحال پېژندونکي دا تائيدوي چې بياض د خوشحال يو ځانگړی اثر و. خوشحال بابا پخپله وايي:

دا تازه تازه مضمون چې په بياض کښم

خبر نه يم چې له کومه را نزول کا

همدارنگه د خوشحال خان زوی گوهر خان خټک د خپل پلار د بياضونو (ياداښتونو) په باب ليکلي چې د ده بياضونه د ده لمسی افضل خان خټک را غونډ کړل، کوم چې ده په نظم او نثر کښلي وو. (۱۴: ۹-۱۳ مخونه).

خوشحال خان خټک په زندان کې د دستارنامې د ليکلو پر مهال د تاريخ ليکلو لپاره مواد راغونډول او له دستارنامې ښکاري او ژمنه کوي چې تر بند وروسته به دا کتاب ليکي، هغه پر خپله ژمنه وفا کړې او په خپل تاريخ يې د مرصع نوم ايښی، چې بيا د ده تر مړينې وروسته افضل خان پر همدې بنسټ نور کار وکړ او د تاريخ په نامه يې يو پنډ کتاب وکاره. (۱۴: ۱۳ مخ).

خوشحال خټک دغه راز يو شمېر سفرنامې هم کښلي دي چې په تاريخ ليکنه کې له مور سره گټوره مرسته کولی شي. په هندوکوه نامه کې راغلي چې خوشحال خان د ۱۶۴۵-۱۶۴۶ م. کلونو په اوږدو کې دوه ځلې د شاه جهان په پوځونو کې سفر کړی او تر هندوکش آخوا تر اندراب، خوست فرنگ، نهرين، کندوز، بلخ او شبرغان پورې تللي دي. ده د خپلو سفرونو احوال، د سيمې جغرافيوې موقعيت، کوتلونه، اقتصادي، سياسي حالت او د سفر ستونزې بيان کړي دي. د ده لمسی افضل خان خټک د تاريخ مرصع په ليکنه کې له دغو سفرنامو څخه د تاريخي پېښو په ښودلو او بيان کې گټه اخیستې ده. (۱۴: ۱۵-۱۷ مخونه).

خوشحال خان د نړۍ د شاهانو تاريخ لوستی و او د خپلې اسلامي مفکورې پر بنسټ يې د دوی قدرت او تخت دايمي نه گانه او په دې عقیده و چې په دايمي توگه هېڅ يو شاه او واکمن د واک پر سر پاتې کيدای نه شي، يو بادشاه ځي او بل پسې راځي، لکه چې وايي:

چې د مزكې مخ يې لاندې وه تر حكم
 راشه وگوره هغه تر مزكې لاندې
 خوكنبلي نښه مخونه خو هونبيار خو پادشاهان
 چې راغله هسې لاپل اوس يې نوم دى په جهان (۲۳: ۳۹ مخ).
 خوشحال خان د سليمان، بهرام، سكندر او جمشيد نومونه او د دوى لويي په
 خپل نظم كې بيانوي او د نړۍ د شاهانو د شمېر په باب داسې وايي:
 په شماره كې به مانده شم
 زيات يې خو شمارم تر دا
 كه هزار كه سل هزار وو
 كه تر دا ووهم ډېر لا
 واړه لار له دې جهان (۲۳: ۴۰ مخ).
 د خوشحال په وينا افغان پادشاهان هم دايمي پرواك پاتې نه شول او له دې نړۍ
 يې سترگې پټې كړې، لكه چې وايي:
 ساماني په جهان هم وو
 سلجوقي وو هم پيدا
 غزنوي وو په غزني كې
 چې يې كړلې هم غوغا
 څه نشان يې مونده نه شي
 د برمك نه د يحيى (۲۳: ۴۰ مخ).
 دغه راز خوشحال خان په ډهلي كې د افغان واكمنو له تاريخ سره هم آشنا و او نو
 ځكه يې د يوې قصيدې په ترڅ كې د دوى تاريخ په لاندې ډول بيان كړى دى:
 د اسلام بادشاه اول معزالدين و چې يو كال يې په ډهلي كې اقامت و
 چې ډهلي يې رانيوه له پتورا په چې دا كار كې يې ډېر كړى مشقت و
 چې يې سر د پتورا پريكړله تنه شپرسو دوولس كاله كم سن د هجرت و
 (۱۵: ۵۹۵ مخ).

په ۶۰۲ ق. (۱۲۰۵ م.) كې د سلطان معزالدين غوري، چې په شهاب الدين غوري
 هم مشهور و، له شهادت وروسته د ده سپه سالار قطب الدين ايبك په ډهلي كې

سلطنت اعلان کړ او تر ۶۱۲ ق. (۱۲۱۵ م.) پورې په واک پاتې شو چې په اړه یې خوشحال خان داسې وایي:

بیا له پسه قطب الدین د ده مریې و
چې پرېښی یې په هند په نیابت و

بیا له پسه شمس الدین د ده پالک و
چې په خلکو یې اواز د عدالت و

بیا له پسه فیروشاہ د شمس الدین و
چې په هند کې بې نظیر په سخاوت و

بیا له پسه رضی لور د شمس الدین و
چې راضي ځنی سپاه اورعیت و

بیا له پسه معزالدین د شمس الدین و
چې هر گوره د غلبم ځنی هیبت و

بیا له پسه ناصر دین د شمس الدین و
چې مشهور په عدالت په عبادت و

بیا سلطان معزالدین کیقباد و

ور څخه چې هم صورت او هم سیرت و

(۱۵: ۵۹۵-۵۹۶ مخونه).

خوشحال خان خټک د افغان ترک ټبره شاهانو د واکمنۍ له سقوط وروسته د غلجی شاهانو تاریخ بیانوي. په هند کې دغه غلجی شاهان په اصل کې د افغانستان د غور ولایت د خلج او گرمسیر د سیمې اوسېدونکي وو چې د قطب ایبک د واکمنۍ پر مهال هند ته ولاړل او هلته تر سترو مقامونو پورې ورسېدل. (۱۶: ۴۲۲-۴۲۵، ۴۳۲-۴۳۵ مخونه).

جلال الدين غلجي په ٦٨٧ هـ.ق. (١٢٨٨ م.) کې د ډهلي له سلطان کيقباد خڅه پاچاهي ونيوه. ده او د هغه اولادې تر ١٣٢٢ م. پورې په ډهلي کې حکومت درلود. (١٧: ٣١٣-٣١٥ مخونه).

خوشحال په هند کې د غلجي شاهانو په اړه داسې وايي:

بيا سلطان جلال الدين په سرير کښيناست
چې په اصل کې غلجي د ولايت و

بيا نښی د فيروز شاه علا والدين و
چې په خلق او په کرم د ده شهرت و

بيا له پسه قطب الدين د علايي و
چې همپش يې مخ په عيش او په عشرت و

بيا له پسه تغلق شاه چې امرأ و
پرورش يې د غلجيو په دولت و

بيا له پسه فيروز شاه چې د ده تره و
چې په هند د ده د چارې خاتمت و

بيا سلطان محمد شاه د فيروز شاه و
چې د پلار په زندگي يې سلطنت و

بيا سلطان غياث الدين د فيروز شاه و
چې نيولی يې له وروره مملکت و

بيا له پسه ابابکر په تخت کښيناست
چې دی هم د فيروز شاه له دُریت و

بيا له پسه سکندر شاه د محمد شاه و
چې په تخت يې يوه نيمه مياشت مهلت و

بیا یې ورور ناصرالدین په سریر کښیناست
چې په ده د ښو ځوانانو ډېر قیمت و

بیا له پسه چې تیمور په هند را کښیووت
حضرخان ته یې ورکړی حکومت و

بیا سلطان مبارک شاه د حضرخان و
چې ښکاره یې له جبینه سیادت و

بیا سلطان محمد شاه د ده وراړه و
چې پښتون د ده په عصر په عزت و

بیا سلطان علاوالدین و د ده ځویه
چې اکثر یې د نساً سره صحبت و

بیا بهلول لودین بادشاه شو د دهلي
چې په تخت یې نه وپشت کاله سکونت و

بیا له پسه د بهلول ځوی سکندر و
چې عمل یې موافق په شریعت و

بیا له پسه د دهلي بادشاه بابر شو
چې یې کار د پښتانه په برکت و

بیا له پسه د بابر ځوی همایون و
چې بې حده یې لښکر ډېر یې دولت و

بیا له پسه شاه عالم د حسن سور و
چې همایون د ده له لاسه همزیمت و

...

بيا له پسه اسلام شاه د شاه عالم و
چې له پلاره نه هم زيات د ده جرات و

بيا له پسه عادل شاه د ده تر بور و
چې پښتون د ده په دور فضيحت و

بيا له پسه د همايون خوي اکبر شو
چې و هر لوري ته مل د ده نصرت و

چې د هند سیر مې وکړ اوس مې ووې
گنډه دا تاريخ لا رغه ځما په نيت و

که د دې ويلو کال غواړې له مانه
په حساب کې واوړه کال د قرشت

(۱۰۵۵ هـ.)(۱۵: ۵۹۶-۵۹۷ مخونه).

خوشحال نه يوازې د پښتنو او د هغوی د واکمنو تاريخ او اتفاق بيانوي، بلکې د پښتنو
اتفاق يې لويه هيله وه، لکه چې وايي:

د بهلول او د شېرشاه خبرې اورم
چې په هند کې پښتانه وو بادشاهان

شېر اوه پېړۍ يې هسې بادشاهي وه
چې په دوی پورې درست خلق وو حيران

يا هغه پښتانه نور وو دا څه نور شول
يا د خدای دی اوس دا هسې شان فرمان

که توفيق د اتفاق پښتانه مومي
زور خوشحال به دوباره شي ځوان

(۱۵: ۲۱۵ مخ).

خوشحال خان د خپل هېواد له تاريخ او جغرافيه سره پوره آشنا و او په دې اړه د ده لاندې وينا يو ښکاره او تاريخي ثبوت وي:

هغه باد چې کابل خيز دی په ماوړه عنبر بېز دی
خوک چې یاد کاندې کابل په گوگل مې شي غلغل

خوک چې یاد کا پېښور زړه زما شي منور
خوک چې یاد کاندې اټک قافیه کړم هم خټک

په ملي او نړيواله کچه د خوشحال تاريخ ليکنه تاييد شوې ده، کورني او بهرني خوشحال پېژندونکی خوشحال د يوه مؤرخ او تاريخ ليکونکي په توگه را پېژني. کامل مېمند چې د خوشحال خان خټک پر کلياتو سريزه او حاشيه کښلي دي ليکي، چې د خوشحال په سوات نامه، دستارنامه او بياض کې د پښتنو او د ده د کورنۍ تاريخي حالات بيان شوي دي. (۱۵: سريزه، ۳۳-۳۴ مخونه).

خوشحال د دستارنامې په اولسم هنر کې چې کله د پښتنو پر نسب باندې خبرې کوي، نو د پښتنو تاريخ د ليکلو په اړه داسې ژمنه کوي: ((پښتون ډېر دی، تومنونه اولسونه د واړو گنجایش نشته که حق تعالی نجات راکړ، وداع ورکړه شي، د رنتبور ورغلم په کور، عليحده تاريخ به انشا شي چې يې تماشا شي)) (۸: ۸۳-۸۴ مخونه). دغه راز ارواښاد سرفرازخان عقاب خټک (د ۱۹۸۵ م. کال په جنوري کې ومړ) پخپله مقاله ((خوشحال خان او تاريخ مرصع)) کې د تاريخ مرصع مؤلف خوشحال خان خټک ښودلی دی او د خپلې مدعا د رښتینولۍ لپاره يو شمېر دلايل په دې ډول راوړي:

- ۱- خان په دستارنامه کې د تاريخ کښلو ژمنه کړې او کله چې په ۱۰۷۹ هـ. ق. کال له بنده خلاص شو، کورته ورسېد، نو د تاريخ مرصع په ليکلو يې پيل وکړ او د ۱۰۸۶ کال ترجمادي الاول پورې واقعات يې په کې ليکلي دي.
- ۲- د همدې مقالې په يوه بله برخه کې ليکي: د دې کتاب متعلق عبدالحليم په خپل فارسي اثر ((مناقب حضرت شيخ جي صاحب (د ۱۰۹۳ ق. کال تاليف)) کې وايي: ((از تواريخ مرصع تصنيف خوشحال خټک معلوم شد که)).

۳- د همدې مقالې په يوه بله برخه کې ليکي: د غلام محمد ملتاني په تاريخ کوهاټ (د ۱۸۴۴-۱۸۴۹ م. تاليف) کې راغلي ((تصديق اين امر از تواريخ مرصع خوشحال بيک خان او کرخېل کرده شد)).

عقاب خټک له پورته راغليو دلايلو او اقتباسونو څخه دا پايله اخلي چې گویا د تاريخ مرصع مولف په حقيقت کې خوشحال خان خټک دی او لږ تر لږه د دې اثر دمنځپانگې او متن بنسټيزه برخه د خوشحال خان ليکنه ده، خو عقاب خټک د تاريخ مرصع په تدوين او تاليف کې د افضل خان خټک ونډه هم نه نفي کوي او د دې کتاب شپږ شلې اقتباسات د خان د بياض نه گڼي (۵: ۲۳۲-۲۳۴ مخونه).

حبيب الله رفيع د خوشحال بياض تعريف کړی او ليکي، چې بياض د خوشحال خان هغه يادابستونه دي چې پر مختلفو تاريخي پېښو يې ليکلي دي او افضل خان خټک د تاريخ مرصع په ليکنه کې گټه ترې اخيستې ده. (۱۴: ۹-۱۲ مخونه). د پوهاند شاه ولي په قول، افضل خان خټک په تاريخ مرصع کې د خوشحال خان د بياض يا بياضونو څخه نږدې يوسل وشل اقتباسونه کړي دي. (۵: ۲۳۶ مخ).

دا هم ويلي شو چې خوشحال د پښتنو بسيط تاريخ ليکلی و. د دې کتاب د ليکلو څه واضح ثبوت خو نه شته البته د دغه غزل اظهار خوشحال په دستارنامه کې کړی دی. (۴: ۱۶۱ مخ). د خوشحال په آثارو کې هر ډول مضامين پيدا کېږي: عشق، اجتماعي، سياسي، فلسفي، علمي، عرفاني، تربیوي، انتقادي، تاريخي، انټروپالوجيک، مذهبي، طبي، جغرافيو، ديالکتیکي (په کلاسيکه معنا يعنې د سقراطيه پيروي)، نجومی، هزليات، او نور. (۱۸: ۳۱۲ مخ).

پوهاند ميرحسين شاه ليکي، چې خوشحال خان خټک (۲۵۰) بېلابېل آثار کښلي وو چې د پښتنو غوره ملي او تاريخي اسناد گڼل کېږي. (۲۶: نظر، ه مخ). د تاريخ مرصع په ليکنه کې افضل خان زياتره برخه د خوشحال له ليکنو څخه ترتيب کړې ده، د خان له خوا يې هم ډېر څه ليکلي دي. دا يوه نادره تاريخي نسخه ده چې مور ته ترې ډېر زيات تاريخي معلومات را رسيدلي دي. (۱۱: ۱۹۹-۲۰۰ مخونه).

ختیخ پېژندونکی کارو ليکي، چې خوشحال خان پر شعر او قصيدو سربېره په نثر کې هم ډېرې ليکنې کړي دي چې مذهب، سپورت، بازان، معاصر تاريخ له اکوړې څخه بيا

د ده تر وخته پورې په کې شامل دي. (۷: ۳۳۱ مخ). یو بل انگرېز لیکوال بیدولف لیکي، داسې ښکاري چې خوشحال خان واقعاً د مختلفو استعدادونو خاوند و او خارق العاده فکري قوت د ده په نصیب و. داسې یو بحث به نه وي چې د هغه په هکله ده د یوه متخصص په توګه څه نه وي ویلي. د ده په شعرونو کې د انساني ژوند هر اړخیزې ستونزې تشریح شوي دي چې اوس د لوستونکو لپاره د ده زکاوت او پوهه د حیرانتیا وړ ده. ده د خپل ژوند او زمانې او قبیلوي ناخوالو په اړه لوړ تفصیلات ورکړي دي او د زمانې او شرایطو سره سم مور ته نن ورځ د ده شعرونه شاهکار بلل کېږي. (۱۹: ۱۰۷ مخ).

جیمز ډارمستتر (۱۸۴۹-۱۸۹۴ م.) کاري: ((... د دې تاریخ (تاریخ مرصع) یوه برخه اساطیري ده، خو بله برخه یې د خوشحال خان خټک تر وخت دوې پېړۍ وړاندې ده چې زیات ارزښت لري، ځینې وایي چې دا کتاب هم خوشحال خان خټک کښلی و او افضل خان خټک یې په مسوده کې ښکلي او مرصع کلمې ورزیاتې کړې او د تاریخ مرصع نوم یې پرې کېښود (۲۶: تعلیقات، نهم).

خوشحال خان (۱۶۱۳-۱۶۹۱ م.) نومیالی افغان شاعر او د قبیلې رئیس هڅه کوله چې افغان قبایل د مغولو د تېرې او د خپلواکۍ ساتلو د دفاع په خاطر وهڅوي. هغه که څه هم د خټکو له قبیلې څخه و، خو تل یې تاکید کاوه چې دی تر هر څه مخکې افغان دی او د خپل وطن او ملت د خپلواکۍ د دفاع لپاره یې د مغولو پر ضد پښتني قبایل را پارول او کومو چې د مغولو پر ضد جګړه نه کوله هغوی ته یې بد ویل. ده خپل خلک د وطن او آزادۍ په روحیه وروزل. (۲۰: ۶۴ مخ). خوشحال نه یوازې د کورګانیانو پر ضد د ملي آزادي بڅبونکي غورځنگ لارښود و، بلکې په پښتو کې د یو جلا مکتب موسس هم ګڼل کېږي. دی ځکه د پښتو ادب پلار ګڼلی شو چې د پښتو په نثر او نظم کې یې زیات آثار کښلي او هم یې د ((پښتو تاریخ)) کښلی دی. (۲۲: ۲۴۰ مخ).

الفنستن لیکي، چې د خوشحال خان اشعار په ډېره لوړه کچه د ده او د ده د ملت ښکارندوي دي؛ د آزادۍ او حریت ډېر لوړ احساسات په کې تاوده شوي دي. د هغه د اشعارو هدف دا و چې خپل وطنوال د هېواد د آزادۍ او حریت دفاع ته تحریک کړي او د دغه ملي هدف په لاره کې یې سره متفق او متحد کړي. خوشحال خان دغه راز د پښتو تاریخ له بابله بیا د ده تر عصره کښلي و. (۲۱: ۲۰۶-۲۰۹ مخونه).

شوروي ختيغ پېژندونکي، خوشحال د يوه شاعر، فيلسوف، سياسي او پوځي مشر په توگه را پېژني او زياتوي چې خوشحال له (۲۰۰) زيات آثار په پښتو ژبه کښلي دي. (۲۲: ۹۱ مخ).

د خوشحال خان خټک د شخصيت، ملي اهدافو او د تاريخ ليکنې په اړه په ((دانشنامه ادب فارسي)) کې داسې راغلي دي: ((خوشحال خان يو ملي رهبر و او د خپل وطن د آزادۍ لپاره وجنگيده او په خپلو اشعارو کې يې د کورگانيانو د واکمنۍ پر ضد د افغان قبایلو ترمنځ تبليغ کاوه. په دستارنامه کې د خوشحال خان اصلي غوښتنه د افغانانو د ملي حکومت جوړول و. د بياض پښتو يادداشتونه د ځينو تاريخي موضوعاتو په اړه وو او د خپلې کورنۍ د پېښو بيان يې په فارسي شعر کې هم کړی دی. او د بياض ځينې مهمې برخې په تاريخ مرصع کې راغلي دي. (۲۴: ۳۷۹).

په پای کې بايد ووايم، چې خوشحال خان د علم او فرهنگ په نړيوال ډگر کې دومره لوی شهرت او شخصيت گټلی دی چې د ده آثار په انگرېزي، فرانسوي، ډنمارکي، جرمني، روسي، نارويژي، ازبکي، چکي، ايټالوي او پولندي ژبو باندې ژباړل شوي، د افغانستان او نړۍ په مهمو دايرة المعارفو کې معرفي شوي او د ده پر ژوند او آثارو په لس گونو تېزسونه ليکل شوي دي چې په ترڅ کې يې د ده تاريخ ليکنه تاييد او ستايل شوي ده.

نتيجه

خوشحال خان خټک د افغانستان په تاريخ کې د يوه ملي او سياسي مشر، مبارز، هېواد پال، آزادۍ غوښتونکي، شاعر، اديب، فيلسوف، تاريخ پوه او مؤرخ په توگه پېژندل شوی شخصيت دی، ملي او نړيوال شهرت لري.

خوشحال د سيمې او نړۍ د مؤرخينو او خوشحال پېژندنکو د پاملرنې او څېړنې وړ گرځېدلی، ځکه د علومو پر مختلفو برخو يې په سل گونو علمي آثار کښلي دي چې نه يوازې د دوی د گټې وړ گرځېدلي، بلکې د نړۍ مهمو ژبو ته هم ژباړل شوي دي.

د همدې مقالې د څېړنې نتيجې ښيي چې خوشحال خان خټک د خپلو شعرونو، قصيدو، سفرنامه، آثارو او بياضونو د ليکلو او ويلو په ترڅ کې د افغانانو د تاريخ بېلابېل

گوتونه روښانه او بيان کړي دي چې بې له شکه د افغانانو د تاريخ په ليکنه او بډاينه کې اغېزمن رول لوبولی شي. دا هم بايد ووايم چې خوشحال يو نقاد شاعر، ليکوال او تاريخپوه و. ده په خپلو منثورو او منظومو آثارو کې د ځان، کورنۍ، خپل قوم او د کورگاني واکمنو ټول منفي اعمال غندلي او لکه چې د علماوو په باب وايي:

هر عالم چې رباني دی، ترې څارېږم
نفساني وته غليم غوندې ښکارېږم

چې په علم، عمل جوړ دی رباني دی
بې عمله علم، واړه شیطاني دی

نيم ملا، بلا د دين او د ايمان دی
نيم طبيب خطر د تن دی، هم د ځان دی

مدعي ملا که ډېر علم حاصل کا
دی چې علم په دنيا پلوري، باطل کا

(سوات نامه، ۷۰مخ).

د خوشحال څرگندونې له بده مرغه نه يوازې د ده د زمانې حقيقي انعکاس دی، بلکې تر اوسه هم زموږ په ټولنه کې حقيقي او مسلکي علماً او طبيبان د گوتو په شمېر دي او افغاني ټولنه له دې ناوړه ناروغۍ څخه زورېږي. په تاريخ کې چې څنگه د ماضي لوستل اړين دي، همداسې اوسنۍ وضعه او پېښې هم اړينې دي او د ماضي په اړه پوهه او شعور پيدا کوي او يو له بله نه شلېدونکې اړيکه لري.

ماخذونه:

۱. سلطاني، محمد انور، تاريخ د نظم په څپوکې (د افغانستان معاصر تاريخ په نظم کې)، کابل: د ملي تحريک فرهنگي خانگه، ۱۳۹۴.
۲. خټک، خوشحال خان، د خوشحال خټک کليات، دويم ټوک، کابل: آريانا مطبعه، ۱۳۶۹.
۳. خټک، خوشحال خان، د خوشحال خټک کليات، لومړی ټوک، کابل: آريانا مطبعه، ۱۳۵۹.

۴. خليل، ډاکټر حنيف، د خوشحال بابا مطالعه، پېښور: يونيورسټي پبلشرز، ۲۰۱۱م.
۵. پوهاند شاه ولي، خوشحال پېژندنه، درېيم چاپ، جلالکوټ: ختيځ خپرنډويه ټولنه، ۱۳۹۴.
۶. خټک، خوشحال خان، ديوان خوشحال خان خټک، پېښور: صوبه سرحد جدون پريس، -.
۷. کارو، سراولف، پښتانه، د الحاج شېرمحمد کريمي ژباړه، پېښور: دانش کتابخانه، ۱۳۷۸.
۸. خټک، خوشحال خان، دستارنامه، کابل: پښتو ټولنه، دولتي مطبعه، ۱۳۴۵.
۹. گروسه، رنه، امپراتوري صحرا نوردان، ترجمه عبدالحسين ميکده، چاپ چهارم، تهران: شرکت انتشارات علمي و فرهنگي، ۱۳۷۹.
۱۰. خټک، خوشحال خان، سوات نامه، د پوهاند عبدالحی حبيبي د سريزي او خرگندونو سره، کابل: د افغانستان د علومو اکاډيمي، دولتي مطبعه، ۱۳۵۸.
۱۱. خټک، پروفيسور پرېشان، پښتانه څوک دي؟ دويم ټوک، جلا آباد، مومند خپرنډويه ټولنه، ۱۳۹۱.
۱۲. کاکړ، ډاکټر برکت شاه، ((پښتو او پښتانه: د ژبې او کلتور له لارې د نسل تعين سوالونه))، تکتو (پښتو او انگرېزي مجله)، کوټه: بلوچستان يونيورسټي پښتو څانگه، ۲۰۱۷.
۱۳. سيدوف، حميد، کلياسوف، اناتولي، د افغانستان پښتانه او اسرأيل، مسکو، ۲۰۱۵.
۱۴. خټک، خوشحال خان، هندوکوهنامه، د حبيب الله رفيع سريزه او خپرنې، د پښتني کلتور د ودې ټولنه (جرمني)، لاهور: ملت پريس، ۱۳۸۰.
۱۵. خټک، خوشحال خان، کلیات، د دولت محمد خان کامل مھمند سريزه او حاشيې دويم چاپ، پېښور: اداره شاعت سرحد، ۱۹۶۰م.
۱۶. جوزجانی، منهاج السراج، طبقات ناصری، لومړی ټوک، دويم چاپ، کابل: پوهنې مطبعه، ۱۳۴۲.

۱۷. استرآبادی، محمد قاسم هندوشاه، تاریخ فرشته، لومړی ټوک، دویم چاپ، تهران: د آتارو او مفاخرو ټولنه، ۱۳۸۷.
۱۸. روحي، محمد صدیق، ادبي څېړنې، پېښور: دانش خپرندويه ټولنه، ۱۳۸۶.
۱۹. بيدولف، ((د اوولسمې پېړۍ پښتو شاعري))، د شېر محمد کریمي ژباړه، د زېري کالني، کابل: پښتو ټولنه، ۱۳۶۳.
۲۰. گريگوريان، وارتان، ظهور افغانستان نوين، ترجمه علي عالمي کرمانی، تهران: محمد ابراهيم شريعتي افغانستانی، ۱۳۸۸.
۲۱. الفښتن، مونډ ستوارټ، د کابل سلطنت بيان، لومړی ټوک، کابل: د علومو اکاډمي، دولتي مطبعه، ۱۳۵۹.
۲۲. حبيبي، عبدالحی، تاريخ افغانستان در عصر کورگانی هند، کابل: تاريخ ټولنه، د پوهنې مطبعه، ۱۳۴۱.
۲۳. فيروزالدين، ډاکتره خديحه بيگم، خوشحال خان خټک ژوند وهنر، د اجمل ښکلي ژباړه، کابل: د افغان کلتوري ټولنو جرگه، د آسيا دانش مطبعې تخنيکي خانگه، ۱۳۸۷.
۲۴. دانشنامه ادب فارسی، دانوشه حسن په مشرۍ، چاپ دوم، جلد سوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ۱۳۸۱.
۲۵. عطايي، محمد ابراهيم، ((د پښتو په فولکلوري سندرو کې د افغان او انگرېز د دوهم جنگ انعکاس))، د زيري کالني، د افغانستان د علومو اکاډمي، کابل: دولتي مطبعه، ۱۳۶۳.
۲۶. خټک، خوشحال خان، فراقنامه، د زلمي هېواد مل سريزه، څرگندونې او وېي پانگې او تعليقات، کابل پوهنتون د ژبو او ادبياتو پوهنځي، کابل: د لوړو او مسلکي زده کړو وزارت مطبعه، ۱۳۶۳.

به نام خدا

معاون سر محقق دکتور فاروق انصاری

تاملی در وضعیت طبقات اجتماعی دوره غزنوی

خلاصه

در این نبشته پژوهشی در باره اوضاع اجتماعی عصر غزنویان به ویژه از حیث وضعیت طبقاتی بحث گردیده است؛ زیرا در روزگار فرمانروایی غزنویان (۴۴۴-۳۵۱ ق.م) که طی آن در جنبه‌های مختلف حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی غزنه و افغانستان تغییرات و تحولات مثبت و منفی رخ داد و از جمله در کشورگشایی‌ها و فتوحات در دو جانب ایران و هند، غنایم فراوان و ثروت‌های عظیمی به غزنه انتقال یافت، در همان حال در درون جامعه نیز سه طبقه ممتاز (شامل سلطان، وزراء، اعیان و اشراف)، طبقه متوسط (شامل صاحبان حرف، تجار، ملاکین و روحانیان بزرگ) و طبقه پایین (شامل اکثریت مردم کارگر و کشاورز خراج گذار، مالیات دهنده و بیگار) شکل گرفت و در حالی که طبقه اعیان و اشراف از همه امتیازات بهره‌مند بود و طبقه متوسط نیز با اتکاء به ثروت و دارایی خویش متحمل رنج زیادی نمی‌گردید، طبقه سوم و پایین جامعه از همه امتیازات محروم بود و گویا اینان برای آن، آفریده شده بودند تا برای طبقات بالا مالیات فراهم آورند، بیگاری نمایند و توقعات و امیال ایشان را برآورده سازند. همه این موضوعات در این پژوهش مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است.

مقدمه

شکل‌گیری سلسله حکومتی ترکان در غزنه به دلیل آثار و پیامدهای گوناگونی که در تاریخ سیاسی و اجتماعی افغانستان برجای گذاشت، یکی از مهمترین دوره‌ها و مقاطع تاریخی به حساب می‌آید. استقرار نظام سیاسی از نوع سلطانی توسط ترکان غزنوی و سپس گسترش دامنه قدرت و سلطه آن به ایران امروزی و افغانستان و نیز لشکرکشی‌های متعدد آن به جانب هندوستان و شکل ارتباط خاص این حکومت با دستگاه خلافت بغداد از مباحث جالبی است که تاکنون در منابع و تحقیقات مختلف مربوط به این سلسله انجام یافته است،

اما در بعد اجتماعی و جنبه‌ها و اشکال مختلف حیات گروهی و جمعی عصر غزنویان آنچنان که شایسته است کاری صورت نگرفته، به ویژه در باره طبقات اجتماعی و گروه‌های دینی و مذهبی این عصر که به دلیل استمرار طولانی در تاریخ، تاثیرات بعضاً عمیق و ماندگاری گذاشتند، کار پژوهشی کمتری صورت گرفته است و این امر (کم‌کاری در باب جنبه‌های اجتماعی) اگر از یکسو به دلیل سنت تاریخ نویسی قدیمی سیاست‌محور و دربار پسند بوده است از جانب دیگر به این دلیل نیز بوده است که در گذشته و در عصری که تاریخ برای اشخاص و سلسله‌های خاص نوشته می‌شد و توده‌ها در آن غایب اصلی بودند، مورخ برای متاعش خریداری بهتر از دربار نداشته است و همین، دلیلی است برای اینکه بیشترین آثار و تالیفات آن عصر بر حول محور دربار و طبقه بالادستی پدید آمده است.

با این وصف، جست‌وجو و گریخته، اینجا و آنجا مطالبی در باب اوضاع اجتماعی غزنه در شماری از منابع مربوط به این دوره آمده است و این مقاله با اتکاء و استناد به همین منابع و تحقیقات موضوع طبقات اجتماعی را به بررسی گرفته است.

مبرمیت: مطالعه تاریخ اجتماعی عصر غزنوی نشان دهنده وجود و حضور طبقات اجتماعی در این روزگار است؛ یعنی طبقاتی که هرچند سابقه شکل‌گیری آنها به قرون قبل بر می‌گردد، اما تشدید این وضعیت و به میان آمدن حالتی که در آن یک گروه و طبقه خاص اجتماعی، علایق همسان اقتصادی، ارزشی و فرهنگی پیدا می‌کند، در این زمان بنا به عواملی به حد بالای خود رسید و این امر ایجاب می‌نماید تا به نحوه شکل‌گیری و تشدید وضعیت طبقاتی در عصر غزنوی پرداخته شود و به حیث یک امر مهم و مبهم در تاریخ اجتماعی کشور دست‌کم در حد یک مقاله مورد بررسی قرار گیرد.

باید ملتفت بود که طبقه صرفاً یک ساختار نیست بلکه مفهوم تاریخی است که در گذر زمان تاریخی شناخته و درک می‌شود و روی همین حساب، پرداختن به طبقات اجتماعی در عصر غزنوی در واقع یافتن آگاهی از پدیده مستمری است که شاید مدت‌های طولانی تاریخ مملکت ما را زیر تاثیر قرار داده است.

هدف: از پیامدهای حکومت مقتدر غزنوی شکل‌گیری و تشدید وضعیت طبقاتی در امپراتوری ایشان بود که به دنبال خویش شکاف‌های بزرگ اجتماعی را نیز پدید آورد و همین امر نهایتاً زوال امپراتوری غزنویان را باعث گشت. تبیین تاریخی این وضعیت و بررسی عواملی که منجر به تشدید آن شد از اهداف مهم تحقیق به شمار می‌رود.

روش تحقیق: برای این پژوهش از «روش تاریخی با رویکرد تحلیلی» استفاده نمودیم، به این معنی که اطلاعات و داده‌های تحقیق منحصراً مربوط به گذشته بود و از این جهت لازم

بود تا جمع آوری، ارزشیابی و بررسی صحت و سقم آنها با شیوه و روش تاریخی صورت گیرد، اما از آنجا که ریشه‌یابی، تجزیه و یافتن مصادیق تاریخی نیاز به تحلیل و تبیین تاریخی داشت، بنام رویکرد تحلیلی را برگزیدیم تا حاصل آن بتواند برای اهل پژوهش تاریخ کشور ما مفید واقع شود.

تعریف و پیشینه طبقه: اگر چه طبقه از مفاهیمی است که بیشتر در جامعه‌شناسی کاربرد دارد و منظور ایشان نیز بیشتر تفاوت‌های اجتماعی در میان گروه‌های اجتماعی است که باعث ایجاد اختلاف در پیشرفت مادی و قدرت آنها شده است، اما با این وصف توافقی در مورد تعریف طبقه وجود ندارد و ما در اینجا چند تعریف مهم را که از سوی دانشمندان برجسته ابراز شده است از باب نمونه می‌آوریم:

باتومور: «طبقه اجتماعی به گروهی وسیع از افراد گفته می‌شود که پایگاه اجتماعی مشابهی دارند و از آگاهی جمعی برخوردارند و دارای خرده فرهنگ خاصی هستند و هر طبقه‌یی با سطح معینی از قدرت، ثروت و حیثیت مشخص می‌شود.» (۸: ص ۳۶۴)

مارکس: «عوامل روابط کار، مالکیت، قدرت و اعتبار اجتماعی سبب قشربندی اجتماعی می‌گردد و طبقه بندی اجتماعی مبتنی بر سازمان تولید است.» (همان: ص ۴۰۳)

ماکس وبر: «مفهوم طبقه حتی از لحاظ تجربی، مفهوم ابهام آمیزی است و این مفهوم را نمی‌توان حتی معادل مفهوم گروه دانست.» (همانجا)

بوخارین: «جمعی مرکب از اشخاص است که نقش یگانه‌یی در تولید بازی می‌کنند و با دیگر واحدهای سهیم در فرایند تولید نسبت‌های یگانه‌یی دارند.» (همان: ص ۳۶۶)

آنچه از مجموع تعاریف می‌توان به دست آورد اینست که اولاً طبقه مرکب از افرادی است که دارای وجوه مشابه و همسانی از نظر علایق اقتصادی، فرهنگی، صنفی و... می‌باشند، ثانیاً ممکن است افراد شامل در یک طبقه در طول زمان به آنچه که خودآگاهی طبقاتی نامیده می‌شود دست یابند، با یکدیگر به عنوان هم‌تا و برابر رفتار کنند و حتی دوستی‌شان با یکدیگر صمیمانه‌تر شود.

با توجه به ویژگی فوق می‌توانیم اظهار داریم که طبقه در جوامع انسانی و به ویژه کشور ما سابقه بس درازی داشته و ریشه‌های آن به دوره‌های پیش از اسلام بر می‌گردد، ولی در بعد از اسلام در مطالعاتی که انجام شده محققان به دسته بندی از طبقات اجتماعی در افغانستان نایل شده‌اند که به زعم ایشان مدت‌های مدیدی استمرار یافته است و حسب آن

از سه طبقه‌یی نام برده‌اند که در طول دوره غزنوی نیز با شدت و ضعفی مرزبندی اجتماعی خویش را حفظ کرده و دوام نموده است. این سه طبقه عبارت بودند از:

۱. طبقه ممتاز که شامل سلطان، وزراء، اعیان و اشراف می‌شد و از کلیه امتیازات معنوی و مادی برخوردار بودند.

۲. طبقه دوم یا طبقه متوسط شامل صاحبان حرف، تجار و ملاکین بزرگ می‌شد. این جماعت در بعد از اسلام عنوان دهگان یا دهقان یافت و تا اندازه‌یی در رفاه و آسایش به سر می‌بردند، ولكن برای حفظ جان، مال و دارائی خویش به پرداخت مالیات گزاف متوسل می‌گردید. در این طبقه می‌توانیم از روحانیون، فقها و علمای بزرگ نیز نام ببریم، زیرا آنان که بعضاً به شکل پلی میان طبقه ممتاز و پائین جامعه نقش ایفا می‌کردند، از حیث برخورداری از امکانات و منزلت اجتماعی در سطح نسبتاً خوب و عالی قرار داشتند و بعضاً مناصب مهم کشوری را که غالباً نیمه موروثی بود، اشغال می‌کردند. (۱۵:ص ۱۶۲؛ ۷:صص ۴۱۳-۴۶۹)

۳. طبقه سوم و پائین جامعه که اکثریت را تشکیل می‌داد و تقریباً از تمامی امتیازات محروم بود، هم مجبور به پرداخت خراج سنگین بود و هم می‌بایست در بیگاری‌ها شرکت می‌جست. (۱۱:صص ۲۴۹-۲۵۸؛ ۱:صص ۲۷۳-۲۸۳؛ ۳:صص ۳۶۶-۳۶۷) به هر میزان که توقعات طبقات بالا فزونی می‌یافت به همان میزان بر فاصله و شکاف میان این طبقه با طبقات بالادست فزون‌تر می‌شد. همچنین جنگ‌های پی در پی در داخل و خارج قلمرو غزنویان به سیه‌روزی بیشتر این طبقه منجر شده و خشک-سالی‌ها و قحطی‌ها نیز آن‌را مضاعف می‌ساخت.

وضعیت طبقات در عصر غزنوی:

به زعم اهل تحقیق یکی از دلایل اصلی اعمال بعضی سیاست‌های سختگیرانه ترکان که در اصل از سرزمین‌های آسیای میانه برخاسته بودند، نوع تلقی و نگاهی بود که آنان نسبت به مردم افغانستان یا خراسان آن‌روز به عنوان رعایای شان داشتند، زیرا به پندار ایشان رعیت خوب یعنی کسانی که تسلیم محض بوده و خراج و مالیات بدهند. نداشتن علایق و دلبستگی‌های محلی از سوی حکام نسبت به اهالی بومی و محلی چیزی است که محققان بدان اذعان نموده‌اند. (۱۰:ص ۱۵۸) و گفته می‌شود سلاطین غزنوی در این راه تا بدان جا پیش رفتند که حتی به وزیران و نزدیکان خویش نیز طمع دوختند و به بهانه‌های مختلف آنان را برطرف و اموال و دارائی ایشان را مصادره نمودند. مانند ابوالعباس فضل بن احمد اسفراینی که از روزگار سبکتگین برای غزنویان خدمت می‌کرد و طی سال‌ها، رعایا را برای

پُرکردن خزانه محمودی زیر فشار گرفته بود، و از این رهگذر مالی عظیم گردآورده بود، پس از آن که نتوانست اهل هرات را به جهت دریافت مالِ بیشتری زیر فشار قرار دهد و از جانب دیگر از دارائی خویش نیز حاضر نشد به سلطان چیز چشمگیری بپردازد مورد غضب واقع شد، تمام اموالش را مصادره کردند و خودش را نیز بعد از هفده سال وزارت گُشتند و یا به نوشته آثارالوزرا «آن بیچاره را در آن حبس به انواع عقوبت به شرف شهادت رسانیدند.» (۴:ص ۱۵۲)

احمد بن حسن میمندی وزیر نیز سرنوشت مشابه به اسفراینی داشت. وی نیز مثل ابوالعباس اسفراینی ظاهراً به خاطر مال فراوانی که اندوخته بود، مورد مظان سلطان محمود واقع شد. اموالش مصادره گشت و خودش بعد از ۱۵ سال وزارت در قلعه کالنجر به حبس افتاد. هرچند وی در زمان مسعود غزنوی از حبس رهائی یافت و بار دیگر به وزارت رسید، اما رسم توقیف و مصادره دارائی وزراء توسط سلطان مسعود نیز ادامه یافت. چنانکه وی در مورد حسنگ وزیر انجام داد.

یک نمونه از چنین رفتار حکومت غزنوی در غضب و تصرف املاک دیگران را محمد عوفی در جوامع الحکایات بسیار زیبا نقل کرده است. وی می‌آورد:

« در خدمت سلطان محمود مردی بود که او را مظفر دیوانه خواندندی، مردی ظالم، متهور، نابکار و بی اعتقاد بود. وقتی سلطان محمود خواست که ولایت دست‌نابرده و حوالی آن را بخرد و دیه‌ها و کاربزه‌های آن‌را ملک خود گرداند، مالکان از فروختن آن امتناع نمودند و به بهای آن رضا ندادند. سلطان از ایشان برنجید و شحنگی ایشان مظفر دیوانه را فرمود، و مظفر بر ایشان چندان ظلم کرد که آن مردمان مرگ به آرزو خواستندی و از حیات خود سیر آمدند، و یکی از ظلم‌های مظفر آن بود که بر بام رفتی و غلامان پیش او بایستادندی، پس دهقانی بخواندی و پیش خود بداشتی و پرسیدی: این خانه کیست؟ دهقان گفتی: خانه تو است. گفتی: در خانه من ناخوانده چرا آمدی؟ آن بیچاره گفتی: من ناخوانده نیامده‌ام مرا بخواندی. گفتی: دروغ می‌گویی، و سوگند بخوردی که من ترا نخوانده‌ام. پس فرمود تا او را از بام فرو انداختندی، و بسیار بودی که لنگ شدند و بسیار بودی که کوفته گشتندی، و کار به درجه‌ای رسید که هیچ‌کس گرد او نگشتی، و چون از این نوع ظلم بسیار شد، ظلمی دیگر شنیع‌تر از آن پیش آورد و همانا آن بود که دهقانی را بخواندی و گفتی تو چند غلام داری او گفتی: چندین. گفتی: همه را حاضر کن. چون غلامان را حاضر کردی یکی از آن غلامان که زشت و معیوب‌تر بودی اختیار کردی و گفتی: که این را به من فروش. آن دهقان گفتی: ترا بخشیدم. گفتی: نخواهم، بها بستان. پس به اندک چیزی او را بخردی

و آزدش کردی و گفتی: اکنون مولای سلطان شد، دختر خود به زنی وی ده، و اگر آن مرد از آن امتناع نمودی او را چندان بزدی و برنجانیدی که آن مرد به ضرورت رضا دادی، و خلق ازین به تنگ آمدند و جمله ولایت را به سلطان فروختند.» (۹: صص ۳۸۰-۳۸۳)

در چنین اوضاع و احوالی در عهد سلطان محمود غزنوی که ثروت و جلالش به قولی تا چند قرن بعد از او هیچ پادشاه را جمع نشد در گوشه‌دیگر مملکت در نیشاپور که زمانی تخت‌گاه محمود بود قحطی چنان فشاری بر مردم وارد می‌نمود که به نوشته میرخوند مردم روی به گوشت سگ و گربه آوردند و مردمان گوشت یکدیگر را می‌خوردند به نحوی که «پدر از گوشت فرزند تغذی می‌ساخت و برادر به لحم برادر روز می‌گذرانید و شوهر زن را می‌جوشانید...» (۱۲: صص ۱۰۳)

گفته می‌شود در قحطی نیشاپور و جوار آن، یکصد هزار نفر جان دادند، اما سلطان غزنه پروای مردم گرسنه را نکرد، در حالی که امکان و توانایی آن را داشت که مردم را از گرسنگی و مرگ و قحطی نجات بخشد. (۷: صص ۲۹۸-۳۰۰)

در عصر سلطان مسعود نیز خراسان یا افغانستان کنونی زیر فشار مالیاتی قرار داشت، زیرا وی آن جا را به شخصی که سوری بن معتر نام داشت سپرده بود. سوری در یک وقت پنج صد بار هدیه برای سلطان مسعود فرستاد که چهار میلیون درهم ارزش داشت. چون سلطان مسعود این هدایا را دید گفت: «نیک چاکری است این سوری، اگر ما را دو سه چنین چاکری بودی بسیار فایده حاصل گشتی.» (۲: صص ۳۲۴) بیهقی سپس سوری را مردی ظالم و متهور دانسته و نوشته است که «چون دست او را گشاد کردند بر خراسان، اعیان و روسا را برکنند و مال‌های بی‌اندازه ستد و آسیب ستم او به ضعف رسید و از آن چه ستد، از ده درم پنج امیر را داد.» (همانجا)

بعد از رفتار این چنانی بود که مردم برای رهائی خویش به ترکمنان سلجوقی متوسل شدند و به توسط نامه و نماینده از ایشان خواستند تا آنان را از چنگ عمال غزنوی برهانند. (همانجا)

بدون تردید، حرص شدید سلاطین غزنوی به جمع‌آوری مال و مملو ساختن خزانه خویش، از عوامل اصلی روی‌گردانی مردم از غزنویان و طرد ایشان از این سرزمین بود.

نادیده نباید گذاشت که آنچه رفتار اینگونه‌یی دربار و عوامل غزنوی در برابر مردم را توجیه می‌کرد، هزینه‌های فوق‌العاده زیادی بود که باید در وجه سلطان پرداخت می‌شد و البته که حکومت غزنوی بیشتر یک دستگاه عظیم نظامی بود و بدون صرف این هزینه‌ها نمی‌توانست پویا بماند و استمرار یابد. همچنین بدون ایجاد دیوان‌های وسیع و منظم اداری،

نه امکان حفظ تحرک ماشین جنگی بود و نه هم مخارج تجمل‌های درباری سلطان تأمین می‌گردید. (۶:ص ۲۷۲) مثلاً کوشکِ نو مسعودی که بنای آن چهار سال طول کشید و بیش از هفت میلیون درهم هزینه آن شد، چندین برابر مبلغ آن هم کار اجباری و بیگاری بر رعایا تحمیل شد و عاقبت بنائی به وجود آمد که به نوشته بیهقی «چنین کوشک... هیچ جای و هیچ پادشاه چنین بنا نفرمود.» (۲:ص ۴۱۰)

همچنین سلطان مسعود در عروسی پسر محبوب خود - مردان شاه - ده میلیون جهاز برای عروس تهیه کرد و نیز به مناسبت ختنه پسرانش جشنی با شکوه برپا کرد که در آن همه بزرگان مهمان بودند:

«و سلطان یک هفته به باغِ صد هزار بیود و مثال داد تا کوشک کهن محمودی زاوولی بیاراستند تا از امیران فرزندان چند تن تطهیر (ختنه) کنند. و بیاراستند به چنگ‌گونه جامه‌های به زر و بسیار جواهر و مجلس‌خانه‌های زرین و عنبرین‌ها و کافورین‌ها و مشک و عود بسیار در آنجا نهادند، و آن تکلف کردند که کس به یاد ندارد و غره ماه رجب مهمانی بود همه اولیا و حشم را.» (۱۴:ص ۱۷۰)

چندتن از بزرگان دولت غزنوی و امیران وقتی سلطان را چنین دیدند، آنان نیز برای ختنه فرزندان‌شان «دعوتی بزرگ ساخته... و کاری با تکلف کرده و هفت شبانه روز، بازی آوردند و نشاطِ شراب کردند.» (همانجا)

این وضعیت طبقه ممتاز و همان گروهی بود که فکر می‌کرد مردم برای آن آفریده شده‌اند تا از آنها تبعیت و برای آنها خدمت کنند.

البته در مواقعی دولت غزنوی احیاناً به یاری بی‌نویان بر می‌خاست، سلطان مسعود در ماه رمضان دستور داد تا از خزانه به درویشان و مستحقان غزنه و اطراف آن، کمک کنند. ابوالقاسم علی میکالی عالم محدث در فراوه، دو رباط با مخازن سلاح و تجهیزات بنا کرد و با حفر کاریزها و چاه‌ها، زراعت و کشاورزی و آبیاری آن ناحیه را بهبود بخشید. حسنک از دیگر افراد خاندان میکالی که بعداً وزیر سلطان محمود شد، هنگامی که رئیس نیشاپور بود، اقدامات خیرخواهانه‌یی در آن شهر انجام داد. از جمله دستور داد تا سر بازارها را بیوشانند. (۱۳:ص ۱۱۵)

اما طبقه متوسط یا دوم که در تاریخ گذشته به نام دهگان (در عربی دهقان) نامیده می‌شد. در حقیقت طبقه‌یی بود که ریشه در پیش از اسلام می‌رسانید و طی نخستین قرون اسلامی نیز، پس از آنکه اسلام برگزید، همچنان حافظ بخش مهم فرهنگ خویش باقی ماند و به خصوص در عصر سامانیان دارای نفوذ فوق‌العاده‌یی گشتند و در واقع، نظام سامانی را

برکشیده آنان به حساب می‌آوردند، اما در اواخر دوره سامانی به دلیل توسعه شهرها و ضعف ادارات دیوان، تدریجاً موجبات انحطاط طبقه دهقان و بروز ناخرسندی در میان آنها پدید آمد که خود تا حدی اسباب سقوط و انقراض سامانیان را تسریع ساخت. انحطاط این طبقه ادامه یافت و به تدریج به جایی رسید که نام دهقان مترادف زارع و برزیگر ساده و بی‌زمین شد. (۶:ص ۳۶۷) یکی از دلایل ضعف طبقه متوسط، پرداخت مالیات‌های گزاف به دولت برای حفظ جان خویش بود. در صورتی که طبقه ممتاز (امرا و اشراف) از ادای باج و خراج معاف بود. (۳:ص ۳۶۷)

دیگر آنکه در اوایل روزگار غزنویان به خصوص سلطان محمود قسمت اعظم زمین‌های زراعتی خراسان را از دست مالکان اصلی (دهگانان) بیرون کشید و به ملک شخصی خود و افراد خانواده و وابستگان و سرهنگان سپاهش تبدیل کرد. (۵:انترنت) یک نمونه از چنین کرداری را پیشتر در داستان منقول از محمد عوفی آوردیم. راه دیگر برای تضعیف این طبقه، سپردن اختیار و اداره حیطه تصرفی ایشان به سرداران و قوماندانان نظامی خویش بود. چنانچه غزنویان به سال ۴۰۰ و ۴۰۱ ق. شهرهای مختلف به خصوص هرات و توس را به عنوان موجب به قوماندانان سپردند و اینان عنوان «صاحب» یافتند. (۱:ص ۱۸) روش سلطان مسعود نیز آن بود که گاه چند ده را به یکی از ارکان دولت خویش می‌بخشید. (۱۱:ص ۲۵۵)

به این ترتیب ستون فقرات طبقه متوسط درهم شکست و مفهوم دهگان که ریشه در پیش از اسلام داشت و در عهد اسلامی نیز به بزرگان و صاحبان املاک و زمین‌ها اطلاق می‌شد و در حقیقت وارثان طبیعی و ملی فرهنگ و گذشته این سامان به حساب می‌آمدند، تغییر کرد و به گروهی بی‌زمین و کم‌زمین و محروم تنزل یافت. از میان طبقه متوسط تنها روحانیان توانستند که تا حدودی مقام و منزلت خویش را حفظ و حتی به گروه ممتاز تبدیل شوند؛ زیرا حکومت، مناصب مهمی چون قضا و خطابت را به آنان می‌سپرد و معمولاً به فراخور این مقام‌ها، زمین‌های زراعتی و املاک خاصه به آنان واگذار می‌شد. از سوی دیگر روحانیان، پادشاه و امرا را حامی مذهب و بانی نظم می‌دانستند و روی این ملاحظات با نظام، همسو و سازگار بودند.

اما طبقه سوم یا اکثریت زیردست و پائین جامعه، همان‌هایی بودند که در هر حال مجبور به برآورده ساختن توقعات و امیال طبقه ممتاز در زمینه‌های مختلف بود. در زمان جنگ و لشکرکشی باید، احتیاجات جنگ را فراهم می‌کرد، به عنوان بیگاری راه‌های عبور لشکریان را درست می‌نمود، قلاع و بروج می‌ساخت، علوفه و مواد ارتزاقی سپاهیان را آماده می‌کرد و

نیز پول مورد ضرورت لشکر را که بعضاً بسیار سنگین و طاقت‌فرسا بود فراهم می‌نمود. (۷:ص ۲۹۷)

سنگینی اصلی بار مالیات و خراج نیز بردوش همین طبقه اکثریت قرار داشت. گویند سلطان مسعود پس از گذراندن ماه اول زمستان، اردویش را به قصد نیشاپور حرکت داد. او هفته‌یی در نیشاپور ماند و سپس به سوی گرگان راه افتاد تا مالیات‌های عقب افتادهٔ گرگان و ساری را در شمال ایران کنونی گردآوری کند. سلطان مسعود گفت: «می‌گویند به ساری هزار هزار مرد است، اگر از هر مردی یک دینار گرفته شود هزار هزار دینار باشد، جامه و زر نیز به دست آید.» (۵:انترنت) وی در همین سفر در آمل در شمال ایران کنونی به بزم و باده نشست و در حالت مستی دستور داد نسخه‌یی تهیه کردند که بر طبق آن ده میلیون درهم پول و هزار تخته پارچهٔ ابریشمین و هزار تخته قالی و پنج هزار تخته گلیم از مردم آمل و ساری بستانند، و اگر ندهند به زور بگیرند.

بزرگان و فقهای آمل که برای دریافت فرمان مسعود به اردوگاه دعوت شدند، گفتند که اگر سراسر طبرستان را زیر و رو کنند بیش از صد هزار درهم حاصل نشود و باج طبرستان و گیلان هیچ‌گاه از صد هزار درهم تجاوز نکرده است. اگر سلطان بخواهد این مبالغ گزاف را به زور از مردم بگیرند طبرستان خراب خواهد شد، اما تلاش این‌ها سودی نبخشید و سلطان مسعود همچنان بر طلب باج اصرار می‌نمود. مردم آمل چون دانستند که مسعود از تصمیم خویش باز نمی‌گردد، شهر را رها کرده و به کوهستان‌ها گریختند؛ اما نیروهای دولت غزنوی روز دیگر به نوشتهٔ ابوالفضل بیهقی «آتش در شهر زدند و هرچه خواستند می‌کردند و هرکه را خواستند می‌گرفتند و قیامت را مانست... تا در مدت چهار روز صدوشصت هزار دینار به لشکر رسید و دو چندی بستمه بودند به گزاف و ... بدنامی سخت بزرگ حاصل شد ... متظلمان از این شهر به بغداد رفته بودند و بر درگاه خلیفت فریاد کرده و گفتند که به مکه هم رفته بودند و ... امیر پیوسته این‌جا به نشاط شراب مشغول می‌بود و روز آدینه ... کرانهٔ دریای آبسکون ... خیمه‌ها و شرعی‌ها زدند و شراب خوردند و ماهی گرفتند و کشتی‌های اُروس دیدند و...» (۲:صص ۳۷۱-۳۷۲)

این وضعیت رقت‌انگیز اکثریت مردمی بود که در امپراتوری غزنوی به عنوان رعیت زندگی می‌کردند، یعنی در حالی که محروم از همهٔ حقوق و امتیازهای یک موجودی به نام انسان بودند، در عین حال مجبور و مکلف به پرداخت باج و خراج و مالیات دستگاه سلطانی نیز بودند.

شاید در نتیجه شرایط اجتماعی این چینی بود که در برخی ایالات از جمله در شهرستان تاریخی سیستان بار دیگر عیاران وارد میدان شدند و هزاران نفر از ایشان به رهبری و فرماندهی بولیت بن بوالقصر بن ملک و طاهر بن محمد و احمد بن طاهر و اسحاق بن وشنگیان به مخالفت های طبقه زیر دست و پایین جامعه سمت و سوی ضد حکومتی دادند و برای رهنیدن مردم از اجحافات غزنویان، قیام‌ها و خیزش‌هایی را سازمان دادند. با آنکه دولت غزنوی پس از قحطی سال ۴۰۰ ق. و سپس شیوع مریضی و بای سال ۴۰۱ ق. در سیستان، تلاش فراوان نمود تا گروه عیاران را از میان بردارد، اما موفق به این کار نشد و تقریباً تا ختم دور اول حکومت غزنویان فعالیت‌ها و اقدامات ضد حکومتی آنان (عیاران) ادامه یافت. (۷:صص ۵۷۶-۵۷۸)

نتیجه

نتیجه آنکه در دوره سلطه غزنویان نیز طبقات اجتماعی که ریشه‌های عمیق و قدیمی در افغانستان داشت، حفظ شد و به مانند گذشته در سه مرتبه و موقعیت ممتاز و بالا، متوسط و پایین، به حیات خویش ادامه داد، منتهی با این تفاوت که صاحبان امتیازات معنوی و مادی، اشراف و بزرگان کشوری و لشکری اکثراً ترکان بودند و در حد اعلا از صلاحیت، ثروت و اقتدار بهره مند؛ همچنانکه طبقه پایین و سوم از همه صلاحیت‌ها، امتیازات و داشته‌های مادی محروم بود و در نتیجه حرص شدید سلاطین و ستم امرا و پرداخت انواع مالیات و نیز انجام بیگاری‌های طاقت فرسا در بدترین حالت قرار داشت و در همان حال قحطی‌ها و خشک سالی‌ها نیز از آنان قربانی می‌گرفت و چنانکه گفته شد، هزاران انسان از این طبقه در اثر گرسنگی جان خویش را از دست دادند و این در حالی بود که بزرگان و امرا و اشراف و طبقه بالای جامعه مجالس بزرگ عیش و نوش را در باغ فیروزی و سایر باغ‌های غزنه برگزار می‌کردند؛ اما طبقه متوسط شامل تجار، صاحبان حرفه‌ها و ملاکین که ریشه در تاریخ پیش از غزنویان داشتند، هرچند به نحوی استمرار یافت؛ اما در نتیجه اعمال سیاست‌های مالیاتی غزنوی تا حدی دچار ضعف و رخوت گردید و از نقش آن به عنوان حافظان فرهنگ قدیمی کاسته شد.

حرف آخر آنکه دوره غزنوی یکی از تاثیر گذار ترین دوره‌ها در تاریخ افغانستان و شبه قاره هند به شمار می‌رود و بایسته آنست که به خصوص جنبه‌های اجتماعی و تمدنی این دوره مورد مطالعه و مذاقه علمی قرار گیرد.

مآخذ

۱. اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در نخستین قرون اسلامی، ترجمه مریم میر احمدی، چاپ ۴، ج ۲، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۹.
۲. بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، ویرایش جعفر مدرس صادقی، مرکز، تهران، ۱۳۷۷.
۳. پرویز، عباس، تاریخ دیالمه و غزنویان، علمی، تهران، ۱۳۳۶.
۴. حاجی عقیلی، سیف‌الدین، آثارالوزرا، تصحیح میرجلال‌الدین حسینی درموی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۷.
۵. خنجی، امیرحسین، «فرزندان سبکتگین راهگشایان حاکمیت ترک»، قابل دسترسی به آدرس: WWW.IRANTARIKH.COM تاریخ مشاهده: ۱۳۹۶/۶/۱۴
۶. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، چاپ ۹، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۴.
۷. سیستانی، محمداعظم، مالکیت ارضی و جنبش‌های دهقانی در خراسان قرون وسطی، مرکز علوم اجتماعی آکادمی علوم جمهوری دموکراتیک افغانستان، کابل، ۱۳۶۲.
۸. شایان مهر، علیرضا، دایره‌المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، ج ۱ و ۲، کیهان، تهران، ۱۳۷۷.
۹. عوفی، محمد، جوامع الحکایات و لوازم الروایات، تصحیح امیر بانو مصفا، جزء دوم، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۳.
۱۰. گروهی از نویسندگان، تاریخ ایران- کیمبریج (از فروپاشی دولت ساسانی تا آمدن سلجوقیان)، ترجمه انوشه، ج ۴، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۹.
۱۱. مددی، محمداکبر، وضع اجتماعی دوره غزنویان، بیهقی، کابل، ۱۳۵۶.
۱۲. میرخوند، میرمحمد بن سیدبرهان‌الدین، روضه‌الصفاء، ج ۴، خیام، تهران، ۱۳۳۹.
۱۳. ناجی، محمدرضا، سامانیان و غزنویان، ققنوس، تهران، ۱۳۸۷.
۱۴. نازک کار، ژینوس، آئین و رسوم رایج در تاریخ بیهقی و در عهد غزنوی، ترفند، تهران، ۱۳۸۲.
۱۵. نودری، عزت‌الله، تاریخ اجتماعی ایران، چاپ ۲، خجسته، تهران، ۱۳۸۱.

پوهاند نقيب الله ثاقب

د هويت په تثبيت كې د نوې تكنالوژۍ د ونډې خپرښه

لنډيز

كله چې په افغانستان كې د هويت په تثبيت كې د نوې تكنالوژۍ ونډه وڅېړل شي، معلومه به شي چې د هويت په تثبيت كې نوې تكنالوژۍ (DNA) ښه رول لري. اوس گورو چې د اوسنۍ تكنالوژۍ په اساس ډېر گټور معلومات ترلاسه كېږي ترڅو ددې په اساس كيدای شي په راتلونكي او موجوده وخت كې په دې اړه د هر اړخيزو اختلافاتو مخه ونيول شي او ښكيل كس هويت به په اسانۍ سره تثبيت او پيدا شي ترڅو د همدې لارې نه كولاى شوو چې اجتماعي او جنايي عدالت تامين كړو. دا خپله د ټولني د پرمختگ لپاره يوه ښه زيرى دى.

سريزه

له هغه وخته چې انسان نړۍ ته راغلى، د جرايمو لړۍ هم پيل شوې ده په لومړيو كې به د وخت په ساده او ابتدايي وسايلو نوموړي جرايم ثابتېدل او مرتكبين به يې مجازات كېدل. د كلونو له تېرېدلو وروسته جزا حقوق يو نوي پړاو ته داخله شو، گورو چې د اوسنۍ نوې تكنالوژۍ پر اساس كېدلې شي په دقيق ډول جنايي عدالت تامين او هېڅوك هم بې موجه متضرر نه شي.

(ډي اين اي) چې بشري ټولني ته د شلمې پېړۍ سوغات دى پر اساس يې كولاى شو هغه مجهولې او لاینحله قضیې حل كړو چې تر نوولسمې پېړۍ يې د حل تصور هم نه كېده.

زموږ هېواد چې كلونه جگړو ځپلي او د جرايمو گراف هم په كې په كافي اندازه لوړ دى، دا حالت ددې شونتيا رامنځ ته كوي تر څو ددغه جرايمو اصلي مرتكبين

روښانه او مجازات شي، چې ددې چارې لپاره د (ډي اين اي) معاینات نن سبا له مهمو اړتیاوو څخه دی، خو متاسفانه چې زموږ هېواد نه یوازې ددغه معایناتو وسایل نه لري، بلکې په دې برخه کې د مسلکې کسانو د نه شتون ستونزه هم پر ځای پاتې ده د موضوع اهمیت ته په کتو ما هم غوره وگڼله چې د (ډي اين اي) رول په جنایي تحقیقاتو او هويت په تثبيت کې) تر عنوان لاندې معلومات راټول او په اړه یې څېړنه وکړم.

هدف:

د دې مقالې د لېکلو اساسي هدف داده ترڅو د هويت په تثبيت کې د نوې ټکنالوژي ونډه و خپرل شي ترڅو واقعي مجرمين په گوته او عدالت په دقيق ډول تطبيق کړای شي.

مېریت:

دا چې د نوې ټکنالوژي پر اساس د هويت تثبيت اسانېږي، اصلي مجرمين مشخصېږي چې پر اساس یې جنایي عدالت ټينگښت مومي؛ نو د داسې موضوع څېړل په خپله د دې څېړنې اهمیت په گوته کوي.

میتود:

په دې څېړنه کې د څېړنې له تحلیلي او توصیفي میتود څخه گټه پورته شوې او هڅه شوې چې په څېړنه کې د تحقیق ټول اصول رعایت کړی شي.

د هويت په تثبيت کې د نوې ټکنالوژي (ډي اين اي) د ونډې څېړنه

(ډي اين اي) چې بشري ټولنې ته د شلمې پېړۍ سوغات دی پر اساس یې کولی شو هغه مجهولې او لاینحله قضیې حل کړو چې تر نوولسمې پېړۍ یې د حل تصور هم نه کېده.

زموږ هېواد چې کلونه جگړو ځپلې او د جرایمو گراف هم په کې په کافي اندازه لوړ دی، دا حالت ددې شونتیا رامنځ ته کوي تر څو ددغه جرایمو اصلي مرتکبین روښانه او مجازات شي، چې ددې چارې لپاره د (ډي اين اي) معاینات نن سبا له مهمو اړتیاوو څخه دي دا چې ددې مهمو او حیاتي ساختمانونو حقوقي ارزښت څه

دی، د هويت په تثبيت کې څه رول لري، نمونې يې له کومو ځايو واخلو په څه ډول يې وساتو وروستي ټکي دا او دې ته ورته ډبرې نورې پوښتنې ځوابوي.
 د (ډي اين اي) نمونې
 د انسان د بدن هغه شيان چې د (ډي اين اي) نمونې ترې اخيستل کېږي.



۱. Blood (وينه)
۲. Saliva (ليارې)
۳. Perspiration (تنفس اخيستل)
۴. Hair (ويښتان)
۵. Teeth (غابښونه)
۶. Mucus (مخاط)
۷. Fingernails (د گوتو نوکان)
۸. Semen (سيمين)



(۲-۱) او (۲-۲) انځورونه د ډي اين اي نمونې

هغه محيطي شيان چې کولای شو د (ډي اين اي) نمونې ترې واخلو:



- سگرت
- جامې
- تاپه شوي اجسام
- ځانگړې نښې
- اسلحه
- د څښاک الې
- انساني حجري



(۲-۳) انځور له محيطي شيانو د(ډي اين اي) نمونې

د ډي اين اي نمونې په لاندې طريقو خپرل کېږي

۱. RFLP (Restriction Fragment Length Polymorphs): په دې حالت کې

په (ډي اين اي) بېلابېل انزایمونه اچول کېږي چې ورسره (ډي اين اي) ټوټې ټوټې کېږي چې دغه ټوټې په ټولو انسانانو کې له يو بله متفاوتې دي، داطريقه مشکله، غير اقتصادي او زمانگيره ده.

۲. STR (Short Tandem Repeat): ډېره په زړه پورې آسانه او ارزانه لاره ده،

چې د تفکيک اعلى قدرت لري.

۳. VNTR (Variable Nambbr of Tandom Repeat): هغه وخت ترې استفاده

کېږي چې د نمونې حجم کم وي د (STR) په نسبت ارزانه هم ده. (۲:۳۰)

د نمونې اخستلو پر مهال لاندې ټکې بايد په پام کې ونيول شي:

- د ستکشي استعمال کړئ.
- د نمونې اخيستلو په ځای له ټوخي او پرنجې کولو ډډه وکړئ.
- نمونې د لمر په مستقيمه رڼا کې مه ساتئ.
- د نمونو د زېرمه کولو لپاره پلاستيکي کڅوړه مه استعمالوئ.
- نمونې بايد په کوټه کې وساتل شي.



(۲-۴) انځور د (ډي اين اي) د نمونو راټولول

د نمونو اخیستلو په وړاندې ستونزې

۱ — د شخص نه رضایت: سره له دې چې د (دې این ای) معاینات د شخص اړوند لازم معلومات وړاندې کوي، خو دا چاره هغه وخت ټکنی کېږي، چې شخص راضي نه وي، ځکه په دې حالت کې بیا هم د نمونې اخیستل د هغه نړیوال اصل تر پښو لاندې کول دي چې د انسان جسم له تعرض څخه خوندي دی. دا په دې معنی ده چې که شخص ونه غواړي کولی شي د عدلي معایناتو څخه ډډه وکړي، خو د فرانسې د مارس د اتلسم قانون ۷۶-۵۶ مادې بیا حکم کوي، چې هر کله چې کوم شخص د حقایقو د لاسته راوړلو په موخه د بیولوژیکي معایناتو څخه ډډه وکړي، نو یو کال حبس او (۱۵۰۰۰) یورو نقدي جریمه به ورکوي دا حالت یوازې د متهم په برخه کې د تائید وړ دي.

د اروپایي اتحاديې د بشر حقوقو دېوان په ۱۹۹۶ کال انگلستان ته امر وکړ چې باید د معایناتو د اجرا په وخت د متهم د ډډې کولو حق تایید کړي.

۲- د جینیتکي ارشیف نه شتون: کله د یو هېواد د ټولو وگړو جینیتکي معلومات ثبت نه وي، کله چې نمونه واخیستل شي او اصلي مرتکب ورک وي نو دا حالت هم ستونزې راولاړولی شي.

د امریکا دفاع وزارت (پنتاگون) هم دخپلو ټولوسرتېرو د (دې این ای) نمونې په ارشیف کې ثبت کړي نورو فدرال ایالتونو ته یې ددې چارې د ترسره کولو امر کړی خو هغوی تر اوسه هم په دې اړه اقدام نه دی کړی (۲:۴۵).

د هويت د تثبيت تعريف: هويت د هغه صفاتو او مشخصاتو له ټولگي څخه عبارت دی چې یو انسان له بل هغه او یو جنس له بل جنس څخه جدا کولی شي (۸): (۶۰).

هغه مدارک او شواهد چې د هويت تثبيت ترې کېږي

۱- خوله: خوله د انسان د انساجو څخه افرازېږي، چې ډېرو حجرو په درلودو سره د جامو، پطلون، لنگی، او دستمال، جرابو، دستکشو لاندې جذبېږي چې د یادو خولو نه د (دې این ای) په استخراج سره د شخص هويت پیدا کېږي.

۲ - د خولې لارې (افرازت): مجرم په جرمي صحنه کې د رواني تاثير لاندې راځي د مجرم (شوندې، خوله او ژبه وچېرې چې په دې حال کې مجرمين د خپلې خولې د لارو په وسيله خپله خوله او علق لوندوي او د خولې لارې تو کوي، په يادو لارو کې ډېر غني اثار موجود وي، چې د جرم په صحنه کې له مجرمينو نه پاتې کېږي، چې جنایي پوليس د جرمي صحنې د بررسۍ په وخت کې ياد لعاب پيدا کوي او د ډي اين اي د معایناتو لپاره يې لابراتور ته انتقالوي، ترڅو د يادو لعابو نه د مجرم هويت پيدا کړي.

۳ - د پوزې افرازات: کله کله مجرم د رواني ويرې لاندې واقع کېږي چې په دې سره د مجرم د پوزې نه يو اندازه مواد افرازېږي، چې د مجرم په دې عمل سره د مجرم د پوزې (گړنگ) افرازېږي، چې ياده مایع په جرمي صحنه کې پاتې کېږي او کله چې جنایي پوليس جرمي صحنه بررسي کوي، ياده (مایع) پيدا کوي او په ډېر احتیاط يې لابراتور ته انتقالوي. له نوموړې مایع نه د (ډي اين اي) د معایناتو په وسيله د شخص هويت پېژندل کېږي.

۴ - ادرار (تشې بولې): کله کله د جرم په صحنه کې مجرم د رواني او ذهني فشار لاندې راځي، چې د جسمي او ذهني فشار د ليرې کولو لپاره تشې بولې کوي چې بولې په جرمي صحنې کې پاتې کېږي او د جنایي پوليسو په واسطه د يادو بولو نه د مجرم هويت پېژندلو کې کار اخيستل کېږي (۷): (۱۸۹).

۵ - سقط جنين: هغه نسڅې چې مېړه ونه لري او يا هم کونډې وي، که د نورو خلکو سره نامشروع اړیکې ولري او د يادې رابطې په نتيجه کې بارداره کېږي، چې د ياد عمل د پټولو لپاره په يو غير مشروع او غيرقانوني عمل لاس پورې کوي، چې د سقط جنين په نامه يادېږي، د سقط جنين په وخت کې خون ريزي رامنځ ته کېږي چې په محل کې ياده وينه پاتې کېږي او د (ډي اين اي) د معایناتو په اساس کولای شو، چې د شخص هويت معلوم کړو.

۶ - د خولې لگولو په اساس: هغه اشخاص چې د (ساديسم) ناروغي لري، ډېری اوقات د جنسي تېري په وخت کې د قتل مرتکب گرځي او مجرم د جنسي عمل د ترسره کولو په وخت کې په مفعول باندې غاښ لگوي، چې کولای شو

د هغې ځای نه چې فاعل د مفعول په وجود غاښ لگولی وي، د فاعل د خولې داسې مواد لاس ته راوړو چې د فاعل د (ډي این اې) په کشف کې مور سره مرسته وکړي، او همدرانگه کله چې مفعول د فاعل د جنسي تېري لاندې واقع کېږي نو هغه د ځان نه د دفاع لپاره کونښن کوي او په همدې توگه د ځان خلاصولو لپاره په فاعل خوله لگوي، چې ددې مفعول د خولې ځینې مواد د فاعل په وجود کې پاتې کېږي، کولای شو د مفعول د خولې د پاتې شوو لارو نه د (ډي این اې) د معایناتو په وسیله د مجرم هويت وپېژنو(۹): (۲۱۳).

۷- د نوکانو خراشیده گي: ډېر داسې موارد شته چې جنایتکاران پر شخص باندې په غیر ناریه وسلو؛ لکه چاقو، خنجر او کارد باندې حمله کوي، چې د تجاوز لاندې شخص د خپل ژوند د ژغورلو لپاره په خالي لاسونو سره لاس په کار کېږي چې په یاد وخت ډېر قوي او غني حجرات د قاتل د بدن څخه د مقتول د لاسونو د نوکانو لاندې پاتې کېږي، خو هر کله چې لایقه او مسلکي جنایي پولیس د جرمي صحنې نه لیدنه کوي نو د مقتول د لاسونو نوکان گوري او په ډېرې هوښیاری سره باید د مقتول د لاسونو نوکان په ناخون گیر سره پاک شي او د (ډي این اې) د معایناتو لپاره لابراتور ته ولېږدول شي او (ډي این اې) د معایناتو نه وروسته د شخص هويت پېژندل کېږي.

۸- په لوبښي کې د اوبو څښلو له مخې: کله — کله مجرمین د خپلې تندې د رفع کولو او د خپل رواني حالت د ښه والي لپاره خصوصاً هر کله چې کوم کور یا احاطې ته د اخل شي نو د اوبو پیدا کولو په هڅه کې وي چې یو د مایعاتو د څښلو په ظرفونو؛ لکه پیاله، گیلان، جک، جام، چاینک، لوټه او شیردان سره اوبه څښي او وروسته د اوبو د څښلو نه یاد لوبښي په خپل ځای ږدي. لایقه جنایي پولیس هر کله چې جرمي صحنې ته داخلېږي؛ نو هغه لوبښي چې په هغې کې اوبه څښل شوې وي هغه پیدا کوي او د ځان سره یې اخلي ځکه په یادو لوبښو (ظرفونو) کې د مجرم د خولې غني او قوي اثار پاتې کېږي او په لابراتور کې د (ډي این اې) د معایناتو پر مهال د شخص د هويت په تثبيت کې مرسته کوي.

۹ - د سگريټ پاتې شوونې: مجرم ددې لپاره چې د جرم په صحنه کې د روحي او رواني فشار نه ځان خلاص کړي؛ سگريټ يو د بل پسې بلوي چې د سگريټو په پاتې شوونې پورې ډېر قوي او غني آثار د حجراتو شتون لري.

چې د (ډي اين اي) له معایناتو وروسته د مجرم هويت ترې پېژندلی شو، د سگريټو له پاتې شونو په لاندې حالتو کې استفاده کولای شو.

الف: په سگريټ کې د خولې د لارو پاتې کېدل: د سگريټ په خوله کې نيول او د هغې کش کول په زور سره ددې سبب کېږي ترڅو د سگريټ کشوونکي د خولې د لارې د سگريټ په پاتې برخه پاتې کېږي، چې د سگريټ ياده برخه لابراتور ته انتقالېږي او (ډي اين اي) د سگريټ له فلتر نه اخیستل کېږي او د مجرم هويت په کامله توگه په لاس راځي.

(ب): د سگريټ پر پاتې شوني د گوتو اثر: سگريټ ځکوونکي په خپلو گوتو کې نيسي او د سگريټ ځکوونکي د خولې د لعابو په واسطه سگريټ لمدېږي او رطوبت پيدا کوي ياد رطوبت د سگريټ ځکوونکي د گوتو سره ټکر کوي او د گوتو اثار يې د سگريټ پر فلتر پاتې کېږي چې د ياد سگريټ له مخې هم مور کولای شو په لابراتور کې د مجرم د گوتو اثار پيدا او د مجرم هويت ترې تشخيص کړو.

(ج): د سگريټ له فلتر نه د وينې گروپ پيدا کول: د سگريټ ځکوونکي د خولې (۷۰ فيصده) لارې يا لعاب د سگريټ د فلتر پورې پاتې کېږي چې له يادو افرازاتو نه کولای شو د شخص د وينې گروپ معلوم کړو، د وينې د گروپ معلومول د نورو قرينو ترڅنگ يوه قرينه ده (۱۰: ۱۶۵).

(د): د سگريټ پر فلتر باندې د لبشرين رنگ: که چېرې د سگريټ پر فلتر باندې د لبشرين رنگ وي، نو پوهېږو چې سگريټ کومې مېرمنې ځکولی دی او کولای شو چې د سگريټ له فلتر نه د (ډي اين اي) د معایناتو په وسيله د مجرم هويت تشخيص کړو.

۱۰ - د هويت تشخيص د مني له مخې: په جنسي تېريو کې زياتره د مني داغونه د مجني عليه په البسه، بستره او يا هم په محل د واقعي کې باقي

پاتې کېږي او همدارنگه داسې ټوټې چې پر هغې باندې د منيو افرازات ليدل کېږي او يا هم پاک شوي وي په جرمي صحنه کې په نظر راځي، جنایي پوليس په ډېر دقت سره دغه داغونه چې وچ شوي وي او د لږ فشار په اساس له منځه ځي په ماورای بنفش نور سره چې د مني داغونه د هغې په واسطه پيدا کېدلی شي تثبيت کوي او په تخنیکي شکل يې لابراتور ته انتقالوي چې د هغه نه د (ډي اين اي) د معایناتو په وسيله د مجرم هويت پېژندل کېږي.

نوټ: د مني او وينې داغونه بايد په صفر درجه د حرارت کې راټول شي، او يا هم وچ شي او بيا لابراتور ته انتقال شي ترڅو مکروبونه د (ډي اين اي) هغه لطيف او نرم جوړښت ته صدمه ونه رسوي.

۱۱ - په ټوليز ډول جنسي تېري کوونکو مجرمينو د هويت پېژندل: په ډېر تاسف سره به ووايم، چې ډېر ځلې يوه ډله مجرمين پر يوه ښځه باندې جنسي تېري کوي، که چېرې مجني عليه ژوندی وي؛ نو په دې صورت قضیه اسانه ده او مجني عليه کولای شي چې عاملين په گوته کړي، اما په دې ډول قضيو کې زیاتره عاملين ددې په خاطر ترڅو خپل جرم پټ کړي؛ نو مجني عليه په قتل رسوي. ولې په دواړو صورتونو کې مړی عدلي طب ته د معایناتو لپاره لېږل کېږي او د اسپرماټوزوئيد معاینات ترسره کېږي، چې نږدې ميليونونه واحده د تيري کوونکو د تيري لاندې راغلې ښځې په تناسلي اله کې پاتې وي. د (ډي اين اي) په دقيق معایناتو سره د هر شخص (ډي اين اي) له نورو جدا کېږي او ټول تېري کوونکو اشخاصو هويت په گوته کېږي. دا امکان هم شته که چېرې مجني عليه مړی دفن شوی وي او يا هم ډېر کلونه پرې تېر شوي وي، قبر يې لوڅېږي او کولای شو، چې دا سپرماټوزوئيد په تفکیک سره د متجاوزينو د (ډي اين اي) نه د هغوی هويت تشخيص کړو.

۱۲ - د ويښته له تاره د شخص هويت معلومول: په جنایي قضاياوو کې کله چې مجني عليه يا هغه څوک چې د تېري لاندې واقع کېږي، د خپل ځان د ژغورلو لپاره د تيري کوونکي شخص سره په جگړه اخته کېږي او هغه د سر او رېږې څخه نيسي نو ډېر ځلې د تيري کوونکي شخص د سر او يا رېږې

ويښتان د مقتول يا تيري لاندې شخص لاسونو ته ورځي او يا په جرمي صحنه کې پاتې کېږي ترڅنګ يې په جنسي تيريو کې د متجاوزو نرانو د تناسلي الې ويښتان د ښځې په تناسلي اله کې پاتې کېږي. چې د يادو ويښتانو له مخې کولای شو يوه اندازه سلول (حجرې) پيدا کړو او ددې نه د (ډي اين اي) معاينات ترسره او له مخې د متجاوزو اشخاصو هويت معلوم کړو (۳: ۱۵۳).

د اشخاصو د هويت څخه د نورو اشخاصو د هويت پيداکول

په دې کې به مور پر هغه مواردو بحث وکړو چې د اشخاصو د ډي اين اي نه د نورو اشخاصو د ډي اين اي تثبيت کړو او د هغوی هويت ترې پيدا کړو.

۱- د اولاد له (ډي اين اي) نه د پلار هويت پېژندل: ډېر ځلې يو سړی پټ واده

کوي او په نتيجه کې اولاد دنيا ته راځي چې د اولاد مصارفو ته ضرورت لري نو هغه شخص چې په پټه بې واده کړی نه غواړي د ماشوم مصرف ورکړي؛ نو له پلارولۍ انکار کوي، ددې ترڅنګ په غربي نړۍ او خصوصاً په امريکا متحده ايالاتو کې کله چې نجونې اميندوارې شي بيا ددې لپاره پر يو دولت مند شخص باندې په محکمه کې تور پورې کوي چې د ماشوم پلار يې دی او د محکمې پر وړاندې د مصارفو غوښتنه کوي، چې ددې ادعا د ثبوت لپاره محکمه د (ډي اين اي) د معايناتو حکم کوي او (ډي اين اي) معايناتو په نتيجه کې ددې خبرې معلومات لاسته راځي چې آيا رښتيا هم ياد شخص ددې ماشوم پلار دی او که څنګه؟ او د يادو معايناتو په واسطه په ډاګه کېږي چې آيا شخص د ماشوم د مصارف په ورکړه مجبور دی او که نه؟

۲- د بدل شوي ماشوم د هويت پېژندل د (ډي اين اي) له مخې: په شرقي

هېوادونو کې چې کورنۍ د نرينه اولاد درلودل ښه گڼي نو دې ته زړه نه ښه کوي چې ښځه يې ښځينه اولاد دنيا ته راوړي. په ډېره خواشيني چې په افغانستان کې نه يوازې ياد عرف حاکم دی او خلک نه غواړي چې ښځينه اولاد ولري بلکې مور هم مجازات کوي چې ښه بېلگه په (۱۳۹۰) هـ ش کې په کندز ولايت کې د څو نجونو په قتل رسول وو، متاسفانه اوس هم دا بد

کولتور حاکم دی او ددې ترڅنگ د لور نوم هم اخیره، بس بی بی، بسه، خاتمه او داسې نور ږدي. نو ددې لپاره چې پورته اشخاص دغه حالت نه غواړي؛ نو په روغتون کې د روغتون پرسونل ته د رشوت په ورکولو سره د خپل بنځینه ماشوم بدلول غواړي د بل چا له نرینه ماشوم سره او دا چاره امکان هم لري ځکه په دې وخت کې میندې په بې هوشۍ کې قرار لري او همدرانګه د ماشوم رنگ، قواره او نور گوري ددې ترڅنګ کله چې ماشوم د مور په گېډه کې وي نو والدین بې تېست کوي او معلومات ترلاسه کوي چې نر دی که بنځه کله چې خلاف واقع شي په دې وخت کې د ماشوم والدین د روغتون پر مسؤلینو باندې ادعا کوي. په دې وخت د (ډي این اې) معایناتو په وسیله دې معضلي ته د پای ټکی ږدي.

۳- د هغه ماشومانو د والدینو پیدا کول چې خبرې نه شي کولی: هغه ماشومان چې خبرې نه شي کولی او په دې قادر نه وي چې د خپلو والدینو پته وښيي ددې ډول ماشومانو د پټې پیدا کولو یوازینی لاره د (ډي این اې) معاینات دي.

۴- د ورکو شویو پوځیانو د هويت پیدا کول د (ډي این اې) د معایناتو له مخې: د امریکا په متحده ایالاتو کې ددې لپاره چې په جگړه کې پوځیان د ورکېدو وروسته بیا پیدا کول اسانه وي، د یاد هېواد دفاع وزارت (پنټاگون) د ټولو عسکرو لپاره (ژنیتکي کود یا نمبر) ورکړ او په کمپیوټر کې ثبت کړ، ترڅو د مړو د پیدا کولو په وخت ورسره مرسته وکړي او د هر عسکر هويت وپېژندل شي، ولې که چېرې د عسکرو د جسدونو پېژندنه ونه شي، بیا د (ډي این اې) د معایناتو او د ژنیتکي کود نه په اسانۍ سره پیدا کېدلی شي.

۵- د مړي د وارث له خوا د نسب ادعا د میراث د لاسته راوړلو لپاره: هغه بنځې چې خاوند ونه لري کله چې ماشوم دنیا ته راوړي په دې وخت کې د خپل ماشوم نسب یو داسې چاته چې مړ شوی وي منصوبوي، ترڅو وکولای شي د مړي د مال او مالکیت څخه برخمن شي، دغه ډول قضایا په امریکا کې ډېرې واقع کېږي او هغه د میراث او د مړي په مال کې د برخې لاسته راوړلو لپاره محاکمو ته ځي او په پورته ډول ادعا وړاندې کوي.

محکمه ددې لپاره چې ياده موضوع حل کړي، د نسب د ثبوت لپاره د (ډي اين اي) د معایناتو امر کوي، چې ياده ادعا په دوه ډوله پيښېږي.

(الف) د متوفي نه اصلي اولادونه پاتې وي: که چېرې له يو شخص نه خو اولادونه پاتې او د شخص له مرگ نه وروسته بل ماشوم پيدا شي، د نسب د اثبات لپاره د نوي زېږيدلي ماشوم (ډي اين اي) د شخص د پخواني ماشومانو د (ډي اين اي) سره مقایسه کوي، که چېرې د نوي ماشوم چې د بلې مور نه زېږيدلی دی مطابقت ولري، محکمه ماشوم ته د متوفي په مال کې ميراث ورکوي.

(ب) که چېرې د متوفي (مړشوي شخص) اصلي ماشومان پاتې نه وي: که چېرې د متوفي ماشومان يعنې اولادونه وجود ونه لري. په دې وخت کې محکمه د شخص د قبر په لوڅولو حکم کوي او د متوفي (ډي اين اي) اخلي او د هغه (ډي اين اي) د نوي زېږيدلي ماشوم سره مقایسه کوي. که چېرې د نوي زېږيدلي ماشوم (ډي اين اي) د متوفي له (ډي اين اي) سره مطابقت ولري، محکمه د ميراث حق ورکوي او که چېرې (ډي اين اي) سره مطابقت ونه لري، په دې وخت کې د نوي ماشوم د مور دا ادعا ردوي. د مثال په توگه: د ۱۹۷۸ نه تر ۱۹۸۳ کلونو کې په ارجنټاين کې نظامي حکومت اقتدار ته ورسېد، د پورته ذکر شويو کلونو په جريان کې نږدې (۱۵۰۰) پورې نرينه او ښځينه په محبس کې له منځه ولاړل، د يادو خلکو له جملې نه يوه ښځه د (مونیکا) په نوم د خپل خاوند سره وه. د ياد محبس د معلوماتو په اساس (مونیکا) د اولاد د زېږيدو پورې ژوندی وه او د هغې وروسته ورکه شوه، د يو پوليس ښځه چې ماشوم يې نه درلود د (مونیکا) د ماشوم سرپرستي يې په غاړه واخيسته.

کله چې د (مونیکا) مور د خپل لمسي د زېږيدو نه خبر لاسته راوړ نو ټول روغتونونه يې ولټول ترڅو خپل لمسی پيدا کړي او ياد لټون لس کاله دوام وکړ، په وروستيو کې د مونیکا مور (هيدي) خبر لاسته راوړ چې په محبس کې موظفو پوليسو د محبوسينو د وژلو وروسته د هغوی د ماشومانو سرپرستي په غاړه اخلي، دا هغه وخت وه چې په ارجنټاين کې نظامي

حکومت له منځه تللی دی. په پای کې (هیدي) معلومات لاسته راوړل چې لمسی یې د یوه نظامي افسر ښځې په سرپرستی اخیستی دی، د (مونیکا) مور (هیدي) په محکمه کې عارضه شوه. محکمې موضوع ته د رسیده گۍ لپاره حکم وکړ، ترڅو د نظامي افسر د ښځې، د نظامي افسر د ماشوم او د (هیدي) د (ډي این اې) معاینات ترسره شي، چې د (ډي این اې) له معایناتو وروسته نتیجه داسې راغله چې د ماشوم او د نیا یې (هیدي) (ډي این اې) معاینات سره یو شان وو او د پولیس د ښځې او د هغې د (ډي این اې) معاینات سره یو شان نه وو او په پای کې هیدي خپل لمسی لاسته راوړو.

۶- د مرو پېژندل د ډي این اې د معایناتو په اساس: هغه مړي چې کلونه پرې تېر شوي وي کولی شو د هغوی د قبر د لوڅولو وروسته یې د بدن د اجزاوو نه د (ډي این اې) معاینات ترسره کړو او له مخې یې د مرو پېژندگلوې وکړو ددې ترڅنگ دا هم شونې ده، هغه مړي چې ډېر کلونه پخوا په مصر کې مومیایي شوي دي د (ډي این اې) د معایناتو په اساس د هغو نژادونه تشخیص کړو چې ایا دا د مصر ځایي (بومي) اوسېدونکي وو او که د بل افریقایي هېواد نه یې مصر ته مهاجرت کړی دی.

۷- د کورنۍ د قرابت پېژندل د (ډي این اې) د معایناتو پر اساس: د (ډي این اې) د معایناتو له مخې مور کولای شو د کورني قرابت لاندې برخې معلومې کړو.

(الف): د مور او پلار قرابت د هغې اولادونو سره.

(ب): د سکه او ناسکه ورونو او خویندو تر منځ د نسب اړیکه.

(ج): د کاکا، ماما، عمه، خاله د قرابت رابطې تعینول د هغه چاسره چې ددې اړیکې ادعا کوي.

(د): ورپرونو، خورینو او خورزو او ورپرو رابطه د کاکا او ماما سره.

۸- د نژادونو تشخیص د (ډي این اې) د معایناتو په اساس: د (ډي این اې) د معایناتو په اساس کولای شو، چې د نړۍ نژادونه یو له بله توپیر کړو؛ لکه تور، سپین، گندمي او نور ...

۹- د غابونو برس په واسطه د هويت تثبيت: هغه څوک چې د غابونو د پاکولو لپاره د برس او يا هم د مسواک نه استفاده کوي، کولای شو چې د مسواک او يا هم د غابونو د برس نه (ډي اين اي) معاینات ترسره شي او د شخص هويت وپېژندل شي.

۱۰- د (ډي اين اي) په واسطه په ټوليزو قبرونو کې د مړو پېژندل: په جگړه ځپلو او نورو هغو هېوادونو کې چې په زور او ظلم پکې خلک واک ته رسېږي ډېر داسې واقعات کېږي، چې لومړی د نظام مخالفين په محبس کې اچول کېږي او وروسته په دسته جمعی شکل وژل کېږي او بيا په دسته جمعی قبرونو کې بنځيږي، چې ډېر وخت د يادو قبرونو د پيدا کولو وروسته يوازې د (ډي اين اي) د معایناتو په اساس کولای شو چې د يادو مړو هويت معلوم کړو چې د (ډي اين اي) دا معاینات هم په دوه ډوله سرته رسېږي (۱۳۳:۹).

(الف): په هغه صورت کې چې يو هېواد ژينتيکي کود (نمبر) ولري او په ملي آرشیف کې ثبت کړی وي؛ لکه امریکايانو په دې صورت کې د ملي آرشیف نه د ژينتيکي کود په اساس د مړو جسدونه تشخيصولی شو.

(ب): په هغه صورت کې چې د يو هېواد د (ډي اين اي) ملي آرشیف وجود ونه لري د مړو شويو کسانو د هويت د معلومو لپاره د هغو خپلوانو د (ډي اين اي) سره مقایسه کوي او بيا ترې د يادو شويو مړو جسدونه معلوموي.

۱۱- د شيدو له مخي د مور پېژندل: هغه ميندې چې شيدې ورکوي، په هغه صورت کې چې د هغوی البسه د شيدو په څاڅکو باندې لمده شوي وي، کولای شو چې د يادې بستري نه چې د ماشوم د مور په شيدو لمده شوې وي د (ډي اين اي) معاینات ترسره کړو او د ماشوم مور وپېژنو.

۱۲- د هويت تثبيت د سيني د افرازاتو (بلغم) نه: ډېر ځلې داسې کېږي، چې په جرمي صحنه کې مجرمين د خپل رواني او تنفسي حالت د خرابوالي له امله بلغم افرازوي او په جرمي صحنه کې اچوي، لایقه جنایي پوليس يادو افرازاتو نه (ډي اين اي) معاینات ترسره کوي او په کامل ډول د مجرم هويت تشخيصولی.

۱۳ - د شخص هويت تشخيصول د سترگو د اوبنکو نه: هغه څوک چې سترگې په دستمال پاکوي، په دې وخت کې د شخص د سترگو غني حجرات په دستمال پاتې کېږي چې د (دې اين اي) د معایناتو په اساس د شخص هويت پېژندل کېږي.

۱۴ - د زاني بنځې او زنا کار سړي د هويت تثبيت د (دې اين اي) له مخې: په جنسي تېريو او همدارنگه د زنا په قضایاوو کې هغه څوک چې د خپل عمل نه منکر وي، په دې وخت کې د عدلي طب مسوولين چې د نر په تناسلي او همدارنگه د بنځې په تناسلي آله کې آثار پاتې وي او د هغې نه د (دې اين اي) معاینات ترسره کېږي او د مجرم هويت تثبیتولی شو.

۱۵ - هغه مړي چې ډېر کلونه پرې تېر شوي وي: په هغه صورت کې د ژينيتکي کود (نمبر) د اشخاصو تعيين او په کمپيوټر کې ثبت شوي وي کولای شو د (دې اين اي) معایناتو د شخص هويت وپېژنو (۲:۵۲۳)

پايله

ددې ليکنې څخه په ټوله کې داسې نتيجه ترلاسه کېږي، چې جرم هغه بده پدیده ده، چې پخوا هم موجود وه، او اوس هم واقع کېږي او په راتلونکي کې هم واقع کېدلې شي، ولې جرم ته رسیده گي د هغه مهمو موضوعاتو د جملې څخه دي چې خپله په ټولنه کې جنایي عدالت (مجرم د مجازاتو نه نشي خلاصېدلی او هم بې گناه شخص نه مجازات کېږي) تامین او له همدې لارې نه کولای شو چې اجتماعي او جنایي عدالت تامین کړو.

اسلامي شريعت د جرم د اثبات او جرم د رسیده گي لپاره ځانگړي شرايط وضع کړي؛ لکه اقرار، شهادت او نور، خو په ځينو حالتو کې داسې هم واقع کېږي چې نه مجرم په خپل جرم اقرار کوي او نه هم شاهدان موجود وي، د قیافې او نورو عواملو روښانه کول گران کار وي.

ددې لپاره چې جنایي عدالت تامین شي د اسلام مبارک دين د معضلي د حل لپاره د نني عصر او زمان مطابق بعضې نورو لارو ته چې د اسلامي شريعت خلاف نه وي اجازه ورکړې ده؛ لکه د وینې د گروپ نه د جرم ثبوت او مجرم ته مجازات

ورکول. مور او تاسې په دې ښه پوهېږو چې امکان ددې شته چې د دوو يا څو افرادو د وينې گروپونه يو شان وي او د تيروتنې امکان هم ولري، چې دلته بيا د جرم په ثبوت او اصلي مجرم د جزا ورکولو په لاره کې ستر خنډ پيدا کېږي، چې د يادې معضلې د حل او د جنايي عدالت د تامين لپاره د (دې اين اي) معياناتو ته ضرورت دی، ياد معيانات نظر نورو لارو ته مطمئن او د اشتباه نه مبري دي.

هيله لرو يوه ورځ مور هم ددې خبرې جوگه او له داسې امکاناتو نه برخمن شو ترڅو په راتلونکي کې د يادو معياناتو په اساس جرم ثبوت او مجرم ته جزا ورکړل شي او زموږ خلک په دې پوه شي، چې يوه وره قرينه کولای شي د هغه جرم کشف او مجرم په مجازات شي.

وړاندېزونه

- ۱- د (دې اين اي) د معياناتو ټول مدرن سامانونه بايد هېواد ته وارد شي.
- ۲- د معياناتو په برخه کې بايد متخصص تکنيشنان وروزل شي چې دا کار کېدی شي، له هېواده بهر او يا دننه هېواد ته د بهرنيو ټرينرانو په راوستلو ترسره شي.
- ۳- دولتي امکاناتو ته په کتو، که دا چاره د دولت له وسه پوره نه وي خصوصي سکتور بايد په دې برخه گام واخلي.
- ۴- ټول هغه کسان چې د قلم خاوندان دي خصوصاً ډاکټران او د حقوقو علماء بايد د (دې اين اي) د معياناتو اړوند نوي او کره تحقيقونه په پښتو يا دري ملي ژبو وژباړي، چې په دې توگه کېدی شي، د جرايمو گراف رابښکته شي ځکه شخص پوهېږي چې د معياناتو په اساس زما هويت تثبيت کېدی شي.

ماخذونه

۱. ببرکزی، محمد عمر. کريمینالستيک يا جرمي يابي، کابل، بنگاه انتشارات.
۲. بهسودوال، خليل احمد. (۲۰۱۱). طبي هستولوژي. لومړی جلد. جرمني کې د افغان ماشومانو لپاره د مرستې ټولنه.
۳. د حقوقي اصطلاحاتو قاموس (۱۳۷۸ هـ ش)، د امتياز څښتن د کابل پوهنتون د حقوقو او سياسي علومو پوهنځی.

۴. ظفرزی ، عمران..ل ل . (۱۳۹۰). عدلي طب د ننگرهار طب پوهنځی درسی کتاب.
۵. عارفي ، محفوظ الله . (۱۳۹۳) ل ل . کریمالیستیک. د ننگرهار پوهنتون حقوقو پوهنځي تدریسي اثر .
۶. عالمي ، احسان الله . (۱۳۹۰) ل ل . طب عدلي، کابل، بنگاه انتشارات.
۷. فاریابي ، عظیم . (۱۳۹۰) هـ ش . اساسات علمي کشف و تحقیق جرایم : کابل ، مستقبل خپرونډويه ټولنه.
۸. کشاف ، قیام الدین . (۱۳۶۸) ل ل . ، حق پالونکي صحابه او صحابیات ، پېښور.
۹. مبارگپوري ، صفي الرحمن . (۱۳۸۵) ل ل . الرحیق المختوم، جلال اباد، مومند خپرونډويه ټولنه.
۱۰. مومند، جنت میر . (۱۳۹۴) ل ل . د حجرې فزیولوژي . د ننگرهار طب پوهنځی لکچرنوټ.

محقق محمد موسی حاجی زاده

جرایم رئیس جمهور و چگونگی رسیده گی به آن در نظام حقوقی افغانستان

خلاصه:

در نظام حقوقی افغانستان محاکم بطور کلی و عام به سه نوع، که عبارت از محاکم عمومی، اختصاصی و خاص می باشد، تقسیم بندی شده است. محاکم خاص برای محاکمه اشخاص خاص چون رئیس جمهور، وزراء، رئیس و اعضای ستره محکمه در قانون اساسی پیشبینی شده است، هرگاه اشخاص مذکور مرتکب عمل مجرمانه گردند، جرایم شان در محاکم خاص رسیده گی می شود. بررسی جرایم مرتکبه رئیس جمهور و چگونگی رسیده گی به آن طبق احکام قانون اساسی افغانستان از جمله مباحثی است که در این مقاله بطور همه جانبه مورد تحلیل قرار گرفته و محکمه خاص برای محاکمه رئیس جمهور بحیث یک محکمه سیاسی تشخیص گردیده، که از استقلالیت لازم برای تعقیب عدلی رئیس جمهور برخوردار نمی باشد. همچنان ترکیب اعضای محکمه خاص، چگونگی رسیده گی به جرایم رئیس جمهور، میعاد صدور حکم، چگونگی ابلاغ حکم و مسایل دیگری از این قبیل با مشکلات عدیده ای حقوقی همراه است و باید در این راستا گامهای مؤثر و توأم با قانونمندی برداشته شود.

مقدمه

جرم پدیده اجتماعی است که در زمان های متفاوت و مکان های متفاوت وجود داشته و عمل شومی است که با اعمال سازگار در جامعه مغایرت دارد. سیاست جنایی دولتها معمولاً در جهت کاهش جرایم در جوامع شان توجیه گردیده است. این در

حالیست که از بین بردن جرم در جوامع به دلیل اینکه قدامت اعمال مجرمانه با پیدایش بشر گره خورده است، محال می‌باشد.

در عصر حاضر با وجودیکه دولتها کوشش می‌نمایند تا از طرق مختلف جرایم را کشف و مجرمین را مورد تعقیب عدلی قرار دهند ولی از آنجاییکه دولت‌ها با استفاده از تکنالوژی سعی برای محار نمودن جرایم می‌نمایند بالمقابل مجرمین نیز سعی و ترفندهای را با استفاده از تکنالوژی به خرج داده تا کمتر مورد شناسایی و تعقیب عدلی قرار گیرند. در جوامع مختلف افرادی بنا بر علل از عوامل به ارتکاب اعمال مجرمانه رو آورده و ارتکاب اعمال مجرمانه منحصر به قشر خاصی نیست، در بعضی از حالات نه تنها اقشار محروم و پایین جامعه و قشر متوسط، بلکه قشر مرفه‌الحال و حکومت‌کنندگان نیز دست به اعمال مجرمانه زده و جرایم مختلف را مرتکب می‌شوند که از نمونه‌های آن می‌توان از جرایم رئیس جمهور، وزراء و اعضای شورای عالی ستره‌محکمه در افغانستان نام برد. قانونگذار در افغانستان باتوجه به اشخاص و باتوجه به موضوعات، محاکم را دسته‌بندی نموده که عبارت از محاکم عمومی، اختصاصی و خاص می‌باشند.

در این مقاله از جمله جرایم اشخاص مختلف، جرایم رئیس جمهور و چگونگی رسیده‌گی به آن در نظام حقوقی افغانستان مورد بررسی قرار گرفته است. رئیس جمهور بحیث فرد اول کشور و در عالیترین منصب دولتی اجرای وظیفه نموده و به دلیل اینکه عالیرتبه‌ترین شخص دولتی پنداشته شده، در صورت ارتکاب اعمال مجرمانه، قانونگذار برای رسیده‌گی به جرایم وی محکمه خاص را پیشبینی نموده است که در این باره مفصلاً اشاره می‌شود.

سوال تحقیق: جرایم رئیس جمهور و چگونگی رسیده‌گی به آن در نظام حقوقی افغانستان چگونه است؟

فرضیه تحقیق: به نظر می‌رسد که جرایم رئیس جمهور در قانون اساسی پیشبینی شده و برای رسیده‌گی به آن شکلیات و تشریفات خاصی در نظر گرفته شده است.

هدف تحقیق: هدف تحقیق بررسی جرایم رئیس جمهور و چگونگی رسیده‌گی به آن در نظام حقوقی افغانستان بوده تا خلاءها و نواقص حقوقی آن مشخص و راهکارهای لازم برای آن ارائه گردد.

مبرمیت تحقیق: چون محکمه خاص رئیس جمهور خاصیت سیاسی دارد، لازم است تا به حالت حقوقی مبدل گردد.

روش تحقیق: روش‌های استفاده شده در تحقیق حاضر، روش تحلیلی-توصیفی و تفسیری می‌باشد.

روش گردآوری اطلاعات: روش گردآوری اطلاعات در این تحقیق، روش کتابخانه‌یی است.

اول- کلیات: در این بحث تلاش صورت گرفته است تا به موارد کلی موضوع پرداخته شود، چنانچه در این بحث به اصطلاحات، انواع محاکم، انواع محاکم خاص و تفاوت میان "محاکم اختصاصی" و "محاکم خاص" به ترتیب ذیل پرداخته می‌شود:

الف- اصطلاحات: در این بحث به بعضی از اصطلاحات مهم و کاربردی ذیل اشاره می‌شود:

۱- محکمه: " عبارت از مرجع قانونی رسیده‌گی قضایا و اصدار حکم است." (۳): ماده ۴ فقره ۱۸)

طوریکه دیده می‌شود، محکمه باید دارای دو ویژگی باشد که عبارتند از بودن مرجع رسیده‌گی به قضایا و داشتن صلاحیت اصدار حکم.

۲- حکم: حکم در قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه چنین تعریف شده است: " تصمیم قضایی محکمه است که در ختم رسیده‌گی محاکماتی قضیه، به شکل فیصله یا قرار صادر می‌گردد." (همان: ماده ۴ فقره ۹)

به همین ترتیب محکمه می‌تواند حکم‌اش را به شکل فیصله و یا قرار صادر نماید. هرگاه تصمیم محکمه متوجه ماهیت دعوی باشد، تصمیم قضایی مذکور " فیصله" بوده و هرگاه تصمیم قضایی محکمه، موضوع یا قضیه را از لحاظ شکل، نه از لحاظ ماهیت مورد رسیده‌گی قرار دهد، تصمیم قضایی محکمه عبارت از " قرار" می‌باشد.

ب- انواع محاکم: در نظام حقوقی افغانستان محاکم به طور کلی به سه بخش، عمومی یا عادی، اختصاصی و خاص تقسیم گردیده است که مختصراً در ذیل به آن اشاره می‌شود.

۱- محاکم عادی (عمومی): مطابق نظام حقوقی افغانستان هرگاه رسیده‌گی قضیه‌ای مربوط به صلاحیت محاکم اختصاصی و یا خاص نباشد، رسیده‌گی به قضایای مذکور از جمله صلاحیت محاکم عمومی یا عادی می‌باشد. محاکم عادی چنین تعریف شده است: "محاکمی که صلاحیت رسیده‌گی تمام دعاوی عادی و غیر اختصاصی را مطابق احکام قانون دارا می‌باشد." (۷: ص ۲۲۰)

۲- محاکم اختصاصی: "محاکمی که مطابق به احکام قانون، بمنظور رسیده‌گی قضایای خاص که قانون پیشبینی نموده، ایجاد می‌گردد." (همان: ص ۲۱۹)

۳- محاکم خاص: "محاکمی که بصورت دایمی مطابق احکام قانون مختص به رسیده‌گی جرایم معین یا محاکمه اشخاص معین می‌باشد." (همان: ص ۲۲۰)

(

طوریکه دیده می‌شود، در تعریف محاکم خاص بطور مشخص دو نوع صلاحیت (رسیده‌گی جرایم معین و محاکمه اشخاص معین) برای محاکم خاص پیشبینی شده است، به نظر می‌رسد که محاکم خاص باتوجه به قانون تشکیل و صلاحیت محاکم خاص صرفاً بمنظور محاکمه اشخاص معین در نظام حقوقی کشور پیشبینی شده ولی در مورد رسیده‌گی به جرایم معین توسط محاکم خاص در قانون مذکور صراحتی وجود ندارد، فهم محقق از موضوع این است که محاکم خاص در چهارچوب قانون اساسی و قانون تشکیل و صلاحیت محاکم خاص صرفاً برای رسیده‌گی به جرایم اشخاص معین بوده و برای رسیده‌گی به جرایم معین، محاکم خاص وجود ندارد.

قانون تشکیل و صلاحیت محاکم خاص تعریفی از محکمه خاص ارائه نموده است، صرفاً به نحوه‌ای رسیده‌گی قضایای جرمی وزراء، رئیس و اعضای ستره‌محکمه اختصاص داده شده است، به نظر می‌رسد که در نظام حقوقی افغانستان، مقنن به جرایم رئیس جمهور و چگونگی تعقیب عدلی آن صرفاً به ماده ۶۹ قانون اساسی اکتفا ننموده، گرچه در این ماده هم موضوعات متنی و هم موضوعات شکلی بحث شده که برای محاکمه رئیس جمهور کافی نبوده و به همین اساس است که مقنن در ماده ۱۲۲ قانون اساسی، قانون تشکیل و صلاحیت محاکم خاص برای محاکمه رئیس جمهور را پیشبینی نموده است.

ج- انواع محاکم خاص: برای اینکه بدانیم محاکم خاص در نظام حقوقی افغانستان چگونه پیشبینی شده است، نیاز است تا به قانون اساسی مراجعه نمود، چنانچه قانون اساسی در مورد چنین صراحت دارد: "هیچ قانون نمی تواند در هیچ حالت، قضیه یا ساحه‌یی را از دایره صلاحیت قوه قضائیه به نحوی که در این فصل تحدید شده، خارج بسازد و به مقام دیگر تفویض کند.

این حکم مانع تشکیل محاکم خاص مندرج مواد ۶۹، ۷۸ و ۱۲۷ این قانون اساسی و محاکم عسکری در قضایای مربوط به آن نمی گردد.

تشکیل و صلاحیت این نوع محاکم توسط قانون تنظیم می گردد." (۲: ماده ۱۲۲) محاکم خاص در قانون اساسی به اساس این ماده عبارتند از:

- محکمه خاص برای محاکمه رئیس جمهور؛
- محکمه خاص برای محاکمه رئیس و اعضای ستره محکمه؛
- محکمه خاص برای محاکمه وزراء؛

در نتیجه می توان گفت که در مجموع محاکم خاص در نظام حقوقی افغانستان، سه نوع می باشد که در قانون اساسی پیشبینی شده است و موارد شکل گیری و چگونگی کارکرد این محاکم در قانون اساسی و در سایر اسناد تقنینی پیشبینی شده است. در این ماده قانون اساسی برای محاکمه رئیس جمهور (ماده ۶۹)، محاکمه وزراء (ماده ۷۸) و محاکمه رئیس و اعضای شورای عالی ستره محکمه (ماده ۱۲۷) محاکم خاص پیشبینی شده است که تشکیل و صلاحیت این نوع محاکم توسط قانون تنظیم می گردد که تاکنون صرفاً برای محاکمه وزراء، رئیس و اعضای ستره محکمه قانون خاصی وجود دارد ولی برای محاکمه رئیس جمهور قانونی شکل نگرفته است، باوجودیکه در متن ماده این موضوع به صراحت تسجیل یافته است. بدون شک این امر نیاز مبرم و مهمی است که باید در این مورد قانونی شکل گیرد و مواردی که لازم دیده می شود در آن تسجیل گردد.

قانون تشکیل و صلاحیت محاکم خاص از مواد ۷۸ و ۱۲۷ قانون اساسی مبنی گرفته، چنانچه در مورد چنین صراحت دارد: " این قانون به تأسی از احکام مندرج مواد ۷۸ و ۱۲۷ قانون اساسی افغانستان وضع گردیده است." (۴: ماده ۱)

برای محکمه رئیس و اعضای ستره محکمه و وزراء قانون تشکیل و صلاحیت محاکم خاص در نظام حقوقی کشور، شکل گرفته است، چنانچه در مورد قانون تشکیل و صلاحیت محاکم خاص چنین مشعر است:

تنظیم امور مربوط به کشف، تحقیق، اقامه دعوی و رسیدگی به جرایم وزیر (عضو حکومت) و رئیس و عضو ستره محکمه. " (همان: ماده ۲ فقره ۱)

در این قسمت از بحث لازم دیده می شود تا روی تفاوت میان محاکم خاص و اختصاصی بحث صورت گیرد، به دلیل اینکه در بسیاری از حالات این دو واژه را نه تنها سایر اهل رشته بلکه در بعضی از حالات حقوقدانان نیز آن را به عنوان مترادف همدیگر به کار می برند، اینک به تفاوت های این دو محکمه مختصراً اشاره می شود:

۱- تشکیل محاکم خاص در قانون اساسی بطور مشخص وجود دارد، اما تشکیل محاکم اختصاصی در قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه وجود دارد و حسب ضرورت به پیشنهاد ستره محکمه و منظوری رئیس جمهور تأسیس می گردد.

۲- محاکم خاص در چوکات ستره محکمه نمی باشد، جداگانه تأسیس می گردد و به منظور محاکمه اشخاص چون رئیس جمهور، وزراء، رئیس و اعضای شورای عالی ستره محکمه تأسیس و بعد از حل موضوع خاتمه می یابد، اما محاکم اختصاصی بعد از تأسیس آنها تداوم می داشته باشد.

۳- محاکم خاص یک مرحله ای می باشند اما محاکم اختصاصی کلاً سه مرحله ای می باشند.

۴- محاکم خاص برای متهمین چون رئیس جمهور، وزراء، رئیس و اعضای ستره محکمه ایجاد می گردد و بعد از محاکمه آن اشخاص، محکمه منحل می گردد، لیکن محاکم اختصاصی بخاطر موضوع و شی بوجود می آیند. مانند محاکم مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر و محاکم مبارزه علیه فساد اداری و محکمه اطفال.

۵- در محاکم خاص بعضاً شرط نیست که مدعی العموم خرنوال اداره لوی خرنوالی باشد، ولی در محاکم اختصاصی جزایی شرط است که مدعی العموم خرنوال اداره لوی خرنوالی باشد. " (۸: ص ۲۸۴)

در نتیجه می‌توان گفت که محاکم خاص و محاکم اختصاصی از همدیگر متفاوت بوده، کاربرد این دو محکمه بطور مترادف کاملاً اشتباه بوده و محاکم خاص دارای تشریفات و شکلیات بخصوص خود بوده که دارای تشریفات بیشتر نسبت به سایر محاکم می‌باشد.

رئیس جمهور به عنوان فرد اول کشور در صورت ارتکاب جرایم پیشبینی شده در قانون اساسی، مورد محاکمه و مجازات قرار می‌گیرد، ناگفته نماند که رئیس جمهور همانند سایر افراد جامعه در صورت ارتکاب جرم، مورد محاکمه قرار نگرفته بلکه محاکمه آن، تابع تشریفات و شکلیات خاصی بوده که در قانون اساسی تسجیل یافته است. اینکه چرا تشریفات و شکلیات خاص و آنهم برای رئیس جمهور در قانون اساسی پیشبینی شده است، دلیل این امر خواهد بود که رئیس جمهور بحیث فرد اول (رئیس دولت) و در رأس قواء سه گانه کشور قرار داشته و از مقام برتر سیاسی برخوردارست و موضوع مربوط به حاکمیت دولتی و نظم عمومی ارتباط ناگسستنی دارد. لذا در این مقاله تلاش می‌گردد تا جرایم رئیس جمهور و چگونگی رسیده‌گی به جرایم مذکور در نظام حقوقی افغانستان بررسی و بیشتر تمرکز به محکمه خاص رئیس جمهور صورت گیرد.

دوم- جرایم رئیس جمهور: طوریکه قبلاً تذکر داده شد، در صورتیکه رئیس جمهور مرتکب اعمال مجرمانه گردد، رئیس جمهور همانند سایر افراد جامعه مورد تعقیب عدلی قرار نگرفته بلکه نیاز به تشریفات و شکلیات خاصی دارد که در قانون اساسی پیشبینی شده است. اما در مورد اینکه آیا رئیس جمهور درقبال هر عمل مجرمانه‌اش مورد محاکمه و مجازات قرار گیرد یاخیر؟ و یا اینکه برخلاف سایر مقامات عالیرتبه، کارمندان دولتی و شهروندان عادی کشور، صرفاً در مقابل اعمال مجرمانه خاص و مشخص، مورد محاکمه و مجازات قرار گیرد و در سایر اعمال مجرمانه‌اش از محاکمه و مجازات مبرا قرار خواهد گرفت. در این مورد ماده ۶۹ قانون اساسی کشور بیانگر و تایید کننده این موضوع است که: هرگاه اتهام علیه رئیس جمهور به ارتکاب جرایم ضد بشری، خیانت ملی یا جنایت وارد گردد، مورد محاکمه و مجازات قرار می‌گیرد. دیده می‌شود که قانونگذار (لویه جرگه مؤسس) جرایم را مشخص نموده است که در صورت ارتکاب آن رئیس جمهور با تشریفات پیشبینی شده در قانون اساسی، مورد

تعقیب عدلی قرار می‌گیرد. اما سوال این است که چرا قانونگذار در قانون اساسی با وجودیکه کلمه جنایت را در اخیر به کار برده ولی با آنهم تأکید بر دو جرم دیگر (جرایم ضد بشری و خیانت ملی که خود در نفس‌اش جرایمی از نوع جنایت می‌باشند.) نیز نموده است، اگر هدف قانونگذار در قانون اساسی این بوده که جرایم مذکور از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، با آنهم قابل قبول دانسته نشده به دلیل اینکه جرایم ضد بشری و خیانت ملی از جمله جرایم نوع جنایتی تلقی شده و تکرار آن در متن قانون و آن هم در قانون اساسی لازم دیده نمی‌شود که این موضوع در زمان تعدیل قانون اساسی باید جداً در نظر گرفته شود.

از متن ماده مذکور سوال دیگری مطرح می‌گردد که نیاز است تا پاسخ آن دریافت گردد و آن اینکه حالتی را فرض نمایم که رئیس‌جمهور مرتکب اعمال مجرمانه‌ای گردد که در مطابقت به قوانین جزایی کشور از نوع جنحوی و قباحتی پیشبینی شده باشد، در چنین حالت آیا به جرم یا به جرایم رئیس‌جمهور می‌توان رسیده‌گی نمود و یا خیر؟ در مورد این موضوع پاسخ دادن کار ساده نبوده بلکه باید پاسخ آن را در قانون اساسی کشور و سایر قوانین جستجو کرد. اگر خواسته شود تا پاسخ سوال مذکور را در قانون اساسی و آنهم ماده ۶۹ قانون اساسی دریافت نمایم، بدون شک پاسخ به سوال مذکور منفی بوده به دلیل اینکه در متن ماده مذکور تصریح شده است که جرایم ضد بشری، خیانت ملی و جنایت، که در آن از سایر جرایم (جنحوی و قباحتی) رئیس‌جمهور نام برده نشده است و به اساس ماده مذکور نمی‌توان رئیس‌جمهور را به علت ارتکاب جرایم جنحوی و قباحتی آن مورد محاکمه و مجازات قرار داد. طوریکه دیده می‌شود ماده ۶۹ قانون اساسی کشور نه تنها که جرایم خاص ارتكابی رئیس‌جمهور را مورد تعقیب عدلی دانسته بلکه همزمان با آن برای سایر جرایم دیگر که نباید رئیس‌جمهور به علت ارتكاب آن مورد محاکمه و مجازات قرار گیرد، تشریفات خاصی نیز پیشبینی ننموده است.

اگر خواسته شود تا پاسخ سوال مذکور را به استثنای قانون اساسی در سایر قوانین جستجو نماییم به یقین کامل می‌توان گفت که پاسخ سوال باید مثبت باشد، به دلیل اینکه از یکطرف در سایر اسناد تقنینی کشور برای رئیس‌جمهور در جریان ریاست آن مصئونیت قضایی پیشبینی نشده است و از طرف دیگر برمبنای قوانین

جزایی کشور هیچ شخصی برتر از قانون نبوده و همه باید تابع قوانین کشور باشد که در آن از برتری رئیس جمهور کشور صراحتی وجود نداشته، بنابراین، اصول حقوقی و عدالت جزایی ایجاب آن را می‌نماید تا رئیس جمهور از همه اعمال مجرمانه‌اش مورد تعقیب عدلی قرار گیرد نه صرفاً از جرایم خاص و تعداد محدود جرایم آن.

باتوجه به احوال مخففه و مشدده که یک بحث مهم و اساسی در حقوق جزا بوده، در بسیاری از حالات امکان آن وجود دارد که اگر محکمه بنا بر علل از عوامل حالات مخففه را برای متهم در نظر گیرد، در صورتیکه جرم ارتکاب یافته جنایت باشد، ممکن به جنحه تنزیل نماید. ماده ۲۱۴ کود جزا تحت عنوان آثار احوال مخففه در تعیین جزای جنایت دلیل برای اثبات این ادعا بوده و در مورد چنین صراحت دارد:

" در صورتی که جزای جرم ارتکابی، حبس طویل باشد، حبس متوسط." (۶ : ماده ۲۱۴ فقره ۴)

در چنین حالتی اگر اتهام بالای رئیس جمهور تحت عنوان جنایت وارد گردد و محکمه خاص در صدور حکم‌اش بنا بر علل از عوامل حالات مخففه را در نظر گرفته که در نتیجه آن جرم از حالت جنایت بیرون شده و به اساس ماده ۳۰ کود جزا جرم مذکور جنحه شناخته می‌شود. حال پرسش اصلی این است که رئیس جمهور به اساس ماده ۶۹ قانون اساسی از جرایم ضد بشری، خیانت ملی و جنایت مورد تعقیب عدلی قرار می‌گیرد، پس در چنین وضعیتی راه حل حقوقی نسبت به موضوع چه خواهد بود که جرم جنحه بوده و جرایم جنحوی همچنان در جمله جرایمی نیست که رئیس جمهور به اساس آن مورد تعقیب عدلی قرار گیرد.

حالت دیگری را در نظر می‌گیریم که اگر رئیس جمهور مرتکب عمل مجرمانه از نوع جنحه شده باشد و محکمه در حین صدور حکم‌اش بنا بر علل از عوامل حالات مشدده را در نظر گیرد، که به اساس آن جرم جنحه به جنایت مبدل شود، در چنین حالت آیا شخص رئیس جمهور قابل تعقیب عدلی دانسته می‌شود و یا خیر؟ فهم نویسندگان از موضوع و ارائه راه حل مناسب حقوقی این است که رئیس جمهور باید از همه جرایم آن، مورد محاکمه و مجازات قرار گیرد.

مورد دیگری که قابل اشاره به آن دیده می‌شود این است که در نظام جزایی کشور، جرم به اساس جزا تعریف شده است و تازمانیکه محکمه حکم‌اش را صادر

ننماید، نمی‌توان گفت که جرم ارتکاب یافته از نوع جنایت بوده و یا جنحه، به هر حال امری که مهم بوده این است که در بعضی از حالات بدون اینکه حکم محکمه در مورد وجود داشته باشد، چگونه می‌توان دانست که جرم از نوع جنایت است یا جنحه.

بطور مثال، ماده ۲۵۵ قانون جزای ۱۳۵۵ کشور در مورد جزای جرم رشوت (رشوت که یکی از مصادیق بارز جرایم فساد اداری در نظام حقوقی کشور است) تصریح نموده است که جزای مرتکب جرم رشوت از دو سال کمتر و از ده سال بیشتر نباشد، چنانچه در مورد چنین صراحت دارد: " رشوت گیرنده به حبسیکه از دو سال کمتر و از ده سال بیشتر نباشد و به جزای نقدی معادل آنچه که بحیث رشوت طلب کرده یا برایش داده شده و یا به آن وعده داده شده محکوم می‌گردد." (۵: ماده ۲۵۵ فقره ۱)

باتوجه به فقره ماده مذکور، در چنین وضعیتی اگر رئیس جمهور مرتکب جرم رشوت گردد، باچه راهکار حقوقی می‌توان تثبیت نمود که جرم جنایت و یا جنحه است؟ حال سوال اصلی این است که چگونه مراجع ذیدخل می‌توانند، این امر را تفکیک نمایند که اگر تا پنج سال رئیس جمهور محکوم به مجازات گردد، در چنین حالت جرم آن جنحه بوده و اگر به بیشتر از جزای مذکور حکم صادر نماید، بدون شک که جرم از نوع جنایت بوده و به اساس ماده ۶۹ قانون اساسی قابل تعقیب عدلی دانسته می‌شود. این سوالی است که با مطالعه قانون اساسی و سایر قوانین کشور نمی‌توان برای آن پاسخ قناعت بخش ارائه نمود، زیرا در این مورد حکم صریح در قانون اساسی موجود نیست.

موضوع دیگری که در این جا لازم است یاد آوری شود، این است که گاهی ممکن رئیس جمهور بطور مستقیم مرتکب عمل مجرمانه نگردیده بلکه تلاش در جهت ارتکاب عمل مجرمانه بطور غیر مستقیم نموده باشد، فرض را براین قرار می‌دهیم که اگر جنایتی را مرتکب شده باشد در چنین وضعیت حقوقی که رئیس جمهور باتوجه به کود جزای کشور معاون جرم شناخته می‌شود و معاون جرم به جزای کمتر نسبت به فاعل و شریک محکوم می‌گردد و در بعضی حالات اگر جرم جنایت باشد به جرم جنحه تنزیل خواهد کرد. در مورد معاون جرم و مجازات آن کود جزا چنین مشعر است:

(۱) معاونت در جرم به معنی دخالت در عمل مجرمانه به شکل سببیت است، طوریکه معاون در ارتکاب عمل مادی جرم دخالت مستقیم نداشته باشد.

(۲) شخص در یکی از حالات آتی معاون جرم شناخته می‌شود:

- ۱- به ارتکاب جرم شخص را تحریک، تهدید، تطمیع یا تشویق نماید یا با دسیسه یا فریب یا سوء استفاده از قدرت موجب وقوع جرم گردد.
- ۲- به ارتکاب جرم یا شخص دیگری موافقت نماید و جرم به اساس همین موافقت بوجود آید.

۳- فاعل جرم به نحوی از انحاء در اعمال تجهیزاتی یا تسهیلاتی ارتکاب جرم با داشتن علم به آن، کمک نماید و جرم در اثر همین کمک به وجود آید.

(۳) معاون به جزای یک درجه پائین‌تر از مجازات جرم مرتکبه محکوم می‌گردد.

مگر اینکه در این قانون طوری دیگری حکم شده باشد. " (۶: ماده ۵۹)

در فقره سوم ماده مذکور اصل و استثنا در نظر گرفته شده است، طوریکه در پرنسپپ جزای معاون جرم نسبت به فاعل و شریک کمتر بوده و استثنا این مفهوم را افاده می‌کند که در بعضی از حالات ممکن که جزای معاون جرم با جزای فاعل و شریک جرم یکسان باشد. ناگفته نماند که استثنای مذکور در قوانین جزای و بخصوص در کود جزا زیاد قابل مشاهده نیست.

حال پرسش این است که رئیس جمهور در چنین حالتی قابل تعقیب عدلی دانسته می‌شود و یا خیر؟ در مورد سوال مذکور در قوانین افغانستان پاسخ درست و دقیق ارائه نشده و مسکوت است.

سوم- چگونگی رسیده‌گی به جرایم رئیس جمهور: در قانون اساسی برای محاکمه رئیس جمهور چنین تشریفات و شکلیات خاص در نظر گرفته شده است: " رئیس جمهور در برابر ملت و ولسی جرگه مطابق به احکام این ماده، مسؤول می‌باشد.

اتهام علیه رئیس جمهور به ارتکاب جرایم ضد بشری، خیانت ملی یا جنایت، از طرف یک ثلث کل اعضای ولسی جرگه تقاضا شده می‌تواند. در صورتیکه این تقاضا از طرف دول ثلث کل آرای ولسی جرگه تأیید گردد، ولسی جرگه در خلال مدت یک ماه لویه جرگه را دایر می‌نماید.

هرگاه لویه جرگه اتهام منسوب را به اکثریت دو ثلث آرای کل اعضا تصویب نماید، رئیس جمهور از وظیفه منفصل و موضوع به محکمه خاص محول می‌گردد. محکمه خاص متشکل است از رئیس مشرانو جرگه، سه نفر از اعضای ولسی جرگه و سه نفر از اعضای ستره محکمه به تعیین لویه جرگه، اقامه دعوی توسط شخصی که از طرف لویه جرگه تعیین می‌گردد، صورت می‌گیرد.

در این حالت احکام مندرج ماده شصت و هفتم این قانون اساسی تطبیق می‌گردد." (۲: ماده ۶۹)

در مورد اینکه قانون اساسی در ماده مذکور شکلیاتی را برای رسیده‌گی جرایم رئیس جمهور پیشبینی نموده است، انتقادات ذیل وارد است که به طور مختصر به آن اشاره می‌شود:

۱- محکمه خاص: به نظر می‌رسد که محکمه خاص رئیس جمهور باتوجه به ماده ۶۹ قانون اساسی یک مرحله‌ای بوده به دلیل اینکه در ماده مذکور تصریح شده است که رئیس و اعضای محکمه خاص کدام اشخاص اند و این اشخاص برای دور دوم یا بعدی نمی‌توانند عضو و رئیس محکمه خاص رئیس جمهور قرار گیرند، که این موضوع در نفس‌اش مشکلی دیگری حقوقی را ببار آورده و یکی از انتقادات وارد بر این ماده قانون اساسی دانسته می‌شود، گرچه محکمه مذکور دارای مشکلات و خلاءهای زیادی دیگری از قبیل کارکرد محکمه، چگونگی صدور حکم، ميعاد صدور حکم، چگونگی ابلاغ حکم و در کل وظایف و صلاحیت‌های محکمه... بوده که لازم دیده می‌شود تا موارد مذکور در قانون تسجیل یابد و اگر فرض را بر این قرار دهیم که گویا مقنن در قانون اساسی این موضوعات را به قانون اجراءات جزایی راجع ساخته است و خواسته است تا از تکرار آن جلوگیری گردد، به نظر می‌رسد که این موضوع بسیار منطقی و به جا نبوده به دلیل اینکه تشریفات و شکلیات محکمه خاص در قانون اساسی پیشبینی شده است نه در قانون اجراءات جزایی و ماده ۶۹ قانون اساسی از منظر حقوق جزا هم از جمله قواعد شکلی و هم از جمله قواعد متنی بوده به دلیل اینکه هم جرم و یا جرایم و همچنان شکلیات رسیده‌گی به آن در ماده مذکور تسجیل یافته که مقنن به این ماده هم اکتفا ننموده و به همین اساس است که ماده ۱۲۲

قانون اساسی برای محاکم خاص رئیس جمهور، وزراء، رئیس و اعضای شورای عالی ستره محکمه قانون جداگانه را پیشبینی نموده است.

محکمه خاص از لحاظ تشریفات یک امر قابل قبول بوده که برای رئیس جمهور در نظر گرفته شود ولی از نگاه محتوایی و آنچه که عدالت جزایی ایجاد می نماید، قابل نقد بوده که دلایل آن به ترتیب ذیل مختصراً اشاره می شود:

الف: موجودیت محکمه خاص و آنهم یک مرحله ای، برای محاکمه رئیس جمهور به عنوان شخص اول کشور زیاد قابل قبول نبوده و بخصوص زمانیکه محکمه یک مرحله ای باشد، به دلیل اینکه یک مرحله ای بودن آن به ضرر متهم می باشد.

ب: استیناف خواهی و فرجام خواهی و حتی تجدید نظر خواهی از جمله حقوق اساسی متهم بوده که جداً در جریان رسیده گی به قضایا در نظر گرفته شود، این حق از جمله حقوق همه افراد جامعه بوده و جالب به نظر می رسد که فرد اول کشور از این حق محروم گردد.

ج: به نظر می رسد که فلسفه وجودی محاکم سه گانه و رسیده گی قضایا توسط آن، بیشتر بخاطر شفافیت روند رسیده گی قضایا، حاکمیت قانون و عدالت جزایی بوده که به اساس ماده ۶۹ قانون اساسی رئیس جمهور از آن مستفید شده نمی تواند.

۲- محکمه سیاسی یا حقوقی: به نظر می رسد که محکمه رئیس جمهور بیش از آنکه دارای ماهیت حقوقی باشد، دارای ماهیت سیاسی است، به دلیل اینکه در ترکیب محکمه خاص بیش از افراد حقوقی افراد سیاسی دخیل اند. هفت تن عضویت محکمه خاص رئیس جمهور را دارند که در میان این هفت تن سه نفر از اعضای ستره محکمه، سه نفر از اعضای ولسی جرگه و رئیس مجلس سنا، که در این میان طوریکه هویداست سه تن اشخاص حقوقی (اعضای ستره محکمه) و چهار تن اخیر (اعضای ولسی جرگه و رئیس مشرانو جرگه) اشخاص سیاسی هستند که بدون شک برداشت نویسنده از موضوع این است که باید از میان این هفت نفر یک نفر آن به عنوان رئیس محکمه خاص نیز قرار گیرد.

باتوجه به نظام حقوقی افغانستان، محاکم حکم شان را به اساس اکثریت آراء صادر می نمایند و اکثریت آراء صادره در محکمه خاص رئیس جمهور را اشخاص سیاسی

تشکیل می‌دهد نه اشخاص حقوقی.

سوال اصلی این است که محکمه خاص و آنهم تحت شرایطی که قبلاً بحث شد، تا چه حدی می‌تواند عدالت جزایی را نسبت به شخص رئیس جمهور تأمین نماید، به نظر می‌رسد که محکمه خاص و آنهم به ترکیب فوق بعید خواهد بود که بتواند عدالت جزایی را نسبت به متهم تأمین نماید.

۳- استقلالیت محکمه خاص: یکی از ویژگی خاص محاکم، موجودیت استقلال و بی‌طرفی آن می‌باشد و فلسفه وجودی آن این است که محکمه نسبت به موضوع تحت رسیدگی آن تحت تأثیر هیچ شخص و هیچ مرجع قرار نگرفته و به اساس آنچه که قانون پیشبینی نموده، حکم را صادر نماید. این موضوع در محکمه خاص رئیس جمهور تا حدی زیادی در نظر گرفته نشده و استقلالیت محکمه خاص به دلایل ذیل زیر سوال قرار می‌گیرد:

الف- رئیس مشرانو جرگه: موجودیت رئیس مشرانو جرگه در ترکیب محکمه خاص رئیس جمهور عاری از انتقاد و زیر سوال بردن محکمه خاص نبوده بلکه موجودیت آن از دو منظر می‌تواند محکمه خاص و بخصوص استقلالیت آن را زیر سوال ببرد که در ذیل به آن اشاره صورت می‌گیرد:

- رئیس مشرانو جرگه باید از جمله کسانی انتخاب شود که بتواند ریاست مجلس را به یک دوره کامل تقنینی عهده‌دار گردد. در قانون اساسی برای اعضای مجلس سنا از لحاظ زمانی شرایطی را پیشبینی نموده است که اینک به آن اشاره می‌شود: "اعضای مشرانو جرگه به ترتیب ذیل انتخاب و تعیین می‌شوند.

۱- از جمله اعضای شورای هر ولایت، یک نفر به انتخاب شورای مربوط برای مدت چهار سال؛

۲- از جمله اعضای شوراهای ولسوالی‌های هر ولایت، یک نفر به انتخاب شورای مربوط برای مدت سه سال؛

۳- یک ثلث باقی‌مانده از جمله شخصیت‌های خبیر و با تجربه به شمول دو نفر از نمایندگان معلولین و معیوبین و دو نفر نمایندگان کوچی‌ها به تعیین رئیس جمهور برای مدت پنج سال.

رئیس جمهور تعداد پنجاه فیصد از این اشخاص را از بین زنان تعیین می‌نماید.

شخصی که به حیث عضو مشرانو جرگه انتخاب می‌شود، عضویت خود را در شورای مربوطه از دست داده، به عوض او شخص دیگری مطابق به احکام قانون تعیین می‌گردد." (همان: ماده ۸۴)

از طرف دیگر در قانون اساسی در مورد ریاست مجلسین چنین تصریح شده است: "هریک از دو مجلس شورای ملی، در آغاز دوره کار، یک نفر از اعضای خود را به حیث رئیس برای یک دوره تقنینیه انتخاب می‌کند." (همان: ماده ۸۷)

از مواد فوق می‌توان گفت که رئیس مجلس سنا نظر به مدت انتخاب آن باید از میان دو ثلث اعضا (اعضای فقره ۱ و ۳ ماده ۸۴ قانون اساسی) انتخاب شود و سایر سناتوران نمی‌توانند برای کرسی ریاست مجلس سنا خود را نامزد سازند به دلیل اینکه سایر سناتوران برای مدت سه سال انتخاب می‌شوند، در نتیجه می‌توان گفت که به گمان اغلب رئیس مجلس سنا از جمله اشخاصی خواهد بود که رئیس جمهور آن را انتصاب نموده است و رئیس مجلس سنا هم از جمله همفکران و هواداران رئیس جمهور بوده که از طرف رئیس جمهور به این مجلس انتصاب شده که در مراحل بعدی به احتمال زیاد از موقف‌گیری‌های رئیس جمهور نسبت به مسایل و امور کشوری حمایت و دفاع نماید.

- در میان هفت عضو (رئیس مشرانو جرگه، سه نفر از اعضای ولسی جرگه و سه نفر از اعضای ستره‌محکمه) که در ترکیب محکمه خاص اند، یکی از این هفت عضو باید ریاست محکمه خاص را عهده دار شوند و باتوجه به ترکیب مذکور دیده می‌شود که نسبت به سه تن اعضای ولسی جرگه و سه تن از اعضای ستره‌محکمه، رئیس مشرانو جرگه ذیحق بوده تا کرسی ریاست محکمه خاص برای محاکمه رئیس جمهور را به عهده داشته باشد، به دلیل اینکه از یکطرف از لحاظ تشریفات رئیس مشرانو جرگه در موقف بالاتر قرار داشته و ریاست مجلس سنا که یکی از اتاقهای پارلمان کشور است، عهده دار بود و از طرف دیگر رئیس مشرانو جرگه صلاحیت‌های بیشتر نسبت به سایر اشخاص فوق‌الذکر (وزراء و اعضای ستره‌محکمه) را دارا می‌باشد همچنان این نکته قابل تذکر دانسته می‌شود که سه نفر از اعضای ستره‌محکمه و سه نفر از اعضای ولسی جرگه طور متقابل دارای صلاحیت‌های یکسان بوده و اعضای ستره‌محکمه و ولسی جرگه در میان هم نیز

دارای صلاحیت یکسان اند که در چنین حالتی نیاز است تا انتخابات صورت گیرد و رئیس محکمه خاص تعیین گردد. لویه جرگه بر مبنای قانون اساسی صلاحیت تعیین رئیس محکمه خاص برای محاکمه رئیس جمهور را ندارد که این موضوع رسیده گی محکمه خاص را برای محاکمه رئیس جمهور به بن بست مواجه می‌سازد. در صورتیکه رئیس مشرانو جرگه کرسی ریاست محکمه خاص را عهده دار گردد، احتمالاً بالای اعضا نفوذ نموده و حکم را به نفع رئیس جمهور صادر خواهند نمود.

مورد دیگری هم قابل تذکر دانسته می‌شود که بنابر تقدم تذکر رئیس مجلس سنا نسبت به سایر اعضای محکمه خاص در متن ماده ۶۹ قانون اساسی، اصولاً ریاست محکمه خاص برای محاکمه رئیس جمهور را نیز عهده دار گردد. در نتیجه می‌توان گفت که رئیس مجلس سنا از یکطرف شخص برگزیده رئیس جمهور خواهد بود و از طرف دیگر رئیس محکمه خاص رئیس جمهور نیز قرار می‌گیرد و این موضوع باعث می‌شود که استقلالیت محکمه خاص کاملاً زیر سوال رود، گویا رئیس جمهور رئیس محکمه خاص را برای محاکمه خود تعیین می‌نماید.

ب- سه عضو شورای عالی ستره محکمه: اعضای شورای عالی ستره محکمه به پیشنهاد رئیس جمهور و به تأیید ولسی جرگه در کرسی اعضای شورای عالی ستره محکمه قرار گرفته، چنانچه در این مورد قانون اساسی چنین صراحت دارد: "ستره محکمه مرکب است از نه عضو که از طرف رئیس جمهور با تأیید ولسی جرگه و بارعایت احکام مندرج فقره آخر ماده پنجاهم و ماده یکصد و هجدهم این قانون اساسی در آغاز به ترتیب ذیل تعیین می‌گردند:

سه نفر برای مدت چهار سال، سه نفر برای مدت هفت سال و سه نفر برای مدت ده سال.

تعیینات بعدی برای مدت ده سال می‌باشد.

تعیین اعضا برای بار دوم جواز ندارد.

رئیس جمهور یکی از اعضا را به حیث رئیس ستره محکمه تعیین میکند. اعضای ستره محکمه به استثنای حالت مندرج ماده یکصد و بیست و هفتم این قانون اساسی، تا ختم دوره خدمت از وظایف شان عزل نمی‌شوند." (همان: ماده ۱۱۷)

طوری‌که دیده می‌شود، در این ماده اعضای شورای عالی ستره‌محکمه از طرف رئیس جمهور و با تأیید ولسی جرگه انتخاب شده که بدون شک اعضای شورای عالی ستره‌محکمه را معمولاً رئیس جمهور از جمع همفکرانش انتخاب و به ولسی جرگه معرفی می‌نماید، خواسته یا ناخواسته اعضای شورای عالی ستره‌محکمه تحت اشراف رئیس جمهور قرار گرفته و در زمان محکمه خاص رئیس جمهور، سه تن از اشخاص مذکور در ترکیب محکمه خاص قرار گرفته، بعید خواهد بود که چنین اشخاصی در محکمه خاص به ضرر رئیس جمهور اظهار نظر نمایند که این موضوع خود استقلالیت محکمه خاص را زیر سوال می‌برد. این موضوع بیشتر در سال‌های قبلی می‌توانست به نحوی منافع رئیس جمهور را تأمین نماید. آنچه که توضیح داده شد باتوجه به تعیینات برای بار اول بوده و تعیینات بعدی برای مدت ده سال صورت می‌گیرد که در این حالت منافع رئیس جمهور در محکمه خاص کمتر مورد توجه است، چون دوره کاری رئیس و اعضای ستره‌محکمه ده سال است، ممکن بادوره ریاست جمهوری متهم مطابقت نداشته باشد.

باتوجه به موارد فوق می‌توان گفت که محکمه خاص رئیس جمهور یک محکمه شکلی بوده که در موارد ماهوی آن مشکلات زیاد وجود داشته و یکی از اصول مهم که محاکم باید آن را داشته باشد، همان استقلال محکمه است که چنین اصل مهم در محکمه خاص خیلی کم‌رنگ به ملاحظه می‌رسد.

۴- خارنوال محکمه خاص: در مورد اینکه کدام شخص و یا مرجع صلاحیت تحقیق و اقامه دعوی را علیه رئیس جمهور کشور خواهد داشت در قانون اساسی کشور پیشینی نشده است، صرفاً در قانون اساسی تصریح شده است که "... اقامه دعوی توسط شخصیکه از طرف لویه جرگه تعیین می‌گردد، صورت می‌گیرد." (همان: ماده ۶۹)

این موضوع معلوم نبوده کدام شخص از طرف لویه جرگه برای تحقیق و تعقیب جرم و یا جرایم رئیس جمهور تعیین خواهد گردید، بدون شک لویه جرگه شخص لوی خارنوال و خارنوالان مجرب، متخصص و عالی‌رتبه آن اداره را به عنوان خارنوال تحقیق و تعقیب جرم و یا جرایم رئیس جمهور تعیین خواهند نمود، حتی اینکه لوی خارنوال و سایر کارمندان عالی رتبه اداره لوی خارنوالی قبل از رئیس جمهور متهم هم تقرر

حاصل نموده باشند، با آنهم به دلیل اینکه این اشخاص تحت نفوذ و اشراف رئیس جمهور قرار داشته و تعیین آن به عنوان خارنوال قضیه رئیس جمهور شفافیت روند رسیده گی به جرم و یا جرایم رئیس جمهور را زیر سوال می برد، چنانچه در مورد قانون اساسی چنین مشعر است:

" ۱۱- تعیین وزرا، لوی خارنوال، رئیس بانک مرکزی، رئیس امنیت ملی و رئیس سره میاشت به تائید ولسی جرگه و عزل و قبول استعفای آنها." (همان: ماده ۶۴ فقره ۱۱)

همچنان در مورد تعیین، تقاعد، قبول استعفاء و عزل مامورین عالی رتبه دولتی از سوی رئیس جمهور قانون اساسی کشور چنین تصریح نموده است:

" ۱۳- تعیین، تقاعد، قبول استعفاء و عزل قضات، صاحب منصبان قوای مسلح، پولیس و امنیت ملی و مامورین عالی رتبه مطابق به احکام قانون؛ " (همان: ماده ۶۴ فقره ۱۳)

سوال اصلی این است که کدام شخص ممکن از طرف لویه جرگه به عنوان خارنوال قضیه رئیس جمهور تعیین گردد و آن شخصی باشد کاملاً بی طرف و بتواند در اجراءاتش استقلال کامل داشته باشد. در مورد چنین شخصی و گماشتن آن از طرف لویه جرگه دیدگاه مخالف هم می تواند وجود داشته باشد به نحویکه شخص مذکور همانطوریکه نباید تحت اشراف و نفوذ رئیس جمهور قرار داشته باشد همزمان با آن نباید تحت اشراف و نفوذ لویه جرگه هم قرار داشته باشد تا بتواند به آزادی کامل و بدون اینکه تحت تأثیر گروه، جناح و یا مرجع قرار گیرد به وظیفه خویش در مطابقت به قوانین ادامه دهد تا از یکطرف حقوق رئیس جمهور در حین تحقیق و تعقیب ضایع نگردد و از طرف دیگر حقوق اجتماع نیز حفظ گردد.

دادن صلاحیت گماشتن چنین شخص در قانون اساسی به لویه جرگه تا حدی قابل قبول به نظر می رسد ولی اینکه اعضای لویه جرگه بتواند دور از همه دغدغه های سیاسی به یک شخص بی طرف و مستقل رای دهند در شرایط کنونی کشور بعید خواهد بود. باوجودیکه نقش خارنوال قضیه را در تعقیب عدلی رئیس جمهور نمی توان نادیده گرفت بلکه برعکس از نقش مهم و سازنده برخوردار بوده و در صورت مستقل بودن آن می تواند در اثبات جرم و عدم اثبات آن نقش اساسی داشته باشد.

وظیفه خارنوال بررسی یکسان و مساویانه از دلایل الزام و دلایل تبرئه کننده قضیه بوده و در کارکردهای اش باید مستقل و هیچ مرجع و شخصی حق دخالت در امور کاری خارنوال را نباید داشته باشد. حال فرض را بر این قرار می‌دهیم آنچه را که خارنوال قضیه از محکمه مطالبه نموده ولی به خواست آن محکمه خاص وقع نگذارد و باتوجه به ماده ۶۹ قانون اساسی محکمه رئیس جمهور یک مرحله‌ای بوده و خارنوال حق استیناف خواهی و فرجام خواهی را ندارد، این به این معناست که هرآنچه محکمه حکم نماید خارنوال مکلف است تا آن را بپذیرد ولو اینکه دیدگاه خارنوال و هیئت قضایی باهمدیگر متفاوت و متناقض هم باشد با آنهم به دلیل اینکه مرجع حکم، محکمه است و هرآن حکمی را که محکمه صادر نماید، خارنوال ناگذیر است تا آن را بپذیرد، که این موضوع هم در تأمین عدالت جزایی می‌تواند نقش داشته باشد و سلب استیناف خواهی و تمیز طلبی از خارنوال دوسیه و صلاحیت همه جانبه به محکمه می‌تواند تأثیرات منفی بر روند رسیده‌گی به قضیه را داشته باشد.

۵- حکم به برائت رئیس جمهور: زمانیکه محکمه در مورد شخص حکم صادر می‌نماید عاری از یکی از این دو حالت نخواهد بود، طوریکه یا به برائت شخص حکم صورت می‌گیرد و یا به الزامیت شخص، بدون شک حالت بین‌البین و یا ثالثی وجود ندارد.

برائت‌الذمه یک اصل معتبر حقوقی و بخصوص در حوزه حقوق جزا بوده و ارگانهای عدلی و قضایی در همه مراحل تعقیب عدلی مکلف اند تا آن را جداً رعایت نمایند، چنانچه در این مورد قانون اساسی کشور چنین صراحت دارد: " برائت‌الذمه حالت اصلی است. متهم تا وقتی که به حکم قطعی محکمه با صلاحیت محکوم علیه قرار نگیرد، بی‌گناه شناخته می‌شود." (همان: ماده ۲۵)

در این موضوع حالتی را در نظر می‌گیریم که محکمه خاص به علل نداشتن اسناد و مدارک مثبت کافی علیه رئیس جمهور به برائت آن حکم صادر نماید، سرنوشت رئیس جمهور چه خواهد شد. آیا رئیس جمهور منفصل شده از وظیفه دوباره برمی‌گردد تا به ریاست‌اش ادامه دهد و یا اینکه در همان حالت برکنار شده به سرخواهد برد، آیا رئیس جمهور دوباره می‌تواند به دوره بعدی ریاست جمهوری خود را نامزد کرسی ریاست جمهوری بسازد و یا خیر، در صورتیکه جواب مثبت باشد،

رئیس جمهوری که در مورد آن محکمه خاص به برائت آن حکم صادر نموده باشد باید دوباره به کرسی ریاست اش ادامه دهد و در صورتیکه جواب سوال منفی باشد به کدام ماده قانون اساسی و سایر اسناد تقنینی استناد صورت خواهد گرفت، سوال دیگری هم مطرح است که چگونه باید رئیس جمهور اعاده حیثیت شود و شخص مذکور شخص درجه یک کشور است و نباید از تشریفات که سایر شهروندان در مطابقت به قانون مستفید می گردند، مستفید گردد. اینک چگونه اعاده حیثیت صورت گیرد و در چه مدت زمانی، از طرف کدام مرجع و به چه شکلی؟ اینها پرسشهایی است که در متن قانون اساسی در مورد آن نه تنها که صراحتی وجود ندارد بلکه همزمان با آن از فحوای مواد فصل رئیس جمهور هم نمی توان بطور ضمنی استنباط نمود.

۶- حکم به الزامیت رئیس جمهور: در این جا حالتی برعکس حالت قبلی را فرض می نمایم، طوریکه محکمه خاص به الزامیت شخص حکم صادر نماید، بدون شک حکم محکمه خاص عاری از یکی از این دو حالت نخواهد بود، یا رئیس جمهور به علل ارتکاب عمل یا اعمال مجرمانه اش به اعدام محکوم خواهد شد و یا به حبس، اینک در مورد هریک آن مختصراً بحث صورت می گیرد:

- اعدام: در صورتیکه رئیس جمهور به اساس حکم محکمه خاص محکوم به اعدام گردد، در این حالت باتوجه به مواد قانونی موجود در قانون اساسی کشور و سایر اسناد تقنینی چگونه باید آن را تنفیذ نمود، به نظر می رسد که در چنین وضعیتی سلسله ای از مشکلات حقوقی محسوس بوده که به آن اشاره می شود.

در قانون اساسی کشور تصریح شده است که محاکم در صورتیکه به اعدام شخص حکم صادر نمایند، نیاز است تا رئیس جمهور در مورد آن منظوری دهد، چنانچه در مورد چنین مشعر است: " محکمه مکلف است اسباب حکمی را که صادر می نماید، در فیصله ذکر کند. تمام فیصله های قطعی محاکم واجب التعمیل است مگر در حالت حکم به مرگ شخص که مشروط به منظوری رئیس جمهور می باشد. " (همان: ماده

(۱۲۹)

همچنان در قانون اجراءات جزای کشور در مورد چنین تصریح نموده است: " هرگاه حکم به مرگ شخص مطابق احکام این قانون قطعی گردد، ستره محکمه اوراق قضیه را با فیصله ای مربوط در خلال مدت ۱۴ روز از تاریخ صدور آن به رئیس جمهور تقدیم

نماید. در صورتی که رئیس جمهور آن را منظور نماید، تنفیذ می‌گردد." (۱: ماده ۳۱۰)

پرسش اصلی این است که در صورت عزل رئیس جمهور، آیا معاون اول رئیس جمهور صلاحیت منظوری حکم محکمه خاص را مبنی بر اعدام رئیس جمهور دارد، یا خیر؟ از فحوای ماده ۶۷ قانون اساسی برمیآید که رئیس جمهور در زمان تصدی به حیث رئیس جمهور مؤقت صرفاً صلاحیت تعدیل قانون اساسی، عزل وزرا و مراجعه به آراء عامه را ندارد، متباقی صلاحیت‌های رئیس جمهور را که مندرج قانون اساسی است، اعمال کرده می‌تواند.

در این جا سوال دیگری هم مطرح می‌شود که آیا واقعاً امکان دارد که معاون اول رئیس جمهور که نزدیکترین، با اعتمادترین، همفکر و هم برنامه رئیس جمهور است تنفیذ حکم اعدام‌اش را منظور نماید، به نظر محقق بعید خواهد بود که معاون اول رئیس جمهور در مورد رئیس و هم تیم‌اش چنین تصمیم بزرگ و حیاتی را مهر تاییدزند، ممکن و به گمان اغلب که معاون اول رئیس جمهور حکم اعدام آن را منظور ننموده و جزای آن را از اعدام به حبس تنزیل دهد در عین حال نظر دیگر این است که هرگاه جریان محاکمه رئیس جمهور از سه ماه اضافه گردد، انتخابات ریاست جمهوری باید طبق حکم ماده ۶۷ قانون اساسی دایر گردد که در آن صورت ممکن است، به این دلیل که رئیس جمهور مؤقت تعویض به رئیس جمهور منتخب می‌گردد. چون محکمه خاص برای محاکمه رئیس جمهور نظر به اینکه به تشریفات و شکلیات خاصی نیاز دارد، شکل‌گیری آن نیاز به زمان دارد که در این صورت ممکن نظر و دیدگاه اخیر تحقق بیشتر داشته باشد.

- حبس: در صورتیکه رئیس جمهور به اساس حکم محکمه خاص محکوم به حبس گردد، در چنین حالتی آیا رئیس جمهور مکلف است همانند سایر شهروندان جامعه حبس‌اش را در محبس سپری نماید و یا اینکه شرایط خاصی برای آن در نظر گرفته شده است، در پاسخ به سوال مذکور باید گفت که برداشت نویسنده از قوانین نافذه کشور این است که شخص رئیس جمهور همانند سایر شهروندان محکوم به حبس، حبس‌اش را سپری نماید به دلیل اینکه از یکطرف این موضوع در قانون اساسی تسجیل نگردیده و از طرف دیگر اسناد تقنینی دیگری هم در

مورد صراحتی وجود ندارد، گرچه مناسب خواهد بود که برای شخص رئیس جمهور یک سلسله امکانات و تسهیلات بیشتر در حین سپری نمودن حبس‌اش در نظر گرفته شود.

هدف از تطبیق جزا بالای مجرم اصلاح و تربیت مجدد آن و حمایه و دفاع از جامعه است، در این جا پرسش این است که آیا شخص رئیس جمهور نیاز به اصلاح و تربیت مجدد دارد که اصولاً باید مجازات بالای آن تطبیق شود، نظر محقق این است که برای فرد اول کشور ضرورت اصلاح و تربیت مجدد دیده نمی‌شود بلکه در این جا هدف از تطبیق مجازات بیشتر حمایه و دفاع از جامعه، قانونیت و درس برای مقامات و منسوبین دولتی و سایر شهروندانست تا اصلاح و تربیت مجدد مجرم.

رئیس جمهور در حین تحقیق و محاکمه باید از تمامی اصول و موازین محاکمه عادلانه بهره‌مند شده تا بتواند از خود بطور مستقیم یا توسط وکیل مدافع‌اش دفاع نماید و تمامی حقوق مسجل در قوانین افغانستان و اسناد بین‌المللی را که افغانستان به آن پیوسته است، باید در تمام مراحل تعقیب عدلی از آن برخوردار گردد. در این جا لازم است تا در مورد محاکمه معاونین رئیس جمهور نیز بحث صورت گیرد.

- در قانون اساسی در مورد اینکه اگر معاونین رئیس جمهور مرتکب اعمال مجرمانه گردد، چگونه به جرایم آن رسیده‌گی صورت گیرد، صراحتی وجود ندارد، با آنکه موقف و مقام معاونین رئیس جمهور نسبت به وزراء، رئیس و اعضای ستره‌محکمه بالاتر بوده و در واقع اشخاص درجه دو و درجه سه کشور هستند ولی برای معاونین مذکور محکمه خاصی پیشبینی نشده است، اصولاً چه راهکار حقوقی باید در نظر گرفته شود و راه حل چه خواهد بود؟ در پاسخ به سوال مذکور باید گفت که آن دسته قواعد و مقرراتی که بالای رئیس جمهور در صورت ارتکاب اعمال مجرمانه حاکم است، بالای معاونین آن نیز صادق باشد، زیرا که:

۱- معاونین رئیس جمهور همان اشخاصی هستند که همزمان با کاندیدا شدن رئیس جمهور و معرفی در کنار رئیس جمهور بوده و ملت برای رئیس جمهور و معاونین آن رأی داده اند که به این اساس معاونین رئیس جمهور نیز به اساس رأی مردم به این

کرسی انتخاب شده اند، بنابراین، شکلیات و تشریفات خاصی که برای محاکمه رئیس جمهور در نظر گرفته می شود برای معاونین آن نیز وجود داشته باشد.

۲- معاونین رئیس جمهور شخصیت های درجه دو و درجه سه کشور هستند و به مراتب نسبت به وزراء، رئیس و اعضای ستره محکمه در موقف بالاتر قرار داشته و صلاحیت های بیشتری دارند، بنابراین نیاز است تا اشخاص مذکور در صورت ارتکاب اعمال مجرمانه، در محکمه خاص مورد تعقیب عدلی قرار گیرند. محکمه خاص معاونین رئیس جمهور باید همان ساختار و تشکیلات، تشریفات و شکلیاتی خاصی را که برای محکمه خاص برای رسیده گی به جرایم رئیس جمهور پیشبینی شده است، داشته باشد یا به عبارت دیگر تشریفات و شکلیاتی خاصی را که برای محاکمه رئیس جمهور در نظر گرفته شده است بالای معاونین وی نیز صادق است.

۳- همچنان طبق حکم فقرة اخیر ماده ۶۲ قانون اساسی، شرایط کاندیداتوری رئیس جمهور برای معاونین آن نیز صادق است.

- ماده ۶۸ قانون اساسی: هرگاه حکم ماده ۶۸ قانون اساسی تحقق یابد، رئیس مشرانو جرگه هم رئیس جمهور و هم رئیس مشرانو جرگه در ترکیب محکمه خاص برای محاکمه رئیس جمهور شامل بوده و زمانیکه وی در مقام ریاست جمهوری، مرتکب عمل مجرمانه گردد، در چنین حالتی مسئله شمولیت رئیس مشرانو جرگه در ترکیب محکمه خاص (طبق حکم ماده ۶۹ قانون اساسی در واقع رئیس مشرانو جرگه رئیس محکمه خاص خواهد بود). که از منظر حقوقی غیرقابل قبول است چه رئیس مشرانو جرگه همزمان که رئیس جمهور کشور است، خود نقشی در رسیده گی قضیه جرمی خودش میداشته باشد! در این مورد ماده ۶۸ قانون اساسی چنین مشعر است: " هرگاه یکی از معاونین رئیس جمهور استعفاء و یا وفات نماید عوض وی شخص دیگری توسط رئیس جمهور به تأیید ولسی جرگه تعیین می گردد.

در صورت وفات همزمان رئیس جمهور و معاون اول وی، بالترتیب معاون دوم، رئیس مشرانو جرگه، رئیس ولسی جرگه و وزیر خارجه یکی بعد دیگری مطابق به حکم مندرج ماده ۶۷ این قانون اساسی وظایف رئیس جمهور را به عهده می گیرد." (۲: ماده ۶۸)

در صورت تحقق موارد مندرج ماده مذکور و انتقال مقام ریاست جمهوری در صلاحیت رئیس مشرانو جرگه و موصوف مرتکب عمل مجرمانه گردد. در عین حالیکه رئیس جمهور است، رئیس مشرانو جرگه و رئیس محکمه خاص نیز می‌باشد. اگر فرض را بر این اساس قرار دهیم که رئیس مشرانو جرگه به دلیل اینکه رئیس جمهور است و مرتکب عمل مجرمانه گردیده است نباید عضویت محکمه خاص را داشته باشد. این موضوع تاحدی قابل قبول به نظر می‌رسد ولی این فرض عاری از مشکلات حقوقی نمی‌باشد، زیرا که:

- ۱- ریاست محکمه خاص برای محاکمه رئیس جمهور، شخص رئیس مشرانو جرگه معین شده است که در صورت وقوع حالات قبل الذکر، هیچ بدیل برای ریاست محکمه خاص در قانون اساسی و سایر اسناد تقنینی، پیشینی نشده و یک خلاء قانونی به مشاهده می‌رسد.
- ۲- معیارهای لازم پیشبینی شده در قانون اساسی برای محاکمه رئیس جمهور تحقق نیافته و پیامدهای غیر از آنچه که در قانون اساسی پیشبینی شده است، را نمی‌توان اعتبار حقوقی بخشید.
- ۳- اگر همین فرض پذیرفته شود، در ترکیب محکمه خاص برای محاکمه رئیس جمهور سه تن اعضای ولسی جرگه و سه تن از اعضای شورای عالی ستره محکمه باقی می‌ماند که این موضوع نیز عاری از مشکلات نمی‌باشد؛ زیرا که:
 - در نظام حقوقی کشور معیار صدور حکم، اکثریت آراء است و در صورتی که اعضای محکمه شش نفر باشند هرگاه سه عضو رأی مثبت و سه عضو رأی منفی دهند، محکمه خاص چگونه حکم‌اش را صادر می‌نماید به همین دلیل است که در نظام حقوقی کشور اعضا در ترکیب هیئت قضایی باید عدد تاق باشد نه جفت، تا اکثریت شکل گیرد.
 - شش عضو محکمه خاص برای محاکمه رئیس جمهور از میان شان باید رئیس شان را تعیین نمایند و آنچه که در مورد رئیس مشرانو جرگه صادق است بالای شش عضو دیگر قابلیت تطبیق را ندارد تا برتری حاصل نموده و کرسی ریاست محکمه خاص را عهده‌دار گردند که این موضوع در نفس‌اش موضوع اصلی را که همانا محاکمه رئیس جمهور است به بن‌بست می‌کشاند.

برعلاوه رئیس مشرانو جرگه، معاون دوم ریاست جمهوری، رئیس ولسی جرگه و وزیر خارجه در زمانیکه طبق حکم ماده ۶۸ قانون اساسی ریاست جمهوری را به عهده دارند، به اساس حکم ماده ۶۷ قانون اساسی در حکم رئیس جمهور مؤقت بوده و در صورت ارتکاب عمل مجرمانه طبق ماده ۶۹ قانون اساسی تحت تعقیب عدلی قرار می‌گیرند.

طبق احکام قانون اساسی در میعاد زمانی که رئیس مشرانو جرگه عهده‌دار کرسی ریاست جمهوری نیز باشد، ریاست مجلس سنا تحت سرپرستی قرار نمی‌گیرد. باتوجه به ماده ۶۸ و ۶۹ قانون اساسی می‌توان گفت که هیچ نوع راهکار حقوقی که بتواند گره‌کشای این مشکل حقوقی باشد، در نظام حقوقی کشور وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

بامطالعه و بررسی موضوعات فوق می‌توان به این نتیجه دست یافت که در نظام حقوقی افغانستان جرایم رئیس جمهور و چگونگی رسیده‌گی به آن مشکلات حقوقی زیاد داشته، دیده می‌شود که محکمه بیش از آنکه دارای ماهیت حقوقی باشد، دارای ماهیت سیاسی بوده، صرفاً ماده ۶۹ قانون اساسی در مورد محکمه خاص، چگونگی شکل‌گیری و به نوع جرایم رئیس جمهور که به آن رسیده‌گی صورت گیرد، اختصاص داده شده است که ماده مذکور بطور همه جانبه مورد نقد و ارزیابی قرار گرفت، باوجودیکه ماده ۱۲۲ قانون اساسی، قانون عادی را برای تنظیم محکمه خاص برای محاکمه رئیس جمهور پیشبینی نموده است ولی تاکنون هیچگونه اقدامی برای این امر مهم از آدرس مراجع مربوطه اتخاذ نگردیده است. نتیجه این می‌شود که به دلایل سیاسی به این موضوع توجه لازم صورت نگرفته و در هر مرحله به نحوی از انحاء قضیه بعد سیاسی داشته و بعید به نظر می‌رسد که باتوجه به مواد موجود قانونی بتوان عدالت جزایی را نسبت به رئیس جمهور تأمین نمود، منطقی خواهد بود که مسایل سیاسی را کنار گذاشته و همه ابعاد محکمه خاص رئیس جمهور، را ابعاد حقوقی بخشید، در غیر آن، آنچه که عدالت جزایی ایجاب می‌نماید نه تنها که تحقق نیافته بلکه کشور را ممکن بطرف بحران سوق دهد.

پیشنهادات

از مطالعه و بررسی موارد فوق می‌توان گفت که در مورد محاکمه رئیس جمهور خلاءهای زیاد حقوقی و قانونی وجود دارد، بنابراین لازم دیده می‌شود تا این موضوع مهم، بیشتر قانونمند شده و تمام ابعاد آن حالت حقوقی اختیار نماید، به همین اساس به ارگانهای تقنینی کشور پیشنهاد می‌شود تا قانونی را که در ماده ۱۲۲ قانون اساسی برای محکمه خاص رئیس جمهور پیشبینی شده است، وضع نمایند تا بتوانند محکمه رئیس جمهور را بطور همه جانبه ابعاد حقوقی بخشیده و خلاءها و کاستی‌های موجود در آن را مرفوع نمایند که این موضوع از یکطرف باعث غنای حقوقی محکمه مذکور گردیده و از طرف دیگر عدالت جزایی نسبت به شخص رئیس جمهور تأمین گردد.

در صورت وضع قانون محکمه خاص جهت رسیده‌گی به جرایم رئیس جمهور و تعدیل قانون اساسی، باید موارد ذیل جداً در نظر گرفته شود:

۱- رئیس جمهور باید از تمامی اعمال مجرمانه‌اش مسؤول باشد نه صرفاً جرایم خاص، به دلیل اینکه در مورد مصئونیت قضایی رئیس جمهور در اسناد تقنینی کشور صراحتی وجود ندارد.

۲- چون محکمه خاص رئیس جمهور یک مرحله‌ای بوده که در چنین حالت مجنی‌علیه بیشتر متضرر گردیده، بنابراین، محکمه خاص رئیس جمهور باید سه مرحله‌ای باشد و رئیس جمهور (به عنوان مظنون و متهم) از تمامی حقوقی که یک فرد در مراحل مختلفه‌ای تعقیب عدلی برخوردار است، مستفید شود.

۳- در ترکیب محکمه خاص رئیس جمهور باید افراد بی‌طرف، ریاست و عضویت محکمه را حاصل نمایند و برای سه مرحله محاکماتی آن، اشخاص بی‌طرف، ریاست و عضویت محکمه را داشته باشند تا محکمه بی‌طرف و مستقل بوجود آمده و با استقلال کامل و دور از همه دغدغه‌های سیاسی به موضوع رسیده‌گی نماید. و همچنان چگونگی انتخاب، تعداد اعضا و رئیس محکمه باید در قانون محکمه خاص رئیس جمهور تسجیل یابد.

۴- چگونگی برگزاری جلسات، میعاد صدور حکم، نحوه‌ای صدور حکم، چگونگی ابلاغ حکم، زمان خاتمه یافتن محکمه، قناعت و عدم قناعت طرفین، میعاد

مراجعه به محکمه دومی و سومی و چگونگی از تطبیق جزا ... مواردی اند که باید در قانون محکمه خاص رئیس جمهور تسجیل گردد. باتوجه به شرایط ذکر شده، محکمه حالت خاص بودن را از دست داده و ماهیت محکمه اختصاصی را اختیار می‌نماید.

۵- در مورد خارنوال محکمه خاص نیز در قانون محکمه خاص رئیس جمهور مواردی از جمله، اینکه دارای چه ویژگی‌های باشد، از میان کدام اشخاص انتخاب شود و در هرمرحله محاکماتی خارنوال باید تغییر نماید تا باعث شفافیت روند رسیده‌گی گردد، تذکر به عمل آید.

۶- راهکار حقوقی مشخص در مورد سرنوشت رئیس جمهور در حالت برائت گرفتن از محکمه خاص وضع گردد، تا دوباره شخص رئیس جمهور بتواند به وظیفه‌اش ادامه دهد.

۷- راهکار مشخص حقوقی باید در مورد اعاده حیثیت رئیس جمهور و تشریفات آن در نظر گرفته شود.

مآخذ

- ۱- افغانستان. قانون اجراءات جزایی، جریده رسمی، شماره مسلسل ۱۱۳۲، انتشارات وزارت عدلیه: کابل، ۱۳۹۳.
- ۲- افغانستان. قانون اساسی، جریده رسمی، شماره مسلسل ۸۱۸، انتشارات وزارت عدلیه: کابل، ۱۳۸۲.
- ۳- افغانستان، قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه، جریده رسمی، شماره مسلسل ۱۱۰۹، انتشارات وزارت عدلیه: کابل، ۱۳۹۲.
- ۴- افغانستان. قانون تشکیل و صلاحیت محاکم خاص، جریده رسمی، شماره مسلسل ۱۱۳۰، انتشارات وزارت عدلیه: کابل، ۱۳۹۳.
- ۵- افغانستان، قانون جزا، جریده رسمی، شماره مسلسل ۳۴۷، انتشارات وزارت عدلیه: کابل، ۱۳۵۵.
- ۶- افغانستان. کود جزا، جریده رسمی، شماره مسلسل ۱۲۶۰، انتشارات وزارت عدلیه: کابل، ۱۳۹۶.

۷- ستانكزى، نصرالله و ديگران. قاموس اصطلاحات حقوقى، چاپ اول، انتشارات پوهنتون كابل: كابل، ۱۳۹۷.

۸- علم ستانكزى، محمد ظريف. اصول اجراءات و محاكمات جزايى، چاپ دوم، انتشارات حامد رسالت: كابل، ۱۳۹۴.

څېړنپيار عبدالخالق فردوس

د دعوي ډولونه

لنډيز

د دعوی د بيلابيلو وجوهاتو له وجهې بيلابيل ډولونه لري د صحيح والي او عدم صحيح والي له حيثه دعوی په درې ډوله دی چې لومړی صحيحه دعوی ده، دا دعوی کې د دعوی د صحت ټول شرايط تکميل شوي وي او محکمې دې ډول د عواوو ته رسیده گي کوي، دوهم ډول يې فاسده دعوی ده، دا دعوی بيا هغې دعوی ته ويل کيږي چې يو سلسه شرايط په کې موجود نه وي يا داچې په اصل کې صحيحه وي خو يو شمير خارجي صفات په کې موجود نه وي دا دعوی تر هغې پورې محکمه نه اوري چې مدعی خپله دعوی سمه کړي، درېيمه يې باطله دعوی ده، دا دعوی چې اصل يې صحيح نه دی په هيڅ ډول محکمه کې نه اوريدل کيږي او نه د اصلاح کيدو قابليت لري.

د مدعی به له حيثه دعوا په پينځو ډولونو (د عين دعوی ، د دين دعوی ، د شرعي حقوقو دعوی، جنایي دعوی او د حسبي دعوی) باندې ويشل شوې ده. هغه دعوی چې محل يې عين وي د عين دعوی ده ، هغه دعوی چې محل يې ذمه وی د دين دعوی يا شخصي دعوی ورته ويل کيږي ، هغه دعوی چې د شرعي يا قانوني حقوقو اړوند وي د شرعي حقوقو دعوی بلل کيږي، هغه دعوی چې د يو ناروا عمل پورې تړاو ولري جنایي دعوی ورته ويل کيږي او هغه دعوی چې دولت يې د ځينو واجبو کارونو د ترک کولو او يا د ځينو حرامو کارونو د ترسره کولو په صورت کې اقامه کوي ورته د حسبي دعوی ويل کيږي.

سریزه

الله (ج) انسان ته لوړ مقام ورکړی او دی یې اشرف المخلوقات گڼلی دی، د دغه مقام د ورکړې سره سم یې له انسان څخه تقاضا کړې ترڅو نیک اعمال اجرا او له بدو او غیر مشروع اعمالو څخه ځان وساتي او په دې اړه یې ورته وخت په وخت سماوي احکام هم رالېږلي دي. خو متاسفانه یو شمیر انسانان خپل مقام نه درک کوي او د خپل مقام سره مناسب اعمال نه ترسره کوي دوی هلې ځلې کوي ترڅو له هرې لارې (قانوني یا غیر قانوني) څخه خپل نفساني خواهشات پوره کړي، د خپلو غوښتنو د پوره کولو لپاره د بل چا په حقوقو تیری کوي. اسلام مبارک دین او اوسنیو وختونو کې وضعي قوانینو دغه لار مسدود کړې دی ده ترڅو چې هر ظالم ونه شي کولای د مظلوم پر حق تیری وکړي بلکې مظلوم ته یې حق ورکړی ترڅو د ظالم پر وړاندې محاکمو ته راشي او د ظالم پرضد دعوی اقامه کړي ، همدارنگه ټولنې ته یې هم دا حق ورکړی ترڅو د هر ډول رزیلو اعمالو مخه ونیسي او نیکو اعمالو ته خلک را وبلي ترڅو عدالت تامین شي. د دعوی اقامه کول او د محاکمو له خوا ورته رسیده گي کول د دې سبب گرځي ترڅو پورتنی هدف ترلاسه شي. دغه څیړنه د دعوا د ډولونو تر عنوان لاندې ترسره شوې ده، چې د ترسره کولو وروسته به دغو پوښتنو ته جوابونه وموندل شي چې کوم ډول دعوا ته په محاکمو کې رسیده گي کیږي او کومې دعواوې محاکم نه اوري او قابل د رسیده گي نه دي؟ او په عمومي توگه دعواوې کوم ډولونه لري؟ داسې معلومېږي چې محاکمو ته هغه دعوی د قبول وړ ده چې د دعوی ټول شرایط په کې ځای پر ځای شوي وي. مختصر داچې دعوی د مختلفو وجوهاتو له حیثه بېلابېل ډولونه لري.

د موضوع د اختیار کولو لاملونه: د حق د لاسته راوړلو مشروع، قانوني او منطقي طریقه په محکمه کې د دعوی اقامه کول دي، نو لکه څرنگه چې دعواوې د بیلابیلو نقطو له نظره بیلابیل ډولونه لري او د افغانستان په ملي ژبو داسې یو اثر چې په هغه کې د دعواوو ډولونه په هر اړخیز ډول څیړل شوي وي شتون نه درلود نو ځکه مو دا موضوع و ټاکله ترڅو دا خلاوې تر یوه حده پورې د الله تعالی په مرسته ډکه شي.

د موضوع اهمیت: د دې علمي څېړنې اساسي اهمیت داده ترڅو په دې اړه د افغانستان په ملي ژبه گرانو لوستونکو ته داسې یو اثر په لاس ورشي ترڅو په گټه

اخيستنه يې په عمل کې له مشکلاتو او ستونزو څخه خلاص کړای شي. اوسمهال په محاکمو کې يوه لويه ستونزه همدا ده چې د مراجعينو لخوا په دعووو کې د دعووو اساسي شرايط نه مراعات کېږي چې په پايله کې يې دعووې نه اوريدل کېږي، نو د دې اثر په لوستلو سره به نه تنها د دې مسلک لارويان بلکې عام وگړي هم وکولای شي چې په گټه اخيستنې سره يې دعووې يو له بله جلا کړي او په پايله کې يې په دې اړه ستونزې رفع شي.

د ليکنې هدف: د دې ليکنې څخه زما هدف دادی ترڅو د دعوی د ډولونو په اړه د خپل علمي توان مطابق تحقيق او څېړنه وکړم چې دعوا کوم ډولونه لري، کومه دعوی محاکمو ته قابل د قبول ده او کومه دعوی په محکمه کې نه اوريدل کېږي. **د څېړنې مېتود:** د دې مقالې په ليکلو کې د څېړنې له تحليلي ميتود د څخه گټه اخيستل شوې او هڅه شوې چې په څېړنه کې د څېړنې ټول اکاډميک اصول رعايت شي.

په ليکنه کې د څېړنې مطالب په داسې توگه تنظيم شوي چې لومړی دعوی پيژندل شوې او له هغې وروسته يې ډولونه روښانه شوي دي. **کلېدي اصطلاح گانې:** دعوی، محکمه، مدعي، مدعی عليه او مدعی به.

د دعوی تعريفونه:

۱ - دعوی په لغت کې غوښتلو، د يوه شخص را غوښتلو، ادعا کولو، شخړې او داد خواهي ته ويل کېږي (۸: ص ۹۵۴) د دعوی د گڼو لغوي معناگانو څخه دلته موخه غوښتل دي. او په اصطلاح کې د دې تعريف په اړه بېلابېل تعريفات شتون لري، چې مهم يې په لاندې ډول دي.

۲ - حنفي علما وايي ((قول مقبول عندالقاضي يقصد به طلب حق لنفسه قبل غيره او دفعه عن حق نفسه)) يعنې دعوی عبارت له هغې مقبولې وينا څخه ده چې د قاضي پر وړاندې وويل شي او مطلب يې ترې د خپل ځان لپاره د يو حق ثابت کړي او يا هغه دفع کړي. (۱۲ : ص ۷۶)

په دې تعريف کې لاندې مفاهيم شامل دي.

قول : ليکلې خبرې او اشارات د دعوی له مفهوم څخه خارجېږي.

مقبول: د مقبول لفظ سره باطلې او فاسدې دعوی ترې وځي.
عندالقاضي: د قاضي پر وړاندې د لفظ په راتلو سره د دعوی ځای مشخص کیږي.
يقصد به طلب حق لنفسه: په دې سره مدعی مرادپري او مدعی علیه ترې
خارجیږي.

دفعه عن نفسه: د دې څخه مقصد هغه حق دی چې موجود نه وي.
طلب حق لنفسه: په دې سره وکیل او ولي ترې وځي.
او د حسبي په دعوی کې ترې اقرار وځي.
په دې تعريف باندې دا نیوکه کیدای شي چې لیکنه په کې نه ده شامله یعنې په
لیکلي ډول دعوی نه صحیح کیږي او بل داچې وکیل او ولي نه شي کولای د بل
چا په استازیتوب په محکمه کې دعوی اقامه کړي.

۳ - حنابلہ وو د دعوی لپاره داسې تعريف کړی دی ((إضافة الانسان لنفسه
استحقاق شيء فی ید غیره او فی ذمته)) کله چې انسان د یو شي استحقاق چې
د بل چا په لاس یا ذمه کې وي ځانته منسوب کړی دعوی ورته ویل کیږي. (۱۲
ص: ۷۷)

په دې تعريف کې لاندې نقاط شامل دي.
إضافة: لکه چې ووايي دا زما ملکیت ده
الانسان: عاقل، مجنون او نورو ته شاملیږي.
لنفسه: په دې سره وکیل او ولي ترې خارجيږي.
ید غیره: مدعی علیه دی.
ذمة: له دې نه هدف قرض یا پور دی.

په دې تعريف باندې دا اعتراض واردیږي چې په دې تعريف کې د محکمې یا قاضي
ذکر نه دی راغلی. همدارنگه انسان یې هم مشخص کړای نه دی چې دا به اهلیت
لرونکی وي او که څنگه.

۴ - مالکي علماوو د دعوی لپاره دا ډول تعريف کړی دی ((طلب معین او ما فی
ذمة معین او ما یترتب علیه احدهما معتبرة شرعا لا تکذبها العادة)) یعنې مطالبه
د معین شي او یا هغه شي چې په معینه ذمه باندې وي او یا د دوی دواړو نه وی،
معتبره به وي او عرف به یې نه تکذیبوي. (۱۱ ص: ۴)

په دې تعريف کې لاندې مفاهيم شامل دي.

الحق المعين : يعنې معلوم وي او په دې سره نا معلوم حقونه ترې خارجيږي.

ذمة : دې نه مراد قرض دی .

او ما يترتب عليه احدهما : په دې معنی چې ډير داسې حقونه شته چې نه عيني وي او نه شخصي . لکه يوه ښځه له قاضي څخه غواړي ترڅو له مېړه څخه يې جلا کړي .

په دې تعريف باندې دا نيوکه کيدای شي چې محکمې ته په کې اشاره نه شته ځای معلوم اومشخص شوی نه دی .

۵ - شوافع د دعوی د تعريف په اړه وايي چې ((اخبار عن وجوب حق علی غیره عندالحاکم)) يعنې خبر ورکول د يو ثابت حق د حاکم پر وړاندې . (۱۱ : ص ۵)

په دې تعريف باندې دا نيوکه کيدای شي چې دعوی خبر ورکول نه دي . د دې ټولو تعريفاتو وروسته ويلای شو چې دعوی عبارت له هغې قبول کړای شوې وينا يا قايم المقام د وينا څخه ده چې د قاضي پر وړاندې وي او غرض يې د ځان لپاره د حق ثابتول او يا د خپل موکل لپاره او يا د هغه څخه حمايت کول وي . دعوی بيلابيل ډولونه لري چې مور کولای شو له څو وجهو څخه يې يو له بله سره جلا کړو؛ نو د دې لپاره چې په موضوع دقيق پوه شو په لاندې توگه يې تر څېړنې لاندې نيسو .

لومړی مبحث: د صحيح والي او عدم صحيح والي له حيثه د دعوی ډولونه:

له دې اړخه د دعوی د ډولونو په اړه علما دوه نظره لري يو نظر دادی چې له دې اړخه دعوی په دوه ډوله ده چې يوه ته صحيحه دعوی او بلې ته فاسده دعوی ويل کيږي او بل نظر په دې اړه دادی چې له دې نقطې نظره دعوی په درې ډوله ده، يوې ته صحيحه دعوی، بلې ته فاسده دعوی او درېيمې ته باطله دعوی وايي . اوس يې په لاندې ډول د جلا عنوانونو په ترڅ کې هريوه په بيلابيله توگه واضح کوو. (۵ : ص ۸۹)

لومړی جز: صحيحه دعوی: دا دعوی عبارت له هغې دعوی څخه دی چې د دعوی د صحت ټول شرايط په کې په لاندې توگه موجود وي. (۱۲ : ص ۸۲)

۱ - مدعی بها باید معلومه وي: دعوی باید د یو معلوم شي په اړه وي. (۱۲ : ص

(۸۳

که چیرې دعوی د عوی د مجهول شي په اړه وي؛ نو مجهول شي په اړه قضاوت او حکم صادرول ممکنه نده ، د صحیحه دعوی مثال دادی چې یو څوک په چا دعوی وکړي چې زه په ده باندې یولک افغانی د هغې ځمکې چې ما پرې پلورلې لرم، دا دعوی صحیحه او پر ځای ده، ځکه چې د یو معلوم شي په اړه شوې ده. او که چیرې ووايي چې زه په فلاني شخص د پیسو دعوی لرم؛ نو دعوی یې صحیح نه ده ځکه چې د پیسو نوعیت او کمیت نه دی معلوم.

د یادونې وړ ده چې مدعی بها په اشاره، توصیف او تعریف سره معلومېږي ، که چیرې مدعی بها عین وي او یا منقول باید د قضا مجلس ته راوړل شي، په دې صورت کې مدعی بها ته اشاره کول کفایت کوي. که چیرې مدعی بها د قضا مجلس ته را نه وړل شي باید وصف، تعریف او قیمت یې بیان شي، او که چیرته مدعی به عقار وی حدود یې باید مشخص کړای شي، او یا که چیرې مدعی بها داسې عین وي چې جنس، نوع او وصف یې بیلابیل وي؛ نو په دې صورت کې مجموعي قیمت کفایت کوي او د هرې برخې د قیمت ذکر کولو ته یې اړتیا نه شته. (۱ : ص ۱۲۲)

کله چې د مدعي له خوا د مدعی به توصیف وشي؛ نو قاضي کولای شي چې مدعی علیه په الزامیت محکوم کړي ولې که چیرې د مدعی به نوعیت مشخص نه وي؛ نو داچې دعوی د الزام لپاره ده او د مجهول شي په اړه قاضي یو شخص نه شي ملزمولی نو ځکه یې دعوی نه اوریدل کیږي.

د مدني محاکماتو اصولو قانون د ۱۳ مادې ۳ فقره هم په دې اړه صراحت لري چې ، د منقول مدعی بها په صورت کې جنس ، نوع او قیمت او د غیر منقول مدعی بها په صورت کې د موقعیت ، نوعیت او مساحت ذکر کول په دعوی کې اړین شمیرل کیږي. (۲ : ۱۳ ماده)

د مدعی بها د تعین والي منطق په دې کې ده چې ، دعوي د مقنع دلایلو په راوړلو سره په نهایت کې الزام منځته راوړي او په مجهول سره الزام تحقق نه مومي .

۲ - دعوا باید محتمل الثبوت وي: د دعوی د صحت د شرایطو څخه یو دا هم ده

چې دعوی باید محتمل الثبوت وي. (۱۰ : ص ۹۰)

که چيرې مدعی د داسې يوه شي چې عقلاً او عادتاً يې ثابتول امکان ونه لري دعوی يې صحيح نه شميرل کيږي. مثلاً يو شخص داسې ادعا وکړي په بل شخص باندې چې عمر يې ترې ډير دی يا په نسب کې د پيژندل شوي نسب خاوند دی، د هغه زوی دی؛ نو ادعا يې صحيح نه شميرل کيږي. يا داچې يو شخص چې ډير زيات فقير دی او خلک د هغه له غربت څخه خبر هم دي، په يوه شخص د ډير زيات مال د پورور توب دعوی وکړي، نو دعوی يې نه اوريدل کيږي او قابل د سمعې نه ده، ځکه چې عادتې مستحيل ده.

په دې اړه د مجله الاحکام په ۳۸ ماده کې راغلي دي ((الممتنع عاداتاً کالممتنع حقيقتاً)). (۹: ۳۸ ماده) عين همدا حکم د مدني قانون په ۷۲۳ ماده کې هم راغلی دی، نوموړی ماده دا ډول صراحت لري ((کوم شی چې په عادت کې منع وي لکه چې په حقيقت کې منع وي)). (۳: ۷۲۳ ماده)

۳- دعوی بايد د قضا په مجلس کې وي: هر کله چې دعوی اقامه کيږي بايد د قضا په مجلس کې وي (۴: صص ۵۴-۵۶).

د قضا له مجلس يا د محکمې له تعين شوي ځای پرته په بل ځای کې د دعوي اقامه کول صحيح نه شميرل کيږي او په هغه دعوی د صحيحې دعوی اطلاق نه شي کيدای. د قضا په مجلس کې د دعوا اقامه کولو لپاره دوه قيدونه شتون لري چې يو د زمان قيد ده او بل د مکان قيد ده چې دواړه يې په لاندې مثالونو کې واضح کوو.

لومړی مثال: يو شخص په بل شخص ادعا کوي او خپله دعوی په داسې حال کې چې قاضي په خپل کور کې دی هلته اقامه کوي دا دعوی قابل د قبول نه دی ځکه چې د قضا د مکان نه په بل ځای کې اقامه شوې ده، دلته د دعوي د صحت شرط نه دی مراعت شوی.

دوهم مثال: يو شخص په داسې حال کې د قضا په مجلس کې خپله دعوی اقامه کړي چې د قاضي رسمي وخت پای ته رسيدلی او دولت چې کوم وخت رسماً د ټولو مامورينو لپاره ټاکلی دی ختم شوی دی، نو داچې قاضي هم د دولت مامور شميرل کيږي نو په دې وخت کې د دې شخص دعوی نه اوريدل کيږي ځکه چې

د قضا د مجلس د شرط د زمان قید نه دی رعایت شوی. لکه په شپه کې یا سهار وختي د دعوی اقامه کوی چې رسمیات نه وي پیل شوي.

۴ - مدعی علیه باید معلوم وي: په دعوی کې شرط ده چې مدعی علیه به معلوم وي. (۱ : ص ۱۲۴) مثلاً که یو شخص دعوی وکړي چې زما د فلاني کلي په یو شخص باندې لس زره افغانۍ پور دی دا دعوی یې نه اوریدل کېږي ځکه چې شخص مشخص نه دی او په هغه کلي کې خو زیات اشخاص شتون لري. په دې اړه د شرح مجله الاحکام ۱۶۱۷ ماده صراحت لري چې ((شرط دی چې مدعی علیه معلوم وي، که چیرې مدعی ووايي چې د یوه کلي په یو شخص یا څو اشخاصو دعوی لرم ، په داسې حال کې چې مدعی علیه معلوم نه کړي، په دې صورت کې دعوی یې صحیح نه دی او هغه د مدعی علیه په معین والي باندې ملزم گرځول کېږي)). (۹ : ۱۶۱۷ ماده) همدارنگه د مدني محاکماتو اصولو قانون په ۱۳ ماده لومړۍ فقره کې هم راغلي دي چې د مدعي علیه نوم باید ذکر شي. (۲ : ۱۳ ماده)

د مدعي علیه د تعین والي منطق په دې کې ده چې له مدعي علیه څخه حق غوښتل کېږي او له مجهول او نامعلوم شخص څخه د حق د غوښتلو ادعا نه شي کیدای.

۵ - د دعوی طرفین (مدعی او مدعی علیه) باید اهلیت ولري: د قانون له احکامو سره سم د دعوی طرفین باید قانوني اهلیت ولري او د قانوني اهلیت د نقصان یا نه شتون په صورت کې، د ولایت وصایت او قیمومیت احکام د پلي کیدو وړ دي. په دې اړه د مجله الاحکام ۱۶۱۶ ماده په دې ډول صراحت لري ((شرط ده چې مدعی او مدعی علیه عاقل وي، د مجنون او غیر ممیز ماشوم دعوی نه صحیح کېږي، مگر دا صحیح ده چې د مجنون او غیر ممیز ماشوم پر ځای ولي یا وصي یې مدعي یا مدعی علیه واقع شي)). (۹ : ۱۶۱۶ ماده)

د مدني محاکماتو اصولو قانون ۷ ماده صراحت لري ((د قانوني اهلیت د نقصان یا نشتوالي او غیابت په صورت کې د ولایت وصایت او قیمومیت احکام د تطبیق وړ دي)). (۲ : ۷ ماده)

د مدني قانون د ۳۹ مادې مطابق د اهليت سن ۱۸ کلنې تعين شوی دی او رشيد شخص د عقل د صحت په صورت کې د معاملاتو د ترسره کولو په صورت کې کامل حقوقي اهليت لرونکی شميرل کېږي. د یاد قانون ۴۱ ماده بيا صراحت لری چې که يو شخص د رشد مرحلې ته رسيدلی وي يا نه وي رسيدلی سفیه يا غافل وي ناقص الاهليت شميرل کېږي. او ۴۲ ماده بيا زياتوي چې ناقص الاهليت شخص د وصايت ، ولايت او قيموميت احکامو تابع دی . (۳ : ۳۹ ، ۴۱ او ۴۲ مادې) د مدنی قانون له دې موادو څخه داسې نتیجه ترلاسه کوو چې ممیز صغیر ناقص الاهليت دی او دعوی نه شي اقامه کولای .

۶ - په دعوای کې باید تناقض موجود نه وي: د مدعی په دعوی کې باید تناقض موجود نه وي، تناقض د مدعی له پخوانیو خبرو څخه عبارت ده چې له دعوی سره یې متناقضې وي يعنې پخوانی خبرې یې د دعوی د بطلان لامل شي (۹ : ۱۶۱۵ ماده .

کله چې په دعوی کې تناقض رامنځته شي نو دا بيا د مدعی کذب افاده کوي او د صحت قابلیت له لاسه ورکوي. لکه : يو شخص ادعا وکړي چې دغه مال (عين) مې له فلاني څخه اخیستی دی او بيا ادعا وکړي چې دا مال راته په ميراث کې پاتې ده. نو دا چې د مدعي خپلې خبرې سره په ټکر کې دي؛ نو ځکه یې دعوی نه اوریدل کېږي.

۸ - دعوی به د داسې شي په اړه وي چې قیمت ولري: کله چې يو شخص دعوی کوي نو مدعی به باید قیمت ولري او بې ارزښته نه وي. (۱۲ : ص ۸۴) دعوی د يو بې ارزښته شي په اړه نه منل کېږي، لکه يو څوک د يوه دانه غنم دعوی وکړي. او له محکمې وغواړی چې پر احمد نومي شخص زما يو دانه غنم قرض دی او هغه یې راته نه سپاري. نو دا دعوی د کم ارزښته شي په اړه ده او محکمه پرې غور نه کوي.

دويم جز: فاسده دعوی: عبارت له هغه دعوی څخه دی، چې د دعوی د صحت شرايط په کې موجود نه وي. لکه د مدعی به مجهولتيا، ځکه چې مجهول د شاهد په شهادت په ثبوت نه رسېږي او هم شهودو ته د شهادت امکان نه برابريږي. (۴ : ص ۴۳) فاسده دعوی په مجله الاحکام کې داسې تعريف شوې ((عبارت له هغه دعوی څخه دی

چې اصلاً صحیحه ده، مگر د یو شمیر خارجي صفاتو په اساس غیر مشروع ده لکه د مدعی علیه نامعلوماتیا، دا ډول دعوایې د صحیح کولو قابلیت لري)). (٦ : ص ٧٧)

لیدل کیږي چې په دې قاعده کې فاسده دعوی ډیره ښه واضح شوې ده، ځکه چې یادونه شوې چې دعوی اصلاً صحیح ده مگر د خارجي صفاتو په اساس فاسده ده، او د دعوی د اوصافو توجیه د دعوی شرایطو ته کیږي مثلاً د مدعی علیه عدم مشخص والی، یا د مدعی بها نامعلوماتیا، هرکله چې داسې یو مورد په دعوی کې شتون ولري فاسده شمیرل کیږي، مگر هرکله چې مدعی دغه نامعلوماتیا له منځه یوړه یعنې مدعی علیه او مدعی بها یې مشخصه کړه دعوی صحیح شمیرل کیږي. د مثال په توګه یو شخص ادعا وکړي چې د فلاني کلي یو سړی زما څخه چې یو سل منه غنم مې پرې خرڅ کړی وه پینځه زره افغانۍ پورورپی ده او اوس یې نیته پوره شوې او ماته یې بیرته نه راکوي، دلته گورو چې په هغه کلي کې یې شخص (مدعی علیه) نه ده مشخص کړی نو په اصل کې دعوی صحیح ده ځکه چې د دین دعوی ده، مگر داچې د یو شمیر صفات په کې شتون نه لري فاسده شمیرل کیږي. مگر هرکله چې مدعی په خپله دعوی کې مدعی علیه معلوم او مشخص کړ او په خپله دعوی کې یې ذکر کړ چې د فلاني کلي څخه احمد د محمود زوی زما قرض نه راکوي نو بیا دعوی صحیح شمیرل کیږي. یاد داچې یو شخص د غصب دعوی وکړي چې احمد د محمود زوی زما یو جریب ځمکه چې په لغمان ولایت د مرکز اړوند د قلعه شیخانو په سیمه شتون لري غصب کړې او ماته یې بیرته نه سپارې لیدل کې چې دعوی په اصل کې صحیح ده ځکه چې د ځمکې غصب یو د دعوی د اسبابو څخه شمیرل کیږي مگر دا دعوی وصفاً فاسده شمیرل کیږي ځکه چې اریعه حدود یې نه دي ذکر کړي. که چیرې په خپله دعوی کې اریعه حدود ذکر کړي بیا د فاسدې دعوی له چوکاټ خارجېږي او صحیحه شمیرل کیږي.

د فاسدې دعوی حکم دادی چې قاضي مدعي مکلف گرځوي چې خپله دعوی صحیح او اصلاح کړي، او ورسته بیا د صحیحې دعوی حالت ځانته غوره کوي او د صحیحې دعوی په څیر پرې اجراءت کیږي، اما که چیرې مدعي خپله دعوی تصحیح نه کړي، د فاسدې دعوی حکم خپلوي او د منلو وړ نه وي.

يوه خبره د يادونې وړ ده که چيرې مدعي دعوی فاسده وي او قاضي يې رد کړي دا په دې معنی نه ده چې د مدعی د دعوی د اقامې حق د ساقط شي بلکه هغه کولای شي چې خپله دعوی صحيح کړي اوبيا يې قاضي ته وړاندې کړي.

درېيم جز: باطله دعوی : دا هغه دعوی ده چې په اصل کې صحيح نه وي. (۱۲ : ص ۸۲)

په باطله دعوی باندې هيڅ حکم پرې نه مرتب کيږي، ځکه چې د تصحيح او اصلاح امکان يې نه وي. مثلاً يو شخص ادعا وکړي چې زما گاونډی غني او شتمن سړی دی، او قاضي ته عارض شي چې هغه په دې مکلف کړي چې ده ته خيرات او صدقات ورکړي.

يا داچې يو شخص په بل باندې د الکولي مشروباتو يا مخدره موادو دعوی وکړي په دې صورت کې دعوی يې باطله ده او نه اوريدل کيږي، ځکه چې د افغانستان قوانين چې په شريعت استوار دي پورته شيان يې د متقوم مال په حيث په رسميت نه دي پيژندلي، نو کله چې مال متقوم نه وي د افغانستان په قلمرو کې د دعوی موضوع نه شي گرځيدلی.

د مدني محاکماتو د اصولو د قانون د ۸ مادې د حکم لمخې هغه شی يا حق چې د افغانستان قوانينو په رسميت پيژندلې وي د دعوی موضوع گرځيدلی شي، نو داچې پورته شيان د افغانستان قوانينو په رسميت نه دي پيژندلي په اړه يې دعوی کول باطله شميرل کيږي. (۲ : ۸ ماده)

دويم مبحث: د مدعی به له حيثه د دعوی ډولونه

د دعوی د مدعی به له اړخه دعوی په پينځو ډولونو وېشل شوې ده، چې په لاندې ډول ترې يادونه کوو.

- (۱) د عين يا جنس دعوی .
- (۲) د دين يا قرض دعوی .
- (۳) د شخصي احوالو دعوی
- (۴) جنایي دعوی .
- (۵) د حسبي دعوی. (۱۲ : ص ۸۴ او ۸۵)

د دې لپاره چې په دې اړه مو لا زیات معلومات ترلاسه کړي وي نو په لاندې ډول یې په بیلابیله توګه تر مطالعې لاندې نیسو.

لومړی جز: د عین یا جنس دعوی: دا دعوی عبارت له هغې دعوی څخه دی چې د یو عین یا جنس په اړه صورت نیسي. (۱۲ : صص ۸۴-۸۵) له تعریف څخه معلومیږي چې دا ډول دعوایې په دوه ډولونو ویشل شوی دي یو عقار (غیرمنقولاتو) دعوی او بل د منقولاتو دعوا چې په لاندې ډول یې په بیلابیله توګه تر مطالعې لاندې نیسو.

۱- د عقاراتو یا غیر منقولو اموالو دعوی: دا دعوی عبارت له هغې دعوی څخه دی چې مدعی به په کې ثابت اصل ولري او لیرې را لیرې یې د هغه د اصل د اتلاف لامل ګرځي. (۱ : ص ۱۲۶) لکه د ځمکو دعوی ، یا د کور دعوی ، د لارې دعوی مدني محاکماتو د اصولو قانون ۱۳ ماده د عقار د دعوی لپاره لاندې شرایط په نظر کې نیولي دي، یاده ماده په دې اړه صراحت لري چې د عقار جنس ، نوعیت ، موقعیت او مساحت باید په دعوی کې ذکر شي (۲ : ۱۳ ماده) . دغه موارد په لاندو ټکو کې توضیح کوو.

- **د عقار جنس:** شرط ده چې د عقار په دعوی کې د عقار جنس ذکر کړي ځکه چې عقار بیلابیل ډولونه لري لکه ځمکه ، کور ، اپارتمان ، سرای ، دوکان ، باغ

- **د عقار نوعیت :** د عقار په دعوی کې شرط ده ترڅو د عقار نوعیت ذکر شي مثلاً که د ځمکې یوه دعوی وي باید ذکر شي چې دا ځمکه زراعتي ده او که خرابه ، که زراعتي وي ابي ده که للمي ...

- **د عقار موقعیت :** د دې لپاره چې نا معلومتیا په دعوی کې موجوده نه شي نو باید د عقار موقعیت باید ذکر شي چې په فلاني ځای کې موقعیت لري.

- **د عقار مساحت :** شرط ده چې د مدعی بها عقار مساحت څخه یادونه وشي لکه پینځه جریبه یا لس متره مربع ...

موږ فکر کوو، چې سربیره په پورته شرایطو لاندې شرایط هم ضرور دي.

- په هغه صورت کې چې عقار غصب شوی وي ، شرط ده چې مدعی به په خپله دعوی کې د پاسنیو شرایطو په نظر کې نیولو سره دا په ډاګه کړي وي چې همدغه مدعی علیه د ما دغه ذولیدي مملوکه عقار چې زما محترم او متقوم مال دی زما

مدعی له اجازې او اذن پرته ، په غصب سره تصرف کړې او زما د محقه يد په ازاله سره يې خپله باطله يد ثابت کړې دی .

- په هغه مغصوبه عقار کې چې د کار ادوات نصب وي ، شرط ده چې مدعي په خپله دعوی کې یاد شوي ادوات د هغه له ټولو کیفیاتو سره ذکر کړي ، لکه ژرنده ، کارگاه او نور...

- مدعي باید په عقار کې د مدعي عليه ذوليدي ذکر کړي ، خو د دعوی د تعرض په دفع کې بيا دغه مطلب نه ذکر کيږي ، بلکې د تعرض د دفعې په دعوی کې شرط داده چې په مدعی بها کې مدعي خپله ذواليدي ثابته کړي .

۲- د منقولاتو دعوی: له دې دعوی څخه هدف د هغو شيانو دعوی ده چې له يوځای نه بل ځای ته انتقالیږي. (۱۲ : ۸۴ مخ) لکه د ژرندي د تيرې دعوی ، حیواناتو دعوی او ... د منقولاتو دعویو سلسله شرایط لري چې په لاندې ډول ترې یادونه کوو .
- د امکان په صورت کې جنس باید د قضا مجلس ته روارل شي او که نه نو قاضي باید ورشي او وې گوري او که د قاضي تگ امکان نه درلود ، نو باید خپل يو نماينده واستوي ترڅو له نردې څخه يې وگوري .
- په دعوی کې باید د دعوی سبب ذکر شي .

- مدعی به جنس به د مدعی عليه په لاس کې وي .

۳- په عقار او منقولاتو باندې د دعوی د ویش اهمیت : په هر تو پير باندې باید بيلابيل حقوقي اثرات رامنځته کړي ، پرته له دې کومه خاصه گټه نلري . په عقار او منقول باندې د دعوی د ویش اهمیت په لاندې نقاطو کې روښانه کوو .

- **د محاکمو د صلاحیت له حیثه :** د عقار دعوی د هغو محاکمو صلاحیت دی چې هلته عقار موقعیت ولري ، که څه هم د دعوی طرفین هلته اقامت ونه لري . د منقولاتو دعوی د هغه محکمې په صلاحیت کې دی چې مدعی عليه هلته هستوگنه ولري .

- **د مدعی عليه له حیثه:** د عقار په دعوی کې باید ذواليد له مدعی عليه سره وي ، د منقولو په دعووو کې مديون باید د دعوی طرف وگرځي ، ځکه چې د منقولاتو دعوی د داین او مديون د ذمې ترمنځ اړیکه ده او داین نه شي کولای له مديون پرته بل څوک د خپل دعوی طرف وگرځوي .

دوهم جز: د دین یا قرض دعوی: عبارت له هغه دعوی څخه ده چې موضوع یې د مدعي علیه یا مدیون د ذمې خلاصول وي. یا هم دا دعوی عبارت له هغه دعوی څخه دی چې د دین یا قرض په اړه کیږي، چې د بل چا په ذمه وي په دې دعوی کې باید د دین مقدار، جنسیت، نوعیت او سبب یې واضح کړی شي. (۱۲: ص ۸۵) دغه نقاط په لاندې ټکو کې په بېلابېله توګه واضح کوو.

۱. د دین مقدار او اندازه باید معلوم وي. لکه سل منه غنم یا شل زره افغانۍ او

...

۲. د دین جنس باید مشخص وي. لکه پیسې یا غله او ...

۳. د دین نوعیت باید معلوم شي. کله چې جنسیت تعین شوی، مثلاً جنس

یې پیسې دي باید نوعیت یې مشخص شي چې افغانۍ دي یا ډالر یا ... او که

غله وي مشخص شي چې وریجې دي که جوار یا ...

۴. سبب یې بیان شي. چې ولې یې قرض ورکړی وه.

درېیم جز: د شخصي احوالو دعوی: عبارت له هغه دعوی څخه دی چې عین یا دین

ته نه شاملیږي. دا شرعي او قانوني حقوق دي. (۱۲: ص ۸۵) لکه د طلاق دعوا،

نکاح دعوا، د مهر دعوی... د افغانستان په حقوقي سیستم کې دا ډول دعوی ته د

کورني مسایلو څخه رامنځته شوې دعوی ویل کیږي.

څلورم جز: جنایي دعوی: هغه دعوی دی چې د ناروا عمل پورې تړاو ولري که هغه

دین، نفس، نسل (ناموس)، مال، عقل (وقار) او یا بل شي ته راجع وي. لکه وهل،

زخمي کول، غلا. (۱۱: ص ۱۰) په افغانستان کې دې ډول دعوی ته جزایي دعوی

ویل کیږي.

پینځم جز: د حسبي دعوی: دا هغه دعوی ده چې د ځینو واجبو کارونو په ترک کولو

او د ځینو محرماتو په ترسره کولو سره اقامه کیږي. او دولت یې اقامه کوي. (۱۱: ص

(۱۱)

په دې دعوی کې شخص پرته له دې چې د ځان لپاره له قاضي څخه غوښتنه وکړي

دعوی اقامه کوي، د حقوق الله غوښتنه کوي. لکه د ادراي فساد څخه رامنځته شوې

دعوای چې د دولت د نماینده یا څارنوال له خوا اقامه کیږي.

پايله

د دې علمي څيړنيزې ليکنې په پای کې و يلاى شو چې په محاکمو کې ځکه يو شمير دعووې نه اوريدل کيږي چې اکثره دعووې د مسلکي اشخاصو له لوري نه ليکل کيږي دوى د دعوى د ليکلو په اړه لازمه پوهه نه لري؛ نو ځکه د دعوى په ليکلو کې يې د صحيحې دعوى ټول شرايط نه وي رعايت کړي؛ نو د دې لپاره چې د مدعى دعوى ته رسیده گى و شي قاضي يې په دې مکلفوي ترڅو خپله دعوى صحيح او محکمې ته وړاندې کړي، چې قضاات نن ورځ دا عمل تر دريو ځلو تکراروي او مدعي مکلف گرځوي ترڅو خپله دعوى صحيح کړي. په صحيحه دعوى کې د دعوى ټول عمومي او خصوصي شرايط شتون لري، ولې که له دې شرايطو څخه يې يو نه وي رعايت شوى د فاسدې دعوى حکم خپلوي، دا دعوى له اصلاح وروسته د رسیده گى وړ ده، ولې که چيرې يوه دعوى په ذات او جوهر کې باطله وي اصلاح کول يې امکان نه لري او دې دعوى ته په قطعي صورت سره رسیده گى نه کيږي.

ماخذونه

۱. بشر حقوقو له تبصرو سره په افغانستان کې د مدني قضايوو د څيړنو لارښود (۱۳۹۰ هـ ش) گلوبل رايټس - د عدالت لپاره گډون وال.
۲. د افغانستان اسلامي جمهوريت، د مدني محاکماتو اصولو قانون، کابل، عدليې وزارت، ۱۳۶۸ هـ ش کال.
۳. د افغانستان اسلامي جمهوريت، مدني قانون، کابل، عدليې وزارت، ۱۳۵۵ هـ ش کال.
۴. الزحيلي، دوکتور وهبه بن مصطفى (۱۳۸۶ هـ ش) قاضي و قضاوت، مترجم: الحاج قضاي غلام حضرت فرخاري، موسسه انتشارات خاور.
۵. زيدان، دوکتور عبدالکریم (۱۳۹۶ هـ ش) نظام قضا در شريعت اسلامي، مترجم: قضاوتپوه غوث الدين مستمند غوري، کابل، انتشارات سعيد.
۶. ستانکزی، محمد ظريف عالم (۱۳۹۳ هـ ش) اجرات دعوى مدني از دیدگاه فقه و قانون، کابل، انتشارات حامد رسالت.

۷. ستانکزی محمد ظریف عالم (۱۳۹۶ هـ ش) اصول محاکمات مدنی، کابل، انتشارات حامد رسالت.
۸. حسن، عمید (۱۳۷۹ هـ ش). فرهنگ فارسی عمید. چاپ دوازدهم، جلد اول، چاپخانه سپهر، تهران.
۹. مجلة الاحکام.
۱۰. میرزایی، دکتر علی محمد (۱۳۹۳ هـ ش) اصول محاکمات مدنی افغانستان، کابل، انتشارات دانشگاه ابن سینا، مرکز پخش: موسسه انتشارات مقصودی.
۱۱. نیازی، پوهنوال ډاکتر مصطفی (۱۳۹۶ هـ ش) د ننگرهار پوهنتون د حقوقو او سیاسي علومو د پوهنځي د ماسترۍ برنامې د دوهم سمسټر د اسلام قضایي نظام مضمون لکچر نوټ.
۱۲. نیازی، دوکتور محمد مصطفی (۱۳۹۴ هـ ش) د اسلام قضایي نظام، ژباړه: محمد کریم ادیب ایاس، قرطبه خپرندویه ټولنه.

څېړنپار خوشحال تسل

د افغانستان په اقتصادي پرمختيا کې د کاسا زر پروژې اهمیت

لنډيز

کاسا زر^۱ د هغې سترې اقتصادي او سوداگريزې پروژې نوم دی چې په پلې کېدو سره به يې د سيمې په کچه ستره او د څلورو هېوادونو ترمنځ د پيوستون لويه نخښه جوړه شي؛ په دې پروژې سره به د قرغزستان، تاجکستان، افغانستان او پاکستان هېوادونه وکړای شي چې د سيمې په کچه د برېښنا د سوداگرۍ مارکېټ برابر کړي. دغه پروژه به د مرکزي آسيا له قرغزستان او تاجکستان هېوادونو څخه چې د برېښنا د توليد خورا ډېر امکانات په واک کې لري، پر افغانستان او پاکستان هېوادونو وپلوري.

د کاسا زر پروژې ارزښت ۱٫۲ ميليارده امريکايي ډالره اټکل شوی چې د افغانستان ونډه په کې ۴۰۴ ميليونه امريکايي ډالره حساب شوې ده، د دې پروژې اوږدوالی ۷۶۵ کيلومتره اټکل شوی چې يوازې ۵۶۲ کيلومتره يې د افغانستان په خاوره کې تېرېږي، چې ورسره به دوه کنورټر سټېشنونه يو په پاکستان او بل د تاجکستان هېواد په سنگتوده سيمه کې ورغول شي.

په افغانستان کې به دغه پروژه له ۷۰۰ ځايونو(محلونو)، ۲۳ ولسواليو او اوو ولايتونو له لارې تېره شي. ياده پروژه به ۱۵۲۰۰۰ کورنيو ته چې د دې پروژې په ۲/۲ کيلومتري کې موقعيت لري، د ټولني د ملاتړ پروگرام ترنامه لاندې د څلوبښت

^۱CASA1000 : Central Asia- South Asia Power Transmission Project

میلیونه ډالرو په ارزښت ټولگټې پروژې د کلیو او پراختیا وزارت له لوري د خلکو له غوښتنې سره سم پلې شي او هغه سیمې او کورنۍ چې د دې پروژې له پلي کېدو څخه اغېزمنې کېږي، ورڅخه گټه واخلي.

د دغې پروژې په پلي کېدو سره به په سیمه کې سیمه ییزو وگړو ته زیاتې اوږدمهالې او لنډ مهالې کاري بوختیاوې پیدا شي، هغه پیسې چې له دې پروژې څخه په کال کې تر لاسه کېږي شاوخوا ۲ میلیونه ډالره به یې د همدې سیمې د بنسټیزو پروژو په پلي کولو ولگول شي.

دا چې افغانستان له کاسا زر پروژې څخه په کال کې له ۴۵ څخه تر ۵۰ میلیونو ډالرو پورې گټه تر لاسه کوي که چېرې د برېښنا لېږد له ۶ میاشتو څخه زیات شي کولای شي د هېواد له لارې د دغې برېښنا د لېږد کلني عواید تر ۱۰۰ میلیونو ډالرو پورې ورسېږي.

سریزه

د منځنۍ آسیا په ځانگړې توگه د قرغزستان، تاجکستان او افغانستان هېوادونو له بېلابېلو سرچینو څخه د برېښنا د انرژۍ د تولید ظرفیتونه او ور سره جوخت په پاکستان او د جنوبي آسیا په نورو هېوادونو کې د برېښنا د انرژۍ د تقاضا زیاتوالی هغه څه دي چې د سیمې د برېښنا په برخه کې یې د لویو پانگونو او د هغې د اخیستلو او خرڅولو بازار د ودې لپاره مناسب شرایط منځ ته راوړي دي.

افغانستان چې د مخ پر ودې هېوادونو له جملې څخه دی، تل د انرژۍ له کموالي څخه شکایت کوي او له بلې خوا د مرکزي آسیا هېوادونه په ځانگړې توگه قرغزستان او تاجکستان د پرېمانې انرژۍ څخه برخمن دي، نو په همدې اساس افغانستان د خپلو انرژیکي اړتیاوو د پوره کولو لپاره د مرکزي آسیا د برېښنا انرژۍ ته اړتیا لري. د دې ترڅنګ کېدای شي، افغانستان د مرکزي او جنوبي آسیا هېوادونو تر منځ د برېښنا د لېږد یو نښلویونکی پل هم وگرځي چې د دې لارې افغانستان نه یوازې خپلې اړتیاوې پوره کولای شي، بلکې د ترانزیت له لارې ښه عواید هم تر لاسه کولای شي. نو همدا لامل دی چې د جنوبي او مرکزي آسیا د هېوادونه غواړي د افغانستان له لارې د برېښنا د لېږد یوه لویه، مهمه او حیاتي پروژه د کاسا زر تر نامه لاندې پلي کړي.

کاسا زر د سيمې د برېښنا انرژۍ د يوې مهمې پروژې په توگه د ۱۳۰۰ ميگاواټه برېښنا د لېږد ظرفيت په درلودلو سره له قرغزستان او تاجکستان څخه افغانستان او پاکستان ته، په سيمه کې د برېښنا د اخیستلو او خرڅولو د معاملاتو لپاره د مناسب بستر د آماده کولو زمينه برابروي.

د برېښنا د لېږد دا ستره ملي پروژه کولای شي په سيمه کې د اقتصادي پرمختگ، سياسي ټيکاو او د افغانستان لپاره د نړيوال باور زمينه برابره کړي. افغانستان او پاکستان هېوادونه چې د خپلو اقتصادي، ټولنيزو او خدماتي فعاليتونو د تر سره کولو لپاره د برېښنا د نشتوالي له جدي ستونزې سره لاس او گړېوان دي، له دې لارې به وکولای شي د اړتيا وړ برېښنا تر لاسه کړي. اټکل کېږي چې د دې پروژې په پلې کېدو سره په سيمه او څلورو هېوادونو کې د غربت مخه ونیول شي او تر پلې کېدو وروسته به د زرهاو دندو د پيدا کېدو لامل شي، د سيمې اقتصادي چارې به ورځ تر بلې مخ په ښې کېدو شي او غربت به له منځه یوسي.

د دغې پروژې له پلې کېدو څخه موخه له مرکزي آسيا څخه جنوبي آسيا ته د برېښنا د لېږد له لارې په سيمه ييزه سوداگرۍ کې د مرکزي او جنوبي آسيا هېوادونو د مشترکو منافعو تأمینول، د ترانزيت له لارې د عوایدو حاصلول او د افغانستان په اقتصادي وده او پرمختگ کې مرسته کول.

په دې علمي مقاله کې هڅه شوې ده چې افغانستان ته د دې پروژې اهميت، گټې، فرصتونه او د هغې د پلې کېدو پر وړاندې ستونزې په هر اړخيزه توگه و څېړل شي او وليدل شي چې دغه پروژه د افغانستان د برېښنا اړتياوې څومره پوره کولای شي او ترڅنگ يې د هېواد په اقتصادي پرمختيا کې څومره ونډه درلودلی شي.

د څېړنې مبرمیت او هدف

دا چې کاسا زر پروژه د افغانستان له لارې پاکستان هېواد ته زر مېگاواټه برېښنا لېږدوي، له دې پروژې سره به د سيمې څلور هېوادونه د خپلمنځي گډو گټو پر اساس سره وتړل شي. د څېړنې د مبرمیت په باره کې ويلای شو چې افغانستان به د کاسا زر پروژې له لارې د خپلو اقتصادي، ټولنيزو او خدماتي فعاليتونو د تر سره کېدو په موخه د اړتيا وړ برېښنا تر لاسه کړي او د دې ترڅنگ دا پروژه کولای شي په سيمه او

نړۍ کې د افغانستان نړېوال حيثيت او باور زيات كړي. نو له دې څېړنې څخه زمونږ هدف د افغانستان په اقتصادي پرمختيا كې د كاسا زر پروژې د اهميت څېړنه ده او هم په دې پوهيدل دي چې د دغې پروژې له پلې كېدو څخه به افغانستان څومره كالي عوايد تر لاسه كړي او تر څنگ يې د لنډ او اوږد مهال لپاره څومره كسان په كې گمارل كېږي.

د څېړنې ميتود

دا څېړنه يوه اقتصادي څېړنه ده او اكثره په اقتصادي څېړنو كې له كمې، كيفي او تحليلي ميتودونو څخه استفاده كېږي؛ نو ما هم خپله څېړنه د كمې، كيفي او تحليلي ميتود پر بنسټ ترسره كړې ده.

د كاسا زر پروژې طرح، د تعرفې او تړون لاسليك كول

دغه پروژه په ۲۰۰۵ م. كال د افغانستان لپاره د اقتصادي كومونو په كنفرانس^۲ كې وړاندیز شوه او د ريكا په شپږم كنفرانس كې چې په ۲۰۱۵ م. كال د اكتوبر په مياشت په كابل كې داير شو، د دغې پروژې په پلې كېدو باندې موافقه وشوه. د دې موافقې مطابق د پروژې كار بايد د ۲۰۱۵ م. كال د اكتوبر له مياشتې څخه وروسته پيل او د ۲۰۱۸ م. كال تر پايه پورې بشپړ شوی وای، خو اوس يې كار اته مياشتې نور هم ځنډېدلی دی.

د موافقې مطابق د برېښنا دغه مزى (لاين) به د افغانستان له اوو ولايتونو څخه تيرېږي چې د هغه ظرفيت د تاجکستان د سنگتوده په سيمه كې ۱۳۰۰ ميگاواټه، په كابل كې ۳۰۰ ميگاواټه او په پېښور كې ۱۰۰۰ ميگاواټه دی. همدارنگه د دغې موافقې مطابق د برېښنا د هر كېلو واټ لگښت به ۵/۵ سينټه، د لېږد لگښت به يې ۲،۹۱ سينټه، له افغانستان څخه د ترانزيت (حق العبور) لگښت به يې ۱،۲۵ سينټه، له تاجکستان څخه د ترانزيت (حق العبور) لگښت به يې ۰،۱۰ سينټه وي چې د پورتنيو ذكر شويو لگښتونو مجموعه د برېښنا په هر كېلو واټ باندې ۹،۴۱ سينټه كېږي (۱: ۶۲ مخ).

²RICCA: Regional Economic Cooperation Conference on Afghanistan

د کاسا زر پروژې مفهوم او ماهيت

کاسا زر د مرکزي آسيا د برېښنا د لېږد د يوې لويې پروژې څخه شمېرل کېږي چې د قرغزستان او تاجکستان د برېښنا انرژۍ مازاد(هغه برېښنا چې د دغو هېوادونو له اړتيا څخه زياته ده) په ۱۲۵۰ کيلو متره مزي (لاين) او ۵۰۰ کيلو واټه لوړ ولټاژ سره افغانستان او پاکستان ته لېږدول کېږي.

د کاسا زر پروژې تدارکاتي کارونه د ۲۰۱۷ م. کال د اکتوبر په مياشت کې وټرل شول او ټاکل شوې وه چې د ۲۰۱۸ م. کال په پيل کې به د افغانستان د برخې رغيزې چارې پيل شي او د کال تر پايه به بشپړې شي خو د اوبو او برېښنا وزارت د تازه معلوماتو له مخې د دې پروژې کارونه اته مياشتې نور هم وځنډيدل چې لامل يې امنيتي او مالي ستونزې يادوي.

د يادې پروژې په چوکاټ کې به په پلخمرې ښار کې د ۳۰۰ مېگاواټه برېښنا سټېشن ورغول شي چې په رغولو سره به يې افغانستان وکولای شي له تاجکستان هېواد څخه د هغه شته ۲۲۰ کيلو ولټه مزي (لاين) له لارې برېښنا وپېري چې له تاجکستان څخه افغانستان ته راغلی دی. د يادونې وړ ده چې د پروژې دغه برخه د افغانستان په غوښتنه د اړتيا تر وخته پورې ځنډول شوې ده ترڅو له هغې مخکې د ستونو(پايو) درولو کار بشپړ شي.

دغه پروژه د افغانستان لپاره د برېښنايي اړتياوو د پوره کولو ترڅنگ يوه لويه عايداتي پروژه هم گڼل کېږي چې دغه هېواد د برېښنا د هر مېگا واټ له درکه يو ډالر او پنځه سينټه عايد په لاس راوړي. د افغانستان کالني عوايد د دغې پروژې له درکه ۴۰ ميليونه ډالر حساب شوي دي. د افغانستان له لارې له مرکزي آسيا څخه جنوبي آسيا ته د برېښنا انرژۍ لېږد د يادو هېوادونو مشترکې گټې تأمينوي او د افغانستان رول په سيمه کې د برېښنا انرژۍ د ترانزيت د يو مؤثر هېواد په توگه تثبيت او په عين حال کې له دې لارې عامو خلکو او صنعتگرانو ته د برېښنا رسول او د عوايدو ترلاسه کول د افغانستان د ودې او پرمختگ لپاره ښه عامل گڼل کېږي(۲: ۸۲ مخ).

د کاسا زر پروژې اهمیت

- ❖ د مرکزي او جنوبي آسیا هېوادونو ترمنځ د انرژۍ سوداګریز مارکېټ به رامنځ ته کړي.
- ❖ افغانستان به په نړیواله کچه ترانزیتي هېواد کړي او په دې سره به خپلې اقتصادي پراختیا ته زمینه برابره کړي.
- ❖ د قرغزستان او تاجکستان هېوادونو لپاره به د انرژۍ په برخه کې د عوایدو د تر لاسه کولو ښه زمینه برابره کړي، دغه دواړه مخ پر ودې هېوادونه چې په مرکزي آسیا کې دي، د همدې ګټې په تر لاسه کولو به وکولای شي د خپل هېواد د برېښنا په سیستم نوره پانګونه وکړي او زیاته انرژي برابره کړي.
- ❖ پاکستان هېواد د برېښنا د انرژۍ له کمښت سره مخامخ دی، له دې لارې به خپله د اړتیا وړ برېښنا تر لاسه کړي.
- ❖ په دواړو زونونو کې به په عامه توګه د خلکو تر منځ د اقتصادي همکاريو او نېکو اړیکو درلودلو نظر پیدا شي.

د کاسا زر پروژې تخنیکي خصوصیات او نړېوال تمویل کوونکي

د کاسا زر پروژه په تمویل، پلان جوړولو، طرح کولو، بیاجوړولو، اجرا، غیر مستقیمې برېښنا^۳ او مستقیمې برېښنا^۴ د ۱۲۲۷ کیلو متره مزي (لاین) په لوړ ولتاژ سره او د برېښنا د تبدیلی په دوو دستګاوو باندې مشتمله ده.

د کاسا زر پروژې د برېښنا د مزي (لاین) ستنې د ۵۶۰ کیلو مترو په شاوخوا کې د افغانستان په خاوره کې جوړېږي او په خپل مسیر کې د هېواد له ۷۰۰ ځایونو (محل)، ۲۳ ولسوالیو او ۷ ولایتونو څخه تېرېږي. د نړېوال بانک د ارقامو پر بنسټ د افغانستان په هره ولسوالۍ کې په منځنۍ کچه ۹۹۹۲۶ تنه ژوند کوي، نو د برېښنا دغه ستنې او مزي چې له ۲۳ ولسوالیو څخه تېرېږي په ټولیز ډول به ۲۲۹۸۲۹۸ تنه د برېښنا له نعمت څخه برخمن کړي. همدارنګه د هېواد له پورتنیو سیمو څخه د برېښنا د مزي تېریدل د ۱۵۲۰۰۰ کورنیو د ژوند په سطحه باندې چې په دغه لاره کې ژوند کوي مثبتې اغېزې کوي یعنې د دې سېمې خلک په کار ګمارل

AC³

DC⁴

کيږي او له دې لارې به يوه اندازه عايد تر لاسه او ترڅنگ يې کوم خلک چې د دې پروژې څخه زيانمن کيږي د کليو او پراختيا وزارت له لورې ورته نوې رغنيزې پروژې په پام کې نېول شوي دي.

نړيوال بانک د دغې پروژې عمده تمويل کوونکی دی. لاولين کانادا يې شرکت^۵ په ۲۰۱۱ م. کال کې د دغې پروژې سنجش د نړيوال بانک په مالي مرسته تر سره کړ (۵: انټرنېټ).

د برېښنا د اخیستلو او خرڅولو د موافقې په اساس د کاسا زر پروژې د برېښنا څخه گټه اخیستنه په دوو برخو ويشل شوي ده:

۱- د پروژې د فعاليت دوره: هر کال د می د میاشتې له لومړۍ نېټې څخه د سپټامبر د میاشتې تر ۳۰ نېټې پورې. په دې موده کې به د قرغزستان او تاجکستان له اړتيا څخه زياته برېښنا د دې پروژې له لارې په افغانستان او پاکستان هېوادونو باندې پلورل کيږي.

۲- د پروژې د فعاليت د نشتوالي دوره: هر کال د اکتوبر له لومړۍ نېټې څخه د آپرېل تر ۳۰ نېټې پورې، دغه دوره له قرارداد څخه د بهر علاقه لرونکو د حق الاشتراک په نامه هم يادېږي. د موجوده تړون په اساس د پروژې څلور مالکان دغې پروژې ته د نورو هېوادونو د لاسرسۍ حق هم په رسميت پېژندلی دی خو دغه سند تر اوسه نهايي شوی نه دی.

په افغانستان کې د کاسا زر پروژې د فزيکي برخې تطبيق په دريو فازونو کې په لاندې ډول تر سره کېږي:

۱. د مزي (لاين) د مسير نهايي سروې او د مزي غزولو ډيزاين په ۶ میاشتو کې.
۲. د ستنو (پايو) او مزي غزولو تدارکات په ۳۶ میاشتو کې.
۳. د پروژې د گټې اخیستنې (بهره بردارۍ) مرحله تر ۱۵ کالونو پورې اټکل شوې ده (۷: انټرنېټ).

د کاسا زر په پروژه کې مالکیتونه او پانګونې

په مجموعي توګه په کاسا زر پروژه کې ۱٫۲ میلیارده امریکایي ډالره پانګونه کېږي چې په هغه کې د هر هېواد ونډه په لاندې ډول ده:

۱. افغانستان ۴۰۴ میلیونه امریکایي ډالر.
۲. پاکستان ۲۳۲ میلیونه امریکایي ډالر.
۳. تاجکستان ۳۰۱ میلیونه امریکایي ډالر.
۴. قرغزستان ۲۳۳ میلیونه امریکایي ډالر.

باید یادونه وکړو چې د کاسا زر په پروژه کې د افغانستان د برخې ۴۰۴ میلیونه پانګه د لاندېنيو ارګانونو له لارې تهیه او برابرېږي:

❖ ۳۱۶٫۵ میلیونه امریکایي ډالر د نړېوال بانک بلاعوضه مرسته.

❖ ۴۰ میلیونه امریکایي ډالر افغانستان لپاره د ټولني د ملاتړ او بیا جوړونې صندوق د پروګرام (Community Supporter Program) مرسته.

❖ ۴۷٫۵ میلیونه ډالر د افغان حکومت له بودجې ورکول کېږي (۸: انټرنېټ).

د ویلو ده چې د هېواد دننه د دې پروژې چارې د اوبو او برېښنا وزارت او افغان برېښنا شرکت له لوري پر مخ وړل کېږي. د اوبو او انرژۍ وزارت د دې پروژې د اصلي مالک په صفت په ټولو چارو کې دخیل و او دی. د دې پروژې (ټولني د ملاتړ پروګرام) مسؤلیت د کلیو د بیارغونې او پراختیا وزارت پر غاړه لري او دغه پروګرام د چمتو کېدو په درشل کې دی. پروګرام به د ملي پیوستون په څېر په هغو کلیو او بانډو کې پلی کېږي چې د دې پروژې له پلې کېدو څخه متاثره کېږي. د دغه پروګرام په چوکاټ کې په پام کې ده چې پلونه، پلچکونه، لارې، د اوبو واړه بندونه، استنادي دېوالونه او د برېښنا وړې پروژې په سیمه کې پلې شي. د (ټولني د ملاتړ پروګرام) د هغې ارزونې په پایله کې چمتو او پلی کېږي چې د کاسا زر پروژې په اړه یې د نړیوالو مشورتي کمپنیو پر مټ معلومات راټول او دا یې غوره ګڼلې چې باید د دې پروژې ترڅنګ د سیمې خلکو ته هم د دې پروژې د پلې کېدو ترڅنګ هغه وړې پروژې چې پورته یې یادونه وشوه پلې شي.

کاسازر پروژه به د هېواد له کندوز، بغلان، پنجشېر، کاپیسا، د کابل سرويې ولسوالۍ، لغمان او ننگرهار ولایتونو څخه تېره شي. د دې پروژې په پلې کېدو سره

به په سيمه کې سيمه ييزو وگړو ته زيات کاري لڼدمهاله او اوږدمهاله کارونه پيدا شي، هغه پيسې چې له دې پروژې څخه په کالني عايد کې ترلاسه کېږي، شاوخوا ۲ ميليونه ډالره به يې د همدې سيمې د بنسټيزو اقتصادي پروژو په پلې کولو ولگول شي (همغه: انټرنېټ).

افغانستان لپاره د کاسا زر پروژې گټې او د هغې د تطبيق پر وړاندې ستونزې
د کاسا زر پروژه له قرغزستان او تاجکستان هېوادونو څخه د افغانستان له لارې پاکستان ته د برېښنا د انرژۍ د لېږد پروژه ده چې پر بنسټ به يې ۱۳۰۰ ميگاواټه برېښنا د افغانستان او تاجکستان له لارې، پاکستان ته ولېږدول شي. د خپرو شوو راپورونو په اساس به له دې څخه ۳۰۰ ميگاواټه برېښنا افغانستان په ارزانه بيه واخلي او پاتې زر ميگاواټه به پاکستان ته وليږدول شي اټکل دی چې د دې پروژې په عملي کېدو سره به افغانستان ته په کال کې ۴۵ ميليونه ډالره د ترانزيت حق ورکول کېږي (۴: ۲ مخ).

همدارنگه افغانستان لپاره د کاسا زر پروژې د ځينو عمده گټو په لاندې ډول يادونه کوو:

- ❖ په سيمه ييزې همکارۍ او تعاون کې گډون کول.
- ❖ د يادې پروژې د تمويل په موخه له نړېوال بانک څخه ۳۱۶،۵ ميليونه امريکايي ډالره بلاعوضه مرسته تر لاسه کول.
- ❖ ۳۰۰ ميگا واطه برېښنا په ارزانه بيه تر لاسه کول.
- ❖ د افغانستان له خاورې څخه د برېښنا انرژۍ د ترانزيت حق په نړېواله سطحه قبلول.
- ❖ په هر کيلو واط برېښنا باندې چې له افغانستان څخه پاکستان لېږدول کېږي ۱،۲۵ سينټه مالیه (ترانزيت) اخيستل.
- ❖ په اعظمي توگه (د پروژې له فعاليت سره سم په لومړنيو ۵ مياشتو کې) ۴۱،۳ ميليونه امريکايي ډالره تر لاسه کول. همدارنگه د پروژې د فعاليتونو په ۹۰٪ ترسره کېدو سره به افغانستان د ترانزيت له لارې ۹۹،۱ ميليونه امريکايي ډالره تر لاسه کړي.

- ❖ د برېښنا سکتور د زېربنايي جوړښتونو زیاتوالی، د اوبو او انرژۍ وزارت او د افغانستان برېښنا شرکت د کارکوونکو د ظرفیتونو لوړوالی.
- ❖ په سلگونه لنډ مهاله او اوږدمهاله کارونه او بوختیاوې ایجادول.
- ❖ د پروژې په مسیر کې د پرتو ټولنو او کورنیو اقتصادي او ټولنیزه وده او پرمختګ. باید یادونه وکړو چې د دې پروژې د برېښنا د هر کېلو واک د ترانزیټ له لارې چې کوم عواید تر لاسه کېږي ۱/۰ سینټه یې د هغې سیمې څخه چې برېښنا پایې ترې تېرېږي د یادې سیمې د ودې او پرمختګ لپاره لګول کېږي او د دې پروژې له مجموعي راتولو شویو پیسو څخه ۵۰٪ یې په افغانستان او پاتې یې په نورو غړو هېوادونو کې لګول کېږي.
- د همدارنګه په افغانستان کې د کاسا زر پروژې د تطبیق پر وړاندې په لاندې توګه د ځینو ستونزو یادونه کوو:
 - ❖ د افغانستان په خاوره کې جګړه او امنیتي ستونزې؛
 - ❖ د اوبو او انرژۍ وزارت کمزوری مدیریت؛ یعنې د ولسمشر له لوري چې د اوبو او برېښنا وزارت ته د بندونو د جوړولو په برخه کې کوم پلان ور کړل شوی و، د دغه وزارت د کمزوري مدیریت له امله دغه پلان په ډېرې کمې سلنې سره یې پلې شو او بالاخره ولسمشر د یاد وزارت وزیر د کمزوري مدیریت له امله دندې لرې کړ.
 - ❖ د سیمې له هېوادونو سره کمزوري سیاسي او ډیپلوماتیکې اړیکې؛
 - ❖ په قرغزستان او تاجکستان هېوادونو باندې د ترکمنستان هېواد فشارونه. څرنگه چې ترکمنستان د اوبو له کموالي سره مخامخ دی او د اړتیا وړ اوبه له تاجکستان څخه تر لاسه کوي، خو د دغې پروژې په پلې کېدو سره کېدای شي شرایط تغیر ومومي (۳: ۴۷ مخ).

پایله

افغانستان چې د مخ پر ودې هېوادونو له جملې څخه دی د خپلو سرشارو سیندونو په درلودلو سره په دې نه دی قادر شوی چې د اړتیا وړ برېښنا ترې تر لاسه کړي او د برېښنا انرژۍ له کموالي سره لاس او گربوان دی. خو داچې افغانستان د مرکزي

او جنوبي آسيا هېوادونو ترمنځ د پل حيثيت لري نو نه يوازې خپله د اړتيا وړ برېښنا له مركزي آسيا څخه په ارزانه بيه ترلاسه كولاى شي ترڅنگ يې جنوبي آسيا ته د خپلې خاورې له لارې د برېښنا انرژۍ د تېرېدو آسانتياوې هم برابرولى شي او د ترانزيت له دركه په زياته كچه عوايد په لاس راوړلى شي.

د كاسا زر پروژې چې نېرډې ديارلس كاله د مخه طرح شوې ده د هېواد د برېښنا انرژۍ د ستونزې د هوارې لپاره ښه فرصت بلل كېږي. دغه پروژې له قرغزستان هېواد څخه پيل كېږي، له تاجكستان هېواد څخه تر تېرېدو وروسته افغانستان ته را دننه كېږي او پاکستان هېواد كې پاى ته رسېږي. د كاسا زر پروژې په ټوليزه توگه ۱۳۰۰ ميگا واټه برېښنا لري چې ۳۰۰ ميگاواټه يې په افغانستان او پاتې برخه يې په پاکستان كې په مصرفېږي. د دې پروژې اوږدوالى ۷۶۵ كيلومتره اټكل شوى چې يوازې ۵۶۲ كيلومتره يې د افغانستان په خاوره كې تېرېږي، چې ورسره به دوه كنورټر سټېشنونه يو په پاکستان او بل د تاجكستان هېواد په سنگتوده سيمه كې ورغول شي.

د كاسا زر پروژې بودجه ۱٫۲ ميليارده امريكايي ډالره اټكل شوې ده چې د نړېوال بانک، اسلامي پرمختيايي بانک او د امريكا متحده ايالاتو د نړېوالې پرمختيا اژانس له خوا وړ كول كېږي. د كاسا زر پروژې د افغانستان لپاره يوه لويه عايداتي سرچينه گڼل كېږي چې دغه هېواد د برېښنا د هر مېگا واټ له دركه يو ډالر او پنځه سينټه عايد په لاس راوړي. د افغانستان كالني عوايد د دغې پروژې له دركه له ۴۰ څخه تر ۶۵ ميليونو ډالرو پورې اټكل شوي دي. د افغانستان له لارې له مركزي آسيا څخه جنوبي آسيا ته د برېښنا انرژۍ لېږد د يادو هېوادونو مشتركې گټې تأمينوي او د افغانستان رول په سيمه كې د برېښنا انرژۍ د ترانزيت د يو مؤثر هېواد په توگه تثبيت او په عين حال كې د دې لارې د عوايدو تر لاسه كول د افغانستان د ودې او پرمختگ لپاره ښه عامل گڼل كېږي.

د كاسا زر پروژې پلې كېدل په حقيقت كې د افغانستان په اقتصاد كې يو مثبت تغيير بلل كېږي چې په پلې كېدو سره به يې د خلكو د برېښنا ستونزه تر يوې اندازې را كمه شي يعنې افغانستان به ۳۰۰ مېگاواټه برېښنا په ډېره ارزانه بيه تر لاسه كړي. همدارنگه يو شمېر وگړي به يې په كې بوختياوې تر لاسه كړي، افغانستان به د

ترانزیت لارې نړیوالو ته د یوه پل حیثیت غوره کړي، د دې تر څنګ به افغانستان د یادې پروژې د تمویل په موخه له نړیوال بانک څخه ۳۱۶٫۵ میلیونه ډالره بلاعوضه مرسته تر لاسه کړي او لنډه داچې یاده پروژه به د بهرنیو پانګونو د جذب ښه وسیله او د پروژې په مسیر کې د پرتو ټولنو او کورنیو د اقتصادي او ټولنیزې ودې او پرمختګ سبب وګرځي. په افغانستان کې د کاسا زر پروژې د پلې کېدو پر وړاندې ځینې ستونزې لکه: د افغانستان په جغرافیه کې امنیتي ستونزې او تروریستي فعالیتونه، د اوبو او انرژۍ وزارت کمزوری مدیریت، د سیمې له هېوادونو سره کمزورې سیاسي او ډیپلوماتیکې اړیکې، له پاکستان هېواد سره کمزورې اقتصادي اړیکې او د ښه ګاونډیتوب کمزورې اړیکې او داسې نور چې دولت باید د یادو ستونزو د له منځه وړولو لپاره له ټولو ممکنه لارو څخه کار واخلي ترڅو دغه ستره ملي او اساسي پروژه په ښه ډول پلې شي.

وړاندیزونه

۱. د کاسا زر پروژې له پیل څخه وړاندې دې د هغو سیمو اوسیدونکو ته چې د یادې پروژې پایې او مزي ترې تېرېږي د عامه پوهاوي پراخ کمپاین وشي او هغوی ته دې د دې پروژې څخه د تر لاسه کېدونکې برېښنا او عوایدو په باره کې معلومات ورکړل شي ترڅو خلک ورسره لېوالتیا پیدا کړي او په پلې کېدو کې یې مرسته وکړي.
۲. د هغو سیمو اوسیدونکو ته چې د دغې پروژې د پایو له نصبولو او مزي تېرېدلو څخه زیانمن کېږي دولت دې ورسره مرستې وکړي او د دغو سیمو اوسیدونکو ته دې په یاده پروژه کې تر نورو خلکو د ګمارنې په برخه کې لومړیتوب ورکړل شي.

مأخذونه

۱. څېړنیز او تحلیلي راپور. افغانستان په تیره یوه نیمه لسیزه کې، د ستراتیژیکو او سیمه ییزو څېړنو مرکز: کابل، ۱۳۹۵ هـ.ش

۲. عرفان، محمد حسن. د افغانستان اقتصاد ستونزې او د حل لارې يې، مسقبل خپرنديويه ټولنه: کابل، ۱۳۹۵ هـ.ش.
۳. هبيل، سيد محسن. اقتصاد افغانستان، انتشارات جهان اسلام: کابل، ۱۳۹۶ هـ.ش.
۴. ناياب، بريالۍ. «افغانستان ته د کاسا زر پروژې گټې»، د اوبو او برېښنا انرژۍ وزارت مياشتنۍ، گڼه: ۲۹، د اوبو، برېښنا او انرژۍ وزارت: کابل، ۱۳۹۶ هـ.ش.
۵. د کاسا زر پروژې د برېښنا د مزي (لين) ستنې د ۵۶۰ کيلو مترو په شاوخوا کې د افغانستان په خاوره کې جوړېږي چې په دې سره به...
(د خپريدو نېټه: <http://www.pajwhok.com/ps/opinions>)
۶. د کاسا زر پروژه له قرغزستان او تاجکستان هېوادونو څخه د افغانستان له لارې پاکستان ته د برېښنا د انرژۍ د لېږد پروژه ده...
(د خپريدو نېټه: ۲۰۱۸/۲/۱۶). [د لاسرسي نېټه: ۲۰۱۸/۱۲/۲۴].
۷. د برېښنا د اخیستلو او خرڅولو د موافقې په اساس د کاسا زر پروژې له برېښنا څخه گټه اخیستنه په دوو برخو ویشل شوې ده.....
(د خپريدو نېټه: ۲۰۱۸/۱۱/۱). <https://avapress.com/fa/article>
- [د لاسرسي نېټه: ۲۰۱۹/۱/۱۲].
۸. په مجموعي توگه په کاسا زر پروژه کې ۱,۲ ميليارده امريکايي ډالره پانگونه کېږي چې په هغه کې د هر هېواد ونډه...
(د خپريدو نېټه: ۲۰۱۸/۸/۱۵). [د لاسرسي نېټه: ۲۰۱۹/۲/۵]. <http://prod.tolonews.com/pa/business>
۹. د کاسا زر پروژې صادرونکي او واردونکي هېوادونه...
(د خپريدو نېټه: ۲۰۱۸/۱۲/۲۵). [د لاسرسي نېټه: ۲۰۱۹/۲/۸]. <http://mew.gov.af/fa/article/61451>

پوهندوی شاه صنم عمری جبارخیل

آموزش و پرورش در جامعه عثمانی

خلاصه

در تاریخ امپراتوری عثمانی، دوره ای را تنظیمات، یا عصر اصلاحات جدید، نام نهاده اند که تحول عمده ای جهت جایگزین کردن نهاد های قدیمی با نهاد هایی جدید و بعضاً الگو گرفته از غرب در آن صورت گرفت و تحول عمده ای در امر آموزش و پرورش و گسترش مؤسسات آموزشی در آن روزگار به وقوع پیوست. پیشرفت مدارس به عنوان نهاد های آموزشی و علمی عثمانی ها به طور کلی به عنوان نهاد های حیات علمی و فرهنگی متأثر از اقتدار یک دولت مرکزی نیرومند بود و ثبات سیاسی و رفاه اقتصادی که دولت در جامعه بوجود آورده بود موجب تشویق برجسته ترین عالمان اروپایی برای آمدن به استانبول و فعالیت آنها شده بود.

مقدمه

سلاطین عثمانی در تأسیس و راه اندازی دارالفنون از خود علاقه نشان می دادند. عصر اصلاحات جدید عثمانی در آخرین دهه سلطنت سلطان محمود دوم (۱۲۵۵ ق / ۱۸۳۹-۱۸۰۸ م) آغاز شد. همان بود که وی شالوده اصلاحات دوران بعدی را بنا نهاد. اصلاحات مورد نظر وی طی دوره تنظیمات ادامه یافت و یک بخشی از محدوده آنها نیز تکمیل شد. این دوره مصادف با سال های سلطنت پسران محمود، یعنی عبدالمجید اول (۱۲۷۸-۱۲۵۵ ق / ۱۸۶۱-۱۸۳۹ م) و عبدالعزیز (۱۲۹۳ - ۱۲۷۸ ق / ۱۸۷۶-۱۸۶۱ م) بود. برنامه های اصلاحاتی این دوره را دستگاه دیوانی اصلاح طلب مردان تنظیمات تحت رهبری سیاستمدارانی چون مصطفی رشید پاشا، عالی پاشا فؤاد پاشا عملی کردند. که دارالفنون عثمانی کاملاً تجدید سازمان یافت و بازگشایی شد.

مبیریت

تحقیق در هر حوزه علمی در خور ستایش است اما از آنجا که دولت عثمانی یک دولت، مقتدر بود، بدون شک در ازمنه های مختلف دستخوش تغییرات گردیده است که در امر آموزش و پرورش بی تاثیر نبوده است.

هدف تحقیق: هدف این پژوهش دستیابی و نمایاندن پیشرفت های تمدن و چگونگی توجه و استفاده مردم و کشور عثمانی به خصوص از معارف جدید است که در نهایت منجر به ایجاد مدرسه، دارالفنون و تأسیس دانشگاه ها به سبک دانشگاه های اروپا در کشور عثمانی شد.

روش تحقیق

در نگارش این مقاله از روش کتابخانه یی استفاده شده و تلاش صورت گرفته تا از منابع خوبتری استفاده به عمل آید. البته از مقالات و نتایج تحقیقات محققین نیز استفاده شده است.

مدرسه های عثمانی شامل پنج مدرسه مقدماتی و چهار مدرسه حرفه یی بود. این مدارس و برنامه های آن به گونه ای ترتیب یافته بود که مکمل یکدیگر بودند. طول تحصیلات چهارده سال بود. پس از هفت یا هشت سال دانشجویان به بخش های گوناگونی تقسیم می شدند. هرگاه دانشجویی مدرسه مقدماتی را به پایان می رساند، شایسته ورود به ارتش و نیل به درجه سپاهی بود و جزء نیرو های ذخیره به حساب می آید.

با این همه، مدرسه های دیگری که در دوره های بعد جایگزین مدرسه اندرون شد، «هرگز نتوانست فارغ التحصیلان زنده ای، همانند تحصیل کرده های مدرسه اندرون، به امپراتوری عثمانی تحویل دهد. همین موضوع یکی از دلایل عمده کاهش بنیة اداری کشور به حساب می آمد.» (۶:۳۳۱)

در نتیجه، تجربیات برخی از فرزانه گان جامعه عثمانی در قرن هجدهم و نوزدهم موجی از افکار تازه و متجددانه را در سراسر آن کشور گسترده ساخت. نو اندیشان عثمانی به این نتیجه رسیده بودند که این امپراتوری تنها با توجه به فرهنگ و نظام غرب می تواند در صحنه های گوناگون رقابت های بین المللی توان لازم را از خود بروز دهد. در راستای همین تحول، کار های حکومتی از دست فارغ التحصیلان

مدرسه اندرون بیرون آمد و خود مدرسه نیز بسته شد. از سازمان مدارس قدیم، تنها مدرسه غلاته سرای بر جای ماند که از آن پس به آموزش پزشکی جدید، زبان فرانسه و لاتین، جغرافیا و هیأت نوین اختصاص یافت. گروهی از استادان فرانسوی در سازماندهی جدید این مدرسه مسؤولان عثمانی را یاری مؤثر رساندند. سر انجام مدرسه اندرون، که اکنون واقعیت آن به خاطره تاریخ سپرده شده بود، در سال ۱۹۲۴ م به موزه آثار ملی تبدیل گشت. توجه به روش گزینش دانشجویان و شیوه های آموزشی مدرسه اندرون روشن می سازد که این مدرسه و نظام آموزشی آن موجب شد همواره افرادی از پایین ترین طبقات اجتماع به بالاترین مقامات امپراتوری عثمانی دست یابند. «با انحلال مدرسه اندرون و سازمان آموزشی کهنه، افق های گسترده ای از فرهنگ بشری در برابر مردم و حکومت عثمانی گسترده گشت و زمینه بزرگترین تحولات بنیادی در آن کشور فراهم آمد.» (۱: ۶۶)

آموزش و پرورش در جامعه جدید عثمانی

اساس جامعه جدید عثمانی نظام آموزش و پرورش همگانی بود. این نظام توانست افکار و احساسات را از محدودیت های تحمیل شده نظام قدیم برهاند. مکتب ها، که پایگاه اقتدار علما محسوب می شدند و هنوز علوم قدیم را به روش های سنتی تدریسی می کردند، همچنان به آموزش های مقدماتی مسلمانان اختصاص داشت. فارغ التحصیلان این مکتب ها برای آموزش در دوره های فنی جدید هیچ آماده گی نداشتند. راه حل این بود که نظام آموزش ابتدایی پی ریزی شود، اما حتی مردان تنظیمات می دانستند که این امر باید با احتیاط انجام شود تا مبادا آشکارا خشم علما را علیه حکومت بر انگیزد. بنابر این، اهداف و مشکلات آموزشی تنظیمات حتی پیش از سال ۱۲۵۵ ق/ ۱۸۳۹ م قابل توجه بود. رفته رفته وزارتخانه کاملی به نام معارف عمومی (معارف عمومی نظارتی) مسؤولیت کامل نظام آموزش و پرورش را در سال ۱۲۸۳ ق/ ۱۸۶۶ م بر عهده گرفت.

مدرسه ای غیر مذهبی آموزش علوم نظامی خود را در آغاز سال ۱۲۷۲ ق/ ۱۸۵۵ م گسترش داد. مدارس رشدیه در (۹) محله در استانبول و حومه های آن و در بسیاری جا های دیگر امپراتوری تأسیس شد. در حالی که مدارس اعدادیه (متوسطه) در

سرایه و، ارزروم و بغداد تأسیس شد تا به عنوان مدارس متوسطه جدید دانش آموزان را پیش از ورود به مدرسه علوم نظامی آموزش دهد. با گذشت زمان، در هر یک از ولایات عثمانی لا اقل یک مدرسه اعدادیه و شماری مدارس رشدیه در نواحی گسترش یابد، آموزش های غیر وابسته به علوم دینی را در اختیار مردم قرار می دادند. پس از جنگ کریمه، نظام مدارس نظامی و همچنین نظام مدارس غیر نظامی و غیر مذهبی بسرعت گسترش یافت. ارتش گسترش آموزش های غیر دینی در سطح ابتدایی را بر عهده گرفت. این وظیفه ای بود که ارتش آن را به مدارس رشدیه وانهاد. ارتش مدارس اعدادیه را به مدارس دوره میانی (دوره میانی تحصیلات متوسط و ابتدایی) و مدرسه حربیه را به سطح مدرسه متوسطه وارد کرد. سپس، یک مدرسه جدید پیشرفته علوم نظامی، مدرسه ستاد کل (ارکان حربیه مکتبی)، را در رأس نظام آموزشی خود قرار داد. وزارت آموزش و پرورش از سوی افکار عمومی برای به رسمیت شناختن مکتب های مسلمانان به عنوان مدارس ابتدایی تحت فشار بود. با این حال، هر چه بیشتر به تأسیس مدارس غیر دینی خود، به نام مدارس (کودکان)، یا ابتدایی اقدام کرد. این وزارتخانه انجمن های محلی در هر شهر و روستا و هر محله از شهر های بزرگ را ملزم ساخت تا با اعطای کمک های مالی و نظارتی خود بر حفظ این مدارس همت گمارند. دانش آموزان مسلمان و غیر مسلمان هر دو برای دوره های چهار ساله تحصیل پذیرفته می شدند. علاوه بر علوم دینی، که به دانش آموزان مذاهب گوناگون تدریس می شد، علوم دیگری، از قبیل حساب، تاریخ عثمانی و جغرافیا، نیز تدریس می شد. به دانش آموزان غیر مسلمان در صورت لزوم به زبان های خود آنان آموزش داده می شد.

به تدریج، در روستای که لا اقل ۵۰۰ خانوار جمعیت داشت، تأسیس مدرسه رشدیه الزامی شد. در شهر ها مقرر شد که برای هر ۵۰۰ خانواده یک مدرسه رشدیه تأسیس شود و در مناطقی که جمعیت ترکیبی از مذاهب و ملیت های گوناگون بود، برای دختران، مسلمانان و غیر مسلمانان مدارس جداگانه ای در نظر گرفته شد. دوره مدارس چهار سال بود و سواد درسی تعلیمات دینی (مطابق با ادیان دانش آموزان)، زبان های عثمانی، عربی و فارسی، حساب و حسابداری، هندسه و ریاضیات، تاریخ عثمانی و تاریخ جهان جغرافیا بود. در مدارس مهم ترین زبان محلی منطقه ای که

مدرسه در آن واقع شده بود نیز تدریس می شد. در شهر های کوچک و بزرگ در هر ۱۰۰۰ خانوار یک مدرسه اعدادیه تأسیس می شد. بخش هایی از جمعیت که مدارس نظامی داشتند، از این قانون مستثنی بودند. دوره تحصیل در مدرسه اعدادیه سه سال بود و مواد آموزشی زبان های عثمانی و فرانسوی، حساب، حسابداری، مهندسی، علوم طبیعی، شیمی، نقشه کشی و طراحی بود. در مراکز ولایات مقرر شد یک دبیرستان بالاتر از سطح اعدادیه، تحت عنوان مکتب سلطانی (مدرسه سلطانی)، تأسیس شود. همه فارغ التحصیلان مدارس اعدادیه ولایات باید در مدرسه سلطانی پذیرفته می شدند؛ اما این دانش آموزان موظف به پرداخت فیس دانشگاهی بودند. در نتیجه، فقط خانواده های ثروتمند می توانستند بچه های خود را به این مدارس بفرستند. البته دانش آموزان بسیار ممتاز بی بضاعت نیز مستثنی بودند و می توانستند بدون پرداخت فیس به این مدارس راه یابند. برنامه های آموزشی این دوره پیشرفته دروسی در زمینه علوم انسانی، درس هایی در آموزش زبان های عربی، فارسی و فرانسوی، اقتصاد، حقوق بین المللی، تاریخ، منطق و دروسی در زمینه علوم پایه، مثل مهندسی، جبر، مثلثات، علوم طبیعی و اندازه گیری زمین بود. (۱۰: انترنت)

در سطحی بالاتر از مدارس سلطانی، مدارس تربیت معلم وجود داشت. علاوه بر دارالمعلمین که به مردان اختصاص داشت، مدرسه تربیت معلم زنان (دارالمعلمان) نیز در سال ۱۲۸۷ ق/ ۱۸۷۰م تأسیس شد. این مدرسه در واقع به منظور تربیت معلمان زن مورد نیاز چند مدرسه غیر دینی مخصوص زنان و افتتاح چندین مدرسه غیر دینی ایجاد شد. در رأس نظام آموزشی غیر دینی تنظیمات، که در پی تداوم و حفظ مقاصد سوداگرایانه در آموزش و پرورش بود، مدارس فنی عالی (۹) دانشگاه وجود داشت. این مدارس فنی تحت نظارت وزارت آموزش و پرورش اداره می شدند و عبارت بودند از: مدرسه جنگ (مکتب حربیه)، مدرسه خدمات کشوری (مکتب مُلکيه)، مدرسه ستاد کل ارتش (ارکان حربیه مکتبی)، مهندسی نیروی زمینی (مهندسی خانه بری همایون)، مدرسه مهندسی دریایی (مهندسی خانه بحری همایون)، مدرسه سلطنتی طب (مکتب طبیه شاهانه)، مدرسه طب کشوری (مکتب طبیه ملکیه شاهانه). در همه این مدارس، علاوه بر بخش های تخصصی، بخش های

علوم انسانی، علوم اجتماعی و زبان های خارجی نیز وجود داشت. منظور از تأسیس این بخش ها تربیت دانشجویانی جامع الاطراف و همچنین فراهم آوردن زمینه های آموزشی برای دانشجویانی بود که احتمالاً نمی خواستند در مشاغل یاد شده فعالیت کنند. «مقام های دستگاه های دیوانی وزارتخانه ها به فارغ التحصیلان مدرسه مکتب ملکیه تعلق می گرفت و آنان به مقامهای قائم و مشیری در ولایات منصوب می شدند. بدینسان مدیریت به سطحی بالاتر از آنچه که در سالهای اول تنظیمات وجود داشت، ارتقاء یافت.» (۷ : ۹ - ۱۶)

دارالفنون عثمانی

از حدود سال ۱۲۶۳ ق / ۱۸۴۶ م، مصطفی رشید پاشا تأسیس دانشگاهی تحت عنوان دارالفنون را برنامه ریزی کرد و ساختمان آن نیز کامل شد. اما هیئت علمی این دانشگاه هرگز تأمین نشد و فعالیت آن آغاز نگردید. علت این امر واکنش حکومت به مشارکت دانشجویان در جنبش های انقلابی بود که در آن زمان اروپا را به حرکت در آورده بود. به جای آن، رشید در سال ۱۲۶۸ ق / ۱۸۵۱ م انجمن دانش را تأسیس کرد و چند ان از شخصیت های برجسته سیاسی و اداری معاصر را، که بیشتر از متحدین و افراد تحت الحمایه وی بودند، به سرپرستی انجمن منصوب کرد. مقصود از تأسیس این انجمن ارتقای سطح آموزش و پژوهش و نیز ارتقای سطح آگاهی عموم نسبت به کتاب های تخصصی بود. هر عضو انجمن باید لا اقل در یکی از شاخه های جدید دانش تخصصی می داشت. همچنین، دانستن یک زبان خارجی ضروری بود. اعضای انجمن اجازه داشتند از هر زبان تا زمانی که در پیشبرد دانش مؤثر بود استفاده کنند. «از نظر علمی فعالیت انجمن تهیه متون سخنرانی و متون درسی درباره موضوع هایی در سطوح دانشگاهی، کار هایی اساسی درباره امپراتوری عثمانی و عمدتاً درباره تاریخ عثمانی و کتاب های دستور تألیف احمد جودت پاشا بود.» (۹ : ۱۲ - ۱۸)

عالی و فؤاد دو وزیر برکنار شده معارف هنوز به تأسیس دانشگاه علایق بسیاری داشتند. اندکی پس از جلوس عبدالمجید، آنان اجازه تأسیس جامعه جدید علمی (جمعیت علمی عثمانیه) را دریافت داشتند. این جمعیت به لحاظ تشکیلات بسیار

شبهه انجمن دانش بود. اما فعالیت های آنان به عنوان نخستین گام در جهت نیل به مجموعه قوانین غیر دینی، که امیدوار بودند جایگزین قوانین شریعت شود، بر روی علوم غیر دینی متمرکز بود. جمعیت علمی نشریه «مجموعه فنون» را منتشر کرد و از سال ۱۲۷۹ ق/ ۱۸۶۲ م تا ۱۲۸۲ ق/ ۱۸۶۵ م مجموعه ای از دوره های آموزشی دانشگاهی را به صورت دروس همگانی ارائه داد. جمعیت علمی با کنار گذاشتن هدف دیرینه احمد جودت، مبنی بر جذب علما، بر جذب متفکران غربی، همچون دیدرو و ولتر، و موضوع هایی همچون فزیک، مهندسی و جغرافیای جهانی تأکید داشت. قانون آموزش عمومی مصوبه سال ۱۲۸۶ ق/ ۱۸۶۹ م نیز زمینه را برای تأسیس دانشگاه عثمانی فراهم آورد. این دانشگاه باز هم دارالفنون نام گرفت که دانشکده های فلسفه، علوم انسانی، مطالعات حقوقی، علوم و ریاضیات را شامل می شد و رشته هایی غیر سنتی در زمینه های علوم دینی نیز در آنها تدریس می شد. دانشگاه در سال ۱۲۸۷ ق/ فبروی ۱۸۷۰ م افتتاح شد، کلاس ها آغاز به کار کردند و دروس عمومی ارائه شد. اما اندکی پس از مرگ عالی دانشگاه تعطیل شد (۱۲۸۸ ق/ ۱۸۷۱ م). علت تعطیلی دانشگاه بیشتر تمایل جانشین عالی به استفاده از بودجه دانشگاه در سایر امور و نیز از این عقیده او ناشی می شد که مدارس فنی برای دوره آموزش عمومی عثمانی در آن زمان کفایت می کند (۱۲۸۹ ق/ ۱۸۷۲ م). دانشگاه در فاصله سال های ۱۲۹۱ ق/ ۱۸۷۴ م و ۱۲۹۹ ق/ ۱۸۸۱ م با تلاش های وزیر آموزش و پرورش عثمانی در آن دوره، یعنی احمد جودت پاشا، بازگشایی شد. سازمان و تشکیلات دانشکده ها عمدتاً به همان صورت پنج سال پیشتر باقی ماند. دانشگاه دارالفنون سر انجام در اول سپتامبر سال ۱۳۱۸ ق/ ۱۹۰۰ م به صورت جدید آن بازگشایی کامل شد. (۱۱: انترنت)

بازگشایی مدارس خارجی و چند مؤسسه فرهنگی همزمان با فعالیت دارالفنون عثمانی با اعمال نفوذ گروه های تجاری و تبلیغی مذهبی خارجی در نیمه قرن، مدارس خارجی، شامل مدرسه آمریکایی روبرت کالج (۱۲۸۰ ق/ ۱۸۶۳ م)، و سایر آموزشگاه های متعلق به هیئت های تبلیغی مذهبی اتریشی، فرانسوی، انگلیسی، آلمانی و ایتالیایی تأسیس شد. برخی از این آموزشگاه ها فقط در سطح ابتدایی بود. اما بعضی دیگر به سطوح متوسطه نیز گسترش یافت و آموزش هایی به سبک غربی

و تبلیغات شدید مذهبی در میان اتباع غیر مسلمان ارائه داد. این مدارس اجازه یافتند در هر جایی که مایلند فعالیت کنند. اما معلمان، برنامه ها، دروس و متون آموزشی باید از سوی وزارت آموزش و پرورش تأیید می شدند، به طوری که آموزشگاه های خارجی موادی را آموزش ندهند که احتمالاً برخلاف اصول اخلاقی و سیاست عثمانی باشد. این حکمی بود که معمولاً از آن تخلف می شد. مدارس مربوط به ملت ها، به ویژه پس از آن که برنامه های آموزشی آنان طی سال های آخر قرن نوزدهم به صورتی نوین تدوین شد، و همچنین مدارس خارجی در مقایسه با مدارس دولتی که هنوز در حال گسترش بودند، آموزش های بهتری ارائه می دادند. اما احساس تحقیری آمیز که آنان به صورت احساس عمومی در میان دانش آموزان خود نسبت به مسلمانان ترویج می دادند، اختلافات اجتماعی و دشمنی های متقابل را تشدید می کرد. این اختلافات در آن زمان جامعه و امپراتوری عثمانی را در خطر سقوط قرار داده بود.

بنابر قانون آموزش سال ۱۲۸۶ ق/ ۱۸۶۹ م چند مؤسسه فرهنگی تأسیس شد. در حدود سال ۱۲۶۴ ق/ ۱۸۴۷ م در کلیسای سن ایرن در بیرون قصر توپ فاپی موزه آثار عتیقه (مجمع اسلحه عتیقه و مجمع آثار عتیقه) تأسیس شد، اما فعالیت های این موزه سلطنتی جدید (موزه همایون) در همان محل سابق، در اواخر دهه ۱۲۷۷ ق/ ۱۸۶۰ م مقررات مربوط به آثار عتیقه (آثار عتیقه نظامنامه سی) تدوین شد. بنابر مقررات جدید همه حفاری های باستان شناسی در سراسر امپراتوری تحت نظارت و سرپرستی وزارت آموزش و پرورش قرار گرفت و محققان خارجی دیگر نمی توانستند آثار مکشوفه را چپاول و از کشور خارج کنند. آنها بر عکس مجبور بودند یک سوم از بهترین آثار کشف شده خود را به انتخاب موزه به دولت واگذار کنند.

بازگشایی مجدد دارالفنون عثمانی در زمان سلطنت سلطان عبدالحمید دوم سلطان عبدالحمید دوم (۱۹۰۹ - ۱۸۷۶ م)، امپراتور عثمانی، با آن که پادشاهی مستبد بود، هیچگاه نخواست وضع گذشته را به کشور بازگرداند. او بسیاری از اصلاحات گذشته را می ستود و به یاری صدر اعظمش، محمد سعید پاشا (۱۸۳۸ - ۱۸۱۴ م)، برای نوسازی کشور از هیچ کوششی فروگذار نمی کرد. در زمان او آموزشگاه های بسیاری تأسیس شد و راه های وسایط ارتباطی کشور گسترش یافت.

از سیاست که بگذریم او مرتجعی کوردل نبود. همانند اسلافش در دوره تنظیمات، او هم در طلب مدرنیزه کردن بود. وی این کار را برای مقاصد خاص خود در زمینه های تکنولوژی و اصلاحات قضایی، به ویژه آموزشی، دنبال می کرد و کاملاً به غرب متکی بود. او بیشتر از طریق روش های مستبدانه آن چیز هایی را که اصلاحگران پیشین برنامه ریزی کرده بودند و فقط تا حدودی در آن موفق شده بودند، از نظر سلطان برای همگامی با غرب، و در واقع سکنه مسیحی خودش، نیاز اصلی اصلاحات و پیشرفت در آموزش عمومی بود. او پیرامون خود به طبقه ای از مقامات قابل اعتماد و تحصیل کرده نیاز داشت تا جایگزین مقاماتی شوند که اینک مفضوب واقع شده یا در تبعید بودند. بدین منظور او ملکیه، نخستین مرکز تحصیلات عالی اداری امپراتوری، را تجدید سازمان کرد، تا جایی که تعداد دانشجویان آن دوازده برابر زمان پدرش شد.

در رأس نظام جدید آموزشی غیر دینی دانشگاه عثمانی (دارالفنون عثمانی) قرار داشت که کاملاً تجدید سازمان و بازگشایی شد. این تحول جدید به تشویق سعید پاشا و به منظور بزرگداشت آغاز بیست و چهارمین سال سلطنت سلطان عبدالحمید انجام گرفت. دارالفنون عثمانی تحت مدیریت سراسری وزارت آموزش و پرورش مشتمل بر چهار دانشکده سازمان یافت، دانشکده الهیات (علم عالی دینی)، دانشکده علوم ریاضی (علوم ریاضیه)، دانشکده علوم طبیعی (علوم طبیعی) و دانشکده ادبیات (علوم ادبیه). مدارس عالی حقوق و پزشکی در این برهه به عنوان دانشکده های الحاقی تلقی می شدند... در دانشکده الهیات در زمینه معارف قرآنی و تفسیر، حدیث، فقه، فلسفه، و مذهب دروسی تدریس می شد. « دانشکده های علوم ریاضی و طبیعی مشترکاً دروسی در زمینه های ریاضیات، جبر، مهندسی، حساب، فزیک، شیمی، بیولوژی، کشاورزی و زمین شناسی ارائه می دادند. در دانشکده ادبیات، تاریخ عثمانی، باستان شناسی و تعلیم و تربیت تدریس می شد. این دانشگاه تا به امروز بدون هیچ وقفه ای همچنان فعال است.» (۲: ۲۱۳-۲۲۱) اثرات توسعه مدارس و دارالفنون در جامعه جدید عثمانی

گسترش و پیشرفت ماشین های چاپ در آغاز سال ۱۲۵۱ ق/ ۱۸۳۵ م نشر سبک ها و افکار جدید را در میان مردم ممکن کرد. در پاسخ به رشد فزاینده تعداد

باسوادان که در نتیجه فعالیت مدارس غیر مذهبی به دست آمده بود، تعداد بیشماری چاپخانه دولتی و خصوصی و بنگاه انتشاراتی در استانبول و سایر شهرهای بزرگ امپراتوری شروع به کار کردند. طی نیم قرن پس از آن حدود ۳۰۰۰ عنوان کتاب منتشر شد. «این بدان معناست که همه کتاب‌های منتشر شده از سبک‌ها و موضوع‌های جدیدی برخوردار بودند. در میان موضوع‌هایی که در این برهه طرح می‌شد، عناوین مذهبی هنوز در مرتبه اول قرار داشت.» (۳: ۴۳۲-۴۳۸)

شاید مهم‌تر از کتاب، روزنامه‌ها و سایر نشریاتی بودند که توسط چاپخانه‌های جدید در تیراژ وسیع منتشر می‌شدند. تا سال ۱۲۵۶ ق/ ۱۸۴۰ م انتشار روزنامه تنها به یک روزنامه رسمی به نام تقویم وقایع منحصر می‌شد، اما در این سال نخستین روزنامه غیر دولتی (که تا سال ۱۲۷۷ ق/ ۱۸۶۰ م منتشر می‌شد) تحت عنوان جریده حوادث و به کوشش روزنامه نگار و خبرنگار انگلیسی، ویلیام چرچیل، انتشار یافت. سایر روزنامه‌های مهم تنظیمات عبارت بودند از: تصویر افکار، جریده عسکریه، که مؤسس آن مقام سر عسکر بود (۱۲۸۰ ق/ ۱۸۶۳ م)، روزنامه مخبر (۱۲۸۵-۱۲۷۷ ق/ ۱۸۶۸-۱۸۶۰ م)، و همچنین روزنامه حریت که در سالهای ۱۲۷۷ ق/ ۱۸۶۰ م تا ۱۲۸۷ ق/ ۱۸۷۰ م در لندن منتشر می‌شد، روزنامه بصیرت (۱۲۹۴-۱۲۸۷ ق/ ۱۸۷۷-۱۸۷۰ م) و بسیاری روزنامه‌های ناپایدار تر دیگر.

تأثیر نیز در انتقال افکار جدید به خدمت گرفته می‌شد. از همان سال‌های انقلاب فرانسه نماینده‌های گوناگونی در محل سفارتخانه‌ها بروی صحنه می‌آمد، اما اجرای این تأثیرها به ویژه مورد علاقه ساکنان خارجی و غیرمسلمان پایتخت عثمانی بود. حتی زمانی هم که محمود دوم، عبدالمجید و همراهانشان از روی تفنن گاهی در این تأثیرها حضور می‌یافتند، باز علاقمندان اصلی آن را ساکنان خارجی و غیرمسلمان پایتخت تشکیل می‌دادند.

ساده نویسی متون ترکی به منظور قابل فهم کردن آنها برای توده مردم سبب تشویق سوادآموزی و گسترش افکار جدید نیز شد. پیش از این در سال ۱۲۶۱ ق/ ۱۸۶۵ م، کمیسیون مشورتی که برای گسترش نظام آموزشی غیردینی ایجاد شده بود، «عدم کاربرد و محو بسیاری از واژه‌ها و اصطلاحات عربی و فارسی و به کارگیری معادل‌های ترکی را توصیه کرد. در سال ۱۲۷۲ ق/ ۱۸۵۵ م، باب عالی طی فرمانی

اعلام کرد که اسناد رسمی باید به زبان ترکی ساده تری نگاشته شود. این دستور العمل بزودی در سبک نگارش متن فرمان اصلاحات سال ۱۲۷۳ ق/ ۱۸۵۶ م به کار گرفته شد.» (۸ : ۳۰۵-۳۰۹)

پی آمد های اصلاحات جدید آموزشی در جامعه عثمانی

روند تنظیمات ظاهراً در حال توقف بود، روس ها روز به روز قدرت می یافتند، بحران مالی سبب شده بود که هزاران تن از مستخدمان دولتی بدون حقوق بمانند و هزاران تن از فروشندگان مشتریان خود را از دست بدهند، روستا ها و حومه ها دچار قحطی و خشکسالی شده بودند و عوامل خارجی اتباع بالکان را تحریک می کردند. با توجه به این که سلطان ظاهراً برای بهبود وضع کاری انجام نمی داد، مخالفت داخلی با نظام حکومتی افزایش یافت و افکار مشروطه خواهی، ایجاد مجلس های قانونی، عثمانیسم و افکاری از این قبیل به همت مدحت پاشا و دوستانش تبلیغ و در روزنامه ها و مطبوعات درباره آنها بحث می شد. در نمایشنامه جدید نامش پاشا، تحت عنوان «سرزمین مادری» که در اوایل سال ۱۲۹۰ ق/ ۱۸۷۳ م نگاشته شد، به افکار لیبرالی و گسترش سریع آن در میان مردم توجه شد. این نمایشنامه در اول آوریل با استفاده توده مردم روبرو شد و در آن بر وطن پرستی عثمانی و ضرورت تلاش همگانی به منظور حفظ امپراتوری در برابر دشمنان تأکید شد. برای نخستین بار مردم واکنش نشان دادند و از امکان جانیشنی شاهزاده مراد سخن به میان آوردند. آنها مقام های دولتی را به بازداشت نویسنده و دوستانش و تبعید آنان به قبرس و مناطق دیگر تشویق کردند. در همان احوال اجرای نمایشنامه را متوقف و روزنامه هایی را تعطیل کردند که از افکار لیبرالی حمایت می کردند. اما تبعیدیان همچنان به نشر افکار خود ادامه دادند و به هر طریق ممکن آثار خود را منتشر می کردند. «دایره سانسور، که با انبوه کار مواجه بود و از سوی دیگر کارایی چندانی نیز نداشت، نمی توانست نظارت دقیقی اعمال کند. نامق کمال و دوستانش در تبعید باقی ماندند تا آن که عبدالعزیز از سلطنت خلع شد، اما آثار آنان همچنان در میان مردم تأثیر گذار بود.»

(۴ : ۲۱۱-۲۲۱)

محافظه کاران تحت رهبری علما به گونه ای دیگر مخالفت می کردند. آنان در نتیجه اصلاحات مالی، قضایی و آموزشی که از زمان جنگ کریمه آغاز شده بود، قدرت آن را نداشتند که با سیاست های غیر دینی تنظیمات مخالفت کنند، اما به حیات خود ادامه دادند. موقعیت ایجاد شده پس از سال ۱۲۸۸ ق/ ۱۸۷۱ م به آنان امکان داد که حمایت عمومی را علیه دین زدایی تحمیلی تنظیمات، نفوذ بیگانگان، مداخلات و سوء استفاده نماینده گان خارجی، اعطای حقوق مساوی به غیر مسلمانان و تحریکات آنان برای کسب امتیازات بیشتر و حتی استقلالی که امپراتوری را با وضع دشواری روبرو ساخته بود، جلب کند. این احساسات، که بسیاری از عثمانی های جوان نیز در آن سهیم بودند، موج جدید احیای تفکر اسلامی را به وجود آورد. در بروز چنین موجی جمال الدین اسعد آبادی، معروف به افغانی، سهم عمده ای داشت. وی به دلیل شهرتی که در محافل اسلامی کسب کرده بود به دعوت بابعالی به استانبول عزیمت کرد و در رأس شورای آموزش و پرورش قرار گرفت که در سال ۱۲۸۷ ق/ ۱۸۷۰ م ایجاد شده بود، بدین امید که وی بی آن که در واقع علمای عثمانی را تحریک کند و رهبری آنان را در دست گیرد، احساسات مذهبی را نمایندگی کند. اندکی بعد وی سلسله سخنرانی های عمومی خود را در دانشگاه تازه تأسیس و در مساجد آیا صوفیه و سلطان احمد آغاز کرد. اما عالی به راستی از مقاصد سید جمال الدین آگاه نبود. فکر تجدید حیات اسلام، استفاده از صنعت، تکنیک و تمدن مادی غرب به منظور مبارزه با فرهنگ غرب و متحد کردن مسلمانان جهان در برابر غرب و متحدانش حمایت عمومی را چندان به سود وی جلب کرد که عالی را واداشت تا از سید جمال بخواهد که استانبول را ترک کند. پس از این تقاضا بود که سید به دستگاه حکومتی خدیو اسماعیل در مصر (۱۲۸۸ هـ ق/ ۱۸۷۱ م) وارد شد، منطقه ای که وی به مدت دو دهه در آن اقامت گزید. سر انجام در زمان سلطان عبدالحمید دوم دوباره به استانبول دعوت شد. در خواست های سید جمال الدین در استانبول طنین ویژه ای داشت، چرا که وضع دشوار ترک های آسیای مرکزی در برابر پیشروی سخت روس ها در آن زمان همدلی همگانی را برانگیخته بود. تأسیس حکومت اسلامی در ترکستان به همت یعقوب بیک، داستان هایی درباره قتل عام ساکنان ترک تاشکند، سمرقند، بخارا و شیوه و آزار و اذیت آنان در زمان فتح این سرزمین ها

به دست نیروهای روس و خیل از پناهندگانی که در نتیجه این فتوحات و همچنین فتح قلمروهای دیگری از سرزمین‌های مسلمان به دست مسیحیان وارد کشور می شدند، توجه توده‌های مردم را به وضع اسف‌بار ترک‌ها و مسلمانان خارج از امپراتوری جلب کرده بود. علی سوواوی و دیگران در این برهه حمایت از جنبش ملی ترک یعنی، اتحاد همه ترک‌ها تحت رهبری عثمانی، را آغاز کردند. «این احساس با انگیزه‌های برقراری اتحاد با سایر مسلمانان پیوند خورد، انگیزه‌هایی که مشوق اصلی سید جمال و روزنامه‌بصیرت بود که گسترش افکار جدید را در میان مردم بر عهده داشت.» (۵: ۲۳-۲۹)

مخالفان تنظیمات از این احساسات و جنبش‌ها به سود خود بهره‌برداری می کردند. برخی از آنان بر این امر تأکید می ورزیدند که عبدالعزیز خلیفه همه مسلمانان شناخته شود. برخی دیگر رفته رفته این فکر را تقویت کردند که مسلمانان هند تحت سلطه انگلیس و مسلمانان آسیای مرکزی روسیه به صورت جنبشی عظیم و جهانی تحت رهبری عثمانی متحد شوند. عبدالحمید بعد‌ها با گرایش به این طرز فکر‌ها از این دیدگاه‌ها سود جست. نمایندگان خارجی در استانبول هنوز چندان قدرت داشتند که حکومت را به سرکوب این جنبش‌ها ترغیب کنند، بویژه زمانی که پشتیبانان جنبش وحدت اسلامی گرایش‌های خود را با انتقاد شدید از اصلاحات توأم می کردند. یکی از جنبه‌های بارز جنبش وحدت اسلامی دشمنی با بیگانگان مستقر در امپراتوری بود. از جمله تلاش‌هایی که در این زمینه انجام شد کوشش برای بیرون راندن مریبان خارجی از مدارس عثمانی بود. دبیرستان غلاته سرای تا حدودی سبک و سیاق ترکی یافت. فعالیت‌های مأموران خارجی تحت ضوابط محدود کننده‌ای قرار گرفت. بسیاری از این مأموران طی فعالیت‌های تبلیغی خود از دشمنی با مسلمانان و اسلام سخن می‌راندند. این امر در گسترش دشمنی میان ملت‌های جامعه عثمانی بسیار مؤثر بود. در سال ۱۲۹۱ ق/ ۱۸۷۴ م، حکومت عثمانی فروش کتاب مقدس مسیحیان را به زبان ترکی عثمانی ممنوع کرد و محدودیت‌های غیر رسمی، که از دیرباز علیه مسلمانانی اعمال می‌شد که به مسیحیت می‌گرویدند، جنبه قانونی گرفت. وزیر آموزش و پرورش مدارس خارجی را، به ویژه برنامه‌هایی از این مدارس که بر برتری مسیحیت و دشمنی با مسلمانان تأکید

داشت، محدود کرد. بسیاری از عثمانی‌ها به پوشش‌های سنتی‌تر روی آوردند یا دست‌کم در سبک لباس‌های غربی که از دوران جنگ کریمه متداول شده بود، جرح و تعدیل‌هایی صورت دادند. علیه حقوق کاپیتولاسیون و موقعیت برتری که خارجی‌ان و اقلیت‌های مسیحی شهری از آن برخوردار شده بودند، قیام عظیمی شکل گرفت. اقلیت‌های یاد شده خودشان را به کشور‌های بیگانه هم ملیت خود وابسته کرده بودند و یکدیگر را در تحقیر همه آن چیز‌هایی تقویت می‌کردند که به مسلمانان تعلق داشت. این احساسات با کند شدن روند حرکت تنظیمات و آنچه که در حوزه کشور‌های بالکان اتفاق افتاد، تشدید شد.

نتیجه

تأثیر توسعه مدارس و دارالفنون در امپراتوری عثمانی به نوبه خود به بیداری فکری در میان مردم انجامید. همراه با آن طبقه جدید روشنفکران عثمانی گسترش یافت؛ طبقه‌ای که به جای علما مقام و جایگاه سنتی رهبری فرهنگی جامعه مسلمان را در دست گرفت. تجدید‌گرایی روشنفکری در میان عثمانی‌ها در بسیاری از جنبه‌های گوناگون زنده‌گی چهره نمود. عمومی‌ترین ویژه‌گی ظهور دو باره‌گرایی روشنفکری در میان عثمانی‌ها، پیدایش سبک‌ها و موضوع‌های جدید ادبی بود که جایگزین سبک‌ها و موضوع‌های قدیمی شد. این سبک‌ها بیشتر محصول خلاقیت‌های طبقه حاکم بود و در واقع به همین طبقه نیز اختصاص داشت. به جای خلق آثار ادبی به سبک گذشته آثار ادبی گوناگون، از قبیل انواع درامه‌ها، قصه‌های کوتاه، مقالات و ارائه تیوری‌های سیاسی متداول شد. این آثار با موضوع‌های عشقی و عاطفی و علائق طبقه حاکم سرو کار داشت و مشکلات اساسی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، مذهبی افکار و عقاید مورد علاقه همگان را نیز مطرح می‌کرد که عکس این قضیه در قلمرو اروپا عملی گردید. علاوه برآن در اروپا تحول و تطور افکار رشد فزاینده می‌یافت. تمدن غرب یا تمدن اروپایی که با انقلاب صنعتی، فکری، علمی و اجتماعی سیر رو به رشد داشت به همان سرعت اروپایی‌ها را در تمام عرصه‌های حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، علمی و نظامی به سوی برتری میبرد.

مآخذ

- ۱- آرام، احمد، بطحائی (۱۳۸۵)، مشرق زمین گهواره تمدن، چاپ دوازدهم. تهران: انتشارات بنگاه.
- ۲- اویمیر، پروفیسور هانس روبرت (۱۳۸۰)، تاریخ ترکیه، ترجمه داکتر آدرآهنچی، تهران: انتشارات دانشگاهی تهران.
- ۳- چارشلی، اسماعیل حقی اوزون (۱۳۸۰)، تاریخ عثمانی جلد اول، ترجمه داکتر وهاب ولی، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۴- چارشلی، اسماعیل اوزون (۱۳۸۰)، تاریخ عثمانی جلد دوم، ترجمه داکتر وهاب ولی، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۵- چند تن از خاور شناسان فرانسوی (۱۳۸۱)، تمدن مختصر ترک ترجمه عیسی بهنام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی خیابان انقلاب.
- ۶- گروه از مؤلفان (۱۳۸۴)، روابط ایرانیان و ترکان با غرب (از سده دهم تا بیستم میلادی)، تهران، انتشارات: امیر کبیر.
- ۷- ناردو، دان (۱۳۸۹)، عصر استعمار، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران: انتشارات ققنوس.
- ۸- ناردو، ران (۱۳۸۸)، امپراتوران ایران، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: انتشارات ققنوس.
- ۹- هنری، ویلسون لیتل فیلد (۱۳۵۱)، تاریخ اروپا، ترجمه فریده قره چه داغی (صحیحی)، تهران.
- ۱۰- علامه، سید میر حسین (۱۳۹۴)، بررسی وضعیت انتقال علوم در قلمرو عثمانی، <https://www.shiiestudies.com>
- ۱۱- بخت آور، الهه (۱۳۸۸)، نحوه شکل گیری مکتب عثمانی و بررسی ویژه گی های آن، <https://www.sid.ir.com>

پوهنمل محمد رحيم (خاکسار)

په افغانستان کې د اوبو سرچینې او پرملي امنیت يې اغېزې

لنډيز

اوبه په انساني ژوند کې د پام وړ رول لري، قرانکریم هم د انسان برخلیک د اوبوسره تړلی دی. په اوسنۍ نړۍ کې اوبه د انساني ودې او پراختیا مهم عنصر گڼل کېږي، د نړۍ هیوادونه هڅه کوي، چې پراخې اوبیزې سرچینې په واک ولري. په نړیوال امنیت او سیاست کې د ستراتیژیک عنصر په توگه د اوبو له مطرح کیدو سره سم د اوبو پر سر کړکېچونو او شخړو حقیقي بڼه خپله کړي، ځکه اوبه او پر سرچینو يې د واک لپاره هڅې د کړکېچ د را منځته کیدو د پام وړ لامل گڼل کېږي. اوبیزې سرچینې مهم طبیعي لاملونه دي، چې د تاریخ په اوږدو کې يې په نظامي او امنیتي عملیاتو کې اغېزمن رول ترسره کړی دی. د دویمې نړیوالې جگړې دمخه اوبیزې شبکې د تیری کوونکو پر وړاندې غوره طبیعي خنډونه گڼل کیدل. اوبیزې سرچینې د هیواد پرملي امنیت له اغېزمنو لاملونو څخه گڼل کېږي او له څو اړخونو د هیواد پرملي امنیت اغېزه کوي، له بده مرغه له دې سرچینو څخه د وگړو د ژوند د کچې په لوړوالي او امنیتي وضعې په ټینګښت کې په سمه توگه گټه نه ده ترلاسه شوې. په دې مقاله کې د هیواد پرملي امنیت د اوبیزو سرچینو اغېزې څیړل شوې دي.

کلیدي کلمې: هایډرو پلټیک، اوبیز امنیت، ملي امنیت، نظامي جغرافیه او اوبیز سیاست.

سریزه

شلمه پیړۍ د ستراتیژیکو سرچینو له نظره د نفتو د پیړۍ په نامه او اوسنۍ (یوویشتمه) پیړۍ د اوبو د پیړۍ په نامه یادېږي. اوبه او نفت دواړه د بشري ژوندانه د پایښت لپاره حیاتي ارزښت لري، په داسې حال کې چې نفت بدیل لري، مگر اوبه

هیڅ بدیل نه لري. هره څومره چې انسان متمدن کېږي هغومره ورسره جوړښت د اوبولگښت هم زیاتېږي، فابریکې، ودانۍ په کورونوکې د اوبو سیستمونه اوکړنه دا هرڅه ورځ تربلې په زیاتیدو دي. د ملگرو ملتونو سازمان د شمېرو پربنسټ د نړۍ د نفوسو وده او د هیوادونو وده سره برابره نه ده، ځکه چې په زیاتو هیوادونو کې نفوس ورځ تربلې زیاتېږي، خو اقتصادي او ټولنیزه وده ورسره هغومره چټکه نه ده، چې دغو ټولو وگړو ته بشپړ امکانات او اوبه برابرې کړي. ددې حالت په دوام سره به نه یوازې د کرنې لپاره کافي اوبه نه وي، بلکې وگړي به ان د څښاک اوبو له ستونزې سره هم مخ شي، کله چې نفوس زیاتېږي، تودوخه او د نړۍ پر اقلیم هم اغېزه کوي. له نیکه مرغه افغانستان د راونو اوبو سترې سرچینې لري، مگر له بده مرغه څرنگه چې لازمه ده هغسې گټه ترې نه ده اخیستل شوي، د هیواد د روانو اوبو ستره برخه د پولو وځي او دگاونډیو هیوادونو په سمسورتیا کې پوره ونډه ترسره کوي. د هیواد له اوبو څخه د گاونډیو هیوادونو په ستر کچه گټه اخیستنه په راتلونکې کې د اوبو پرسر کړکيچ پراخوي او امنیتي ستونزې نورې هم پیاوړې کوي. سره له دې چې افغانستان د اوبو پراخې سرچینې لري، مگر له بده مرغه د انساني ناروا کړنو له امله په هیواد کې د سطحې اوبو ستره برخه ککړه شوې، چې د څښاک په ډول د گټې اخیستنې وړ نه ده. اوس مهال د اوبو ورځنې لگښت زیات شوی، چې دې کار د اوبو په سرې سر لگښت کې د پام وړ زیاتوالی رامنځته کړی. په هیواد کې د وگړو په زیاتیدو سره د ځمکې سطحې لاندې اوبو څخه گټه اخیستنه زیاته شوي، نو طبیعي خبره ده، چې اوبه ورسره ناولې او کمپري. زمونږ هیوادوال د اوبو له دريو سرچینو (ویالو، څاه گانو او چینو) څخه کار اخلي، چې د پخوا په پرتله پکې د پام وړ کمښت رامنځته شوی او ستره برخه یې ککړه شوې هم ده، چې دا کار د هیواد پر ملي امنیت ناوړه اغېزه کوي او د ناامنی لمن پراخوي.

د موضوع ارزښت: په افغانستان کې داوبو سرچینې نه یوازې داچې په اقتصادي او ټولنیزه برخه کې ارزښتمن رول لري، بلکې ددې ترڅنگ د هیواد پر ملي امنیت هم اغېزه کوي او ورڅخه په سم ډول گټه اخیستنه اقتصادي او ټولینز امنیت پیاوړی کوي او ناسمه کارونه یې اقتصادي او ټولینز کړکيچونه راپاروي، نو له همدې امله څېړنه،

پلټنه او ورځخه په سم ډول گټه اخيستننه يې پخپله د موضوع مبرميت او اړتيا څرگندوي.

موخې: دا مقاله د لاندې موخو د لاسته راوړلو په خاطر چمتو شوې ده.

- ✓ د هيواد پر ملي امنيت د اوبيزو سرچينو د اغېزو څرگندونه.
- ✓ د ملي امنيت په ټينگښت کې د اوبيزو سرچينو د ارزښت څېړنه.
- ✓ په هيواد کې د اوبيزو سرچينو د درست مديريت رامنځته کيدنه.

پوښتنې

✓ ايا اوبيزې سرچينې پر ملي امنيت اغېزه درلودای شي؟

✓ ايا د اوبو کمښت په هيواد کې کړکيچ رامنځته کولای شي؟

د څېړنې ميتود او کړنلاره: هرڅېړونکي دڅېړنې پرمهال د اړينو موادو، معلوماتو او وسايلو په لټه کې وي، په لومړي سر کې مې د هيواد پر ملي امنيت د اوبيزو سرچينو داغېزو په اړه بيلابيلې سرچينې راټولې کړي، له مطالعې وروسته مې د موضوع سره په تړاو او نه تړاو اثار يو له بل څخه بيل کړل. هغه مطالب چې ډېر اړين وو او ددغې څېړنې سره يې تړاودرلود، په دغه مقاله کې د ټاکلو سرليکونو لاندې ځای پرځای کړل. که څه هم د هيواد پر ملي امنيت د اوبيزو سرچينو د اغېزه په اړه ډېرې لږې ليکنې شوي. دغه مقاله يوه توصيفي څېړنه ده، چې معلومات يې له بېلابېلو سرچينو لکه: له کتابونو، مجلو، ژورنالونو او نورو راټول، تحليل او تجزيه شوي او يوه لنډه سريزه او مناسبه پايله پرې ليکل شوي او ميتود يې تحليلي دی.

د اوبو ارزښت

له تيرو زمانو راهيسې انسان د اوبو سره نه شلیدونکې اړيکه لري، اوبيزو سرچينو د نړۍ د زياتره تمدنونو په را منځته کولو کې حياتي رول ترسره کړی. اوبه داسې ماده ده، چې ځای يې هيڅ څيز نشي نيولی، نو له همدې امله هرځای چې اوبيزې سرچينې لږې دي، هلته حياتي او امنيتي امر گڼل کېږي او په دې ډول حالاتو کې د يوې سياسي او امنيتي مسئلې بڼه غوره کوي، چې په پايله کې يې سياست (هايډرو پوليټيک)، امنيت او اوبه يو د بل سره اړيکه پيدا کوي او په يوه تله تلل کېږي، پردې مهال نه يواځې داچې يو د بل سره اړيکه ټينگوي، بلکې اوبه پرې لاسبری هم مومي،

په حقيقت کې اوبه د امنيت او ځواک سرچينه ده. په زياتره ليکنو کې اوبه او نفت په يوه تله تلل شوي دي، په دې اړه مکدونالد او کي (Mc Donald and Key) وايي: د 1970 يمی لسيزې د انرژۍ بحران خپل ځای په 1980 او 1990 يمی لسيزې کې د اوبو بحران ته پريښی دی. (۱۳: ۲۱)

همدارنگه شاه حسين د اردن پخوانی پاچا او پطروس غالي د ملگرو ملتونو د سازمان پخوانی منشي، په دې باور دي، چې په نهايت کې به د اوبو بحران په وسله واله جگړه تماميږي. ځينې په دې باور دي، چې 4000 کاله پخوا د اوبو د سرچينو پرسر لومړنۍ شخړې رامنځته شوې وي، له همدې امله د ميلاد څخه دمخه په اومه پيړۍ کې سناشريب اشوري پاچا د بابل ښار او د اوبو ذخيروي کانالونه له يوې مخې ويجاړ کړل. داسې هم ويل کېږي، چې په نړۍ کې د اوبو پر سر بله شخړه په 1831م کال کې رامنځته شوه او تردې دمه يې 37 موارد د جگړې د څرگنديدو او اوبيزو بندونو د ويجاړيدو ثبت شوي دي، چې دا پخپله د ملي امنيت په برخه کې د اوبو ارزښت څرگندوي. (۷: ۱۹۶)

اوبيزې سرچينې مهم طبيعي لاملونه دي، چې د تاريخ په اوږدو کې يې په نظامي او امنيتي عملياتو کې اغېزمن رول ترسره کړی دی. د دويمې نړيوالې جگړې دمخه اوبيزې شبکې د تيری کوونکو پر وړاندې غوره طبيعي خنډونه گڼل کيدل، مگر د علمي او تخنيکي پرمختگونو په رامنځته کيدو سره د روانو اوبو سرچينو خپل پخوانی ارزښت يو څه دلاسه ورکړ، ليکن بيا هم يې په تکتیکي او عملياتي مقباسونو کې خپل ارزښت ساتلی دی. د انساني تاريخ په اوږدو کې ژور، پلن او يا تيز ځور لرونکي سيندونه د پوځيانو د زره پوشونو، پلي نظامونو او ټانکونو د مخنيوي پر وړاندې مهم خنډونه گڼل کيدل. له بل پلوه د اوبيزو سرچينو په غاړو کې د ښارونو، صنعتي ودانيو، ارتباطي شبکو او نورو امکاناتو شتون ددې لامل شوی، چې کانالونه، ابناوې او رودونه د غوره سوق الجيشي کړنو په توگه راڅرگند شي. په ځمکنيو عملياتو کې د اوبيزو سرچينو ارزښت تر بل هرڅه زيات دی، په پوځي عملياتو کې له ځينو خنډونو (سيندونو، سيلابونو، جهيلونو، ډنډونو، کانالونو، ابناوو، جبه زارونو، خاورې جنس، د ځمکې ځور، توپوگرافي، نباتي پوښښ او داسې نورو) څخه گټه اخيستل کېږي او د تيری کوونکو او يرغلکرو د مخنيوي پر وړاندې غوره خنډونه گڼل کېږي او

د يوه هيواد ځواک پياوړی کوي. پرهمدې بنسټ افغانستان چې د اوبيزو سرچينو د درلودلو له امله بډای هيواد دی، مگر له دې سرچينو څخه يې د وگړو د ژوند د کچې په لوړوالي او امنيتي وضعې په ټينگښت کې سمه گټه نه ده ترلاسه شوې او اوبيزو سرچينو يې تل د نامنی د اصل عنصر په توگه مهم رول ترسره کړی دی. (۷: ۱۵۱)

همدارنگه اوبيزې سرچينې د نامنی او يا همکارۍ لامل هم گرځي او بنايې چې نې اړيکې په ناوړه اړيکو او ناوړه اړيکې په غوره اړيکو تبديلي کړي او يا ناوړه اړيکې نورې هم بدترې او ياهم د سولې، ټيکاو او دوستۍ زمينه برابره کړي. افغانستان د هايډروپوليتيکي موقعيت له مخې غوره ارزښت لري، د همدې ارزښت پر بنسټ له ډېری ستونزو سره مخ دی او ددې احتمال شته چې په راتلونکې کې دا مسئله نوره هم پيچيلې شي.

په دې ځای کې بايد وويل شي، چې د هايډروپوليتيک موضوع د هيواد پر وړاندې ډېری گواښونه او فرصتونه رامنځته کوي. د اوبو د مديريت او تنظيم پروژو د گډوډولو پر وړاندې د گاونډيو هيوادونو د نامنی د رامنځته کولو هڅې د هيواد د ملي امنيت پر وړاندې سترگواښ گڼل کېږي، مگر ددې برعکس د اوبو د تنظيم او مديريت په برخه کې د نړيوالو همکاريو راجلبول د هيواد پر وړاندې غوره فرصت شمېرل کېږي، نو له همدې امله اوبه د بشري ودې او پراختيا بنسټيز لامل دی، چې د ملي امنيت په ټينگښت کې غوره رول ترسره کوي. د اوبو مهارکول او ورڅخه گټه اخيستنه کولای شي، چې په مستقيم او غير مستقيم ډول په زرهاو تنه هيوادوالو ته د بوختيا زمينه برابره کړي او د بريښنا او کرنيزو محصولاتو په توليدونکي اوصادرونکي هيواد يې تبديل کړي. په لنډ ډول ويلی شو، چې د هيواد هايډروپوليتيکي فرصتونه او منافع کولای شي، چې دکورني اقتصاد د پياوړتيا، بوختيا، اقتصادي امنيت او د انزوا څخه د وتلو اوسيمه يېزو او نړيوالو هيوادونو سره د اړيکو د منځته راتلو زمينه برابره کړي او د ملي امنيت په تامين کې اغېزمن رول ترسره کړي.

د هيواد پر ملي امنيت د اوبيزو سرچينو اغېزې

په عمومي توگه اوبيزې سرچينې له څلورو اړخونو نه د هيواد پر ملي امنيت ناوړه اغېزه کوي، چې دا مسئله په لاندې ډول ترڅېړنې لاندې نيسو.

۱- په ځايي کچه: په دې برخه کې د اوبو او امنیت موضوع د یو محل په ټولنیزو اړیکو اغېزه واردوي، او کولای شي، چې محلي اختلافونه او کړکېچونه را وپاروي. په هیواد کې د اوبیزو سرچینو د کمزوري مدیریت له امله د ټولني او کورنيو ترمخ کلکې سيالی رامنځته کېږي، چې هره یوه یې د ځانگړو گټو او علایقو پر وړاندې غبرگون څرگندوي او په محلي ډول شخړې رامنځته کوي. (۸: ۲۷)

په هیواد کې د اوبو زیات لگښت او ذاتي کموالی د شخړو او کړکېچونو شونتیا زیاته کړي ده، د نړۍ په ځینو برخو کې دا مسئله دومره ترینگلې شوې، چې په محلي، سیمه ییزه او نړیواله کچه یې ملي امنیت ترشعاع لاندې راوستی دی. د هیوادونو ترمخ گدې اوبه هم کولای شي، چې په امنیتي اوسياسي برخوکې ستر گواښونه رامنځته کړي او د امنیتي شخړو په رامنځته کیدو کې بنسټیز رول ترسره کړي. د اوبو کموالی، د راگیرو ټولنو شمېر، د راگیرو ټولنو نسبي ځواک او محلي اوبیزو سرچینو ته یې د لاس رسي شونتیا هغه لاملونه دي، چې د ټولني د وگړو ترمخ امنیتي ستونزې رامنځته کوي او کړکېچ پراخوي.

۲- په ملي کچه: په دې برخه کې د اوبو او امنیت مسئله په سياسي او ټولنیزو کړکېچونو کې غوره رول ترسره کوي، دا کړکېچونه له حکومتي اوبیزو سیاستونو (هایدرو پوليټیک) څخه را پیدا کېږي او مثبتې او منفي اغېزې رامنځته کوي. په دې برخه کې د اوبیزو بندونو جوړول او له یوې اوبیزې حوزې څخه بلې اوبیزې حوزې ته د اوبو لیرد او داسې نور هم شامل دي، چې په ملي کچه امنیتي ستونزې رامنځته کوي او د یوه هیواد پر ملي امنیت ناوړه اغېزه کوي.

اوس مهال د خوړو اوبو کمښت په یوې سیمه ییزې امنیتي مسئلې بدل شوی، ځکه چې د اوبو کمښت په کرنیزو او صنعتي فعالیتونو کې گډوډې رامنځته کوي. د سړي سر پاکو اوبو کموالی یوه ملي او نړیواله ستونزه ده، چې ډیری هیوادونه ورسره مخ دي، مگر دا موضوع په منځني ختیځ او افغانستان کې چې د نړۍ په دښتي کمربند کې قرار لري او د جمعیت د ودې اندازه یې ډېره لوړه او ننگونکې ده، ډېره ترینگلې شوې، چې په سیمه ییزه او ملي کچه یې ملي امنیت زیانمن کړی دی.

۳- په سیمه ییزه کچه: نن ورځ د اوبیز امنیت مسئله په سیمه ییزه کچه ډېره د پاملرنې وړ گرځیدلي، چې د سرچینو د ویش، کنترول او کیفیت پرسر یې د هیوادونو

په سياسي اړيکو کې ډيری ستونزې رامنځته شوي، دا مسايل کولای شي، چې د هيوادونو ترمنځ کړکيچونه او يا همکاري رامنځته کړي. په دې ځای کې بايد څرگنده شي، چې نن ورځ د ځمکې په کره کې د 261 په شاوخوا کې گډې اوبيزې حوزې شتون لري، چې له دې ډلې څخه د 176 په شاوخوا کې سيندونه د دوو هيوادونو ترمنځ، 48 سيندونه د دريو هيوادونو ترمنځ او 37 سيندونه د څلورو او يا زياتو هيوادونو ترمنځ واقع دي، چې مشترکې اوبه گڼل کېږي، دې حوزو د ځمکې د سطحې 45 سلنه سيمه په برکې نيولې، چې په ټوليز ډول 60 سلنه د څښاک وړ تازه اوبه له ځان سره لري، د نړۍ کابو 40 سلنه بشري جمعيت ددې سيندونو په شاوخوا کې ژوند کوي، چې په دې لړ کې د اوبيزې برېښنا توليد، کرنيز فعاليتونه او د څښاک اوبو تامين هم په دې ځايونو کې د بشپړېدو په حال کې دي. اوس مهال د نړۍ 80 هيوادونه چې درې ميليارده تنه جمعيت لري، د اوبو کمښت پکې د چاپيريال فوق العاده زېستي ستونزه گڼل کېږي او ډېری امنيتي کړکيچونه رامنځته کوي. (۵: ۴۹)

په دې ځای کې بايد وويل شي هغه هيوادونه چې تر زياته بريده وروډي اوبه لري، زيات زيانمن کېږي، د گاونډيو هيوادونو د اوبو زياته برخه وروډي اوبه دي، چې د هيواد د ختيځو او لويديځو پولو له ليارې ورځي، چې په راتلونکې په سيمه ييزه کچه ډېری امنيتي ستونزې رامنځته کولای شي.

۴- په نړيواله کچه: اوبه د شلمې پېړۍ په پای کې د يوې مهمې موضوع په توگه په نړيوالو غونډو کې د بحثونو په سر کې ځای درلود او په راتلونکې کې به هېڅ نړيواله غونډه نه وي، چې د اوبو د مديريت موضوع يې د اجندا اصلي برخه نه وي. په 1992م کال کې د ريو په غونډه کې اوبه د بحث اصلي محور ؤ. اوس مهال اوبه يوه نړيواله سياسي او امنيتي ستونزه ده، چې ډېری امنيتي ستونزې رامنځته کوي او په خپل وار سره محلي، ملي او سيمه ييزې ستونزې نورې هم غښتلي کوي. (۲: ۵۳)

پردې سربيره په نړيواله کچه د هرې لوی وچې 50-65 سلنه پراخوالی د دوه يا څو هيوادونو ترمنځ مشترکو اوبو نيولی، چې دا په خپله په نړيواله کچه شخړې او کړکيچونه رامنځته کوي، چې د خوړو اوبو کمښت دا مسئله نوره هم پيچيلی کوي او ستونزې نورې هم پراخوي. (<http://ayaronline.ir/>)

د نړۍ په زیاتره برخو کې په سیمه ییزه او نړیواله کچه د اوبو پرسر ستونزې دهرې ورځې په تیریدو سره زیاتېږي، چې دا کار په محلي، ملي، سیمه ییزه او نړیواله کچه کرنیز اوغذایي امنیت له گواښ سره مخامخ کوي. په دې برخه کې په ستره کچه جگړه ییز مسایل، مذاکرات، مباحثات، د اوبو نړیوال کنفرانسونه او دقوانینو فورمولي کول هم شامل دي او د اوبو نړیوال کنوانسیونونه او د اوبو نړیواله شورا هم په برکې نیسي.

د هیواد اوبیزې سرچینې پر ملي امنیت په لاندې ډول اغېزه واردوي.

۱- د سړي سر اوبو تدریجې کموالی: د سړي سر اوبو کمښت بل لامل دی، چې د هیواد پر ملي امنیت ناوړه اغېزه کوي. دا چې د ځمکې د سیارې دوه پردې برخې اوبو نیولي، بنایې چې انسان هیڅکله دا باور نه درلود، چې یوه ورځ به د اوبو له کمښت او بحران سره مخ شي. اوبه داسې ماده ده، چې شتون یې د غذایی موادو د تولید، اقتصادي ودې او ژوندیو موجوداتو د پابښت لپاره ډېر اړین دی، دا درې واړه ځانگړنې د انساني ژوندانه سره نه شلیدونکې اړیکې لري، نو له همدې امله ویلی شو، چې خوړو اوبو ته لاس رسی د انساني ټولنو د امنیت او ټیکاو سره ډېرې نږدې اړیکې لري. کافي اوبو ته نه لاس رسی د هیواد اقتصادي او امنیتي وضعه له ستونزو سره مخامخ کوي. د اقتصادي ودې د کچې ټیټوالی غذایی امنیت، ټولنیزه او اقتصادي وده زیانمنه کوي، چې په نهایت کې د ټولني پراقتصادي، ټولنیزې اوسیاسي فروپاشۍ تمامېږي، نو پر همدې بنسټ د اقتصادي ودې د پیل او تداوم لپاره لومړنۍ حیاتي ماده اوبه گڼل کېږي. (۴: ۳۷)

د نړیوال بانک له نظره په یوه سیمه کې د اوبو سړي سر کمښت هغه حالت ته وايي، چې په پایله کې یې هر وگړی د خپل کلني لگښت لپاره له 1000 متر مکعب څخه لږو اوبو ته لاس رسی ولري، که چیرې یو تن په کلني ډول له 500 متر مکعب څخه لږو اوبو ته لاس رسی ولري، نو دې ته بي اوبیز حالت ویل کېږي او کیدای شي چې سخته بیوزلي او امنیتي ستونزې رامنځته کړي. (۱۲: ۲۶)

افغانستان چې د نړۍ په وچ اقلیمي کمربند کې موقعیت لري، د وگړو د چټکې ودې پر بنسټ به په راتلونکې کې د سړي سر اوبو د کمښت له امله له ډیرې امنیتي ستونزو سره مخامخ او له ستر ناورین سره لاس او گریوان شي. په هیواد کې د اورښت

ستره برخه په هغو ځايونو کې رامنځته کېږي، چې په لوړو عرض البلدونو او غرنیو لړيو کې موقعيت ولري، چې د اوبو وضعيت يې مطلوب گڼل کېږي، مگر ددې برعکس د هيواد په نورو سيمو (سهيلي، لويديځو او سهيل لويديځو) کې د اورښت کچه ټيټه او د اوبو وضعيت يې نامطلوب شمېرل کېږي، چې د اوبو سرې سر کمښت پکې ليدل کېږي، همدا اوس د هيواد 2.5 ميليون تنه وگړي د وچکالۍ له امله د اوبو دکمښت سره مخ دي. په عمومي توگه د هيواد د اوبو کلنی حجم د اورښت په توگه 165000 ميليون مترمکعب اټکل شوی، چې له دې ډلې څخه 57000 ميليون مترمکعب سطحې اوبه دي، چې په کلني او منځني ډول هر وگړي ته کابو 2480 متر مکعب رسېږي. دا اندازه هغه مهال بسنه کوي، چې د وچکالۍ او اورښت د ویش له نظره کومه ستونزه رامنځته نه شي. څېړنې په گوته کوي، چې زمونږ هيواد د وچکالۍ نه خوندي نه دی، چې د هرو پنځو او لسو کلونو په ترڅ کې يوځل د وچکالۍ د خپې سره مخ کېږي، چې دا ډول حالت د سرې سر اوبو کمښت رامنځته کوي، ددې حالت د مخنيوي او ماتولو لپاره د بندونو جوړول او د اوبيزو سرچينو مديريت او کنترول غوره وسيله گڼل کېږي. (٦: ١٠٨)

په 2012م کال کې په افغانستان کې د اوبو سرې سر لگښت 1581 متر مکعب او په کرنيزو چارو کې ترټولو زيات لگښت يې 99 سلنه ښودل شوی دی. د مالين فالکين مارک د شاخص پر بنسټ زمونږ هيواد د اوبو د کړکيچ او فشار (سرې سر لگښت د 1000 تر 1700 متر مکعب پورې) سره مخ دی، چې په را تلونکې کې د هيواد پر ملي امنيت ناوړه اغېزه کوي او ډېری امنيتي ستونزې رامنځته کوي. (٧: ١٩٩)

په هيواد کې د سرې سر اوبو تدريجي کموالی د کرنې او کليوالي اقتصاد د سوکه کيدو لامل گرځي او ډېری هيوادوال کډوالۍ ته اړکوي. د هيواد په سهيل لويديځ کې په زرگونو تنه هيوادوال د هامون جهيل د وچيدو له امله د کليو پريښودو ته اړ شوي دي، چې دا پخپله د وگړو ترمنځ د شخړو او تاوتریخوالي د رامنځته کيدو لامل گرځي او انساني امنيت له کړکيچونو سره مخ کوي.

(۱) جدول: لاندې جدول د اوبو کلني حجم، د گټې اخیستنې اندازه، جمعیت او سړي سر اندازه د هیواد په سیندیزو حوزو کې را پېژني. (۱:۱۳)

سړي سر اندازه	جمعیت	پراخوالی	اوسنی گټه اخیستنه		د اوبو کلني حجم		سیندیزه حوزه
			د شته اوبو سلنه	میلیار متر مکعب	توله سلنه	میلیار متر مکعب	
۶۴۷۰	۳.۴	۱۴	۹۱.۵	۲۴	۳۹	۲۲	امو
۱۴۵۷	۲.۱	۱۲	۷۸.۴	۴۲	۵	۳.۰۴	هریرود مرغاب
۱۳۱۰	۷.۱	۴۱	۲۶۴۹	۵۸	۱۶	۹.۳	هلمند
۲۳۳۳	۸.۹	۱۲	۷۷.۷	۲۴	۳۶	۲۰.۷۶	کابل
۵۷۰	۳.۳	۱۱	۷۱.۷	۱۰۰	۳	۱.۸۸	شمالي
			۰.۲	۱۰		۶۷.۹	تړلي حوزه

د اوبو د کمښت ستونزه ورځ تربلې مخ په زياتيدو ده، ان تردې چې دا ويره شته چې د لويو وچو ترمنځ د تيرو تاريخي دښمنيو او شخړو د بيا را تازه کيدو لامل وگرځي. اوس د اوبو کمښت نړۍ انديښمنه کړي، د نړۍ کابو پنځمه برخه وگړي د پاکو او خوړو اوبو له ستونزې سره مخ دي، راتلونکې جگړې به د اوبو د سرچينو پرسروي، د نړۍ له 263 سيندونو له ډلې څخه 200 سيندونه دې ته اړتيا لري، چې په اړه يې جوړجاړي او همکارې رامنځته شي اوځينې يې شخړې رامنځته کولای شي، چې په دې برخه کې د افغانستان سيندونه هم شامل دي، چې کړکيچ رامنځته کوي او سياسي نامني او شخړې پراخوي. ([Http: www.bbc.co.uk](http://www.bbc.co.uk))

2- د استوگنځيو ترمنځ د اختلافونو زياتوالی: د اوبو پرسر د استوگنځيو ترمنځ شخړې بل لامل دی، چې د هيواد پر ملي امنيت ناوړه اغېزه کوي. د افغانستان په څير په وچه کې راگير هيوادونه چې ازادو اوبوته لار نه لري او د لږ لنده بل، وچې هوا او لږ اورښت پر بنسټ د زياتو بدلونونو سره مخ دی، نو له همدې امله اوبيزې سرچينې يې تل يوه ننگوونکې پيښه گڼل شوي، په داسې حال کې چې په هيواد کې د وگړو تيتيدنه، فعاليتونه، د وښو زبستي او حيواني سرچينې او په ښارونو کې يې ميسټ کيدنه د اورښت او اوبيزو سرچينو پورې اړه لري. پخوانۍ او اوسنۍ ډېرې شخړې يې په ښاري او کليوالي ټولنو او په ځانگړې ډول په لږ اوبه لرونکو سيمو کې له اوبو څخه راتوکيدلې، چې د ملي امنيت او ملي يووالي پر وړاندې يې ناوړه پايلې رامنځته کړي. د افغانستان د سياست گذارۍ او بشري ودې مرکز په يوه څېړنه کې خبردارۍ ورکړې، چې په هيواد کې د اوبو پرسر شخړې او لانجې د زياتيدو په حال کې دي، نوموړې څېړنيز مرکز زياته کړي، که په افغانستان کې د اوبو تنظيم اومديريت ته ځانگړې پاملرنه ونه شي، نو وچکالې او بيوزلې به پراختيا وکړي او د زياتو امنيتي شخړو د رامنځته کيدو زمينه به برابره کړي. ([Http: www.bbc.co.uk](http://www.bbc.co.uk))

پرهمدې بنسټ د تيرو کلونو راهيسې په هيواد کې دکورنيو او بيلابيلو ټولنو ترمنځ د اوبو د ویش پرسرکړکيچونه زيات شوي، چې د هيواد ملي امنيت يې له گواښ سره مخ کړی او نا امنی يې پراخه کړي ده، دا موضوع په لاندې جدول کې ښودل شوې

.٥٥

(۳) جدول: لاندې جدول د کورنيو او ټولنو ترمنځ د اوبو پرسر شخړې را ښيي. (۶):

(۱۱۰)

د اوبو اوځمکې پرسر د کورنيو ترمنځ اختلاف په سلنه %	د محلي ټولنو د ځمکې او اوبو پرسر اختلاف په سلنه %	ولایت
2	6	باغيس
216	6	هرات
2	4	کابل
17	19	کندهار
9	9	ننگرهار

څرنگه چې د هيواد د زياتره وگړو اصلي دنده كرنه ده، هغه څېز چې په دې برخه کې ډېر زيات اوريدل کېږي هغه د بزگرانو ترمنځ د اوبو پرسر اختلافات اوشخړې دي، چې اوس مهال دا مسئله ډېره پيچلې شوې اوهره ورځ د اوبو پرسر د جگړو خبرونه اوريدل کېږي، چې دا کار پخپله په امنيتي حوزه کې ريښتني گواښونه رامنځته کوي. د امريکا د بهرنيو چارو پخواني وزير هيلاري كلينتون په 2012م کال کې څرگنده کړي چې: دا ډول گواښونه واقعي دي او د ملي امنيت په حوزه کې ډېری شخړې رامنځته کوي. د نظامي چارو کارپوه تامپسون په نظر په نړۍ کې دخوړو اوبو دکموالي پرېنست اوبيزې سرچينې د راتلونکو شخړو اصلي کانون (مرکز) کېږي. په همدې ترتيب د اکسفام مؤسسې د څېړنو پايلې په گوته کوي، چې په افغانستان کې د وگړو ترمنځ 43 سلنه ځايي شخړې د اوبو پرسر راپورته شوې دي. (۷: ۲۰۱)

3- په جغرافيايي فضا کې د اوبو نا برابر ویش: د اوبيزو سرچينو نابرابر ویش بله ستونزه ده، چې د هيواد پر ملي امنيت ناوړه اغېزه کوي، د افغانستان د اوبو سرچينې له زماني او مکاني پلوه له نا برابر وضعیت څخه پيروي کوي. په هيواد کې د واورې او باران اوريدل يو نواخت نه دي، بلکې د اورښت اندازه د هيواد په ختيځ، سهيل ختيځ، شمال او مرکز کې په نسبي ډول زياته ده، تردې چې په ځينو ځايونو لکه شمالي سالنگ کې 1348 ملي مترو ته رسيږي، مگر ددې برعکس په ځينو برخو لکه فراه او زرنج کې د اورښت کلنی اندازه له 100 ملي مترو هم لږه ده. زمونږ هيواد زياتره جوي

اوربنتونه (واوره او باران) دکال په سوړ موسم کې ترلاسه کوي، دا هغه مهال وي چې د تودوخې ټيټه درجه د وښو په ودې او نمو قادره نه وي، چې په پايله کې د اوبو ستره اندازه پرته له دې چې گټه ترې واخيستل شي، د بزگرانو له گوتو وځي، چې بيا ورپسې موسم وچ وي او د اوبو سرچينې يې لږې اندازې ته رسېږي، دا کار پخپله د اوبو پرسر شخړو او کړکيچونو ته زمينه برابروي او ملي امنيت زيانمن کوي، په داسې حال کې چې د کرنيز موسم په پيل کېدو سره، جوي اوربنتونه قطع کېږي او گڼ شمېر بزگران د اوبو د کمښت له امله د ډيری ستونزو سره مخامخ کېږي، د پسرلي او اوږي په موسمونو کې د هوا په گرميدو او د واورو په ويلي کېدو سره د سيندونو د اوبو حجم زياتېږي او سيلابي بڼه غوره کوي، د سيلابونو رامنځته کيدل د چاپيريالي، اقتصادي او ټولنيز امنيت د ويجاړيدو لامل گرځي. (۶: ۱۰۶)

همدارنگه په هيواد کې 89 سلنه اوربنت په هغو سيمو کې صورت نيسي، چې د سمندر له سطحې څخه 2500 متره لوړوالی ولري او د هيواد څلورمه برخه پراخوالی په برکې نيسي. د اوربنت دا نامناسبه مکاني توزیع د ټول هيواد په کچه يو ډول نه ده، بلکې په مختلفو سيمو کې د سيمه ييزو خنډونو (بادونو او ارتفاعاتو د لوريو) د شتون پر بنسټ دا ناانډولي هم ليدل کېږي، د بيلگې په توگه په غريزو سيمو کې چې د غرونو لړۍ يې د باران لرونکو بادونو پر وړاندې ځای لري، په بادرو لمنو کې يې د اوربنت کچه د مخالف جهت په پرتله څو ځله زياته ده، لکه څرنگه چې د هندوکش او بابا په غريزو سيمو کې چې لمنې يې د شمالي (سايبيريا) لنده بل لرونکو بادونو پر وړاندې موازي پرتې دي، نو د شمالي لمنو د اوربنت کچه يې څو ځله د سهيلې لمنو په پرتله زياته ده، ځکه چې لنده بل لرونکې بادونه د لوړو سره د ټکر په پايله کې د خپل لنده بل زياته برخه په شمالي لمنو کې د اوربنت په بڼه راوړوي او کله چې سهيلې لمنو ته رسېږي د لنده بل زياته برخه يې دلاسه ورکړي وي او وچ پاتې شوې وي، چې د هوا د نزولي جريان په وسيله د اوربنت وړتيا هم دلاسه ورکوي او کموالی مومي. (۷: ۲۰۳)

پرهمدې بنسټ د اوربنت د نابرابر ویش له امله د هيواد اوبه په نابرابر ډول په پنځو اصلي حوزو ويشل شوې، څېړنې په گوته کوي، چې د امو حوزه د هريرود، مرغاب او ترلو حوزو په شمول د هيواد 37 سلنه پراخوالی په بر کې نيسي او د اوبو 60 سلنه

جریان لري، په داسې حال کې چې د هلمند سیند حوزه 39 سلنه ساحه د خپل پوښنې لاندې نیسي، مگر 11 سلنه د اوبو جریان لري. همدارنگه د کابل سیند حوزه 12 سلنه ساحه د خپل پوښنې لاندې راولي او 26 سلنه د اوبو جریان لري، دا په حقیقت کې د اورښت نا برابر ویش په گوته کوي، چې د اوبو پرسرچینو او اوبه اخیستونکو حوزو ناوړه اغېزه کوي او ملي امنیت زیانمن کوي. (۶: ۱۰۶)

4- د هیواد له پولو څخه د سطحې اوبو وتل: د هیواد له پولو څخه د سطحې اوبه وتل بل لامل دی، چې د هیواد پر ملي امنیت ناوړه اغېزه کوي. سره له دې چې مونږ په داسې یو هیواد کې ژوند کوو، چې د وچ اقلیم لرونکی دی او زیاتو اوبو ته اړتیا لرو، مگر دا ارزښتمنه اونه راگرځیدونکې شتمنې دهر ډول گټې اخیستنې پرته د سوځونکو دښتو، وچو او شاوخوا ځمکو څخه په وړیا ډول تیریري او د هیواد له پولو وځي، چې په هره ثانیه کې 1000 متر مکعب خوږې او قیمتي اوبه دلایسه ورکوو او د گاونډیانو په اختیار کې یې ورکوو، خو هرکال ددې سرچینو د ابخیزې او سیلابونو له امله ډیری ویجاړې او ویرانې د هیوادوالو په برخه کېږي او دا طبیعي شتمنې د هیوادوالو د رنځ نه دوا کېږي. افغانستان چې د سوېلي آسیا او منځنۍ آسیا ترمنځ پروت دی، د نړۍ د بلې هرې سیمې په پرتله په راتلونکي کې دلته د اوبو پر سر د شخړو زیاته شونتیا لیدل کېږي. په دې سیمه کې د منځنۍ آسیا د هېوادونو ترمنځ د اوبو پرسر شخړې، د افغانستان او منځنۍ آسیا هېوادونو او په تېره بیا له تاجکستان، ازبکستان او ترکمنستان سره د اوبو پرسر شخړې او همدارنگه له ایران او پاکستان سره د اوبو پرسر د شخړو زیاته شونتیا لیدل کېږي، چې دا پخپله وار سره پر ملي امنیت ناوړه اغېزه کوي او د نا امنۍ لمن پراخوي، که چیرې دا وضعه په همدې منوال دوام وکړي په راتلونکې کې به د ډېری ټولنیزو، اقتصادي او امنیتي گواښونو شاهدان واوسو.

د چاپیریال ساتنې ادارې د څېړنو پر بنسټ ویل کېږي، چې د هیواد خاوره او اسمان د اوبو او وچکالی د کړکېچ سره مخ دی، په داسې حال کې چې د وگړو د ژوندانه زیاته برخه د اوبو پورې تړلې ده، که په هیواد کې د اوبو سرچینې په درست ډول مدیریت نه شي، نو پایله به یې کډوالي، امنیتي، اقتصادي او ټولنیز کړکېچونه وي.

5- د اوبو ککړتيا: د اوبو ککړتيا بل لامل دی، چې په هيواد کې د نا امنۍ په رامنځته کولو کې اغېزمن رول تر سره کوي. په هيواد کې په غيرفني ډول دښاري فاضلابونو او صنعتي چټليو دفع کول د اوبو سرچينې ککړوي. د ملگرو ملتونو سازمان د راپور له مخې د اوبو نړيوال لگښت په وروستيو 50 کلونو کې درې برابره زيات شوی، چې ورسره جوښت د اوبو ککړتيا هم زياته شوې ده. همدا اوس د نړۍ 2.5 ميليارد وگړي په کال کې يوه مياشت د اوبو له کمښت سره مخ وي، چې په ټوله کې 2.5 ميليارد وگړي غير روغتيايي اوبو ته د لاس رسي په خاطر په ډول ډول ناروغيو اخته کېږي، چې له دې څخه 2 ميليون تنه هرکال خپل ژوند دلاسه هم ورکوي. همدارنگه په 2003م کال کې د ټول هيواد په کچه 23 سلنه وگړو پاکو اوبو ته لاس رسی درلود، په داسې حال په 2011م کال کې دهيواد 57 سلنه جمعيت دځښاک پاکو اوبو ته لاس رسی درلود. د افغانستان د 2014م کال دښاري بيوزلۍ په يوه څېړنيز راپور کې راغلي دي، چې د پايپ لين اوبو ته د وگړو لاس رسی په کندهار کې 5 سلنه، مزار شريف کې 31 سلنه، کابل کې 34 سلنه، جلال اباد کې 38 سلنه او هرات 50 کې سلنه وو، پرهمدې بنسټ په هيواد کې دمړينې کچه لوړه ده، چې ستر لامل يې د ککړو اوبو څخه گټه اخيستنه گڼل شوې ده. (۷: ۲۰۵)

هغه څېړنې چې د اوبو د ککړتيا په اړه ترسره شوې، څرگنده شوې، چې دکابل ښار (80 - 90) سلنه ترځمکې سطحې لاندې اوبه ککړې شوې دي. همدارنگه د بي بي سي د يوه ټيم له خوا دکابل ښار په هغو سيمو کې چې اوبه يې پاکې گڼل کيدې ازمایل شوي، چې په (100) سي سي اوبو کې يې گڼې بکتریاوې تثبیت شوې، چې دا د انديښنې وړ خبره ده. د نړيوال روغتيايي سازمان د نورم له مخې په (100) سي سي اوبو کې بايد هيڅ ډول بکتریاوې شتون ونه لري او له دې ډول اوبو څخه گټه اخيستنه په انسان کې د معدې ټپ، اسهال، محرقه، تور زېړی او ځينې نورې مرگونې ناروغۍ رامنځته کوي. چې دا ټول په راتلونکې کې پر ملي امنيت ناوړه اغېزه کوي او کړکيچ پراخوي. (۹: ۱۸۴)

6- د اوبيزو سرچينو زيات تبخیر: د اوبيزو سرچينو زيات تبخیر بله ستونزه ده، چې د هيواد پر ملي امنيت ناوړه اغېزه کوي، د هيواد زياته برخه د وچې او دښتي اب وهوا لرونکې ده، نو له همدې امله د تبخیر ضريب يې لوړ دی او له ۵۰ سلنې زيات جوي

اوربنتونه يې په مختلفو بڼو بېرته فضا ته منعکس کېږي او زمونږ د لاسونو وځي، نو پرهمدې بنسټ د ابيارۍ د نويو میتودونو او الاتو څخه د هيواد د اقليم مطابق گټه اخیستنه يوه مېرمه اړتيا ده. د تبخیر د درجې زیاتوالی د اوبو د کمښت مسئله نوره هم پېچلې کوي، چې په سیمه ییزه اوملي کچه د شخړو په رامنځته کیدو کې مهم رول ترسره کوي او ملي امنیت زیانمن کوي او سوله ییز ژوند له گوانښ سره مخامخ کوي.

(۴) جدول: لاندې جدول د هیوا په مختلفو سیمو کې د تبخیر او تفرق پوتانشیل راپېژني. (۶: ۱۱۲)

سټیشن نوم	اوربنت	تبخیر او تفرق	منځنی انداز	ورځني تبخیر او تفرق	تودوخې درجه	باد	لگښو زاویه
	منځنی انداز	توله					
بست	mm	mm	mm	mm	ساتی ګرید	m/s	نسبت
۷/۹۲	۱۵۸۵	۴۰/۴	۲۰/۱	۹۰/۷	۵/۱۹	۸/۱	۷۳/۰
۳/۵۰۱	۹۲۵	۲/۵۷	۰/۲۷	۶۰/۷	۱۳/۲	۰/۹	۰/۵۴
۹/۰۱	۱۴۶۸	۴/۰۸	۰/۹۰	۸/۲۷	۱۹/۷	۱/۴	۰/۷۴
۲۸۴۸	۱۳۵۹	۳/۷۸	۰/۵۷	۷/۵۷	۹/۵	۳/۱	۰/۷۳

غلمين	هرات	جبل السراج	جلال اباد	ميدان هوايي ۱۱۴	ميدان هوايي ۱۵۱۴	خوست	کندوز	لعل
۲۱۹,۹	۲۲۲,۵	۵۶۴,۲	۱۷۱,۲	۳۱۶,۰	۱۶۱,۴	۴۴۹,۹	۳۳۶	۲۲۷,۴
۹۰۵	۱۷۳۷	۱۴۰۹	۱۲۷۴	۱۱۷۳	۱۶,۴۴	۱۲۰۵	۱۲۸۵	۶۹۵
۲۵۱	۴,۸۳	۲,۹۱	۳,۵۴	۲,۲۶	۴,۵۷	۲,۳۵	۳,۵۷	۱,۹۳
۶	۱۱,۰۳	۸,۴۰	۶,۸	۷,۵۷	۸,۲۷	۶,۳۷	۸,۱۳	۴,۳۳
۰,۳۷	۰,۸۸۷	۰,۶۷	۰,۷۰	۰,۴۳	۱,۳۰	۰,۹۳	۰,۴۳	۰,۲۰
۷۸	۱۶,۳	۱۵	۲۱,۵	۱۲,۵	۱۹	۱۷	۱۶,۵	۲,۹
۱,۴	۲,۹	۲,۵	۱	۱,۷	۲,۱	۱,۷	۱,۸	۱,۳
۰,۶۲	۰,۶۲	۰,۶۹	۰,۶۸	۰,۷۰	۰,۷۸	۰,۶۷	۰,۵۸	۰,۶۹

مزار شريف	۱۸۹،۱	۳۵۳،۶	۳۴۴۸	۲۲۱
مېمنه	۱۳۷،۶	۱۲۰۲	۱۰۹۰	۱۳۶۴
قاديسی	۳۸۳	۳۳۴	۳۰۳	۳۷۹
۸۴۷	۷۲۰	۶۱۰	۷۹۰	
۰،۵۷	۰،۶۰	۱،۰۳	۰،۷۳	
۱۸	۱۴،۴	۱۲،۱	۱۶،۴	
۲،۲	۱،۹	۱،۹	۲،۲	
۰،۵۹	۰،۶۰	۰،۶۲	۰،۶۰	

7- د ځمکې لاندې اوبو د سطحې ټیټوالی: د ځمکې لاندې اوبو د سطحې ټیټوالی بله ستونزه ده، چې په هیواد کې امنیتي ستونزې رامنځته کوي. افغانستان د ځمکې سطحې لاندې اوبو له پلوه فقیر هیواد دی او بلن پورونه یې ډېرې لږې اوبه لري، چې د ځمکې سطحې لاندې اوبو د تغذیې د نامناسبو شرایطو پورې اړه لري، لږ او نامنظم اورښت او د سطحې اوبو شدید تبخیر د ځمکې سطحې لاندې اوبو د کمزوري تشکیل لاملونه گڼل کېږي. د خپرونکو او په ځانگړي ډول د ورستر او سلسلتر په اند د هیواد د ځمکې سطحې لاندې اوبو ټول حجم یو میلیون متر مکعب ته رسېږي، چې زیاته برخه یې د کابل په حوزه، د هندوکش شمالي سیمو، سهیل او سهیل لویدیځو برخو کې ځای پرځای شوې ده. (۳: ۱۰۵)

خبرنې په گوته کوي، چې په هیواد کې د ځمکې لاندې اوبو سطحه له (۱۹۸۲م) کال څخه تر (۲۰۰۶م) کال پورې په اصغري ډول یو متر، په اعظمي ډول ۱۰ متره او په منځني ډول ۵ متره ښکته تللې ده. پخوا داسې اټکل کیده، چې د کابل ښار په یوه ثانیه کې بالقوه د استخراجي اعظمي پوتنشل وړتیا (۵،۶۳) متر مکعب وه، پردې مهال د اړتیا وړ اوبه د کابل د دوه میلیون ښاریانو (۱۹۸۴ کال راپور) لپاره په یوه ثانیه کې د (۶،۲) متر مکعب په شاوخوا کې (د هغه مهال منل شوی نورم یوه تن

لپاره په يوه شپه او ورځ کې ۲۵۰ لیتره) اټکل شوې وي، چې د هماغه مهال موجوده پوتنشیل ته په کتو سره په يوه ثانيه کې (۰,۵۷) متر مکعب کمښت په گوته کوي. د ځينو راپورونو له مخې داسې اټکل کېږي چې تر (۲۰۳۰م) کال پورې به د کابل ښار نفوس ۷ ميليون تنو ته لوړ شي او د اوبو اړتيا به د ښاري اړتياؤ د ليرې کولو لپاره په يوه ثانيه کې ۱۰ متره مکعب وي، چې د يوه تن د يوې شپې او ورځې د ۱۲۰ لیتره نورم په نظر کې نيولو سره چې د ۵۰ سلنې په شاوخوا کې پخوانی نورم و، منل شوی دی. (۷:۱۱)

همدارنگه هغه څېړنې چې په دې وروستيو کلونو کې ترسره شوې، د هيواد په زياترو برخوکې د ځمکې لاندې اوبو سطحه ټيټه شوې. د هغو څېړنو پر بنسټ چې په (۱۹۷۷-۲۰۱۲م) کلونو کې د (W.S.U) د بنسټ له خوا د هيواد په شمالي او نورو برخو کې ترسره شوې، د هيواد په شمال او په ځانگړي ډول په ختيځو برخو کې د اوبو سطحه شپږ متره او په ځينو ځايونو کې اته متره ښکته تللې ده، چې ستر لامل يې په غير فني ډول د څاه گانو کيندل، د شنو سيمو له منځه وړل او د نفوذ وړ پورونو سمند کول گڼل شوي دي، چې دا پخپله د هيواد پر ملي امنيت ناوړه اغېزه کوي او شخړې رامنځته کوي.

پايله

د مقالې په پای کې دې نتيجه ته رسېږو، چې اوبيزې سرچينې د هيواد پر ملي امنيت له اغېزمنو لاملونو څخه گڼل کېږي، چې د ملي امنيت په پياوړتيا او کمزورتيا کې اغېزمن رول ترسره کوي. سره له دې چې افغانستان د اوبو پراخې سرچينې لري، مگر د ملي امنيت د تامين په برخه کې ورڅخه په سم ډول گټه نه ده ترلاسه شوې، که چېرې د هيواد اوبيزې سرچينې په درست ډول مديريت او مهار نه شي، نو د اوبيزو سرچينو پرسر کړکيچونه به نور هم پراخ او پيچلې شي. د څېړنې موندنې نښې چې په هيواد کې د وگړو ترمنځ د اوبو پرسر کړکيچونه او اختلافات د هرې ورځې په تيريدو سره زياتوالی مومي او د هيواد ملي امنيت زيانمن کوي او د ناامنی لمن پراخوي، چې د سړي سر اوبو کمښت او د اورښت نامنظم ویش داچاره نوره هم پياوړې کوي. همدارنگه د څېړنې موندنې په گوته کوي، چې د هيواد له پولو څخه په زياته کچه د

روانو اوبو وتل او د گاونډيو هيوادونو پر وړاندې د اوبيزو تړونونو نه شتون د شخړو د رامنځته كيدو شونتيا نوره هم زياته كړې او په ملي، سيمه ييزه او نړيواله كچه يې د هيواد ملي امنيت زيانمن كړی او د كركيچ د پراخيدو زمينه يې برابره كړې ده. د هيواد د موجوده ناامنۍ د لاملونو څخه يو هم اوبيزې سرچينې دي، چې د هيواد پر ملي امنيت ناوړه اغېزه كوي.

وړاندیزونه

د پورتنۍ ليکنې په اړه لاندې وړاندیزونه ترسره کېږي.

۱- د هيواد اوبيزې سرچينې دې په درست مدیریت او مهار شي او د ملي امنيت د تايمين په برخه کې دې ترې په سم ډول گټه ترلاسه شي.

۲- څرنگه چې په هيواد کې د سړي سر اوبو کمښت مخ په زياتيدو دی، نو د دې ستونزې د حل په خاطر دې د هيواد په بيلابيلو برخو کې اوبيز بندونه جوړ شي، ترڅو دا ستونزه حل شي.

۳- د هيواد هغه سيمې چې د اوبو د کمښت سره مخ دي، ژر تر ژره دې د اوبو د تنظيم ادارې دې ستونزې د حل لارې ولټوي او وگړو ته دې پاکې اوبه برابرې کړي.

ماخذونه

- 1- اداره منابع، استراتیژي انکشاف ملی افغانستان، سال ۱۳۸۷-۱۳۹۱ کابل.
- 2 - بختانی خدمتگار، عبدالرحيم، (۱۳۹۰). اب های جاری افغانستان و منابع آن. کابل: اکادمي علوم. تعداد صفحات ۱۷۷.
- 3- سلاوين، (۱۹۸۴)، جيولوجي عمومي با اساسات جيولوجي افغانستان. انتشارات مير مسکو.
- 4 - عراقی، سيد عباس، (۱۳۹۳). ديپلماسی اب از منازعه تا همکاری. فصلنامه علمی - پژوهشی سياست جهانی، دوره سوم، شماره چهارم، تعداد صفحات ۳۷.
- 5 - عسکري، محمود (۱۳۸۱). نسبت نوین منابع آبی و امنیت ملی، فصلنامه مطالعات راهبردی و شماره دوم، ایران، تعداد صفحات ۴۹.

- 6- عظيمي، محمد عظيم، (۱۳۹۱). مدخلي بر جغرافياي سياسي افغانستان. كابل: انتشارات خراسان. تعداد صفحات ۴۴۸.
- 7- عظيمي، محمد عظيم، (۱۳۹۵). در آمدی بر امنیت ملی افغانستان (جغرافيا ومحيط زيست). كابل: نشر نگار. تعداد صفحات ۲۶۲.
- 8- عليزاده، جعفر، (۱۳۸۳). هيرمند وتأثير آن بر روابط سياسي ايران و افغانستان، پايان نامه كارشناسي ارشد، دانشگاه تربيت مدرس. تعداد صفحات ۲۷.
- 9 - ياسين، فرهمند. (۱۳۸۸). بررسی مختصر وضع محيط زيست در شهر كابل. طبيعت، شماره مسلسل (۱۴)، كابل: اكادمي علوم.
- 10- Mollinga, p.p(2001), Water and Politics, rational choie and South Indian canal irrigation, Futures, No 3. P 735.
- 11- Qureshi, Asad Sarwar, Water Resource Management in Afghanistan the Issues and options, Pakistan. 2002. P 7.
- 12- Allan, A. (Water Security Policies and Global Systems for Water-scarce Region, World Bank.
- 13- Water Politics in the Middle East, op.cit, P 21.

نوماند خېرنيار عبدالصبور مبارز

د افغانستان د مدني قانون له نظره په عقد کې اکره او تأثيرات يې

لنډيز

عقد د ټولنيز ژوند له مهمو اساساتو څخه گڼل کېږي، ويلى شو چې د انسانانو ټوله راکړه ورکړه په عقد ولاړه ده او عقد بيا د دوه ارادو يا څو ارادو په توافق ولاړ دی، خو شرط دادی چې عقد به د طرفينو په رضایت ترسره شوی وي او له هر ډول عیب څخه به پاک وي. که چېرته د عقد په رضایت کې خلل واقع شي او يا هم رضایت عیبجن شي؛ نو بيا عقد هم درست نه پاتې کېږي او په عقد کې د رضایت د عیبونو له جملې څخه يو هم اکره ده. يعنې کله چې په يو عقد کې رضایت د يو چا د زور له لارې ترلاسه شي؛ نو دا رضایت درست نه گڼل کېږي، موږ هم په عقد کې د اکره اړوند احکام په دې ليکنه کې خپرو.

په دې تحليلي ليکنه کې د اکره په تعريف، ډولونو، شرايطو او د اکره په آثارو بحث شوی دی. اکره هم په جزايي مسایلو کې راتلای شي او هم په مدني مسایلو کې او په دواړو برخو کې اکره ددې لامل کېږي چې په ترسره شوو اعمالو باندې خپل اثر وغورځوي. په عقد کې اکره د عقد د فسخه کېدو لامل کېږي، يعنې کله چې په عقد کې اکره رامنځ ته شي يعنې يو کس بل کس مجبور کړي چې يو عقد ترسره کړي نو دا عقد د فسخه کېدو وړ دی او په دې باندې اسلامي فقهاء او وضعي قوانين يوه خوله دي او په هم دې موضوع باندې زموږ دا ټوله ليکنه راڅرخي، چې د دې ليکنې له لوستلو وروسته به د اړوندې موضوع په اړه لوستونکي پوره او بشپړ معلومات ولري.

کلیدي کلمې (Key Words): عقد، اکره، رضایت

سريزه

عقد په يوه ټولنه کې د انسانانو د راکړې - ورکړې ارتباطي تار دی. که چيرې انسانان په خپلو منځو کې عقدونه ترسره نه کړي؛ نو د ژوند لومړني ضروريات يې نه شي پوره کېدلای. نو په همدې موخه اړينه ده چې عقدونه ترسره کړي. خو د عقد د ترسره کولو پرمهال بايد دا په نظر کې ونيسي چې د طرفينو رضایت بايد په کامل ډول موجود وي او په هېڅ ډول به د زور له لارې نه وي ترسره شوی. که چيرې يو عقد د زور له لارې ترسره شي نو عقد خپل صحت له لاسه ورکوي او زور ليدونکی شخص کولای شي چې د افغانستان د مدني قانون له نظره د عقد فسخې ته اقدام وکړي. دا چې په کوم ډول اکراه رامنځ ته کېږي؟ او څنگه شخص کولای شي چې عقد فسخه کړي؟ په همدې موخه مو د افغانستان د مدني قانون له نظره په عقد کې د اکراه تاثيراتو او د اکراه په پېژندنه دا څېړنه راڅرخولې ده. تر پورتنی عنوان لاندې به په دې بحث کې د مدني قانون له نظره د اکراه په پېژندنه، ډولونو او دا چې په عقد به يې تاثير څه وي؟ څېړنه کوو.

د موضوع اهميت او مبرميت

نن ورځ انسانان دې ته اړتيا لري چې عقدونه ترسره کړي او پرته له عقدونو نه شي کولای ځينې اهم ضروريات رفعه کړي. کله کله داسې کيږي چې يو څوک بل کس د يو عقد په ترسره کولو په زوره سره مجبور کړي چې په دې سره د ټولني نظم گډوډيږي. د عقد د صحت لپاره يو شرط د طرفينو رضایت او توافق دی. کله چې د دوی ترمنځ دغه شرط مراعات نه شي، عقد فاسديږي چې په پايله کې د دنيوي زيان او اخروي عذاب سبب گرځي.

د دې لپاره چې د عقد طرفين؛ د عقد اړوند احکام وپېژني، د دغه موضوع لوستل ورته ډېر اړين دي. په معاملاتو کې د عقد د اکراه اړوند احکام خورا ارزښت لري.

د موضوع موخې

زموږ دا موضوع لاندې اهداف لري:

۱. په دې بايد پوه شو چې په عقد کې اکراه څه ته ويل کيږي.
۲. په دې بايد پوه شو چې که په عقد کې اکراه ترسره شي نو کوم اثرات به منځ ته راوړي.

۳. او تر ټولو اهم هدف يې دادی چې د اکراه اړوند به د افغانستان د مدني قانون په احکامو باندې علم ترلاسه کړو.

د موضوع د ليکلو کړنلاره

په دې موضوع کې د کتابتوني څېړنې له ډول او د مرکې له مېتود څخه استفاده شوې ده، يعنې لومړی د معتبرو مراجعو څخه په استفادې موضوع را ټوله شوې ده او په ځينو اختلافي موضوعاتو کې له محترمو حقوقپوهانو او استادانو سره مرکې شوي او بيا يې ځواب د متن په شکل ليکل شوی دی. کله چې په دې کې د موضوع اړوند مواد نه دي موندل شوي نو بيا کتابونو، مجلو او انټرنېټي وېبپاڼو ته مراجعه شوې ده. مآخذ د کود گذارۍ په مېتود ليکل شوی دی، يعنې په پای کې د مآخذونو عمومي فهرست ترتيب شوی دی او د همغه مآخذ شماره او د هغه صفحه، د کود په شکل د متن په منځ کې ليکل شوي دي. په پای کې له موضوع نه لاس ته راغلې پايله ليکل شوې ده او په همدې مېتود تر پایه تگ شوی او موضوع تکميل شوې ده.

په عقد کې اکراه

د عقد بنسټ د عقد د طرفينو رضایت جوړوي، نو که دا بنسټ عیب ونه لري، عقد صحيح دی او د آثارو د منځ ته راتلو لامل گرځي، خو کله د عقد د طرفينو په رضایت کې خلل پيدا کېږي، عقد معيوبوي او آثار منځ ته نه راځي، د افغانستان د مدني قانون له لیده په عقد کې د رضایت عیبونه په څلورو ډولونو ویشل کېږي چې دا دي: اکراه، غلطي، غبن او دوکه. چې دلته زموږ د بحث موضوع په عقد کې اکراه ده او موږ پر همدې موضوع تفصیلي بحث کوو:

د اکراه تعريف: اکراه په لغت کې مجبورولو ته ويل کېږي او په اصطلاح کې په ناحقه په داسې کار باندې د يو شخص مجبورول دي چې هغه پرې راضي نه وي. همدا تعريف د افغانستان مدني قانون هم په ۵۵۱ ماده کې راخيستی دی او وايي: (زور عبارت دی د يو شخص له مجبورولو څخه په ناحقه، د داسې کار په کولو چې ورباندې راضي نه وي، عام له دې چې زور مادي يا معنوي وي.) (۸: ۵۵۱ ماده) د افغانستان د سوداگريزو قراردادونو او د مالونو د خرڅلاو قانون په (۲۸) ماده کې اکراه داسې تعريف شوې ده: (له حق پرته د شخص مجبورول دي د قرارداد د

عقدولو لپاره د هغه ځان، مال يا يې حيثيت ته د بالفعل خطر د اعمالولو يا د سخت او حتمي خطر د گواښ په وسيله او يا د هغه والدينو، اطفالو، مېړه يا ميرمنې، ورور يا خور ته د زيان رسولو په منظور په دې شرط چې گواښول شوی شخص د گواښني په ترڅ کې په معقولو او منطقي دلايلو سره پر لاندې حالاتو باوري شوی وي:

۱- گواښوونکی پر گواښ او د هغه په عملي کولو باندې قادر وي.

۲- که چيرې گواښل شوی شخص هغه قرارداد چې عقد ته يې اړ اېستل شوی و،

عقد کړی نه وای، گواښ يې په اړه عملي کېده. (۷: ۲۸ ماده)

دکتور وهبه الزحيلي اکراه په لغت کې داسې تعريفوي: (حمل الغير علي امر لايرضاه قهراً) ژباړه: د يوه شخص مجبورول دي، د قهر په حالت کې په يوه داسې کار باندې چې دی پرې راضي نه وي.

په اصطلاح کې: (حمل الغير علي ان يفعل مالا يرضاه ولا يختار مباحرة) ژباړه:

د يوه شخص مجبورول دي د داسې کار په اجراء کولو باندې چې دی پرې راضي

نه وي او نه د هغه کار ترسره کول غوره کوي. (۴: ۵۶۸ مخ)

د حقوقي اصطلاحاتو قاموس بيا اکراه داسې تعريفوي: (اکراه د غير قانوني مادي

او معنوي فشار اچول دي چې يو شخص له رضا او ميل پرته، د جرمي عمل يا مدني

تخلف سرته رسولو ته اړ باسي.) (۱: ۲۱ مخ)

اکراه داده چې يو څوک په يو کار باندې مجبور کړای شي، که هغه د عقد په

انعقاد وي او يا هم په کوم بل فعل يا قول باندې، دا جبر يا زور به يا جسمي او يا

نفسي وي، جسمي اکراه له وهلو ټکولو او وژلو څخه عبارت ده او نفسي اکراه د يوه

شخص د بندي کولو، وژلو او يا وهلو له وېرې څخه عبارت ده چې په خپله د شخص

ځان ته او يا هم د هغه نږدې خپلوانو ته متوجه وي. (۹: ۳۴ مخ)

له پورتنيو تعريفاتو څخه داسې څرگنديږي چې کله په يو عقد کې د يو شخص

اراده، اختيار او رضایت موجود وي نو هغه وخت عقد پرته له اکراه منعقد شوی دی،

خو که چيرې يې اراده عېبجنه او رضایت او اختيار يې له منځه لاړ نو بيا اکراه مطرح

کېږي. دا چې اراده، اختيار او رضایت څه شی دی، دلته يې په لنډ ډول تعريفوو:

اراده: اراده د يو فعل د مجرد سرته رسولو او هغه ته له پام كولو څخه عبارت ده او يا هم د يوه ټاكلي كار په اړه د تصور او د هغه د گټې تر تصديق وروسته، د هغه په لوري د نفس حرکت دی. (۱: ۱۱ مخ)

د ارادې په ظاهرولو هغه وخت اثر مرتب كېږي چې مقابل لوري په هغې پوره علم ترلاسه كړي او د ارادې په مفهوم پوه شي، په دې اړه د افغانستان مدني قانون ۵۱۱ ماده وايي: ((د ارادې په ظاهرولو هغه وخت اثرونه مرتب كېږي چې مقابلي خوا ورباندې علم حاصل كړی وي. مقابلي خوا ته د ارادې د ظاهرولو رسيدل د هغې د علم د حاصلېدو قرينه گڼل كېږي مگر دا چې د هغې په خلاف كوم دليل پيدا وي.)) (۸: ۵۱۱ ماده)

همدرانگه اراده كېدلای شي چې د وينا، ليك يا د اشارو په ذريعه ظاهره شي. په دې اړه د افغانستان مدني قانون ۵۰۹ ماده داسې صراحت لري: ((د ارادې ظاهرول د وينا، ليك يا د داسې اشارو په وسيله چې په عرف كې مروج وي كېږي. همدارنگه د وركړې راکړې د ارادې ظاهرول چې د يوه عقد په حقيقت باندې په صراحت سره دلالت وكړي صورت نيولی شي.)) (۸: ۵۰۹ ماده)

خو كه چيرې اراده د بيهوشۍ يا عقلي اختلال په صورت كې ظاهره شي باطله گڼل كېږي، په دې اړه د افغانستان مدني قانون ۵۱۳ ماده وايي: ((د ارادې ظاهرول د بيهوشۍ يا د داسې عقلي اختلال په حالت كې چې د ممیزې قوې د نشتوالي موجب وگرځي، كه څه هم دا اختلال مؤقتي وي؛ باطل گڼل كېږي.)) (۸: ۵۱۳ ماده)

اختيار: اختيار د يوه عمل د سرته رسولو او يا پرېښودلو له قدرت څخه عبارت دی او يا هم په عقدونو او تصرفاتو كې د رد، قبولولو او ټاكنو كې د شخص د قول او فعل څرگندولو د صلاحيت درلودلو ته ويل كېږي. (۹: ۱ مخ)

رضایت: رضایت د شخص د ارادې توافق دی چې د هغه شتون د عقدونو د انعقاد لپاره شرط دی. (۱: ۱۸۱ مخ)

امام بزوي رح د رضا د تعريف په اړه وايي: (الرضاء امتلاء الاختيار أى بلوغه نهايته بحيث يقضى أثره الى الظاهر من ظهور البشاشه في الوجه...) يعنې رضا (خوبنه) د

کمال نهايي پړاو ته له رسېدلو څخه عبارت ده چې د هغې اثر په څېره کې خوښي وځلېږي يا ښکاره شي.

رضاء، په مينې سره د يو فعل له سرته رسولو سره له مينې او نسبت هغه ته له راحت احساس کولو څخه عبارت ده. مثال: که چيرې يو څوک د هغه نظام په عسکري خدمت کې شامل شو چې عسکري په کې جبري وي او مالي عوض هم نه ورکوي، داسې شخص په عسکري خدمت کې د شاملېدو اراده لري خو په دې کار کې يې اختيار نه شته، خو که چيرې د عسکري د خدمت په بدل کې عوض قبول شي، نو په دې صورت کې هغه شخص په دې خپل عمل کې مختار دی. يعنې په داسې حالت کې هم اراده لري او هم اختيار لري چې عسکري وکړي او يا يې پرېږدي. (۱۱:۱۱۹ مخ)

د اکراه ډولونه: د افغانستان مدني قانون اکراه په دوه ډوله تقسيموي، په دې اړه د ياد قانون (۵۵۲) ماده وايي: ((زور په دوه نوعه ده: پوره او ناقص)) (۸: ۵۵۲ ماده) د افغانستان مدني قانون په (۵۵۳) ماده کې تامه او ناقصه اکراه داسې تعريف شوي ده: ((پوره زور عبارت دی د فاحش بدني يا مالي خطر د تهديدولو څخه. په غير فاحش خطر باندې تهديدولو ته؛ ناقص زور ويل کېږي.)) (۸: ۵۵۳ ماده) پوره زور رضا له منځه وړي او اختيار فاسدوي. ناقص زور رضا له منځه وړي خو اختيار نه فاسدوي. (۸: ۵۵۴ ماده)

همدارنگه د افغانستان د مدني قانون د ۵۵۱ مادې له مخې داسې معلومېږي چې د اکراه يو بل تقسيم هم شته چې هغه: مادي اکراه او معنوي اکراه ده، ياده ماده وايي: ((زور عبارت دی د يو شخص د مجبورولو څخه په ناحقه، د داسې کار په کولو چې ورباندې راضي نه وي، عام له دې چې زور مادي وي يا معنوي.)) (۸: ۵۵۱ ماده) د مدني قانون له پورتنۍ مادې څخه داسې معلومېږي چې اکراه په دوه ډوله مادي اکراه او معنوي اکراه باندې ويشل کېږي چې دواړه دلته لنډ تعريفوو: لومړۍ - مادي اکراه: هغه اکراه ده چې په کې فشار عملاً او مادتا شتون ولري او د انسان، ځان، مال او شتمنۍ ته متوجه وي. (۳:۲۴۶ مخ)

دوهم - معنوي اکره: هغه اکره ده چې فشار عملاً او مادتا شخص ته متوجه وي، خو د انسان جسم، مال او شتمنی ته متوجه نه وي؛ بلکې د هغه حیثیت، وقار او ابرو ته تهدید وي. (۲۷۲: ۳ مخ)

د اکره د تحقق شرایط: یوه اساسي پوښتنه چې دلته پیدا کېږي؛ هغه داده چې آیا په عقد کې هره اکره د دې وړ ده چې له امله یې عقد فاسد شي او که نه؟ څه شرایط لري؟ د دې پوښتنې په ځواب کې ویلی شو چې نه؛ هره اکره د عقد دفسخې لامل نه ګرځي، بلکې یو څه شرایط لري که چیرې دغه شرایط پوره شي؛ نو وروسته له هغې عقد فسخه کېږي او هغه شرایط په لاندې ډول دي:

لومړی شرط - اکره باید بالفعل موجوده وي. یعنې اکره باید نه په راتلونکي وخت پورې تړلې وي او نه هم په تېرې زمانې پورې اړونده وي، بلکې بالفعل باید موجوده وي.

دوهم شرط: اکره باید غیر قانوني وي. په دې معنی چې زور باید د قانون له حکمونو سره په تضاد کې واقع شوی وي او د قانون اجازه د هغه په اړه موجوده نه وي. دا شرط ځکه د یادونې وړ دی چې په ځینو حالاتو کې سره له دې چې په عقد کې رضایت د فشار او اکره لاندې راغلی وي، خو بیا هم یاده اکره د رضایت له عیبونو څخه نه ګڼل کېږي، مثلاً: یو پور ورکونکی خپل پور پورې ته ووايي چې باید د یو قرارداد له مخې تههد وکړي چې خپل پور به په یوې ټاکلې مودې کې اداء کوي، پرته له دې به نوموړی پور ورکونکی د خپل پور د ترلاسه کولو لپاره محکمې ته مراجعه وکړي، سره له دې چې دلته اکره او زور موجود دی، خو دا ډول اکره غیرقانوني نه ګڼل کېږي او عقد نه فسخه کېږي. (۲: ۶۸ مخ)

درېم شرط - اکره باید د عقد مستقیم سبب وي. یعنې د همدې اکره له امله عقد منعقد شوی وي، یعنې داسې نه وي چې اکره ترسره شوې وي خو اکره د دې سبب نه وي ګرځېدلې چې له امله یې عقد منعقد شي، بلکې د عقد په انعقاد یې هېڅ ډول تاثیر نه وي وارد کړی، که چیرې اکره د عقد مستقیم سبب نه وي، عقد نه فسخه کېږي.

څلورم شرط - د اکره ترسره کوونکی به د ګواښ پر عملي کولو قادر وي. د اکره ترسره کوونکی باید د هغه څه په ترسره کولو باندې قدرت ولري چې ګواښ یې کړی دی که

چيرې داسې يو توان او قدرت يې نه درلود او اکراه کېدونکې (مفعول) هم د هغه پر ناتوانۍ باندې خبر وي، په دې حالت کې اکراه معتبره نه ده. (۱۱۰: ۶ مخ)
 په دې اړه د مجله الاحکام (۱۰۰۳) ماده وايي: ((يشترط ان يكون المجبر مقتدرا على ايقاع تهديده، بناء عليه من لم يكن مقتدرا على ايقاع تهديده و اجرائه لا يعتبر اکراهه)). ژباړه: شرط دی چې مجبر (اکراه کوونکی) د تهديد په اجراء باندې مقتدر وي، بناءً که چيرې يو شخص د تهديد په اجرا کولو باندې مقتدر نه وي نو اکراه يې اعتبار نه لري. (۱۰: ۱۰۰۳ ماده)

د عقد په صحت باندې د اکراه تاثيرات

په دې اړه د افغانستان د مدني قانون ۵۵۸ ماده وايي: ((که د عقد په تړون کې د زور د يوې نوعې واقع کېدل ثابت شي، عقد صحيح نه دی.)) (۸: ۵۵۸ ماده)
 همدارنگه کوم شخص چې تر زور لاندې راغلی دی او تهديد شوی دی، د هغه عقد د تهديد پرمهال په فاسد ډول منعقد کېږي. په دې معنی چې د تهديد له لږې کېدو وروسته کولای شي چې عقد له منځه يوسي او يا هم ورته ادامه ورکړي. په دې اړه د افغانستان د مدني قانون ۵۶۰ مه ماده وايي: ((د تهديد شوي شخص عقد په فاسد صورت منعقد کېږي، که د تهديد د لږې کېدو وروسته تهديد شوی شخص په ضمني يا صريحه توگه دهغې اجازه ورکړي، عقد صحيح دی.)) (۸: ۵۶۰ ماده)
 همدارنگه که چيرې زور په داسې يو عقد کې کوو چې هغه فسخه کېدلای شو، نو د فسخې دا حق د عقد د طرفينو په مرگ لمنځه نه ځي او هغه کېدلای شي چې وارثانو ته پاتې شي او بيا وراثان د قايم مقام په توگه عقد فسخه کړي او يا هم ورته ادامه ورکړي؛ په دې اړه د افغانستان مدني قانون ۵۵۹ مه ماده وايي: (که زور د فسخ کېدو وړ عقدونو د جملې څخه په کوم يو کې صورت موندلی وي؛ تهديد شوی کولی شي د هغې د دعوی وروسته عقد فسخه کړي. دا حق د تهديد کوونکي د مرگ سره يا د عقد د دواړو خواوو څخه د يوه په مرگ د منځه نه ځي، د مړي وارثان د هغه قايم مقام پېژندل کېږي.)) (۸: ۵۵۹ ماده)

همدارنگه د مجله الاحکام (۱۰۰۶) ماده په دې اړه وايي: (لايعتبر البيع الذي وقع بالاکراه المعتبر، ولا الشراء، ولا الاجاره، ولا الهبة، ولا الفراغ، ولا الصلح، والاقرار،

البراء عن مال، ولا تأجيل الدين، ولا اسقاط الشفعة ملجئاً كان الاكراه او غير ملجئى
 ٤. ولكن لو اجاز المكره ما ذكر بعد زوال الاكراه يعتبر.)

ژباړه: د اکراه په حالت کې هېڅ یو عقد لکه: اخیستل، خرڅول، هبه، اجاره، صلح، اقرار، له مال څخه ابراء، د دین تأجیل او د شفعی اسقاط، اعتبار نه لري که هغه ملجی ؤ اکراه وي او که غیر ملجی ؤ. مگر کله چې مکره، د اکراه له زوال څخه وروسته عقد ادامې ته اجازه ورکړه، معتبر گڼل کیږي. (۱۰: ۱۰۰۶ ماده)

پایله

د افغانستان د مدني قانون له نظره که چيرې يو څوک په ناحقه په داسې کار مجبور کړای شي چې هغه پرې راضي نه وي نو دغه عمل زور گڼل کېږي. که چېرې دغه زور قوي وي او تهديد کوونکی شخص د تهديد د عمل په کولو قادر وي او هغه څوک چې تهديد شوی وي د تهديد د نه اجراء کېدو په صورت کې؛ د زور واقع کېدل هرو مرو وگڼي؛ نو په داسې حالت کې مدني قانون دا ډول عقد صحيح نه گڼي او د فسخې حکم پرې ورکوي. چې د مدني قانون په اساس تر تهديد لاندې راغلی شخص کولای شي چې د تهديد له پای ته رسېدو وروسته عقد له منځه یوسي او یا هم کولای شي چې عقد ته ادامه ورکړي. لنډه دا چې که چيرې په يو عقد کې د زور يوه نوعه واقع شي عقد خپل صحت له لاسه ورکوي. نو لازمه ده چې بايد د طرفينو ترمنځ داسې عقد ترسره شي چې دواړه پرې کاملاً راضي وي.

مأخذونه

۱. حقوقي اصطلاحات قاموس، کابل پوهنتون د حقوقو او سياسي علومو پوهنځی، (۱۳۸۷ هـ ش کال).
۲. خالقيار، بشير احمد، قواعد عمومی عقود وقراردادها، انتشارات سعید: کابل، ۱۳۹۱ هـ ش کال.
۳. دانش، حفيظ الله، د وجايبو حقوق، کابل: انتشارات سيرت، ۱۳۹۴ هـ ش کال.
۴. زحيلي، وهبه، الفقه السلامي وادلته، دارالفکر سوریه: دمشق، ج ۴.

۵. سليم، احمدشاه، د بيغي پېژندنه او ارکان، قضاء مجله، پنځم کال، دريمه گڼه، ۱۳۸۷ هـ ش کال.
۶. شاداب، سيد عنايت الله، د اسلامي حقوقو بنسټونه (دوهم ټوک)، ژباړن: محمد اصف فدايي، مستقبل خپرندويه ټولنه، ۱۳۹۵ هـ ش کال.
۷. عدليې وزارت رسمي جريده، (۱۳۹۳ هـ ش کال)، د سوداگريزو قراردادونو او د مالونو د خرڅلاو قانون، پرله پسې گڼه (۱۱۵۰).
۸. عدليې وزارت رسمي جريده، (۱۳۵۵ هـ ش کال)، مدني قانون (دوهم ټوک).
۹. عوده، عبدالقادر، د اسلام جنائي تشريع او وضعي قوانين، ژباړن: عبدالهادي هدايت، پيغام خپرندويه مرکز، ۱۳۸۷ هـ ش کال.
۱۰. مجلة الاحكام العدلية (دويم ټوک)، کابل، کميسيون مستقل اصلاحات عدلي و قضائي دارالانشاء، ۱۳۸۱ هـ ش کال.
۱۱. نذير، داد محمد، د اسلامي حقوقو اساسات (دوهم ټوک)، ژباړن: عبدالحميد وردگ، انتشارات رسالت، ۱۳۹۳ هـ ش کال.

قدرت د برتراند آرتور ویلیام راسل له نظره

لنډیز

قدرت یو فلسفي مفهوم دی چې د فلسفې په تاریخ کې د لومړي ځل لپاره د برتانوي فیلسوف برتراند راسل له خوا په فلسفي مفهوم سره وکارول شو او د قدرت د مفهوم بېلابېل اړخونه یې تشریح کړل. د قدرت مفهوم لکه چې په فزیک کې د انرژي په نوم زیات کارول شوی، په فلسفي مفهوم سره هم کولای شو، هغه وکاروو.

د راسل له نظره انسانان دوه غښتلې غریزې لري، یوه یې د شتمنۍ د زېرمه کولو غریزه ده او بله هم د قدرت د تر لاسه کولو غریزه ده. قدرت یو فلسفي مفهوم دی.

خو په ټولنیزو او سیاسي علومو کې یې یو ځانگړی محوري ځای نیولی دی. قدرت کېدای شي په یوې ټولنیزې طبقې کې د غړیتوب یا د یوه سیاسي نقش د قبلولو له لارې تر لاسه شي. قدرت پرته له جنگ څخه هم ترلاسه کېدای شي. کېدای شي چې د ټولټاکنو له لارې یو انسان قدرت ته ورسېږي.

سریزه

د تاریخ په اوږدو کې د قدرت له پاره مبارزه شوې او د قدرت د لاس ته راوړلو له پاره زیاتې ستونزې گالل شوي دي چې په نتیجه کې قدرت ترلاسه شوې دی.

قدرت د جنگ، جگړو او ټولټاکنو په نتیجه کې رامنځ ته کېږي. ځکه چې قدرت له تناقضاتو او ضدینو پرته رامنځ ته کېدای نه شي. د دې کلمې تر شا د فلسفي عام او کلي قوانین شته چې هغه که څوک وغواړي او که یې ونه غواړي، عمل کوي. فلسفه په خپل ذات کې له عامو او کلي قوانینو څخه بحث کوي، نو قدرت هم د جگړې د ضدینو د مبارزو د اخ او ډب پایله ده چې مور یې د فلسفې د دغو عامو قوانینو په رڼا کې خپرو. قدرت ته رسیدل د فلسفې د عامو قوانینو د ضدینو د مبارزو پوره او بشپړه

برخه تمثیلوي یعنی له دوو متضادو اړخونو څخه د یوه نفې او د بل بریالیتوب رامنځ ته کوي قدرت ته رسیدل او یا د هغه ترلاسه کول په جنگ کې بریالیتوب دی یعنی هغه څوک چې قوي وي او پر کمزوري بریالی شي ، قدرت د هماغه سړي په نصیب شي.

انگریزي لیکوال او فیلسوف برتر اند راسل په خپل اثر « قدرت » کې د سیاستوالو په اړه لیکلي دي چې د بشري سیاسي واکمنو هدف تر ټولو زیات د قدرت ترلاسه کول دي . دغه راز په اجسامو کې د جاذبې قانون حاکم دی ... یوازې د دې رمز په کشفولو سره چې قدرت غوښتنه د سیاسي مهمو فعالیتونو ټاکونکی عامل دی. کولای شو چې د تاریخي ، بشري او سیاسي تحولاتو پیل له پخوانیو زمانو څخه بیا تر معاصرې زمانې پورې توجیه او تفسیر کړو . د فزیک په علم کې « انرژي » بېلابېل اړخونه لري چې پوځ او جگړه ییزې وسلې او تجهیزات هم په ځان کې رانغاړي . باید وویل شي چې قدرت د عمل کولو له پاره لازم ظرفیت دی . ظرفیت یعنی د تولید پراخوالی یا د یوې ډلې د ظرفیت په اړه عمل کول په دې معنا دي چې هغوی په دې باندې بریالی شوي دي چې د قدرت له پاره منابع او سرچینې را جمع او هغه ته پراختیا ورکړي .

قدرت د عمل کولو میلان دی ، باید په ډله کې د عمل کولو ژمنه موجوده وي . که چیرې یوه پوځي ډله د عمل کولو له پاره پر لازمي وړتیا سربېره مهمات او د وړتیا وړ ځواک هم ولري ، خو د جگړې ډگر ته د تللو اراده او تصمیم په کې نه وي ، خو هغوی بیا هم په کمزوري حالت کې واقع وي . د دې له پاره چې په پیاوړتیا سره عمل وکړو ، باید ظرفیت او همزمانه وړتیا موجوده وي . په یوه ښار ، سیمه ، قبيله یا هیواد کې هیڅ وخت کوم بدلون نه رامنځ ته کیږي چې خلک او بنسټونه یې ظرفیت ، وړتیا او د عمل کولو له پاره اراده ونه لري او هڅې و نه کړي . په دغه صورت کې کیدای شي هغوي پیاوړي شي چې د ظرفیت ، وړتیا او عمل کولو له پاره اراده پیدا کړي .

د موضوع مبرمیت: د انساني ټولني په چوکات کې د قدرت غوښتنې مسأله یوه بنيادي او اصلي غریزوي کړنه ده چې هر انسان په بېلابېلو بڼو د قدرت د تر لاسه کولو له پاره هلې ځلې کوي ، نو له همدې کبله د قدرت مسأله یو فلسفي موضوع ده چې د برتراند آرتور ویلیام راسل له خوا په فلسفي مفهوم سره بیان شوې ده او مختلف

اړخونه په ځان کې رانغاړي. قدرت او د هغه مختلف اړخونه باید توضیح شي، ځکه دا غوښتنه د انسان غریزوي غوښتنه ده چې د قدرت د تیوري په اساس په ټولنیزو او سیاسي علومو کې یو ځانگړی ځای نیولی دی، د قدرت مسأله ډیره مهمه ده چې باید په یوې څېړنیزې مقالې کې روښانه شي.

موخې: د دې مقالې موخه دا ده چې د قدرت اصطلاح او په فلسفي مفهوم سره دهغې کارول توضیح کړو. همدارنگه قدرت د جنگ، جگړو او ټولټاکنو په نتیجه کې لاس ته راځي، ځکه چې جنگ او جگړې د تناقضاتو او ضدینو په نتیجه کې رامنځ ته شوي دي چې زور په کمزوري بریالی کېږي او په پایله کې قدرت ترلاسه کوي. د قدرت د کلمې تر شا فلسفي عام او کلي قوانین شته او فلسفه هم د دغو عامو قوانینو څېړنه او له هغو څخه بحث کوي، نو قدرت هم د دغو عامو قوانینو د ضدینو د مبارزو د یووالي نتیجه ده چې یو نفې کوي او بل بریالیتوب ته رسوي. دغه اصطلاح په دقیقه توگه د فلسفې له خوا باید تحلیل او ارزیابي شي، نو د قدرت د پلي کېدلو له پاره باید له همدغو قوانینو څخه استفاده وکړو او په ټولنه کې یې د شرایطو په درک سره عملي کړو.

د موضوع د څېړني میتود: د مقالې په لیکنه کې له تشریحي او تحلیلي میتودونو څخه گټه اخیستل شوې ده.

د قدرت تعریف: په لغت نامه د هخدا کې قدرت د «توانستن» او «توانایی داشتن» په معنا راغلی دی (۲: ۱۱۱)، خو په پښتو کې د قدرت اصطلاح د «وس»، «ظرفیت» او «ځواک لرلو» په معنا کارول کېږي. مورگاننا قدرت داسې تعریف کړی دی: قدرت د هغو واحدونو چې قدرت اعمالوي او د هغو واحدونو چې قدرت پر هغوی عملي کېږي، تر منځ له اړیکې څخه عبارت دی. دغه اړیکه له دریو سرچینو یعنې گټې، وېرې او احساس سره تړاو لري چې د تهدید، جاذبې یا روحاني قدسیت له لارې عملي کېږي (۱: ۳۱ مخ)

ریمون آرون د قدرت په تعریف کې د اقدام یا له منځه وړلو له پاره ځواکمنتوب معیار گرځولی دی او زیاتوي: کله چې وگړی خپل قدرت له نورو سره په اړیکه کې عملي کوي، د سیاست د ریښتنی مفهوم شکل اخلي. (۱: ۳۱ مخ)

قدرت يو ډول ځواکمنتوب په دی چې د پام وړ اغيزو د رامنځ ته کيدو وس لري او په دې توگه قدرت د کمي مفهوم پيدا کوي. (۲۶:۳مخ)

راسل د «قدرت» د مفهوم د تعريف او توضيح له پاره اساسي مساله د قدرت انگيزه بولي. راسل وايي: له هغه ځايه چې حيوانات يواځې په ژوند کولو او د مثل په توليد باندې قناعت او بسنه کوي، خو دا د انسان له پاره د غوښتنو پيل دی او دغه غوښتنې د خيال په ساحه کې په داسې توگه چې کيدونکي دي محدودېږي، هر انسان دې ته ميلان لري چې تر خپل وس پورې د خدای ځواک په څير پرمختگ وکړي او يواځې لږ شمير شته چې د دغه کار نه کيدل مني. (۲۳:۳مخ)

برتراند ارتور ويليام راسل (۱۸ می ۱۸۷۲ - ۲ فبروري ۱۹۷۰)، فيلسوف، منطق پوه، رياضي پوه، تاريخ پوه، اروا پوه، د نوبل د جايزې وړونکی او د برتانيې د سولې خوځند او فعال شخصيت و او په شلمه پېړۍ کې يې ژوند کاوه چې د جگړې او تاوتریخوالي ډېر سخت مخالف و.

راسل، قدرت د انرژي له علمي پديدې سره ورته بولي او د «قدرت» له ټولنيزې پېښې سره يې تر بحث لاندې نيولی او داسې توضيحات ورکوي: د فزيک په علم کې «انرژي» په عامه معنا سره علت العلل واقع کېږي او د ټولنې په طبيعت کې هم «قدرت» په کلي مفهوم سره د ټولنيزو بدلونونو اصلي محرک دی. هماغسې چې «انرژي» بېلابېل ډولونه لکه: ميخانيکي، الکترونيکي، کيمياوي، حرارتي، نوري، اتومي او نور لري «قدرت» هم په بېلابېلو بڼو وجود لري لکه: دوديز قدرت، اقتصادي قدرت، مذهبي قدرت يا روحاني قدرت، سياسي او نظامي قدرت او نور...

هابس هم په (تاريخ فلسفه سياسي غرب) اثر کې د قدرت په اړه داسې وايي: د قدرت په اړه هڅې د خلکو د عمومي ميل لومړۍ خوځنده هيله گڼم. دغه ميل دی چې يوازې په مرگ سره پای ته رسېږي. د دې وضعې لامل همېشه هماغه نه دی چې شخص له هغه خوند اخلي او لتوي يې او په معتدل قدرت باندې نه خوشحاليږي، بلکې دا دی چې هغه نه شي کولای چې قدرت او خپله شته وسيله د ښه ژوند کولو لپاره وساتي، پرته له دې چې قدرت په لاس راوړي. (۵: ۲۳۸ مخ)

راسل هم د قدرت په اړه وايي: انسان محدودې غوښتنې لري چې د بشر له نا محدودو غوايزو او غوښتنو څخه ډېر مهم يې دوه ډوله احساس دی: لومړی د قدرت

غوښتنه او دوهم د وياړ تر لاسه کول. دغه دوه حسه له هغو ټولو پرله پسې والي سره سره په يوه کچه کې نه دي. د مثال په توگه په يوه متعاده ټولنه کې له سلطنتي رژيم سره چې په دموکراتيک ډول اداره کېږي د دغې قاعدې د ښه توضيح له پاره دا مثال راوړي چې د صدراعظم د مقام قدرت له وياړ څخه زيات دی. په داسې حال کې چې په سلطنتي مقام کې وياړ له قدرت څخه زيات وي.

په (آموزش دانش سياسي مبانی علم سياست نظری و تأسيسي) اثر کې ليکوال بشپړه د قدرت په اړه داسې نظر لري:

قدرت د منابعو مجموعه او جبري او غير جبري ابزار او وسايل دي چې حکومتونه د خپلو ځانگړو کارونو له پاره له هغو څخه گټه اخلي او هغه په کار اچوي. قدرت او واک د منابعو ساتل، د هغه وېش او د هغه د نيولو له پاره مبارزه د سياسي پوهنې يو له غوره بحثونو څخه گڼل کېږي. (۱ : ۳۳ مخ)

ډاکټر علی صباغیان په (دين و اندیشه) مقاله کې ليکي چې: د سياسي قدرت مفهوم له مهمو مفهومونو څخه دی په داسې توگه چې هغه د سياست د جوهر په نامه ياد کړی دی. قدرت د سياسي فلسفې په معنا په نورو باندې د هغوی د ميل خلاف د يوه فرد د ارادې د تحمیل د توانمندی په معنا دی. قدرت اساساً د ټولنپوهنې يو فلسفي مفهوم دی چې هم فزيکي قدرت او هم سياسي قدرت په کې راځي او په يوه ټولنيز وضعيت کې څرگندېږي (۹: انټرنټ)

راسل چې د «قدرت» د بحث په طرحه کې د شلمې پېړۍ په سياسي فلسفه کې مخکښ دی، د ده له نظره په ټولنه کې سياسي قدرت له بېلابېلو ډولو سره راڅرگندېږي او له بېلابېلو سرچينو څخه خړوبېږي، تر يوه کلي ماهيت لاندې د دغو ټولو بڼو د تفسير په نتيجه کې بايد په داسې توگه وي چې وکولای شي يو په بل باندې د قدرت د بېلابېلو بڼو ټول تغيرات او بدلونونه بيان کړي، ځکه چې قدرت هم د کميت له پلوه ډېر زيات مصاديق لري او د يوه پراخ تفسير له لرلو څخه پرته يو له بل سره د قدرت د زياتو بڼو سنجش او په هغو کې د قدرت د اندازې يا کميت ټاکل له ستونزو سره مخامخ کېږي. (۳: ۴۳ مخ)

رابرت گرین د خپلو کتابونو په سريزو کې قدرت تعريف کړی دی ځکه نوموړی په دې باور دی چې که خلک ونه پوهېږي چې قدرت څه شی دی، نو نه شي کولای چې

هغه لاس ته راوړي، نو له همدې کبله رابرت گرین د قدرت په اړه داسې نظر لري او ليکي: قدرت، ستاسو د چاپېريال د وگړو پر ژوندانه، افعالو او رفتار باندې ستاسو د کنترول د ميزان سنجش دی. د قدرت شتون دقیقاً داسې مهارت دی چې د انسان د طبيعت د زور درد، د خلکو د انگېزو د درک او لازمي سمې چارې، د پرمختگ او يا د خپلې موضع ساتنه ده... قدرت هغه وخت زياتېږي چې په غير مستقیمه توگه اعمال شي، هېڅکله نه بايد چې نور خلک په مستقیم ډول د يو کار سرته رسېدو ته مجبور کړي د زيات قدرت د کارېدو په ځای بايد داسې کار وکړي چې هغوی په داوطلبانه ډول ستاسو د غوښتنو په طرف کې فعاليت وکړي. (۸: انټرنټ)

راسل مثال راوړي او دوه انځورگران په نظر کې نيسي چې دا دواړه هيله او ميل لري چې يو تکړه هنرمند شي او بل يوازې شتمن شي، خو په عمل کې له دواړو څخه يو تکړه او بريالی هنرمند شي او بل يو يوازې شتمن شي. په دغه ځاي کې هېڅ داسې معيار په واک کې نه لرو چې د هغه په وسيله څېړنه وکړو، له دغو دوو تنو څخه کوم يو زيات قدرت لري، نو په واک کې د پرتله کېدو د وسيلې له لرلو څخه پرته کولای شو حکم وکړو چې که چېرې الف کس له ب کس څخه په زياته اندازه خپلو غوښتنو ته تحقق ورکړي، نو الف له ب څخه ډېر زيات قدرتمند دی. (۳:۲۸ مخ)

همدارنگه راسل وايي چې: داسې وگړي موندل کېږي چې تبليغات د قدرت موندنې اساسي عامل گڼي. که څه هم دا ډول باور نوی نه دی او دغه فکر په يوه لرغوني متل کې تجسم موندلی چې وايي: د شهيدانو اوبښکې د کليسا نهالگي اوبه کوي. (۳:۲۸ مخ)

په اوسني وخت کې دولتونه د تېرو په نسبت له زينت زيات اقتدار څخه برخمن دي او له بلې خوا د حکومت د سازمان طرز او د هغه د پراختيا کچه د زيات نفوذ او اغېزې غوښتونکي دي. د مثال په توگه د نظامي استبداد پر بنسټ حکومتونه، د روحانيونو حکومت او د شتمنو حکومت (الېگار شي) يو له بل سره بېل او توپير لرونکي دي. همدارنگه د قدرت تحصيل د بېلابېلو لارو چارو د نقطه نظر له پلوه هم يو له بله سره توپير لري. مثلاً يو شمېر خلک ستر کليسايي حکومت رامنځ ته کوي. همدارنگه دموکراسي بيا بل ډول حکومت رامنځ ته کوي او ديکتاتوري حکومت بيا ځان ته بېلې پایلې رامنځ ته کوي. له هغه ځايه چې د حکومت په ټولنيزو سازمانونو لکه

ارستو کراسي او ماکيا ولستي کې دا ډول خنډونه نه شته چې د هغو کسانو په مخ کې يې محدوديتونه وضع کړي وي چې قدرت ته د رسېدو له پاره هڅې کوي، زيات شمېر خلک چې د قدرت د تر لاسه کولو له پاره ډېر زيات تمايل لري، د قدرت په گدی تکیه کوي. په همدې ډول په يوه «دموکراتيک» ټولنيز سازمان کې د مقاماتو ترکيب او د قدرت مرکزونه معمولاً له ځانگړو وگړو څخه دي چې له عادي خلکو څخه بېل دي او هغوی د سرداری «سيادت» غوښتنې د روحيې لرونکي دي.

که څه هم قدرت غوښتنه د بشر له ډېرو قوي تمايلاتو څخه ده، خو د بشر په منځ کې په يو نواخت ډول نه دي وپشل شوي او په ډېر شمېر وگړو کې بېلابېل تمايلات لکه راحت طلبې، لذت غوښتنه او کله هم تاييد او تسليم ته ميل هم هغه محدود کوي. د ډارنو کسانو په روحیه کې د قدرت غوښتنه و قدرتمند مخکښ ته د تسليم تمايل په بڼه تظاهر کوي او په نتيجه کې د زړورو سرداری لټوونکو له پاره د وياړ ډگر د هر وخت له پاره پرانيستی پاتېږي.

راسل وايي: هغه کسان چې د قدرت غوښتنې غريزه يې زيات شدت نه لري، پر ټولنيزو تحولاتو ډېره لږه اغېزه اچولې او هغه کسان چې هغوی د ټولنيزو پېښو رامنځ ته کوونکي دي او دغه ډول کړنو ته ميل په خپل ځان کې په ډېر قوت سره احساس کوي، د دا ډول خلکو له مشخصه ځانگړتياوو څخه د ځان مهم ښودل دي. (۳۰:۳مخ)

سره له دې که چېرې د قدرت غوښتنې غريزه په ټولنيزو بدلونونو کې يوازې د محرک اصلي عامل فرض شي، مسلماً له تېروتنې څخه به خالي نه وي. راسل د «قدرت» د مفهوم په اړه يوه بله مهمه مساله مطرح کوي چې هغه د رهبران او پيروانو مساله ده. د قدرت د مفهوم په تحصيل کې دوه ډلې يا دوه کتگورۍ وگړي تشخيص کوي: يوه ډله د قدرت خاوندان، مخکښان يا رهبران او بله ډله پيروان دي. راسل وايي: د قدرت انگېزه په دوو بېلابېلو ډولو را څرگنديږي يا په پرانيستي (باز) او صريح حالت په رهبرانو کې ليدل کېږي او يا په «تړلي يا ضمني» بڼه چې په پيروانو کې ليدل کېږي. کله چې يوه ډله په خپله خوښه د يوه پېښو يا مخکښ تابعيت کوي او هغه په دې دليل دي چې د هغه قدرت ته يې سترگې نيولي دي چې هغه د نوموړي رهبر تر مشرتابه لاندې لاس ته راوړلی شي. يعنې په حقيقت کې د ده مادي گټې يا

د هغه روحي تمايلات د مخکښ يا رهبر په برياليتوب کې تر لاسه کېدای شي.
(۳:۳۲مخ)

راسل د ارواپوه «ادلر» له نظره دا خبره يادوي چې هغه په خپل يوه اثر «د بشري طبعو پېژندگلوې» کې ليکلې ده: د انسانانو په خټه خميره کې دوه متمايزې بېلگې يعنې فرمان چلوونکې او فرمان وړونکې طبيعت شته. نوکرمآب هغه څوک دی چې هر وخت دې ته متمایل دی چې د يوه بادار مطيع او منقاد وي. پر دې بنسټ په ټولو حالاتو کې له دغه دروني کيفيت سره سم د دندې غوښتونکې وي. برخلاف هغه څوک چې د آمر د ټيپ او اروا درلودونکي وي په دايمي توگه د خپلې خټې خميرې د برياليتوب له پاره په جوش او خروش کې وي او په هغو ډگرونو کې چې د پيشوايانو يا مخکښانو راڅرگنديدل ممکن کوي، هلې ځلې کوي او هڅه کوي چې په انقلابونو او پاڅونونو کې د رهبر نقش ولوبوي (۴:۱۴مخ)

د تاريخ په شهادت له ډېرو غښتلو ټولنيزو رهبرانو څخه ځينو په انقلابي حالاتو کې وده کړې ده چې د کرامول، ناپليون او لينن نومونه يادولای شو. دغو درېواړو په بحراني حالاتو کې په خپلو هېوادونو باندې تسلط موندلی او د مقتدرو وگړو له خوښۍ او رغبت سره يو ځای يې د باور او اعتماد جلب وکاوه چې د خپلې خټې خميرې او طبيعت پر حکم مطيع او فرمان بردار نه وو. دغو درېواړو شخصيتونو خارق العاده شجاعت او په خپل نفس اعتماد درلود او دغه اوصاف له هغو ځانگړتياوو سره ملگري وو چې د ده چارچاپيره کسانو هغوی په حساسو او بحراني شېبو کې د ارزښتناکو قواوو په توگه منلي وو.

راسل دغې موضوع ته په اشاره سره ليکي: د کرامول او لينن په طبيعت کې يو ډول خصوصيات څرگند وو او د ناپليون په خټه او طبيعت کې بل ډول ځانگړتياوو وجود درلود. لومړي دوه تنه تعقيب آميزه اعتقادات لري چې کرامول د مذهب اسير و او لينن د مسلک بنده و. دواړو د دې ادعا لرله چې بشري لوړو غوښتنو او ارزوگانو ته د تحقق ورکولو له پاره رسالت لري او په همدې دليل د قدرت غوښتنې د انگېزې په حقانيت يې باور درلود. د ناپليون وضع له دغو دوو تنو څخه بېله وه. ناپليون د يوه نيکمرغه سرتيري عالي بېلگه وه، انقلاب هغه خپل مراد ته ورساوه، بيا وروسته يې په هغه تکیه وکړه. دی لکه انقلاب د خپل قدرت غوښتنې طبيعت د ارضا په خاطر د

فرانسې له حالاتو څخه گټه پورته کړله. د ده برياليتوبونه د ده د خارق العاده دماغي ځانگړتياوو مرهون نه وو، بلکې د بشپړو جنگي وړتياوو له امله وو چې نورو به د ده په مقابل کې ماتې خوړله. (۴۷: ۳ مخ)

راسل له رهبرانو او پيروانو څخه پرته د يوې دريمې ډلې يادونه هم کوي، د ده له نظره: په ټولنه کې د وگړو دريمه ډله هم شته چې د دغو دوو ډلو د خصايصو په مقابل کې عقب نشيني کوي. داسې کسان شته چې د اوامرو د دفع قدرت لري يعنې د هغه اقتدار لرونکي دي چې د نورو د قدرت ژغ په خپلو اوږو نه پرېږدي او له بلې خوا د برترې غوښتنې او فرمانروايي حس هم لري. دغه ډله وگړي په آسانۍ سره د يوه ټولنيز سازمان غړيتوب نه مني او په هر موقعيت کې د محفوظ او آرام موقعيت او پناه په لټه کې وي، تر څو د انزوا او آزادۍ له خوند څخه برخمن وي. (۳ : ۴۷ مخ)

د راسل له نظره يو عامل چې يو عادي انسان يوه رهبر ته تسليموي او د هغه د رهبرۍ قدرت ته غاړه ږدي، هغه د وېرې احساس دی. په دغه مورد کې وايي: کله چې يو رهبر د خپل مراد په مرکب سپور شو، کولای شي په پيرو وگړو کې د وېرې او ډار احساس توليد کړي. وروسته له دې څخه چې موقعيت يې د رهبر په عنوان تحکيم شو او اکثریتو د ده مشرتوب ومانه، نور نو د وېرې القا په ډېرې آسانۍ سره امکان لري. د رهبر د برياليتوب د تر لاسه کېدو له پاره بايد نوموړی شخص د لازمو کيفيتو لرونکی وي؛ لکه په نفس اعتماد، په تصميم نيولو کې وړتيا، له مناسبو موقعيتونو څخه گټه اخيستنې او نور. (۷ : ۵۶ مخ)

په دې توگه وېره او کمزوري د قدرت غوښتنې انگېزه محدود او په پایله کې د فردي تگلارو د تعقيب آرزو هم محصور کېږي. دا چې قدرت انسان د خپلو ارزوگانو په تحقق باندې بريالی کوي او له هغه ځايه چې قدرت احترام را پيدا کوي او قدرت غوښتنه تر هغې اندازې پورې چې د انسان شهامت اجازه ورکوي يعنې د وېرې د مداخلې تر کچې پورې، يو طبيعي کار دی او د دغه مسؤليت د منلو له امله دغه وېره کمښت پيدا کوي او له هغه سره موازي، شجاعت شدت پيدا کوي. په داسې ډول چې دغه بهير د قدرت غوښتنې د غريزې د ارتقا اسباب برابر وي. د هر شقاوت، استبداد او د وينې تويېدل د ټولنې په وگړو کې دوه ډوله اغېزې کوي: هغوی چې ډارن او تسليم کېدونکي دي، فرار غوره کوي او منزوي کېږي. خو هغوی چې

شجاعت او مېرانه لري، تحريك كېږي او هر وخت د مناسب موقعيت مترصد وي چې د هغو بې رحميو غچ واخلي چې تحمل كړي يې دي .
 جان كينت گالبرایت د اناتومي قدرت په اثر كې د قدرت په اړه ليكي :
 برتر اند راسل په پاڼي كې دې نظر ته ورسېد چې قدرت د لويې په شمول د بشر له خورا لوړې هيلې څخه دی او د هغه تر ټولو لويه ډالۍ وه او ده. (٦: ٧ مخ)

پايله

په پايله كې وبلای شو چې د قدرت مفهوم يو سياسي فلسفي مفهوم دی او د فلسفې په تاريخ كې د لومړي ځل له پاره انگليسي فيلسوف برتر اند راسل په فلسفي لحاظ وکاراوه. د فزيك په علم كې «انرژي» بېلابېل اړخونه لري چې يو له هغو څخه د اعدادو او تناقضاتو فلسفه ده چې د هغوی څخه په طبيعي اجسامو كې د جاذبې قانون حاكم دی، همدارنگه په ټولنيزو پديدو كې هم د علمي فلسفې د عامو قوانينو په رڼا كې د يووالي او اعدادو قوانين شته دي چې په يوه شي كې د جذب او دفع دنده پر غاړه لري قدرت هم د دوو متضادو قواوو څخه رامنځ ته شوی دی چې د زور او كمزوري ترمنځ د مبارزې پر دوام ټينگار كوي چې په پايله كې زورور په كمزوري بريالی كېږي او د كمزوري څخه زورور قدرت ترلاسه كوي.

قدرت د عمل كولو لپاره لازم ظرفيت دی. ظرفيت يعنې د توليد پراخوالی يا د يوې ډلې د ظرفيت په اړه عمل كول. په دې معنا چې هغوی په دې باندې بريالي شوي دي چې د قدرت له پاره منابع او سرچينې راجمع او هغوی ته پراختيا وركړي.
 قدرت د عمل كولو وړتيا ده، په دغه وړتيا كې استعداد او د مطلوب كار په اړه صلاحيت لرل هم اړين دي، خو قدرت نه ښه دی او نه بد.

هغه څه چې قدرت ښه او بد كوي، اراده او ژمنه ده چې د قدرت خاوندان هغه پلي كوي. نو د قدرت غوښتنې مسئله يوه بنيادي او اصلي غريزوي كړنه ده چې هر انسان په بېلابېلو ښو د قدرت د ترلاسه كولو له پاره هلې ځلې كوي، ترڅو چې په هرډول وي ترلاسه يې كړي، هغه كه له مشروع لارې وي او كه له غير مشروع لارې وي. خو ښه دا ده چې قدرت نه بايد د زور ، نفوذ او نه له نامشروع لارې څخه تر لاسه

شي، بلکې د آزادو ټاکنو له لارې بايد قدرت ته ځانونه ورسوو چې دا د اوسنيو پرمختللو نظامونو د ديموکراسۍ ډېر اعلى او پرمختللى شکل دى.

وړانديزونه :

- ۱- هر انسان په غريزوي لحاظ د قدرت د تر لاسه کيدو له پاره هلې ځلې کوي. له همدې امله دولت د ټولنيزو رسنيو له لارې بايد داسې تبليغات وکړي او ټول خلک په دې پوه کړي چې قدرت له مشروع لارې تر لاسه کړي.
- ۲- علومو اکاډمي که پر دغې مسالې باندې يو علمي سيمينار جوړ کړي، نو له دې لارې به يې د دموکراسۍ د اساساتو د بنسټيزه کېدو له پاره محکم گام پورته کړي وي .

ماخذ:

- ۱ - بشيريه، حسين. آموزش دانش سياسي ميانى علم سياست نظرى و تأسيسى، تهران: مؤسسه نگاه معاصر، ۱۳۸۲.
- ۲ - دهخدا، علي اکبر. لغتنامه دهخدا. مؤسسه لغت نامه دهخدا، ناشر: دانشگاه تهران: دوره جديد، ۱۳۷۷.
- ۳ - راسل، برتر اندارتور ويليام. قدرت، د هوشنگ منتظرى ژباړه، تهران: مؤسسه مطبوعاتى عطايى، ۱۳۴۶.
- ۴ - طلوعى، محمود، فرهنگ جامع سياسي. چاپ سوم مؤسسه نشراتى، تهران: ۱۳۸۵.
- ۵ - عالم، عبدالرحمن. تاريخ فلسفه سياسي غرب (عصر جديد وسده نوزدهم)، د بهرنيو چارو وزارت، تهران: د خپرونو او چاپ مرکز، ۱۳۷۷.
- ۶ - گالبرايت، جان کينت «اناتمى قدرت» ترجمه: محبوبه مهاجر، تهران: سروش، ۱۳۷۱.
- ۷ - مينو افشاري راد بخشي علي اقا. فرهنگ علوم سياسي، تهران: ۱۳۸۳.
- ۸ - <http://occident.study.ihcs.as.ir> بازشناسى مفهوم قدرت در اندیشه فوکو (نوسيندگان : هيرش قادر زاده ، هادى نورى، عباس نعيمى).
- ۹ - <http://hamshahri.online.ir> دين و اندیشه ، همشهري آنلاين : داکتر على صباغيان.

The importance of Lajward (Azure) Road for The Development of Commerce in Afghanistan

Abstract:

To overcome the transit challenges with the neighboring countries and to reach to the free water zone, Afghanistan, in 24 Aqrab 1394, proposed the rebuilding of the historical Azure Road to the neighboring countries and fortunately the proposal has been accepted. For the landlocked countries, the rebuilding of this kind of roads is very important. Besides its important role in economic and commercial developments of countries, situated alongside the way, this historical road will also play important role in connecting the South Asia with the Europe that will expand the political, cultural, security and military relationships among them and it will pave the way for attracting tourists as well. Finally, it is expected that this road help the countries to overcome the regional conflicts and challenges.

The Azure Road Agreement will facilitate the commerce and will easy the condition for the business and investors in Afghanistan. With the establishment of this way, once again Afghanistan will become the hub for regional and international transits. Beside the optimistic view for the road, one should not ignore the challenges existed in front of the road, which are briefly pointed out in this paper.

Khoshal Khatak and History writing

Abstract:

Khushal Khan Khattak (1613_1691) lived and resisted during the three Indian Gorkani rulers: Noor U Din Mohammad Jahangeer (1605_1627), Shahab U Din Mohammad Shah Jahan (1627_1659) and Mahi U Din Aurangzeb Alamgeer (1659_1707) era.

Khushal Khan on one hand fought for the independence of the country against Moghols and on the other hand he has immensely contributed to the fields of education, philosophy, science, literature and written history.

He has portrayed a very accurate and strong history of his period in his poems and Qasida.

“Bayan” is a collection of Khushal Khan’s notes about different historical events of his time and Afzal Khan Khattak has used them while writing history.

Although Khushal Khan does not have any specific published work in the field of history, but while writing Dastar Nama he had promised to publish a history book after his release from jail, and he fulfilled this promise by naming his history “Murphy” which later after his death, his grandson Afzal Khan, published an important historical work under the same title.

A hesitation on the situation of the social layers in Ghaznavi's period

Abstract:

The social situation during the period of Ghaznavi's, especially, discussion on its layers' condition conducted in this research inscription; because during the kingdom period of Ghaznavis (351-444 AH), positive and negative changes and evolutions occurred in different aspects, such as; political, economic and social lifetime in Ghazni and Afghanistan. Including the opening and conquests to two sides, Iran and India, multiple booties and vast wealth transferred to Ghazni, in the same condition, three layers formed among the society; 1. Best layer (includes, the king, ministers, grandee, noblesse), 2. Middle layer (includes, advisors, businessmen, owners and large clerics), 3. Low layer (includes, the majority of labor people and tenderer farmers, taxpayers and slaves), while the grandee and noblesse rewarded by all privileges, also the middle layer was not tolerate high difficulties by relying on their own wealth and asset. The third layer or low layer of society excluded of all privileges, it seems they born to provide tax, slaving, and expectations and anxieties for above layers. All of the mentioned topics are study and review in this research.

Senior Research Fellow Naqibullah Saqib

A Research on; the contribution of modern technology in the determination of identity in Afghanistan

Abstract:

When the determination of identity takes place due to modern technology in Afghanistan, it will be lucidly cleared that how easily we can find out the exact DNA of the people. The identification of DNA on the determination of identity has favorable role across the globe specifically in Afghanistan. Fortunately, due to the modern technology we can easily find out significant information through which we restrain the multilateral conflicts of the day and the days to come. In a result of the DNA checkup due to modern technology, the identity of the suspect person will be easily determined. Consequently, through this way we can upkeep the social and criminal justice which itself is delighted news for the development of the society.

Assistant Research Mohammad Musa Hajizada

President crimes and it's procedures in Afghanistan Legal System

Abstract:

Generally, there are three kinds of courts, public, exclusive and special courts in Afghanistan legal system. Special courts has been specified for special persons, like president,

ministers, chief and supreme court members courts in constitutional law that if they commit crimes then the special courts will handle it. In this essay the main discussions are evaluating, criticizing and specifying the president crimes and it's procedures in constitutional law. It seems that president court is a political court and doesn't have any freedom in justice procedures. There are some legal problems in compound, procedure, verdict, communication of verdict and other issues that are needed to get significant and legalize solutions.

Assistant Research Abdulkhalig ferdous

Types of lawsuit

Abstract:

Lawsuit or claim has different types, from the point of corrected and uncorrected it is divided into two types the first is corrected lawsuit (in this type of lawsuit, all conditions of accuracy are completed, in court it is acceptable) the second is uncorrected lawsuit (it is not corrected in principle, in court it is unacceptable and also cannot be corrected).

From the point of object it is divided into five types (claim of object or things, claim of dept., claim of sharia law, criminal claim and computation claim). When the subject of lawsuit is object it called object claim, when the subject of lawsuit is dept it is called the dept. claim, when the subject of law is the sharia law it's called sharia law claim, when the subject of the lawsuit is criminal issue it's called the criminal claim and when the someone crack some obligatory action and to accomplish forbidden act the government submit the claim, it's called computation claim.

The Significance of “CASA 1000 Project” on Afghanistan’s Economic Development

Abstract:

The “CASA 1000 Project” is the title of a great economical and commercial project in the region which can connect four countries such as Qarghazistan, Tajikistan, Afghanistan and Pakistan which provides a big commercial market of electricity on regional level. This project is passing through central Asia (Qarghazistan and Tajikistan) countries in order to transfer its electricity to Afghanistan and Pakistan.

The “CASA 1000 Project” estimated value is of USD \$1.2 million in which Afghanistan’s share has been calculated of USD \$ 404 million. The length of this project is about 765 Km which only 562 Km goes through the Afghanistan land to Pakistan where two Connector Stations will be built in Tajikistan and Pakistan respectively. The “CASA 1000 Project” will go through 700 localities, 23 districts and 7 provinces in Afghanistan. This project under the title of “Community Support” will provide public projects with a value of USD \$40 million for 152000 families who are still in a sequence of 2 kilometers far away from this project. This will be implemented by the Ministry of Rural and Rehabilitation based on demand of people and those families who are affected by the implementation of this project should have benefited from this project.

On the other hand, implementation of this project would help the people to find jobs in the short and long run as well. Moreover, the financial resources being obtained annually from this project will be around USD \$ 2 million that will be used for the infrastructure of this project in the area.

However, Afghanistan will annually earn USD \$ 45 to \$ 50 million from this project and if the electricity power transformation extends more than 6 months, then the annual revenue will increase to USD \$ 100 million.

Researcher Shah Sanam Omri Jabar khail

Education and Training in modern Ottoman society

Abstract:

In the history of the Ottoman Empire, they have called a period of adjustment or the era of new reforms that was a major evolution. It happened in replacing the old institutions with new institutions and sometimes taken from Western-patterns institutions and there was a major evolution that occurred in education and expansion of educational institutions at that time.

The development of schools as educational institutes, the Ottomans was as whole, powerful as the institutions of scientific and culture life influenced by the authority of central government. The political stability and economic well-being that the state created in the community encouraged the most European Scholars to come to Istanbul and work there.

The Afghanistan's water resources and its effect of national security

Abstract:

Water has very important role in the life, Quran karim also relate the life of human with water, in today's world the water is the essential element of human development.

All the countries try to have the water resources in their hand, in international security and politics when the water resources become strategic then the international obstinacy and difficulty has just start, therefore water and its resources become the potential of obstinacy.

Even before Second World War the water resources was the best knot for the attackers, the water resources also has its important role in national security from different angles, but unfortunately we did not take benefit of water properly, in this piece of writing we discussed the role of water resources on national security.

Reluctance and its effects on a Contract from the perspective of Afghanistan Civil Law

Abstract:

Contract is considered one of crucial elements of social life, it would be quite fair to say that all human relations are subject to contracts and are based on two or more than two wills provide these wills must be free of any flaws. Should a Contract Willpower be defected or flawed, it directly affects a contract– subject to inaccuracy. One of the flaws that effect a

Contract Will is reluctance, it means that when a [will] is issued due to someone else's coercion, this [will] is deemed imperfect, I have discussed issues related to the existence of reluctance in a contract in my research. The following issues have been discussed in this analytical piece of writing: definition of reluctance, types, conditions and the effects of reluctance. Reluctance could occur both in criminal and civil issues, consequently can affect actions carried out in both areas. A contract is revoked if reluctance occurs within it, whenever reluctance occurs in a contract: a person forces another person to sign a contract, is revocable; both Islamic jurisprudence and state laws agree on this. All my writing circulates on this issue; the readers would acquire adequate information and well elaborated insight after reading it.

Research Fellow Sultani Mangal

The study of Power from Rossal perspective

Abstract

Power is a philosophic concept which is used for the first time by the British philosophe Barter Andhra Rossal as a philosophic concept in philosophy history, explained various sides of power concept. Concept of power as it is used in physic on the name of energy can use it with philosophic name too.

According to Rossal, humans have two stout natures; the first one – the nature of seeking materials and fortune and the second one, seeking and occupying of the power. As aforementioned, power is a philosophic concept can be used in human and natural sciences that attracted human's attention

in life but it has so much remarkable position in social and political sciences.

Power can be achieved through a membership or political role in a society; the struggles of folks, rich and despotism can help in achieving the power.

List of content

No	Title	Author	Page
1	The importance of Lajward (Azure) Road...	<i>Shir Ali Tazri</i>	180
2	Khoshal Khatak and History writing	<i>Sharif zadran</i>	181
3	A hesitation on the situation of the social layers...	<i>Farooq Ansari</i>	182
4	A Research on; the contribution of modern...	<i>Naqibullah Saqib</i>	183
5	President crimes and it's procedures in Afghanistan Legal...	<i>Mohammad Musa Hajizada</i>	183
6	Types of lawsuit	<i>Abdulkhaliq ferdaus</i>	184
7	The Significance of “CASA 1000 Project”...	<i>Khoshal Tasel</i>	185
8	Edjucation and Training in modern Osmani...	<i>Shah Sanam Omri Jabar khail</i>	186
9	The Afghanistan’s water resources and it’s...	<i>Mohammad rahim (khaksar)</i>	187
10	Reluctance and its effects on a Contract...	<i>Abdul Sabor Mobariz</i>	187
11	The study of Power from Rossal perspective	<i>Sultani Mangal</i>	188

Published: Academy of Science of Afghanistan

Editor in Chief: Senior Research Fellow Shah Mohammad
Maihanwerd

AS. Editor: Rafiullah Irfan

Editorial board:

Senior research fellow Sher Ali Tazari

Senior research fellow Abdul Jabar Abed

Senior research fellow Muhammad Mosa Rahimee

Research fellow Farooq Ansari

Research fellow Wajih ullah Shpoon

Composed & Designed By:

Rafiullah Irfan

Annual Subscription:

Price of each issue in Kabul : 80 AF.

- For Professors, Teachers and Members of Academy of Science of Afghanistan: 70 AF.
- For the disciples and students of schools: 40 AF.
- For other Departments and Offices: 80 AF.